

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228041

UNIVERSAL
LIBRARY

BROWN

BOOK ONLY

| صحیح | غلط | سطر | صفحه | صحیح | غلط | سطر | صفحه |
|--------------|-------------|-----|------|------------------|---------------------|-----|------|
| هزار عدد | هزار عده | ۹ | ۱۲۹ | ژومن به | رومن | ۲ | ۷ |
| و | که | ۱۲ | ۱۲۰ | Aix-la-chapelle | Aix-la-Chapell | ۲۱ | ۲۱ |
| عمیق | تحقیق | ۱۶ | ۱۲۱ | Plymouth | Plymont | ۲۲ | ۸ |
| 3 | ۳ | ۲۲ | ۱۲۶ | هر درجه | هر درجه | ۱۲ | ۹ |
| Jackson | Jachson | ۲۲ | ۱۲۶ | همین محل است | همین محل | ۱۶ | ۲۱ |
| قابل | قال | ۱۸ | ۱۲۷ | ۱۰۲ طبقه | ۸۵ طبقه | ۲ | ۲۲ |
| است | است | ۲۱ | ۱۲۸ | بیست و چهار | بیست و سه | ۱۰ | ۲۱ |
| بود | بود بود | ۴ | ۱۲۹ | بر روی آنها | بر روی | ۲۱ | ۲۴ |
| ترتیب | ترتیب | ۱۳ | ۱۵۱ | گذاشت | کیلف | ۶ | ۲۶ |
| نقاشی | نقاسی | ۹ | ۱۵۵ | رادبو | دیوار | ۶ | ۲۹ |
| محصل | محصلین | ۱۵ | ۱۵۵ | اعضاء | عضو | ۱۲ | ۲۱ |
| کنند | کنند | ۴ | ۱۵۷ | (۲) | (۱) | ۱۹ | ۲۲ |
| میدانند | میدانند | ۴۳ | ۱۵۷ | علمی | عملی | ۱۹ | ۲۴ |
| Springfield | Springfiela | ۲۲ | ۱۵۸ | رقه | رقه | ۱۲ | ۲۶ |
| متوسطه | متوسطه | ۸ | ۱۵۹ | تعداد | مقدار | ۱۸ | ۲۷ |
| چهار | چنانو | ۱۲ | ۱۶۲ | ساعات | ساعت | ۶ | ۲۸ |
| در کار | دکار | ۱ | ۱۶۳ | Bachelor | Bachelon | ۲۱ | ۲۲ |
| باو | باد | ۳ | ۱۶۴ | برخواست | برخواست | ۱۴ | ۲۴ |
| صاحب | حاحب | ۱۰ | ۱۶۶ | بیست | بیست | ۱۳ | ۲۹ |
| او | آن | ۱۴ | ۱۶۷ | ازاء | اداه | ۲۲ | ۸۱ |
| در امریکا | دامریکا | ۶ | ۱۷۱ | کنند | کنند | ۱۷ | ۸۹ |
| نقدم | قدم | ۹ | ۱۷۲ | Pullman | Pullmon | ۲۲ | ۸۹ |
| بیاید | بیاشد | ۷ | ۱۷۴ | Reisterstown | Reisaerstown | ۲۲ | ۹۵ |
| قدمکار | قدمکا | ۱۷ | ۱۷۴ | Franklin | Franklin | ۲۲ | ۹۵ |
| بایست | بایت | ۳ | ۱۷۸ | میشد | میشده | ۱۰ | ۹۷ |
| مه | مه | ۱۱ | ۱۷۸ | ماناعاز | واناهار | ۱ | ۹۹ |
| ششم | شش | ۱۶ | ۱۷۸ | مرتبه | مرتبه | ۱۱ | ۹۹ |
| برداشته بودم | برداشته بود | ۵ | ۱۷۹ | شرخی | شرقی | ۱۶ | ۱۰۰ |
| در ده | دره | ۱۳ | ۱۷۹ | است | است | ۱۱ | ۱۰۲ |
| هریک از | هریکز | ۱۹ | ۱۷۹ | William | William john | ۲۲ | ۱۰۲ |
| ایران | ایرن | ۱۹ | ۱۷۹ | John cooper | Cooper | | |
| انتشارات | انتانات | ۲ | ۱۸۰ | Willbur | Willur | ۲۲ | ۱۰۴ |
| ارتفاع | ارتفاع | ۶ | ۱۸۰ | تقریب | ترجمه | ۲۱ | ۱۰۶ |
| هزار نفر | هزار نفر | ۱۲ | ۱۸۰ | امریکا هم | امریکا | ۲۱ | ۱۰۷ |
| ذره | ذره | ۶ | ۱۸۱ | Paramount | Paramunt | ۲۲ | ۱۰۷ |
| بیمه‌ها | بیمه‌ها | ۸ | ۱۸۱ | بامال | بامال | ۱۸ | ۱۰۹ |
| انشاء | انشاء | ۲۰ | ۱۸۱ | ریاست | ریاست | ۱ | ۱۱۱ |
| آخرین روز | آخرین روز | ۷ | ۱۸۲ | لینکلن | الینکلن | ۱۲ | ۱۱۱ |
| نوشت | نوشتت | ۱۰ | ۱۸۲ | پرسید: | پرسید: | ۲۱ | ۱۱۲ |
| مرتبه را | مرتبه‌ها | ۳ | ۱۸۲ | Detroit | Détroit | ۲۲ | ۱۱۴ |
| سال است | سال | ۲۱ | ۱۸۱ | آن از | آن | ۱۱ | ۱۱۵ |
| پیدایش | پدایش | ۱۳ | ۱۸۹ | نوشت شده : | نوشت شده | ۷ | ۱۱۶ |
| بیر | بیر | ۲۰ | ۱۸۹ | علوم | علم | ۱۳ | ۱۱۷ |
| در بر | در | ۵ | ۱۹۱ | بیسکویی | بیسکویی | ۲۲ | ۱۱۸ |
| هر | امر | ۳ | ۱۹۲ | بیسکویی | بیسکویی | ۲ | ۱۱۹ |
| ساخت | ساخت | ۴ | ۱۹۲ | زنگی | زنگی | ۱۲ | ۱۱۹ |
| تم مونی | تم مونی | ۸ | ۱۹۴ | سکاهی میچندیلندو | بود سکاهی میچندیلند | ۲۲ | ۱۱۹ |
| Precedent | Precedent | ۲۱ | ۱۹۴ | بود | بود | ۲ | ۱۲۰ |
| انتشار | انتشار | ۱۱ | ۱۹۶ | لذا | لذا | ۱۴ | ۱۲۰ |
| هوای | های | ۱۵ | ۱۹۶ | فصل | فصل | ۲۲ | ۱۲۰ |
| اغلب | غلب | ۱۹ | ۱۹۷ | قوه | قوة | ۱۱ | ۱۲۴ |
| خانم | خانم | ۱۷ | ۱۹۸ | زود | زود | ۹ | ۱۲۵ |
| جامه‌دان | جامه‌دن | ۱۱ | ۱۹۹ | ورقه | ورقه | ۲۱ | ۱۲۷ |
| Saturday | Saturpay | ۲۲ | ۱۹۹ | آخر هر سه ماه | آخر سه ماه | ۹ | ۱۲۲ |
| | | | | ساخته شده | ساخته | ۳ | ۱۲۶ |

دیباچه

در ۲۵ مرداد ۱۳۰۹ من از تهران با امریکا مسافرت و در پنجم آبان ۱۳۱۰ به تهران مراجعت کردم. مدت اقامت در آنجا یکسال و اندکی بود. ایامی که تازه وارد شده بودم و اوضاع زندگانی امریکا را - در موقع دید و بازدید - برای دوستانم شرح میدادم عده ای اظهار داشتند کتابهایی که در ایران یا امریکا تألیف کرده ای همه فنی است و غیر از اشخاص مانوس به علوم تربیتی کسی آنها را نمیخواند در صورتیکه جمع کثیری مایلند از ترقیات امریکا و علوم و صنایع و طرز تربیت و مؤسسات اجتماعی و سیاسی آن مستحضر شوند و اوضاع آن مملکت را از دریچه چشم یکی از هموطنان خود مشاهده نمایند ... این عده مرا تشویق بنگارش این کتاب نمودند.

البته ممکن بود هر يك از جنبه های زندگانی را گرفت و فصل مخصوص بر آن نوشت لیکن این نوع کتاب باز بیروح بود و خواننده زیاد نداشت. من ترجیح دادم سرگذشت خود را در یکسال بطور مختصر بنویسم و در ضمن اطلاعاتی که برای هموطنانم مفید بنظر میآید بنگارم. این شیوه هم کار سراساز کرد و موجب شد که در مدت کمی این کتابرا تهیه کردم و هم قطعاً بیشتر توجه خواننده را جلب خواهد کرد. در مقابل این سهولت و حسن يك اشکال و عیب موجود است: بعضی از مسائل ممکن است تکرار شود. برای احتراز از تکرار پاره ای از مطالب رانچار باید از قلم انداخت و از شرح آنها صرف نظر کرد ولی امر دائر بود بین اینکه کتابی نوشته شود کامل و فقط عده محدودی آرا بخوانند یا آن که کتابی تألیف شود مطابق سلیقه عامه که همه کس رغبت بقرائت آن داشته باشد. من شق دوم را بهتر دانستم و اینك این سفر نامه را تقدیم خوانندگان میکنم.

راجع باحصائیه های متعددی که ضمن مطالب ذکر کرده ام گرچه در موقع

اقامت امریکا بفکر نوشتن چنین کتابی نبودم تا مخصوص آن اعدادی را جمع آوری کرده باشم لیکن چون احصائیه را بهترین وسیله برای درک اهمیت مسائل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی میدانم اوراق و رسالات و کتبی که حاوی آنها باشد با خود آوردم و از آنها جهت تدوین این کتاب استفاده کردم و برای اینکه از شیوه متخذه خارج نشوم از ذکر مأخذ در متن یا حاشیه صرف نظر نمودم. بالأخره این نکته باید گفته شود که با وجود اینکه در این مسافرت بعضی از معلمین برجسته دارالفنون کلمبیا هادی و راهنمای من بودند معذک ممکن نبود در مدت یکسال بیش از آنچه من مشاهده کردم ملاحظه نمود. برای درک مبانی تمدن مملکت پهناوری مثل ممالک متحده امریکا سالها وقت و مطالعه لازم است و از این جهت کتابی که تقدیم میشود فقط آن قسمت از زندگانی را نشان میدهد که من موفق بدیدن آن شدم.

تهران - بهمن ماه ۱۳۱۰

عسکر صدیق

یکسال در امریکا

شرح مسافرت با امریکا و وضع تمدن و معارف آن مملکت

و چگونگی اخلاق و افکار و روحیات ملت امریکا که

در مدت اقامت یک ساله

مشاهده شده

نگارش

دکتر عیسی خان صدیق

﴿ صدیق اعلم سابق ﴾

حق طبع مخصوص مؤلف است

طهران

در مطبعه طهران در ۱۳۱۱ هجری شمسی

ب‌طبع رسید

يك سال در امريكا

فصل اول

پيش آمد مسافرت

اوایل اردی بهشت ۱۳۰۹ بوده که دکتر والتر گروز^(۱) معلم کالج آمریکائی مرا شام بخانه خود دعوت کرد. مشار الیه با خانواده اش در یکی از بناهای واقع در محوطه کالج منزل دارد. وقتی وارد اطاق شدم دکتر گروز مرا بدکتر پل منزو^(۲) و دختر ایشان معرفی کرد غافل از اینکه با ایشان سابقه مفصلی داشتم.

در ۱۳۰۳ وقتی تدریس انگلیسی دارالمعالمین مرکزی بعهدۀ من بود دکتر منزو که برای مرتبه اول بایران آمده بود سر کلاس من آمد و پس از چند دقیقه مشاهده اظهار داشت این اولین دفعه است که طریقه تدریس مستقیم را در مشرق زمین می بینم و بشما تبریک میگویم. بعد عنوان و ناشر کتابی که از روی آن درس میدادم برداشت و از کلاس خارج شد. مرتبه دوم که دکتر منزو را ملاقات کرده بودم در تابستان ۱۳۰۸ در ژنو بود. در آن موقع از طرف دولت بنامندگی در کنفرانس بین المللی مجامع تربیتی حاضر شده بودم و دکتر منزو یکی از ناطقین بود و متجاوز از یکساعت در این خصوص صحبت کرد که مغرب زمین از مشرق زمین چه باید یاد بگیرد. خلاصه در سر شام دکتر منزو رئیس مؤسسۀ بین المللی شعبۀ تعلیم و تربیت دارالفنون کلمبیا اظهار داشت :

(1) Dr . Walter Groves

(2) Dr . Paul Monroe.

« چندسال است دارالفنون کلبیا سالی دوازده نفر از دوازده ملت مختلف دعوت میکند که یکسال در آنجا اقامت کرده کارهاییکه ما در رشته تعلیم و تربیت کرده ایم معاینه کنند و بقدر امکان نیز اوضاع مملکت خودشانرا ما بشناسانند و نتیجه تماس و معاشرت با یکدیگر افراد برجسته ملل با هم آشنا و دوست شوند و وسایل ترقیات جامعه دنیا بهتر فراهم شود. انتخاب اشخاص بدست خود دارالفنون است. کسانی که برگزیده میشوند باید زبان انگلیسی را بدانند و از یکی از دارالفنونها فارغ التحصیل باشند و بعلاوه مصدر خدمات معارفی بوده کارهای شایان توجه انجام داده باشند. من باین قصد بایران آمده ام که یکنفر را از ملت ایران انتخاب کنم و پس از تحقیقاتی که نموده ام شما را واجد شرایط مذکور میدانم. این است که شما را بدارالفنون کلبیا دعوت میکنم. مخارج شما از طرف دارالفنون تأمین میشود و کلیه دروسی که بخواهید بخوانید بجای خواهد بود. « من جواب دادم در این خصوص فکر کرده اطلاع خواهم داد و پس از دو روز تفکر و مشورت با آقای داور وزیر عدلیه و چند نفر از اقوام و دوستانم بدکتر منرو خبر دادم که من اساساً مایل بقبول دعوت هستم ولی چون مستخدم دولت هستم باید دولت بمن اجازه بدهد.

یکماه و نیم از این مقدمه گذشت مراسله رسمی از دارالفنون کلبیا مبنی بر دعوت من رسید و من هم مراتب را با آقای وزیر عدلیه عرض کردم و بر حسب دستور ایشان شرحی حضور آقای وزیر دربار و هیئت وزراء معروض داشتم که این دعوت از من شده و چنانچه تصویب بفرمائید آنرا قبول خواهم کرد. معظم له و هیئت وزراء این مسئله را تصویب نمودند.

مطابق تحقیقی که از کالج امریکائی تهران کرده بودم دارالفنون کلبیا در

نیمه دوم سپتامبر یعنی اوایل مهرماه باز میشد. بنا براین میبایستی در اوایل شهریور از طهران حرکت کنم تا در موقع افتتاح دارالفنون در نیویورک باشم. اتفاقاً آقای داور در اواسط مرداد کسالت پیدا کردند و اطباء مسافرت ایشانرا بارو با جهت معالجه ضروری دانستند و بر حسب اجازه اعلیحضرت همایون بنا شد روز شنبه ۲۵ مرداد از طهران حرکت کنند. روز ۲۲ من تلفن فرمودند حالا که من مسافر شدم شما هم سعی کنید با من بیایید. این بود که در ظرف دو روز تمام کارهای خود را از گرفتن تذکره و تهیه اسعار و لوازم سفر انجام دادم و ساعت چهار بعد از ظهر از تجریش در خدمت ایشان بطرف قزوین حرکت کردم.

هوا فوق العاده گرم بود و ما سعی داشتیم هر چه زود تر از محیط غبار آلود طهران خارج شویم. بهمین جهت با دوستان و اشخاصیکه بدیدن و بدرقه آمده بودند در نزدیکی شهر خدا حافظی کردیم و با سرعت ۶۰ الی ۸۰ کیلومتر بطرف مقصد رواندیم. شب را در قزوین مانده و روز یکشنبه ۲۶ شش ساعت و چهل دقیقه بظهر مانده از آنجا خارج شدیم، آقای افشار حکمران گیلان نار و دبار باستقبال آمده بودند و باتفاق ایشان یکساعت بعد از ظهر برشت وارد شدیم و فردای آنروز که دو شنبه ۲۷ مرداد باشد پنجساعت ونیم بعد از ظهر با کشتی روسی موسوم به وروسکی^(۱) اعزام یاد کوبه شدیم.

در دریا هوا خنک شده بود ولی وسایل آسایش در این کشتی های کوچک فراهم نیست. اطاق و تخت خواب و غذای درجه اول آنها را نمیتوان با درجه سوم کشتی های بزرگ مقایسه نمود. ما همه قسم غذا با خود برده بودیم و چون مدت مسافرت کم بود سختی هارا تحمل کردیم. سه ساعت بعد از ظهر

(1) Vorovsky

روز ۲۸ مرداد بیادکوبه رسیدیم .

چون در این کتاب قصد ندارم از اوضاع ممالکی که عبور کردم صحبت بدارم لذا بنویستن ساعت و تاریخ حرکت و ورود که در تقویم بغلی خود یادداشت کرده ام قناعت میکنم .

چهارشنبه ۲۹ مرداد ساعت هشت و ربع صبح حرکت از بیادکوبه بطرف مسکو عبور از دربند در ساعت دو بعد از ظهر (درجه حرارت: ۳۸ درجه) ساعت پنج بعد از ظهر عبور از مخاج قلعه .

پنجشنبه ۳۰ مرداد ظهر رسیدیم به رستو (درجه حرارت: ۲۸ درجه) جمعه ۳۰ مرداد سه ربع از ظهر گذشته بشهر صنعتی تول و چهار ساعت و نیم بعد از ظهر بمسکو رسیدیم . ساعت نه و نیم بعد از ظهر از مسکو حرکت بقصد پاریس شنبه اول شهریور دو ساعت بظهر عبور از شهر معتبر مینسک . نیمساعت بظهر وصول به نگولرئی (۱) آخرین نقطه سر حد روسیه ولهستان . معاینه اسبابها در گمرک .

چون خط آهن روسیه عرض تر از خطوط آهن سایر ممالک اروپا است تنهایی روسیه را فقط در روسیه میتوان بکار برد و در سرحد لهستان مسافرین باید ترن خود را تغییر بدهند . از اینجا بعد ساعت را نیز باید تغییر داد زیرا تا بحال ساعت مسکوملاک بود و از این بعد ساعت اروپای مرکزی است که دو ساعت عقب تر از ساعت مسکو می باشد . نه ساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته بورشور رسیدیم و پنجاه دقیقه بعد ترن بطرف سرحد آلمان حرکت کرد . یکشنبه ۲ شهریور چهار ساعت بظهر عبور از شهر فرانکفرت واقع در ساحل ادر . ساعت ده و دوازده دقیقه بایستگاه برلن معروف بایستگاه باغ

وحش رسیده پیاده شدیم .

علت پیاده شدن در برلن این بود که در موقع ورود بخاك لهستان و تغییر ترن مأمورین پلیس سرحد تذکره ها را جهت تفتیش از مسافرین گرفتند و همین که ساعت حرکت ترن رسید بطور بی ترتیبی مسافرین را یکی یکی پیدا کرده تذکره ها را رد کردند. اتفاقاً مال مرا مسترد نداشتند تا ترن حرکت کرد و معلوم شد کسی از طرف پلیس سرحدی در توی ترن نیست و تذکره در همان سرحد باقی مانده است . لذا فوراً تلگرافی بر رئیس پلیس سرحدی بزبان فرانسه تهیه و در اولین ایستگاه مخابره کردم که تذکره را بسفارت ایران در ورشو بفرستد و آقای سینکی وزیر مختار ایران در مصر که همراه بودند با آقای براغن وزیر مختار ایران در لهستان تلگرافی بورشو مخابره کردند که در ایستگاه با ایشان ملاقات کنند . در موقع ملاقات مسئله ماندن تذکره بایشان اظهار و بنا شد توسط سفارت ایران در برلن ارسال دارند و ضمناً تصدیقی راجع بهویت من دادند که در سرحد لهستان و آلمان اشکالی فراهم نیاید. تا چهارم شهریور که تذکره من از ورشو رسید در برلن متوقف بودم و در روز مذکور ساعت ۹ و ۳۳ دقیقه از ظهر گذشته بطرف پاریس حرکت کردم. تأثیر عمده ای که سه روز توقف در من نمود این بود که شهر برلن نسبت به تمام شهر هائی که دیده ام نظیف تر است . هیچیک از پایتخت های مهم اروپا بیا کیزگی برلن نیست . کوچه ها بحدی تمیز است که یکی از دوستان من که همراه بود نمیدانست چوب کبریت و ته سیگار خود را کجا بیندازد. تصور میکنم شهری که از حیث نظافت در درجه دوم باشد زوریخ (در سوئیس) است . پاریس و لندن و بروکسل بهیچوجه از این نقطه نظر با برلن و زوریخ قابل مقایسه نیست .

خلاصه روز چهارشنبه پنجم شهریور از کلنی^(۲) و آکس لاشاپل^(۳) عبور و وارد خاک بلژیک شدم و نیمساعت بظهر بشهر لیژ^(۴) رسیده از راه رومن^(۵) فرانسه وارد شدم و پنجساعت بعد از ظهر در پاریس پیاده شدم. پس از تحقیق از آژانسهای کشتی رانی معلوم شد کشتی معروف ایل دو نرانس^(۶) روز ۱۳ نهر یور برای نیویورک حرکت میکند و با خواهش زیاده آخرین بلیطی که بقول آنها باقیمانده بود بمن فروختند. بعد از ظهر روز مذکور از پاریس بقصد بندر هاور حرکت کردم در آنجا عده زیادی منتظر دخول در کشتی بودند. مأمورین پلیس و کشتی تذکره و ویزای قونسولگری امریکا را تقشیش و اجازه ورود بکشتی را میدادند. ساعت هشت و نیم بعد از ظهر کشتی سوت اول و در ساعت نه سوت دوم و ساعت نه و نیم سوت سوم را کشیده حرکت نمود.

در موقع حرکت من روی عرصه کشتی بودم و دور شدن از ساحل را مشاهده میکردم. چراغهای برق بندر مدتی در افق نمایان بود. سپس روشنایی مهتاب زیادتر شد. نگاه باآسمان و اقیانوس مرا بتفکر فرو برد. فکر میکردم که دومرتبه پیش آمد روزگار وسیله تغییر شغل برایم فراهم آورد و هر دو مرتبه یا اساساً از قبول آن امتناع کردم و ناپس از چند ماه مجدداً بامور معارفی اشتغال جستم. این مرتبه سوم بود که در نوروز ۱۳۰۹ حوادث ایام مرا معارف دور ساخت و بوزارت عدلیه منتقل شدم. این مرتبه یک وسیله حارجی دعوت دارالفنون کلبیا مرا مجدداً بطرف معارف سوق داد معلوم میشود دست قضا در دفتر مقدرات شغل مرا معارف ثبت کرد و الا چگونه میشود که انسان با داشتن منصب و عائله از خانواده و وطن خود

(2) Cologne (3) Aix - la- Chapell (4) Liège (5) Jeumont

(6) Ile de France

قصد عزیمت کند. تنها فکری که مرا تسلیمت میداد خدمت بایران بود. بنحود
 میگفتم رشته تحصیلی من در علوم تربیتی بوده و در این رشته ممکن است برای
 مملکت خود مفید باشم. این سفر را هم برای تکمیل معلومات و اطلاعات
 خود میکنم. شاید بتوانم بایران که این قدر در نزد من عزیز است و حاضرم
 هستی خود را فدای آن کنم خدمتی کنم و در فراهم کردن ترقیات آن
 شریک و سهیم باشم. این تفکرات بیش از یک ساعت مرا گرفت و وقتی بنحود
 آمدم ساعت یازده بود. خستگی مسافرت از پاریس تا هاور موجب آن شد
 که باطاق خود شتافتم و فوراً بنحواب رفتم. خوابم چنان راحت بود که در
 ساعت شش صبح روز ۱۴ شهریور که کشتی در بندر پلیموث^(۱) در انگلستان
 برای گرفتن مسافر یکساعت مکث و حرکت کرد، بود من ابداً ملتفت
 نشدم. ساعت هشت که از خواب بیدار شدم قریب سی میل از ساحل
 انگلیس دوره شده بودیم. پس از صرف چاشت بتماشای کشتی رفتم. این مرتبه
 اول بود که در کشتی اقیانوس پیما نشستم. کشتی ایل دو فرانس متعلق
 بکمپانی ترانس آتلانتیک^(۲) میباشد و یکی از بزرگترین کشتی هائی است که
 در دنیا وجود دارد. طول آن ۲۴۲ و عرض آن ۳۳ متر و دارای هشت
 طبقه است سرعت آن در ساعت ۲۴ میل بحری است (هر میل بحری
 ۱۸۵۲ متر یعنی طول یک دقیقه از دایره دور زمین است). عده اعضاء و خدام و
 عملجات آن ۹۰۰ و در این مرتبه دارای ۱۴۷۷ نفر مسافر بود بنابراین
 روی هم رفته ۲۳۷۷ نفر در کشتی آدم بود. چون مسافرت تقریباً پنج روز
 طول میکشید چند جلد کتاب ابتیاع کردم که در راه بنحوانم غافل از اینکه
 تمام اوقات مسافرتین مستغرق و مجال خواندن خیلی کم بود. صبح ساعت هشت

(1) Plymouth (2) Transatlantique

تا نه اختصاص بصرف چاشت داشت . از نه تا ظهر انواع بازیها از قبیل بیلارد و توپ بازی و تنیس معمول بود . کسانی که میل بخواندن روزنامه داشتند جریده که هر روز صبح در کشتی مجاناً منتشر میشد میخواندند . در این جریده آخرین اخبار دنیا بوسیله تلگراف بی سیم اخذ و در مطبعه کشتی چاپ میشد . ظهر صرف نهار میشد . ساعت سه بعد از ظهر سینما دائر و ساعت پنج کنسرت شروع میشد . ساعت هفت و نیم زنگ شام را میزدند و همین که از سر میز بلند میشدیم تا ساعت ده شب یکنوع بازی برای برد و باخت بود ولی حد اکثر پولی که ممکن بود بازی کرد پنج فرانک (معادل با دو ریال آنروز) بیش نبود . ساعت ده رقص شروع میشد و نادر بود کسی که از رقصیدن با دخترها و خانم ها استفاده نکند . مجالس رقص در نصف شب خاتمه پیدا میکرد و هر کس باطاق خواب میرفت . اطاق خواب در هر درجه مختلف بود . در درجه اول در هر اطاق دو یا سه تختخواب - حمام و دوش دائمی با آب سرد و گرم - محل دست و رو شویی و مبل و قالیچه و سایر اسباب و آلات - چندین چراغ برق موجود بود . اطاقهای درجه دوم حمام و دوش خصوصی نداشت . درجه سوم اطاقهایش فوق العاده ساده و مسافری آن حق ورود بدرجات دیگر را نداشتند زیرا که عموماً اشخاصی در آن درجه مسافرت میکنند که اخلاقاً متجانس با مسافری درجه اول و دوم نیستند . عموم مسافری اوقات خود را در خارج از اطاق خود بسر میبرند . زیرا که در درجه اول و دوم چندین تالار عظیم با مبل های بسیار عالی برای نشست و برخاست مسافری - دو کتابخانه بزرگ جهت قرائت کتب یا نوشتن مراسلات - چند چاپخانه - چندین عرصه وسیع برای گردش کردن و قدم زدن -

دو کلیسیا- دو نمایشگاه- بزرگ- دو ورزشگاه- سه سلمانی- دو عکاسی- چند مغازه خرازی موجود است و مسافری از صبح تا نصف شب مطابق پروگرام فوق وقت خود را در آنها میگذرانند. اگر اتفاقاً بواسطه نالایم دریا کسالت پیدا کنند و کسالت آنها مختصر باشد در اطاق خود استراحت میکنند و اگر مسافری مریض شود بمریضخانه کشتی خواهد رفت و اطباء و پرستاران از او مواظبت خواهند کرد. ماشین خانه این کشتی فوق العاده بزرگ است و در انسان نازه وارد تولید ترس میکند. چهار هلیس عظیم کشتی را راه میبرد و سی و دو دیگ بخار تولید قوه مینماید و ساعتی بیست و هفت تن (قریب نود خروار) مازوت میسوزاند و اگر حافظه ام خطا نکند باندازه بیست و پنج هزار اسب قوه دارد.

با این قوه عظیم کشتی هر روز ۵۸۰ الی ۵۹۰ میل بحری مییمود و چون بطرف مغرب میرفتیم و در موقع حرکت ساعت ما مطابق ساعت پاریس بود هر روز در نیمه شب يك ساعت عقربه ساعت را عقب می بردیم. روز چهارشنبه ۱۹ شهریور برای مرتبه اول چند کشتی از دور نمایان شد و نزدیک ظهر وارد بندر نیویرك شدیم.

فصل دوم

ورود به نیویرك

آسمان صاف و خورشید تابان بود از چند میل به نیویرك مانده عمارات بسیار مرتفع معروف با آسمان خراش را بخوبی میشد دید. مقداری بدهنه بندر داشتیم که کشتی توقف کرد تا مطابق معمول راهنمایی که از ساحل با قائق موتوری آمده بود سوار و بهدایت و امر او کشتی وارد بندر

شود. پس از قدری حرکت از جاوی مجسمه آزادی که در وسطیک جزیره
 بتیاری کو چکی نصب شده عبور کرده وارد رود خانه هدرسن^(۱) شدیم و در اسکله که
 کشتی های کمپانی ترانس آتلانتیک توقف میکنند ایل دو فرانس لنگر انداخت.
 عده زیادی از مأمورین اداره مهاجرت وارد کشتی شده در هر
 درجه در اطاق غذا خوری (که قبلاً میز و صندلی های آنها را بر داشته
 بودند) جای گرفتند و مسافریک یک تذکره خود را ارائه داده
 جمعی اجازه ورود بامریکا را حاصل و عده ای دعوت شدند که قدری
 تأمل نمایند تا تکلیف آنها معین شود. در ۱۹۲۴ ورود مهاجرین
 بامریکا بموجب قانون جدیدی در تحت تنظیم در آمد بعضی از ملل
 مانند چینی ها و ژاپونی ها از حق مهاجرت محروم شدند و اتباع ممالک
 دیگر نباشد به نسبت معینی پذیرفته شوند. از ایران سالی صد نفر میتواند
 بامریکا مهاجرت نمایند. کسانی که بعنوان مهاجرت نروند باید در تحت
 یکی از عناوین مصرح در قانون مهاجرت از قبیل عنوان تحصیل و
 سیاحت و تجارت و غیره مسافرت نمایند و در هر مورد مقررات خاصی
 را باید رعایت کنند. در کشتی ما چون مأمورین اداره مهاجرت میبایست
 در ظرف یکی دو ساعت قریب هزار و پانصد نفر را راه بیندازند با کمال
 عجله باوراق رسیدگی میکردند و بیاده شدن اتباع آمریکا و مهاجرین
 منظم را فوراً تصویب ولی سایرین را محول ببعده میکردند.
 من هم از این جمله بودم. ساعت پنج بعد از ظهر جزه عده محدودی در
 کشتی کسی باقی نماند. مأمورین مهاجرت از اطاق خارج شدند و ناظر
 باشی کشتی اعلام کرد آقایان شب را مهمان ما هستند و چون عملجات

(1) Hudson

کشتی باید شب مرخص شوند شام را يك ساعت زودتر از هر شب میدهیم. از شنیدن این مسئله اوقات من تلخ شد زیرا که با داشتن دعوتنامه از دارالفنون کلبیا و ویزای قونسولگری امریکادر طهران تصور نمیکردم هیچ اشکالی برای ورود من بامریکا موجود باشد - ولی مأمور مهاجرت اسناد مرا ندید و فقط بتذکره و تصدیق صحت مزاج من نگاه کرد و الا دلیلی بر ماندن من وجود نداشت. باین نظر نزد یکی از صاحبمنصبان ارشد کشتی رفتم و شرح واقعه را گفتم. مشارالیه اظهار داشت چون شما آسیائی هستید و در تحت عنوان تحصیل آمده اید می خواهند تحقیقاتی از شما بکنند و بنا براین شب را باید در کشتی بمانید و فردا بجزیره الیس^(۱) بروید تا تحقیقات خودشانرا بکنند. پس از صرف شام رئیس پلیس کشتی اعلام کرد که چون مأمورین ما موظف هستند مسافری را تحت نظر داشته باشند خواهش میشود هر يك باطاق خواب خود درفته و تا صبح خارج نشوید. از این حرف معلوم شد که ما در حقیقت محبوس هستیم و حتی دیگر حق رفتن روی عرصه کشتی را نداریم. من برآشفته شدم و تقاضای ملاقات ناخدای کشتی را کردم. اتفاقاً از کشتی خارج شده بود و یکی از نواب او که کشیک می داد مرا دلداری داد که ترتیب این جا همین است و بدون مراجعه باسناد مسافری محترم را نگاه می دارند ولی تقصیر از ما نیست. ما باید مسافرینی را که اجازه ورود نداده اند امشب تحت نظر نگاهداریم و الا مارا جریمه میکنند ولی يك شب اهمیت ندارد و قطعاً فردا ورود شما را بامریکا تصویب خواهند کرد. ساعت هشت بود که باطاق خواب رفتم و روز پنجشنبه ۲۰ شهریور

(1) Ellis Island

(۵ سپتامبر) که میخواستیم خارج شوم در اطاق را از پشت مفلک یافتیم. زنگ زدم. در را باز کردند. معلوم شد چاشت صبح حاضر است. پس از صرف آن مأمورین گمرک اسبابها را تفتیش کردند و من و سایر مسافرین در بین دو صف از مأمورین بگشتی کوچک دولتی سوار شده و پس از يك ساعت بجزیره الیس رسیدیم. این جزیره که تقریباً در مصب رودخانه هودسن واقع است تخصیص بمهاجرین یا مسافرینی یافته است که برخلاف مقررات آمریکا آمده اند و در آن محبس بسیار وسیعی ساخته اند و هزاران اشخاص در آن بسر میبرند. ابتدا وارد بعبارتی شدیم که پس از تسلیم تذکره از آنجا ما را در تالار عظیمی بردند که صدها مسافر در آن بانتظار تعیین تکلیف بسر میبردند. از دیدن آن تالار عریان و خاکستری رنگ و مشاهده مسافرین متنوع بر من وحشت دست داد و خیلی متعجب شدم که از من دارالفنونی دعوت کنند و من برای خدمت بوطن از خانواده و اطفال و منصب و شغل دست بکشم و بغرب رهسپار شوم و اولین منزلی که در خاک آمریکا بمن میدهند جزیره الیس باشد. بيك نفر از متصدیان آنجا مراجعه و تقاضا کردم مرا نزد مدیر این قسمت راهنمایی کنند. متصدی مذکور که پیره زنی بود جواب داد اینجا رئیس ندارد و باید چند دقیقه تأمل کنید تا شمارا بحکمۀ تحقیق بخواهند. من بنا کردم در این تالار وحشت ناک بقدم زدن و نگاه کردن بسپای محبوسین موقتی و بچاره اندیشی. قریب نیمساعت بدین منوال گذشت که ناگه یکنفر از در کوچکی وارد و فریاد کرد مستر سادیگ ! من فهمیدم مقصود من هستم. فریادکننده مرا باطاق هدایت کرد که در آن یکنفر صاحبمنصب با بيك نفر منشی و بيك نفر تقریر نویس در پشت میز قرار گرفته بودند.

عدۀ هم در مقابل آنها در شش هفت قدم فاصله روی نیمکت نشسته بودند. صاحب منصب آهسته بعضو دیگر می گفت مطابق این دعوت نامه این شخص را بی جهت باینجا فرستاده اند و باین دلیل من او را از نوبت خارج کردم بعد مرا بجلو طلبید و گفت انگلیسی حرف میزنید؟ گفتم بلی. گفت قسم یاد کنید که هرچه خواهید گفت عین حقیقت خواهد بود. مطابق عادت مغرب زمین دستم را باند کردم و گفتم: قسم یاد کردم. سپس سن و شغل و عدۀ عائله و مقصود از مسافرت و مقدار وجهی که با خود داشتم پرسید و فوراً تذکره مرا مسترد و ورقه ای بمن داد که بموجب آن کشتی های دولتی مرا از جزیره به نیویورک ببرند. قریب بظهر بود که در قسمت جنوبی بندر نیویورک پیاده شدم و از آنجا با تا کسی بطرف مهمانخانه ای که نزدیک دارالفنون کلبیا بود حرکت نمودم. دو ساعت و نیم بعد بود که پروفیسور منرو را در دارالفنون کلبیاملاقات کردم و معلوم شد ثبت اسامی در دارالفنون در ایستم سپتامبر شروع میشود و افتتاح کلاس ها در ۲۴ سپتامبر خواهد بود. معزی الیا کتاب قطوری بمن داد که از مقررات و دروس دارالفنون و فاکولتای تعلیم و تربیت آن آگاه شوم و هر یک از دروس را میل کردم اسم خود را در موقع برای آنها ثبت کنم. بعلاوه اظهار داشت برای اطلاع باوضاء کلی امریکا اولاً چند روز خوب در شهر نیویورک گردش کنید ثانیاً منتظر باشید دعوت نامه برای شما برسد که یک هفته در خارج شهر بمصاحبت عدۀ ای بسر ببرید و مسائل لازمه برای شما مطرح شود. ثالثاً برای منزل چنانچه میل داشته باشید ممکن است در خانه بین المللی سکا اختیار کنید و چون خانه مذکور در همین نزدیکی است میشود حالا

یکی از منشی های من آنجا را ببینید.

خانه بین المللی^(۱) یکی از مؤسساتی است که نوع پروران امریکا بوجود آورده اند و از دارالفنون تا آنجا تقریباً شش هفت دقیقه راه است. مقصود از تأسیس آن این بوده که محصلین خارجی در اوایل ورود به نیویورک غرب نبوده در محلی اقامت نمایند که از هموطنان آنها در آنجا باشند و هر نوع اطلاعاتی راجع به زندگی در امریکا بخواهند از روی بیغرضی بآنها بدهند. خانه مذکور دارای دوازده طبقه و پانصد اتاق یک نفره است. یک بدنه عمارت مختص مردها و بدنه دیگر برای زنهار است. در وسط این دو بدنه اتاق غذا خوری در طبقه تحتانی و تالار های عمومی در طبقات دیگر میباشد: یک تالار برای نشست و برخاست و ملاقات و آمیزش بین ساکنین خانه یا دوستان خارج آنها - یک تالار برای کتابخانه و قرائتخانه - یک تالار بعنوان سیگار کشیدن و بازی کردن - سه تالار برای جلسات کوچک - یک ورزشگاه بزرگ با تمام لوازم - یک نمایشگاه بزرگ و غیره. از پانصد نفر ساکنین خانه بیست در صد ممکن است امریکائی باشند تا و سائل تکلم بانگلیسی برای خارجی ها فراهم باشد. ترتیب ورود این است که یک نفر از اشخاصیکه نزد کمیته خانه معروف باشد. یا دو نفر از ساکنین خانه انسانرا معرفی کنند. اغلب اوقات عده تقاضا بیش از عده اطاق است زیرا که اولاً کرایه اطاقها مناسب و در هفته از پنج الی ده دلار است بر حسب موقعیت آنها نسبت بفضای جلوی عمارت و بر حسب طبقات عمارت (طبقات بالا گرانتر است) ثانیاً غذا بقیمتی که تمام میشود بساکنین خانه می دهند و مقصود

(1) International House

بردن فایده نیست. ثالثاً وسایل استفاده های علمی و تفریحات معنوی
 محناً فراهم است. یکی از وسایل عبارت از اینست که همیشه روزهای یکشنبه
 شام در سطح نمایشگاه داده میشود. هر کس از ساکنین خانه میتواند دوستان
 خود را در مقابل وجه ناقابل دعوت کند. غذائی که میدهند ساده است و
 چندان تعریف ندارد ولی پس از صرف آن عموماً نمایشی بشکل کنسرت یا
 کمپی یا سرود از طرف یکی از ملل که ساکن خانه هستند داده میشود و باین
 ترتیب پنجاه شصت ملتی که افراد آن در این محل منزل دارند از تمدن یکدیگر
 مستحضر میشوند. بعضی اوقات عوض نمایش یکی از بزرگان امریکا در
 موضوعاتی که نقل مجالس است صحبت میکند. در ایام عید نوروز (اول
 ژانویه) و تعطیل پاک (منازل با اواخر مارس) جشن عمومی برپا میکنند و
 افراد هر ملتی ملبس بلباس ملی خود شده و غرفه ای بنام ملت خود تشکیل میدهند.
 دیگر از وسایل استفاده های علمی اینست که محصاین و محصلات تازه وارد
 را بنقاط مهم شهر و اطراف گردش میبراند و مؤسسات مفید را از قبیل تلفونخانه -
 اطفائییه - بورس و ادارات روزنامه و غیره شان میدهند و ترتیبی میدهند
 که در روزهای عید تروتمندان درجه اول آنها را دعوت میکنند
 ترتیب صرف غذا و اطاق غذا خوری در این خانه قابل توجه است ولی
 تصور نشود منحصر باینجا است بلکه در تمام مؤسسات تربیتی و تمام مدارس
 متوسطه و عالییه بهمین شکل است. بعلاوه در تمام کوچه ها هم رستوران
 معمولی هست و هم از این اطاقهای غذا خوری که موسوم است به کافتریا^(۱)
 و اینک یکی از آنها در اینجا تشریح میشود. وقتی گه وارد میشوید در معبر
 تنگی قرار میگیرید که دست راست دیوار و دست چپ میز بلند مرم

است. در روی این میز ابتدا يك دسته سینی است با هوله و کارد و چنگال و قاشق و شما یکی بر خواهید داشت و همینطور که جلو میروید اشیاء ذیل را در روی میز ملاحظه و مطابق اشتها و مقدار وجهی که دارید انتخاب میکنید: چیزهایی که انسان قبل از غذا ممکن است صرف کند از قبیل میوه جات و ساردین و سالاد و ترپچه و غیره که هر کدام در پشقاب علیحده بجدی که بکنفر میخورد گذاشته اند و قیمت هر يك در روی آن نوشته شده - بعد چنیدنوع سوپ در ظروف موجود و خانگی با لباس سفید در پشت آن قرار گرفته و چنانچه مایل باشید از هر قسم بنخواهید اظهار میکنید و آن خانم فوراً با ملاقه در پشقاب سوپ خوری که نزد خود دارد ریخته بشما تسلیم میکند و شما در سینی گذارده آنوقت از جلوی او رد میشوید - سپس چند قسم از گوشت چرنده و پرنده است که بعهده يك یا چند خانم دیگر است و همینطور انواع بقولات و سبزیجات تا میرسد باقسام نانهای شیرینی و میوه که در تحت عنوان دسر صرف میکنند. در مرحله آخر قهوه و چای است. پشت سر خانمهای مذکور آشپز خانه برقی یا بخاری واقع است ولی پیدا نیست و همین که یکی از غذاها رو با تمام است مستخدمین مطبخ فوراً ظرف دیگری میآورند. در جلوی میز مرمر مزبور رفته ای است افقی از چند میل فلزی که انسان سینی غذا را روی آن میگذارد و همینطور که جلو میروند آنرا در روی رفته با خود میبرد و باین ترتیب نه پشقاها تکان نمی خورد و نه انسان خسته میشود و در آخر این معبر تنك (تنگی آن بان علت است که مشتری ها یکی یکی در عقب یکدیگر حرکت کنند) خانگی در روی صندلی نشسته و در جلوی خود ماشین حساب دارد

که با برق کار میکند. بمحض این که انسان نزدیک میشود آن خانم قیمت کلیه غذاهائی که در سینی هست ذهناً حساب و فشاری بر روی عددی که عبارت از حاصل جمع است میدهد از آن طرف ماشین بلیطی خارج میشود که در روی آن نمرة مشتری و تاریخ روز و مبلغی که باید تأدیه شود طبع شده و در سینی گذارده میشود. آنوقت انسان با سینی خود وارد اطاق بزرگی میشود که همه جور میزهای غذا خوری با نمک و فلفل و سرکه و روغن زیتون و خردل در آن هست و هر جا خواست نشسته و غذای خود را صرف میکنند. آب آشامیدنی از شیرهایی جریان دارد که با اختیار مشتری ها است و گیلانهای متعدد در اطراف آن ها بطرز خاصی چیده شده و هر کس هر عده گیلان آب بخواند برای خود برمیکنند. وقتی که غذا تمام شد هر کس باید سینی و پشقاب های خود را برداشته درب پنجره کوچکی که در سر راه خروج واقع شده بگذارد و قبل از خارج شدن از اطاق بزرگ بلیطی که بار داده بودند بخانمی که درب خروج نشسته ارائه و وجه آنرا تأدیه کنند در مقابل این خانم هم ماشینی قرار گرفته که بهر کس که بخواند پول خورد بدهد بمحض فشار روی چند دکمه از یکی يك سنتی - از دیگری پنج سنتی - از سومی ده سنتی الخ بیرون میریزد.

ترتیب کافتریا بجدی در وقت صرفه جوئی میکنند که ما فوق تصور است. در دارالمعلمین عالی یا فاکولته تعلیم و تربیت دار لفنون کلیدا روزی پنجهزار نفر در فاصله دو ساعت غذای خود را میبردند و میخوردند. من چون ایرانی و عادت کرده بودم سایرین کار مرا انجام دهند در ابتدا از کافتریا خوشم نیامد و ترجیح میدادم برستوران بروم ولی

همینکه دیدم اشخاص بسیار محترم از قبیل پروفسورها و رؤسای فاکولته‌ها به ترتیبی که ذکر شد در کافت‌ریا غذا صرف میکنند من هم مثل آنها کردم و حقیقتاً ازین کار خرسند بودم زیرا که اولاً هرچه میخواستم مطابق میل خودم انتخاب میکردم ثانیاً مساوات حقیقی که باین ترتیب بین افراد موجود بود مرا از خجالت کار کردن خارج میکرد و از غذای خود نیز این لذت را میبردم که خودم کار خود را کرده‌ام و ننشسته‌ام تا سایرین خدمت مرا انجام دهند.

در موقعی که خانه بین‌المللی را معاینه میکردم چون مصادف با مدت قبل از آغاز سال تحصیلی بود چند اطاق خالی وجود داشت و من بهترین آنها را در طبقه دهم (در پنجاه متر ارتفاع) انتخاب کردم و فردای آنروز با آنجا رفتم ولی از ساعت ورود به نیویورک چه در مهمانخانه و چه در خانه بین‌المللی یک شب خواب راحت نداشتم زیرا که در این شهر مردم مثل ما نیستند که در اول شب شام خورده بخوابند بلکه هر شب صدها هزاران تا دوسه ساعت از نصف شب رفته بیدار و در معاشرت با یکدیگر و مهمانیها و نمایشگاهها و سینماهای گویا بسر میبرند و قطعاً آمد و شد آنها با وسایل نقلیه است که صدای آنها معاوبرا بر کرده و بر آدم غیر معتادی مثل من خوابرا ممتنع میکردند و لوائنکه در پنجاه متر ارتفاع استراحت کرده باشد.

چهار شب باین ترتیب بسر برده روزها را بگردش و تماشای شهر میرفتم. نیویورک اصلی عبارتست از جزیره ای تقریباً مخروطی شکل از شمال بجنوب بطول ۲۴ و بعرض متوسط چهار کیلومتر موسوم به منهتن^(۱)

این جزیره تماماً از سنگ است و بهمین دلیل ساختن عمارات آسمان خراش تا حدی آسان گشته. در مغرب این جزیره رود خانه هودسن و در مشرق رود خانه موسوم برود خانه مشرق. این دو رود خانه بوسیله رودی موسوم برود هارلم از طرف شمال بیکدیگر متصل میشوند. همین وضعیت نشان میدهد که چقدر این شهر برای بندر شدن مناسب است مخصوصاً با توجه باین نکته که رود خانه هودسن بسیار عمیق و بهنای آن از هزار و پانصد الی دو هزار متر است بطوری که کشتی های بزرگ و اقیانوس پیما متجاوز از سیصد کیلومتر از مصب رود بیالامیروند. بدلائل فوق نیویرک بزرگترین بندر دنیا شده و در سال ۱۹۲۸ بیش از ۳۷ هزار میلیون دلار واردات و صادرات از این بندر بعمل آمده و این مبلغ از نصف کلیه واردات و صادرات امریکا تجاوز میکند.

نظر بهمین موقعیت وقتی که نقشه نیویرک را حاکم شهر درسی و چند سال قبل کشیده اهمیت عمده بکوچه های شرقی و غربی داده و خیلی آنها را کم فاصله طرح کرده چنانکه بین آنها تقریباً یکصد متر است و همه با یکدیگر موازی و عده آنها از جنوب تا شمال نیویرک دوپست و چهل و دو میباشد تا هر کس بتواند با کمال سهولت خود را بیکی از دو رود خانه رسانده با کشتی بمقصد خود برود. حاکم مذکور پیش بینی نکرده بود که در امریکا صنعت اتومبیل باین حد ترقی کند که در هر خانواده پدر و مادر و هر یک از فرزندان و خدمه آنها هر کدام یک اتومبیل علیحده داشته باشند و حتی پینه دوز هم اتومبیل شخصی نگاهدارد و روزها وقتی مردم سرکار میروند با اتومبیل بروند نه با کشتی و آنوقت بواسطه تعدد کوچه ها از یکطرف و قلت خیابانها

(که معابر شمالی جنوبی هستند) از طرف دیگر مجبور شوند سرچهار راه ها آهسته برانند و بواسطه چراغهای قرمز اوتومبیل های خود را هر يك دقیقه و نیم بیک دقیقه و نیم نگاه دارند تا چراغ های راهنا سبز شوند. کوچه ها عوض اسم داراي نمره هستند - نمره يك در جنوب و نمره ۲۴۲ در شمال. خیابانها نیز موازی بوده و دارای نمره میباشد خیابان اول در مشرق و خیابان دوازدهم در مغرب و فاصله بین آنها تقریباً سیصد متر است. خیابان پنجم را خیابان وسط شهر قرار داده اند - نمره خانها از مشرق و مغرب این خیابان از يك شروع میشود باین ترتیب همینکه آدرس خانه ای را بشما بگویند فوراً محل آنرا در ذهن خود تجسم خواهید داد. مثلاً وقتی گفته شود خانه نمره ۱۲ کوچه نمره ۴۵ شرقي میدانید که خانه مذکور واقع است در مشرق خیابان پنجم و چون کوچه نیز نمره دارد درست میدانید در کجای شهر واقع شده است. قسمت جنوبی جزیره منتهی که در واقع رأس مخروط است چون قسمت قدیمی شهر است از قاعده فوق مستثنی است و مانند شهرهای اروپا هر کوچه دارای اسم مخصوصی است و کوچه ها موازی یکدیگر و عمود بر خیابان ها نیستند. در همین محل که بزرگترین تجارتخانه ها واقع و بواسطه گرانی زمین عمارت ها عوض اینکه بر طول خود بیفزایند هوا و فضا را متصرف میشوند و دارای سی چهل طبقه بوده و یکصد الی دویست متر ارتفاع دارند. این قسمت شهر را پائین شهر می نامند و وقتی انسان در کوچه های تنگ آن راه میرود مثل اینست که در ته چاهی باشد که آفتاب فقط چند متر از طوقه آن را روشن کند. در هر يك از این عمارات آسمان خراش از صبح تا شام

چندین هزار نفر مشغول کارند. وسیلهٔ بالا رفتن آسانسور است یعنی اطاقی که در فضائی شبیه بچاه بوسیلهٔ قوهٔ برق بالا و پائین میرود. طبقهٔ اول عمارات که مساوی با سطح خیابان است معمولاً تخصیص بآسانسور ها داده شده و هر يك از آنها دارای پروگرام خاصی است: یکی تا طبقهٔ دهم سریع السیر و از آنجا بعد بطی السیر میشود یعنی از طبقهٔ دهم ببالا در هر طبقه توقف میکند. دیگری از طبقهٔ اول تا بیستم سریع السیر می باشد یعنی در هیچیک از آن ها مکث نمیکند ولی از بیستم ببالا در هر طبقه می ایستند. سیمی فقط از اول تا دهم میرود بطور بطئی السیر و قس علیهذا. پروگرام مذکور در فوق هر آسانسور نوشته شده و باروشنائی برق جلوه گراست و هر کس هر طبقه را در نظر دارد در آسانسور مطلوب می رود. سرعت این آسانسور ها بحدی زیاد است که اشخاص غیر معتاد سرگیجه پیدا میکنند. من در تمام توقفم در نیویرک هر وقت با این آسانسور ها میخواستم بالا یا پائین بروم حالم بهم میخورد و خود مرا بدیوار آنها تکیه میدادم و پایم را بزمین سخت فشار میدادم. خوشبختانه این حالت چند ثانیه بیش طول نمیکشید و بطبقه ای که میخواستم میرسیدم از طبقات بالا وقتی انسان بنجایان ها نگاه میکند اتوموبیل ها باندازه و شبیه زنبور طلائی و سوسک میباشند. پائین شهر نیویرک روز بروز توسعه پیدا میکند و بتدریج از قسمت بالای شهر جزء آن میشود چنانکه حالا از انتها الیه جنوبی جزیره منهتن را تا کوچهٔ شصتم مراکز مؤسسات تجارتي و بانگها گرفته و تحت عنوان پائین شهر نامیده میشود. عمارت گرایسلر^(۱) که تا ۱۹۳۰ بزرگترین و بلندترین

عمارات دنیا بود در کوچه ۴۲ است و عمارت امپایر استیت^(۱) که در ۱۹۳۱ افتتاح یافت و دارای ۸۵ طبقه و چهار صد متر ارتفاع است در کوچه ۳۴ می باشد.

روزی که من بمعاینه اداره روز نامه تیمس رقم رئیس دائره اخبار خارجی من عکسی نشان داد از کوچه چهل و دوم که اداره مذکور در آنجا واقع است و در چهل سال قبل برداشته شده بود. در آنوقت کوچه چهل و دوم صحرا بوده و حالا نقطه مرکزی شهر است و نیویرک از شمال تا کوچه ۲۴۲ رفته است. چون از طرف دیگر دائماً بر جمعیت شهر افزوده شده دو قسمت از جزیره موسوم بجزیره طویل (لنگ ایلاند)^(۲) که در جنوب شرقی نیویرک اصلی واقع شده جزء شهر شده و موسوم اند به بروکلین^(۳) و کوینز^(۴). علاوه بر این در شمال رودخانه هارلم و در یک جزیره دیگر موسوم به استن^(۵) دو قسمت دیگر شهر واقع شده است. این پنج محله است که نیویرک را تشکیل میدهند و تقریباً چهارده کرور جمعیت در آن سکني دارند. در چنین شهری مسئله ای که خیلی اهمیت دارد و در مرحله اول جلب توجه تازه وارد را میکند وسائل نقلیه است. هر روز چند کرور آدم ب قسمت پائین برای داد و ستد رفته عصر مراجعت میکنند. از حیث ازدحام پیاده روهای پائین شهر در روز مانند بازار طهران است در روز عاشورا. صدای وسائل نقلیه روی زمینی و رو هوایی بحدی زیاد است که انسان باید فریاد کند تا رفیقی که با او دوش بدوش راه می رود

(1) Empire State

(2) Long Island (3) Brooklyn (4) Queens (5) Staten

حرف او را بشنود . چون اغلب اشخاص در نیویورک او تومبیل علیحده دارند روز ها با اندازه ای در کوچه و خیابان های پائین شهر عبور و مرور مشکل است که یکساعت طول میکشد برای پیمودن راهی که پیاده در ربع ساعت طی میشود . سریعترین و ارزانترین وسله نقلیه ترنهای زیر زمین و روی هوایی است که در مقابل پنج سنت (که در حکم صد دینار ما است) از هر نقطه شهر بنقطه دیگر انسانرا میبرد . فاصله آن دو نقطه ممکن است چند فرسخ باشد و یکی دو ساعت طول بکشد و معدلک حق ورود همان پنج سنت است . و رودیه را هم بلیط فروش نمیگیرد بلکه وقتی انسان داخل محوطه ایستگاه شد در مقابل خود تارمیهائی می بیند که راهرا مسدود کرده اند و در فواصل معین ماشین های بسیار ساده ای است که وقتی يك قطعه پنج سنتی در توی آن انداختید بیک نفر راه میدهد . در اروپا ترنهای زیر زمینی در پاریس و لندن و برلن هست ولی در آنجا چند نفر بلیط فروش و چند نفر ممیز در هر ایستگاه مشغول کارند . در صورتیکه وظیفه آن چند نفر را همین ماشین ساده انجام میدهد و در آن واحد عدّه اشخاصی را هم که وارد میشوند ثبت مینماید . ترنهای زیر زمینی در زیر خیابان ها حرکت میکنند . در زیر یا فوق هر خیابان چهار خط آهن کشیده شده دو خط برای ترنهای سریع السیر که تقریباً در هر ده ایستگاه يك مرتبه توقف میکنند و دو خط برای قطار هائیکه در هر ایستگاه مکث مینمایند . مدت توقف چند ثانیه بیش نیست و بمحض اینکه ترن ایستاد درهای اطاق تماماً بوسیله قوه برق يك مرتبه باز میشود و مسافرن با کمال عجله سوار یا پیاده میشوند و فوراً درها بوسیله همان قوه بسته و ترن حرکت می کند

اگر مسافری عجله نکنند در بسته میشود و در ترن میباند و مجبور است درس عبرت بگیرد و در ایستگاه آینده زود تر بچنبد. هر کس که ساکن نیویورک است اگر در زندگی خود مثل سایرین سریع نباشد اوضاع و احوال شهر یا او را از محیط خود خارج میکند یا او را قهراً سریع العمل مینماید. اگر در پیاده روهای پائین شهر شما سرعت سایرین راه نروید دیگران شما را با خود میبرند و همین عمل برای تربیت و تنبیه شما کافی است.

هریک از ترنهای زیر زمینی دارای ده اطاق و لا اقل یکصد متر طول و همیشه مملو است از جمعیت بطوری که اگر در هر اطاق نشیمن برای پنجاه نفر هست یکصد نفر دیگر ایستاده مسافرت میکنند و با اصطلاح جا نیست سوزن بیفتند. چون چرخهای این اطاقها از فولاد و در روی خط آهن حرکت میکند صدای فوق العاده میکند و در این دالان زیر زمینی که سیر مینماید صدا منعکس شده و بطوری در گوش و عصب شخص غیر معتاد اثر میکند که ما فوق آن متصور نیست. یکی از معالین دارالفنون میگفت بسیاری از مردم از سکونت در نیویورک حال جنون پیدا کرده اند و هر کس که بمزاج و استحکام اعصاب خود اطمینان نداشته باشد خطرناک است اینجا بیاید. ترنهای روی هوایی در ارتفاع بیست الی سی متر از زمین در روی پلی حرکت میکنند که تماماً از آهن و فولاد ساخته شده و پایه های آن بفاصله ده متر روی سطح خیابان واقع است. در سه خیابان این پل از اول تا آخر نیویورک کشیده شده و بنا بر این هر رشته دارای چند فرسخ طول میباشد. برای سوار شدن در ترنهای زیر زمینی انسان باید در ایستگاه از پلکان پائین برود و چون توقفگاههای

ترنهای هوایی در هوا است باید از پلکان بالا رفت. در خیابان‌هایی که ترن هوایی دارد در زیر پلهای آن واگون برقی در سطح خیابان عبور و مرور مینماید و چون خیابان‌ها عریض است در دو طرف پایه‌های پلها وسعت کافی برای راندن اوتومبیل موجود است. کسی که از این خیابان‌ها گذر کند اگر معتاد نباشد صدای عبور ترن‌ها در روی پلهای آهن - صدای اوتومبیلها - صدای واگون‌های برقی - ازدحام مردم اورا هراسناک میکند و واقعاً باید انسان حوصله و صبر و اعصاب قوی داشته باشد تا بتواند تاب مقاومت بیاورد. روزی این مسئله را بیک نفر از دوستانم که مهندس معمار بود گفتم. گفت همانطوری که شما از صدای بلبل و جویبار محظوظ میشوید ما از صدای ماشین لذت میبریم.

چنانکه در فوق گفته شد قسمت اصلی نیویورک جزیره‌ای است که از اطراف رود خانهای وسیع و عمیق آنرا احاطه کرده. و برای مربوط ساختن این قسمت اصلی بقسمتهای دیگر شهر و بمملکت نیوجرسی^(۱) که در آنطرف رود خانه هودسن واقع است پلها و تونلهای عظیم ساخته شده که ترقیات علوم و صنایع امریکا را جلوه‌گر میسازد. بعضی از آنها تنها برای عبور قطار ساخته شده و برخی دیگر فقط برای عبور اوتومبیل و اتوبوس و واگون برقی و بالأخره عده‌ای از آنها چندطبقه دارد و تمام وسایل نقلیه هر کدام از یک طبقه آن عبور میکنند. یکی ازین تونل‌ها معروف است بتونل هلاند که اسم مهندسی است که آنرا ساخته. این تونل نیویورک را بمملکت نیوجرسی متصل میکند و تقریباً دارای دو کیلومتر طول و ده متر عرض است و در زیر رودخانه

(۱) New . Jersey

هودسن واقع میباشد. يك تونل برای رفتن و دیگری برای برگشتن و هر دو مخصوص اوتومبیل و اتوبوس میباشد. در هر يك از آنها دو اوتومبیل بزرگ میتوانند پهلوئی یکدیگر راه بروند. در دو طرف سرتاسر پله کانی است که محل اقامت مأمورین عبور و مرور میباشد. مأمورین مذکور مراقبت دارند که کسی از پنجاه کیلومتر در ساعت تندتر نراند. عدۀ چراغ برق در این تونل بجدی است که اختلاف زیاد باروز روشن ندارد. یکی از پلهای مهم پل معروف به پل رود خانه هودسن است که نیویرك را بمملکت نیوجرسی مربوط میکند. این پل تماماً از آهن و فولاد ساخته شده و بزرگترین پل معلق دنیا است. فاصله بین دو پایه ای که پل بدان معلق است هزار و دویست متر میباشد و باندازه ای از سطح آب ارتفاع دارد که کشتی های جنگی بزرگ از زیر آن عبور می کنند.

در چهار روزی که در نیویرك بودم باندازه ای سرعت سیر و کثرت صدا و عظمت و ارتفاع عمارات و ابنیه و تفوق ماشین و کروور کروور جمعیت و ازدحام مردم بر من که چند سال در بزرگترین شهر های اروپا تحصیل کرده بودم اثر کرد که حالت بهت برای من دست داد. باندازه ای از ورود بآن محیط معذب شده بودم که از کرده خود پیشیمان آرزوی مراجعت بایران را میکردم.

فصل سوم

يك هفته در کوهستان

چشم های خیره شده - گوش های پر از صدا - اعصاب خسته مرا

دعوت مؤسسه تربیت بین‌المللی^(۱) راحت کرد. مؤسسه مذکور از طرف نوع پروران امریکا بعد از جنگ عالم گیر بوجود آمده و منظور اصلی آن انتظام امور محصلینی است که بین آمریکا و ممالک خارجه مبادله میشود. امسال در ماه سپتامبر قریب یکصد نفر بوسیله این مؤسسه برای تحصیل بامریکا آمده اند و برای آنها وسایلی فراهم کرده اند که يك هفته در نقطه ای جمع شده با هم آشنائی پیدا کنند و اشخاص مهم نیز اوضاع و احوال آمریکا را برای آنها تشریح کنند تا بدین ترتیب قبل از رفتن بمدارس خود اطلاعات کلی راجع بامریکا حاصل کرده باشند. محلی که انتخاب کرده بودند مدرسه ای است واقع در نزدیکی شهر کرنوال^(۲) تقریباً شصت میل در شمال نیو-یرک. مدرسه مذکور در وسط جنگل و در فراز کوهی است مشرف برود خانه هودسن مؤسوم به استرم کینگ^(۳) بهمین جهت خود مدرسه را نیز با اسم آن کوه میخوانند. عده ای از محصلین تازه وارد در خانه بین‌المللی منزل داشتند. روز ۱۴ سپتامبر دعوت نامه ای از مؤسسه تربیت بین‌المللی برای من رسید که بنا بر تذکر پروفیسور منرو از شما خواهش میشود در تجمع محصلین ما شرکت نمائید. روز چهاردهم مستر بری^(۴) معاون مؤسسه در خانه بین‌المللی در فلان ساعت خواهد آمد و اطلاعات لازم را در خصوص مسافرت بمحل تجمع خواهد داد. صبح روز پانزدهم از لنگرگاه کوچه ۱۲۵ بوسیله کشتی که در رود خانه هودسن ذهاب و ایاب میکند بمعیت معاون مؤسسه و قریب پنجاه نفر محصل خارجی عازم کرنوال شدیم.

(1) Institute of International Education

(2) Cornwall

(3) Storm king. (4) Golden Berry

کشتی هائی که در رود خانه هودسن رفت و آمد میکنند عموماً برای حمل مسافر است و از حیث بزرگی برابر است با کشتی های روسی در دریای خزر. فرقی که دارند اینست که کشتی های رود خانه مذکور نظیف و دارای وسائل راحتی هستند و هر يك جا برای چند هزار نفر مسافر دارند در صورتیکه کشتی های روسی فاقد وسایل بوده و عده بسیار قلیلی مسافر و مقداری بار حمل می نمایند.

ابتدا از زیر پل معلق رود خانه هودسن (که در فصل دوم اسمی از آن برده شد) گذشتیم و چند دقیقه در مقابل قدرت علم و نتیجه سعی و عمل امریکائیهها تحسین میکردیم. سپس در روی عرصه کشتی بصحبت کردن با رفقای تازه پرداخته و در ضمن تماشای دو ساحل رود خانه مشغول بودم. یکی از آنها که آلمانی بود میگفتم شما که برود خانه رن میباید ملاحظه کنید چقدر طبیعت با همین نقطه که تماشا میکنیم مساعدت کرده است. مشرف بر دو ساحل بلندی هائی است که منظره بطرف رود خانه باین میآیند و پوشیده شده است از جنگل. در کنار آب از دو طرف راه آهن کشیده شده و هر چند میل بچند میل دود کشتیهای يك کار خانه نمایان است. هم قشنگی و صفا موجود است هم صنایع و وسایل نقلیه. البته این منابع طبیعی ثروت و این اوضاع جغرافیائی خیلی کمک بترقیات امریکا کرده ولی اگر مجاهدت و جدیت خود اهلالی نبود آیا ممکن بود ربع مال التجاره ایکه در روی زمین ایجاد شده توسط امریکائیهها خلق شود؟

زردیك ظهر به لنگرگاه کوه خرس^{۱)} که در ساحل غربی رود خانه است رسیدیم. در

آنجا از گشتی پیاده شده در اتوبوسهائی که قبلاً حاضر کرده بودند سوار و پس از نیمساعت در مدرسه استرم کینگ بودیم.

این مدرسه مؤسسه ای است ملی و شبانه روزی که دارای پنج کلاس متوسطه است. محصلین در هفت عمارت مختلف منزل و تحصیل مینمایند. اراضی مدرسه یکصد و بیست هزار متر مربع و مشرف است برود خانه هودسن و در ارتفاع سیصد و سی متر واقع و از اطراف کوه و جنگل آنرا احاطه کرده است.

چون تاریخ افتتاح آن ۲۶ سپتامبر است و تا آزمون مدرسه خالی است لذا مؤسسه تربیت بین المللی با هیئت مدیره مدرسه قرار داده است محصلین خارجی را برای یکم هفته بخرج آن مؤسسه بپذیرند. پس از ورود بمدرسه هر يك باطای رقتیم که قبلاً برای ما معین کرده بودند و بعد از شست و شو در اطاق ناهار خوری حاضر شدیم. در آنجا ده پانزده میز بزرگ گرد بود که دور هر يك ده نفر مینشستند. جای مرا پهلوی معاون مؤسسه و خانم ایشان قرار دادند. پس از صرف ناهار معاون مذکور اظهار داشت که تا ساعت شش هرکس میتواند بانواع ورزش ها و تفریحاتی که در مدرسه فراهم است (از قبیل فوتبال بیس بال و تنیس و شنا در چالوضی که در عمارت مخصوص واقع و آب آن مثل اشک چشم صاف و همیشه در درجه حرارت ثابتی نگاهداشته میشود) خود را مشغول سازد تا سایر محصلین خارجی که با ما نیامده بودند وارد شوند.

پس از آن هیاهوی نیویرک و آن اطاقهای کوچک خانه بین المللی و آن عمارات آسمان خراش ورود بنقطه مفرح و خلوتی مانند استرم کینگ

یکی از نعمتهای غیرمترقب بود. من در دوسه ساعتی که وقت داشتم بگردش در اراضی و عمارات مدرسه و جنگلهای اطراف آن پرداختم و ضمناً با بعضی از معلمان مدرسه و محصلین خارجی آشنائی پیدا کردم. پس از صرف شام در اطاق بزرگی جمع شدیم و بهر يك از ما پروگرام چاپی دادند که در آن ذکر شده بود هر روز و هر ساعت از هفته را چگونه صرف وقت خواهیم کرد. عده محصلین و محصلات قریب یکصد نفر بود که از ممالک ذیل بودند: انگلستان - آلمان - فرانسه - اطریش - لهستان - چک اسلواکی - مجارستان - سوئیس - برزیل - ایتالیا - رومانی - یونان - آلبانی - ترکیه - هندوستان و فنلاند و چند مملکت دیگر. از ترکیه یک نفر دختر بیست و سه ساله بود موسوم بعصمت خانم سُرّی دختر مدیر یکی از جراید از میز و من متعجب شدم که این خانم زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی و ترکی و فارسی و عربی را میدانست و با وجاهت و جوانی که داشت تنها از ترکیه بامریکا آمده بود و از صحبت هائی که با او داشتم استنباط کردم که زندهای ترکیه از حیث تربیت و معاشرت با مرد فرسنگها و سالها از زندهای ایران جلو هستند. سایر محصلین و محصلات اغلب در ممالک خود دارای مقاماتی هستند از قبیل رئیس مدرسه - رئیس بهره برداری کارخانه - نایب رئیس بانگ رئیس تعلیمات - متخصص فلاحت - معلم دروس تجارّتی و غیره. سن آنها بین بیست و چهار و چهل و پنج است.

مطابق پروگرام شب اول بعد از شام دکتر دگن^(۱) رئیس مؤسسه تربیت بین المللی که سابقاً معلم تاریخ دارالفنون کلبیا بوده و دانشمندی

است بسیار با محبت نطق اول را ایراد و پس از تبریک ورود بمحصلین اطلاعات کلی راجع بوضع تعلیم و تربیت در امریکا داد. منجمله اظهار داشت: در اروپا سه مرحله برای تحصیل هست که عبارت باشد از ابتدائی و متوسطه و عالی در صورتی که در امریکا چهار مرحله وجود دارد: ابتدائی - متوسطه - کالج - دارالفنون. دوره ابتدائی و متوسطه مجموعاً دوازده سال و دوره کالج چهار سال است. در دارالفنون تحصیلات فنی میکنند و دوره آن بسته بفتی است که در پیش گیرند. در اروپا همین که محصل از مدرسه متوسطه خارج شد دیگر در دوره عالی اولیای مدرسه از او مراقبت ندارند و حال آنکه در امریکا در کالج و دارالفنون محصل در تحت مراقبت دائمی است. مقصود از این مراقبت وارد آوردن فشار نیست بلکه بین محصل و معلم روابط دوستانه ایجاد میشود بطوری که محبت واقعی بین آنها تولید میگردد و چه بسا محصلینی که محرم راز خود معلمین کالج یا دارالفنون را قرار میدهند. محصلین و معلمین تمام اوقات را در کالج با هم بسر میبرند: غذا با هم میخورند - گردش با هم میروند - بازی با هم میکنند - بحث دردرس را با هم مینمایند. همین علاقه محصل بمعلم و بکالج (که عموماً دلبانانه روزی است) موجب تمول فوق العاده کالج های امریکا شده زیرا که پس از فراغ از تحصیل هر کدام باندازه ای که موقعیت آنها اجازه میدهد با کمال طیب خاطر کمک بکالج خود مینمایند و همیشه عضو جامعه فارغ التحصیل های کالج خود میباشند. آنها در سال ۱۹۲۹ دبالغ یکصد میلیون دلار از طرف محصلین فارغ التحصیل بکالج های امریکا تقدیم شده است.

اختلاف دیگری که بین دارالفنون های اروپا و کالج های امریکائی

هست این است که در اروپا کسانی را که بمدرسه متوسطه میپذیرند از طبقات ممتازه هستند و از بین این طبقات کسانی را که در امتحانات فائق شوند در دارالفنون قبول مینمایند. در امریکا تمام وسائل فراهم شده که تمام افراد ملت دوره مدارس متوسطه را به پیمایند و از بین کسانی که فارغالتحصیل میشوند نصف وارد کالج میشوند. این افراد از هر نقطه نظر با هم مساوی هستند و هیچگونه مزیتی افراد بر یکدیگر ندارند - نه مزیت مالی و اقتصادی و نه تشخیص خانوادگی. عده زیادی از محصلین چون بضاعت زیاد ندارند مجبورند برای غذا و اطاقی که در کالج بآنها میدهند روزی چند ساعت در مدرسه کار کنند. کارهائیکه در اروپا نوکرو کلفت انجام میدهند از قبیل شست و شوی ظروف آشپزخانه - خدمت کردن در اطاق نهار خوری - بالاپائین آوردن آسانسور و غیره توسط این نوع محصلین انجام میشود و معذالك هیچ نوع اختلافی بین آنها و سایرین نیست و همه بیکدیگر بنظر تساوی مطلق نگاه می کنند. پس از اتمام نطق مطابق مرسوم امریکا از شنوندگان سؤال کردند هر کس سؤالی دارد بنماید و من چندین سؤال کردم و باین سبب حضار همه از وهله اول با من آشنائی پیدا کردند.

بعد از دکتر دگن رئیس مدرسه استرم کینگ تبریک ورود محصلین را بمدرسه اظهار داشت. وقتی نطق او تمام شد ساعت ده بود و چون همه خسته بودیم با طاقهای خواب خود رفتیم.

در مدت اقامت در نیویورک چنانکه در فصل دوم گفته شد بواسطه شدای عبور مرور خیابانها يك شب خواب راحت نداشتم. در استرم کینگ هم هوا بسیار لطیف و خنک بود هم آرامش و سکوت مطلق

حکمرما بود . برای مرتبه اول در خاک امریکا توانستم استراحت کنم و معلوم شد که امریکا شهر نیویورک نیست و نقاط مصفا و روح بخشی دارد که انسان از گذراندن عمر در آنجا لذت میبرد .

پروگرام روز سه شنبه ۱۶ سپتامبر :

از ساعت ۱۰ تا ۱۱ دو نفر از اعضاء مؤسسه تربیت بین المللی که زبان آلمانی میدانستند و از وضع تعلیم و تربیت آلمان و تطبیق آن با تحصیلات امریکامستحضر بودند اطلاعات لازم به حصیلین و محصلات آلمانی میدادند از قبیل اینکه هر کدام در کدام مدرسه باید بروند از کدام ایستگاه باید سوار شوند - مخارج مسافرت از چه قرار است روز افتتاح مدرسه در چه تاریخ است و غیره .

ساعت ۱۱ چهار اتوبوس بزرگ حاضر و ما را پارک کوه خرس بردند . کوه خرس نزدیک بکوه استرم کینگ و دارای مناظر طبیعی بسیار با صفاست . راهی که از مدرسه تا پارک ساخته شده از سمنت مسلح و در دامنه کوه و امتداد رودخانه هودسن است . نیمساعت از ظهر پارک رسیدیم .

پارک کوه خرس عبارتست از جنگل بسیار عظیمی در کوهستان مشرف بر دره رودخانه هودسن که بین درختان آنرا از علف و گیاه خالی کرده صندلی و نیمکت های چوبی در فواصل معین بزمین نصب کرده اند و در نقاطی که ممکن بود فضائی باندازه دوست سیصد متر جهت چادر زدن و اجتماعات ترتیب داده اند . برای صفا دادن بجنگل نیز چندین دریاچه در محل های مناسب ایجاد و بر روی لنگه انداخته اند . تقریباً در هر سیصد متر فاصله مستراح های عمومی

ساخته شده است. برای آب آشامیدنی نیز از چشمه های مجاور لوله کشی کرده سقا خانه هائی ساخته اند که گردش کنندگان مجبور نشوند یا آب با خود ببرند و یا آب های غیر سالم بنوشند.

قریب نیمساعت در این جنگل با اتوبوس تا نزدیک ناحیه دریاچه «دوقلو» پیاده شدیم. فوراً مطابق دستور روز بنا شد ناهار صرف شود. ناهار بسیار مطبوعی بطور پیک نیک (Picnic) تهیه کرده بودند: چندین زنبیل مملو بود از انواع و اقسام ساندویچ (نان کره که در وسط آن گوشت مرغ یا سالاد یا تخم مرغ یا مربا یا پنیر میگذارند). برای دسر چند شاخه بزرگ موز آورده بودند با نان های شیرینی - چای و قهوه هم فیالمجلس خود محصلین با آتشی که از شاخهای خشک درختها تهیه کردند حاضر نمودند - آب آشامیدنی نیز از لوله هائی که در آنجا بود و از چشمه میآمد برداشته شد.

پس از خوردن ناهار همه در نقطه ای زیر درختان بسیار مرتفع جمع شدیم و مستر هری (۱) معاون کمیته «روابط دوستانه بین محصلین خارجی» راجع بانتظارانی که از مبادله محصلین در نظر هست صحبت داشت. نتیجه آنی این مبادله بی بردن علوم و ادبیات و افکار ملل است و نتیجه حقیقی آن شناسائی و تولید الفت بین افراد برجسته عالم و استقرار صلح. مشار الیه ضمن نطقش اظهار داشت در ۱۹۲۹ ده هزار نفر محصل و محصله بامریکا آمده و در همان سال سیزده هزار نفر مبلغ از امریکا باقطار عالم رفته اند.

بعد از مشار الیه مارژ ولچ (۲) مهندس و رئیس بارک در خصوص بارکهای

(1) Charles D. Hurry (2) William T. Welch

امریکا بیاناتی نمود و اظهار داشت ورزشکاری یکی از تفریحاتی است که امریکائی ها بآن علاقه زیاد دارند . يك نوع از این ورزش زندگی در این قبیل پارکها است در فصل تابستان . خانواده ها و مخصوصاً مدارس برای خود چادر زده غذاهای خودشانرا تهیه میکنند و اوقات خود را بگردش در جنگل و کوه و لنگه رانی در دریاچه ها و اقسام و انواع بازی ها از قبیل گیلف و تنیس و بیس بال و غیره میگذرانند . در همین پارک که بیست ملیون دلار تمام شده در تابستان گذشته هشتاد و پنج هزار نفر چادرزده و زندگی کرده اند و ۱۷۰۰ نفر معلم مربی آنها بوده است . علاقه مردم باین قبیل پارکها بحدی است که در ۱۹۲۰ عده آنها ده و حالا بانصد و هشتاد است .

سه ساعت بعد از ظهر نطقها تمام شد و با اتوبوس عازم گردش در پارک شدیم . تماشای هر قسمت آن يك نوع لذتی داشت . گاهی در وسط درختهای انبوه بودیم و گاه در فراز کوه در سیصد چهارصد متر ارتفاع نسبت بسطح رود خانه هودسن . از این ارتفاع تمام دره رودخانه و جنگل هائی که در ساحل مقابل هست و عمارات و ابنیه و کشتی ها و ترن ها و کار خانها پیدا بود و منظره بسیار عالی از طبیعت و از مصنوعات بشر نشان می داد .

ساعت شش بمدرسه رسیدیم . مطابق برگرام هر روز ساعت شش ونیم شام می خوردیم . بعد از شام مستر یوگسلی^(۱) نایب رئیس بانگ ملی بلوک وست چستر^(۲) که یکی از زیبا ترین و متمولترین بلوک مجاور نیویورک است در خصوص « نفوذ کالجهای آمریکا در روابط خارجی »

(1) Chester D. Pugsley

(2) Westchester County.

صحبت داشت. مشارالیه نظر بعقیده ای که در باب نفوذ کالجهای امریکا در استقرار برادری و صلح در عالم دارد در کالژی که خودش تحصیل کرده يك کرور دولار برای محصلین هر يك از ملل حیه عالم تخصیص داده تا چنانچه مایل بتحصیل حقوق بین الملل باشند بآنجا رفته از باب منفعت مبلغ مذکور چهار صد دولار دریافت دارند. پس از نطق مشارالیه بمن گفت شرحی در این خصوص بوزارت امور خارجه ایران هم نوشته شده. من جواب دادم بواسطه دوری زیاد و کثرت خرج سفر و قلت این مبلغ تصور نمیکم از ایرانیها کسی برای این منظور بامریکا بیاید مگر این که شخصی قبلاً از ایران آمده باشد و از این کمک خرج استفاده کند. گفت در این صورت منافع وجهی که وقف کرده ام بر اصل آن افزوده میشود تا وقتی که منافع سرمایه کافی برای جلب محصل باشد.

ساعت ۹ بعد از ظهر کنسرت سیاه پوستان بود. در امریکا قریب سیزده میلیون سیاه پوست هست که اکثر آنها در بمالك جنوبی از قبیل جرجیا و فلوریدا و کارلین های شمالی و جنوبی سکونت دارند. زبان آنها البته زبان انگلیسی و مذهب آنها مسیحی است و از اولاد کسانی هستند که آنها را در قرن هفدهم و هیجدهم از افریقا بعنوان برده بامریکا برده اند. اعیان و اشراف انگلیسی که بامریکا رفته بودند توسط آنها کارهای پر مشقت فلاح و زراعت را انجام می دادند. چیزی که از آداب آنها باقی مانده یکنوع موسیقی و طرز خواندن مخصوصی است که در وقت مسیحی شدن روایات و اخبار مسیحی در ترکیب آنها تأثیر کرده. کنسرت امشب توسط دوازده نفر از آنها انجام میشد که مخصوصاً از نیویورک جلب شده بودند و گاهی با هم آواز میخواندند

و هنگامی با اسبابهای مختلف میزدند . گرچه امریکائیهها خیلی از موسیقی سیاه پوستان خوششان میآید ولی روی هم رفته من آنرا دوست نداشتم زیرا که نه آن جنبه فرح بخش موسیقی مغرب زمین را دارد و نه آن اثرات تفکر آور و حزن انگیز موسیقی ایرانرا .

یکساعت به نصف شب باطاق خواب رفتیم .

پروگرام . چهار شب ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۰

از ساعت ده تا یازده و نیم دادن اطلاعات لازم بمحصلین و محصلات ممالک امریکای جنوبی و آلمان ساعت یازده و نیم برداشتن عکس از کلیه حضار . ظهر : ناهار و پس از صرف آن نطق مستر ویلیامس^(۱) منشی کل اتحادیه ملی محصلین در خصوص « نهضت بین محصلین » - بعد نطق دکتر وان کیرک^(۲) منشی دوم کمیسیون صلح و حسن نیت بین المللی [از « شورای کل کلیسیاهای مسیح در امریکا »] راجع براهبانی که بصلح هدایت مینمایند . ساعت دو و نیم بعد از ظهر بوسیله اتوبوس برای معاینه واسرکالج که مختص بخانم ها و واقع است در شهر پوکیپسه^(۳) اعزام شدیم چون این شهر در ساحل شرقی رود خانه واقع است ابتدا در ساحل غربی بطرف شمال راندم و در مقابل آنجا اتوبوس ها داخل یکی از کشتی های عظیمی شد که مسطح و مانند یک تخته هموار میباشد (بانگلیسی آنها را فری^(۴) می نامند) و همانطور که در اتوبوس سوار بودیم بساحل شرقی رود خانه رفتیم . قریب دو ساعت با کمال عجله عمارات مدرسه را از قبیل اطاق های خواب و اطاقهای درس و کتابخانه و کلیسیا

(1) Chester Williams (2) Van Kirk (3) Poughkeepsie

(4) Ferry

معاینه کردیم و رئیس و معلمین و معلمات مدرسه از ما پذیرائی کردند ساعت هفت و نیم در مدرسه استرم کینگ مراجعت کرده بودیم و پس از شام دکتر مین^(۱) رئیس گرینل کالج در خصوص وظایف کالج های امریکا نطقی که نوشته بود خواند. خطابه مذکور بحدی معلق و مبهم بود که نزدیک بود همه حضار بخواب روند. همینکه تمام شد پیچ دیوار را گردانند و موزیکهایی که در نیویورک برای رقص زده میشد عیناً بحالت طبیعی (نه مثل گرامافون) شنیده میشد. در اطاق بزرگی که نطقها ایراد میکردید صندلیها را کنار گذاردند و مجلس رقص تشکیل و محصلین و محصلات تا نیمه شب مشغول شدند.

پرگرام پنجشنبه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۰

از ساعت ده تا دوازده دادن اطلاعات لازم بمحصلین و محصلات اطریش - چک و املوای - مجارستان - ایتالیا و سویس. نیمساعت از ظهر گذشته ناهار.

پس از صرف ناهار پروفیسور منرو رئیس مؤسسه بین المللی دارالفنون کلمبیا در خصوص دارالفنونهایی امریکا و محصلین خارجی آن صحبت داشت. من جمله بیان کرد که در اروپا محصلین مدارس عالی از طبقات متاخره و طبقه معروف به طبقه منوره^(۲) است و محصل از روز ورود بدارالفنون جزء آن طبقه محسوب میشود. در صورتیکه در امریکا چون دموکراسی وجود دارد محصلین از تمام طبقات هستند (گرچه در امریکا از لحاظ اجتماعی طبقه وجود ندارد و اگر اختلافی در بین مردم هست از نقطه نظر اقتصادی و کثرت یا قلت تمول است) و اساساً تحصیل يك قسمت از

(1) John T. Main. (2) Classe éclairée یا Classe intellectuelle.

زندگانی است. در اروپا طبقهٔ محصل دارالفنون در تحت نفوذ طبقهٔ منور واقع است ولی در امریکا محصل در همه چیز ذی نفع و علاقه مند میباشد. در اروپا عموماً کسی که دارالفنون را با تمام میرساند آن مؤسسه را فراموش نمیکند در صورتیکه در امریکا فارغ التحصیل های مدارس عالی وفا داری کامل نسبت بمدرسه خود دارند و بنحودی خود جزو آلمنی^(۱) یا مجمع فارغ التحصیل ها میشوند و همین علاقه و وفا داری موجب تمول کالج های امریکا شده است.

بعد از پرفسور منرو خانم ویگین^(۲) منشی کمیتهٔ بین المللی محصولات جامعه خانمهای جوان Y.W.C.A در موضوع تشریک مساعی امریکا در مسائل مربوط بمحصلات خارجی نطق کرد.

ساعت دو و ربع بوسیلهٔ اتوبوس عازم مدرسهٔ نظامی دولت امریکا شدیم که در وست پوینت^(۳) نزدیک مدرسهٔ خودمان بود. مدرسه در وسط جنگل و مشرف برودخانه هودسن است. از محل ورود باراضی مدرسه تا اولین عمارت قرب یکربع با اتوبوس طول کشید. در آنجا سمرهنگتی که نایب رئیس بود از ما پذیرائی نمود و اطاق ناهار خوری و اطاق های خواب محصلین و کلاسهای درس را بما نشان داد و چون دیدن تمام عمارات وقت ممتد لازم داشت صرف نظر شد. این مدرسه برای تهیهٔ صاحبمنصب است جهت قشون دولت امریکا. با وجود اینکه امریکا از حیث وسعت برابر است با تمام اروپا و از حیث جمعیت دارای ۱۲۲ میلیون سکنه است تمام قشونش از یکصد و چند هزار نفر تجاوز نمیکند زیرا که اولاً امریکا از طرف مشرق و مغرب اقیانوس اطلس و کبیر آرا احاطه کرده و از

(1) Alumni

(2) Anne Wiggin

(3) West Point

لرف شمال و جنوب هم با کانادا و مکزیك که دو مملکت ضعیف و کم جمعیتی هستند همسایه است. بنا بر این جهت دفاع خود احتیاج به شون زیاد ندارد. ثانیاً هرگاه احتیاج بقشون حاصل کند چون در تمام مدارس فلاحتی دروس نظامی هم تدریس میشود همانطور که در جنگ بین الملل متجاوز از ۲۸ هزار نفر صاحبمنصب از مدارس مذکور گرفته شد در مواقع فوق العاده نیز از آنها استمداد خواهد شد ثالثاً وضع تربیت و تشکیلات اجتماعی امریکا طوری است که در وقت ضرورت بسیاری از مؤسسات را میتوان موقتاً تبدیل بمدارس نظامی نمود.

این يك مدرسه که دارای هزار و دوست و شصت محصل و ۱۹۵ نفر معلم است برای تهیه صاحبمنصبان قشونی کافی است. اشخاصی که وارد میشوند علاوه بر اتمام تحصیلات متوسطه باید به نسبت معینی از طرف عضو مجلس سنای امریکا معرفی شوند تا بدین ترتیب هر يك از ممالک چهل و هشتگانه از اهالی خود در این مدرسه محصل داشته باشد. هر روز نصف از محصلین در ساعت چهار و نیم بلباس فاخر صاحبمنصبی ملبس و در میدان وسیعی که با اندازه میدان مشق تهران و از چمن پوشیده شده است بترتیب خاصی سان میدهند. پس از تماشای سان مذکور در ساعت پنج و ربع بمدرسه استرم کینگ مراجعت کردیم.

شب بعد از صرف شام ابتدا مستر و بلککس (۱) نایب مدیر روزنامه هرالدری بیون (۲) منطبعه در نیویورک در باب « مطبوعات امریکا و امور خارجه » صحبت داشت. مطابق بیانات مشار الیه در امریکا هر روز بیست و پنج میلیون آدم روزنامه میخوانند و روزی سه هزار جریده

یومیه منتشر میشود. در سال ۱۹۲۹ چهل ملیون کلمه راجع باخبار خارج از خارج با آمریکا مخابره شده است.

پس از ناطق مذکور دکتر لیندزی (۱) معلم فاکولته علوم سیاسی دارالفنون کلمبیا راجع بمؤسسات اجتماعی آمریکا حرف زد و بنظر من مهمترین مطلبی که اظهار داشت این بود که در آمریکا همه امور از نقطه نظر اقتصادی حل میشود و محض مثال گفت امروز در شهرهای بزرگ خانوادهها اطفال خود را از دو سالگی بمدرسه مادرانه میگذارند و علتش اینست که اولاً زنها بقدر مریه ها و متخصصه های مدارس مادرانه اطلاع و تجربه ندارند و صرفه ندارد برای دو سه نفر فرزندی که پیدا خواهند کرد چند سال تحصیل و عمل کنند تا در بچه داری ماهر شوند. ثانیاً هر يك از زنها در يك رشته خاصی تحصیل کرده اند و از آن ممر ماهیانه عایدی ثابت دارند و چنانچه بنا شود به بچه داری در خانه پردازند باید از آن عایدی صرف نظر کنند در صورتیکه همان کار بچه داری را با مبلغ خیلی کمتر و بوجه خیلی بهتری میتوان بوسیله مدرسه مادرانه انجام داد.

پروگرام جمعه ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۰

از ساعت ده تا دوازده: دو دسته از اعضاء مؤسسه بین المللی تربیت اطلاعات لازمرا بمحصلین و محصلات میدادند. بعد از ناهار مستر یوگسلی (۱) رئیس بانک ملی بلوک وست چستر که سابقاً عضو سنای آمریکا بوده راجع بمالیه آمریکا صحبت داشت و پس از او مستر جنینگز (۲) نائب رئیس انجمن «دوستان امریکائی ترکیه» در

(1) Samuel Lindsay (2) Cornelius A. Pugsley (3) Jennings

خصوص فوایدی که از تربیت خارجیها میشود برد نطق مهیجی کرد. دوساعت بعد از ظهر بوسیله اتوبوس عازم شهر نیویورک (۱) شدیم تا در مجاورت آن محلی که ژنرال واشینگتن رئیس ارکان حرب قوای دفاعیه امریکا در موقع انقلاب ۱۷۷۶ و جنگ استقلال بر علیه انگلستان منزل داشت مشاهده کنیم. پس از آن چایرا مهمان کلوپ (کشتی و بیلاق) بودیم که جنب محل مذکور بود و چهار نفر از خانمهای محترم میزبان بودند. در موقع صرف چای معرفی اشخاص بیکدیگر بعمل آمد. مرا با دو نفر آشنا کردند که یکی از آنها خانمی بود که خود را پرنسس (شاهزاده خانم) مینامید و میگفت پدرش وارث تاج و تخت گرجستان است. دیگری نایب رئیس مهمترین آژانس اخبار امریکا آ-و-سیتد پرس (۲) بود. باو گفتم يك هفته است من بمملکت شما وارد شده ام و در این مدت آرزو کردم يك سطر راجع بایران در جراید بخوانم و متأسفانه نخوانده ام - چرا هیچگونه خبر در خصوص ایران انتشار نمیدهد؟ گفتم ما اطلاع داد که در روزنامه های ایران اخباری طبع نمیکنند که از لحاظ ملی یا بین المللی ارزش مخیره کردن بامریکارا داشته باشد و بوسیله خبر دیگر هم کسب خبر برای او میسر نبود. باین جهت ما امروز مستقلاً در ایران مخبر نداریم و از اسلامبول گاهگاهی اخباری که بانجا برسد ما تلگراف میکنند.

همین که چای صرف شد کلنل ریچاردسون (۳) عضو هیئت مدیره ورزش مدرسه نظامی امریکا در باب انواع ورزشهایی که در آن مدرسه معمول است حرف زد.

مهمترین نطقی که امروز ایراد شد از طرف سر تیب پیرس (۱) بود که پس از شام و قریب یکساعت طول کشید. سر تیب مذکور نایب رئیس شرکت نفت استاند دارد و در امریکا دارای مقام مهمی است. نطق او در موضوع اقتصادیات امریکائی ها و کمال مطلوب آن و بجدی جالب توجه بود که بر حسب خواهش من سوادی از یادداشتهاي خود را بعداً جهت من فرستاد. خلاصه آن یادداشت ها بقرار ذیل است:

در ابتدا مشارالیه قوت عوامل اقتصادی را در تاریخ بشر خاطر نشان کرد و اظهار داشت عوامل مذکور در تصمیمات بنی آدم در ازمنه گذشته بیشتر از جمیع عوامل دیگر مؤثر بوده بهمین جهت تشریح توسعه اقتصادیات امریکا و علل آن در صدها جلد کتاب بعمل آمده و در يك خطابه مختصر نمیتوان گنجانید. فقط کاری که میشود کرد اینست که بعضی حقایق مهم گوشزد و نتایجی از آن اخذ شود.

جمعیت امریکایک شانزدهم جمعیت دنیا است و ربع اشیاء مصنوعه کوره ارض متعلق بآن می باشد. عایدات سالیانه ملت آمریکا در سال نود هزار میلیون دلار است که بهتر سری هفتصد و پنجاه دلار میرسد اعم از بزرك و کوچک و مرد و زن. باین حساب عایدات متوسط هر خانواده سه هزار دلار است. تصور نباید کرد که این عایدات هنگفت در دست عده محدودی جمع شده باشد زیرا که مطابق احصائیه جمع عایدات کلیه اشخاصی که از ده هزار دلار بیشتر عایدی دارند از نه هزار ملیو تجاوز نمی کند و مابقی متعلق است بکسانی که سالیانه از ده هزار

1) Palmer E. Pierce

دولار کمتر عایدی دارند. احصائیة مزد کارگر ان نیز نشات میدهد که بطور متوسط هر کارگر هفته ای ۶۵ دلار در مقابل ۴۴ ساعت کار دریافت میدارد. بدلائل فوق میزان مخارج و در نتیجه وسایل آسایش و راحتی در امریکا از همه جای عالم زیاد تر و در تاریخ بشر نظیر آن دیده نشده است.

این همه عایدات و آنقدر ثمن و راحتی بی دلیل نیست. امریکا يك قطعه بسیار وسیع مجزائی است مملو از منابع ثروت و جمعیت فوق العاده زیاد هم ندارد (جمعیت فعلی امریکا در اروپا در ممالکی که از حیث وسعت خمس آن هستند سکونت دارند) عده کمی از اهالی در اراضی حاصلخیز تولید مواد غذائی برای سایرین میکنند و مابقی وقت خود را صرف خدمات دیگر از قبیل تولید محصولات صنعتی می نمایند.

خلق و سیرت امریکائیهها از حکومتی که برای خود ترتیب داده اند هویدا است. قانون اساسی امریکا کاملاً مال و جان اهالی را حفظ میکند. اختراعات متعلق است به مخترعین. قرار دادها را نمیشود بر هم زد. حیات و اموال کسی را بدون اجازه قانون نمیتوان از او گرفت و قس علیهذا. قوه قضائی از قوه مقننه و مجریه بکلی منفک است. باین جهت اموالی که قانوناً بدست بیاید محروص و مصون میباشد. همین مسئله موجب ایجاد صنایع و استقلال و زحمت کشیدن و مفید بودن افراد میشود. تمام این عوامل در متمول نمودن ممالک متحده امریکا اهمیت بزرگ داشته و بهیچوجه نباید از نظر دور شود.

در امریکا در اوقات عادی هیچ کس عمر خود را به بطالت نمیگذرانند. از ۱۲۵ میلیون جمعیت قریب ثلث آن مشغول ایجاد ثروت و کارهای

مفید هستند. از این عمده سی در صد در تجارت و وسایل نقلیه - ۲۸ در صد در صنایع - ۲۳ در صد در فلاحات - ۱۱ در صد در کارهای شخصی و خانوادگی - ۶ در صد در مشاغل آزاد و ۲ در صد در معادن قوا و عمر خود را بسر میبرند. این مردم تنها در بانکهای ملی ۲۳ هزار میلیون دلار ودیعه گذارده اند - در همین سال ۱۹۳۰ که بحران مالی وجود دارد روزی یازده میلیون دلار صادر و متجاوز از نه میلیون دلار بامریکا وارد مینمایند. در چهل کرور خانه چراغ برق و قوه برق وجود دارد و هر پنج نفر آنها دارای يك اتومبیل است. سالی هزار میلیون دلار خرج شاهراهها میکنند و در هفت ماه سال جاری (۱۹۳۰) هشت هزار میلیون دلار از بابت بیمه جان خود پرداخته اند.

چنانکه فوقاً گفته شد مؤثر و مفید بودن افراد ملت امریکا و ترقیات مالی آنها در وحله اول مرهون خلق و سیرت آنها و فراوان بودن منابع ثروت و فقدان جمعیت زیاده از حد است. در وحله دوم عواملی دخیل است که باید اشاره ای بآنها نیز کرد. امریکا بطور قابل توجهی وسایل تربیت افراد را فراهم میکند و همیشه بخود میبالد که در این مملکت ترتیبات تعلیم و تربیت طوری مهیا گشته که هر کس لایق و قابل باشد میتواند لیاقت و قابلیت خود را بروز دهد. تمام اهالی بمدارس ابتدائی میروند و شصت در صد بمدارس متوسطه داخل میشوند و چند روز دیگر که موقع افتتاح مدارس است هشتصد هزار نفر وارد مدارس عالییه خواهند شد. این توجه بمعارف نه فقط از لحاظ سیاسی و اجتماعی اثرات و فواید عمده دارد بلکه از حیث ترقیات

صنعتی نیز فوق العاده مهم است زیرا که تربیت هرکس را در شغل خود مفید و مؤثر میسازد - از کندن يك گودال تا حفر يك تونل - از گرداندن يك پیچ تا اختراع يك ماشین - از فروختن خرازی تا اداره کردن يك کمپانی . امروز در ممالک مترقی این مسئله از بدیهیات است که کار دست و کار دماغ از هم قابل تفکیک نیست زیرا که همیشه دماغ عامل مؤثری است در میزان بهره برداری . دهقان امروز یا مکانیک یا کارگر ماشین باید بتواند فکر کند و تجربه نشان داده است که تنها یاد دادن صنایع کافی نیست بلکه تربیت اهمیتش زیاد تر است . دهقانی که بخواهد موفق باشد نباید فقط هر سال مقداری بذر بکارد بلکه باید بذر خود را وفق بدهد تا اختصاصات زمین و آب و هوا و تغییراتی که در عرضه و تقاضا حاصل میشود بنا بر این دماغش باید طوری پرورش یافته باشد که بتواند فکر کند . همینطور ماشینچی ممکن است بواسطه تکمیل آلات و ادوات زحماتش خیلی کم باشد ولی اگر ماشین را بحد اکثر قابلیتش بکار نیندازد خسارت های زیاد عارض میشود و اگر اشتباهی بنماید خود ماشین و مواد اولیه ضایع خواهند شد . پس فکرش باید باز و سریع باشد و قوه ممیزه اش تند و تیز. تربیت سرپوش از روی استعداد طبیعی اشخاص بر میدارد و اگر برداشته نشود جامعه از استفاده از آن محروم خواهد ماند . در امریکادهها هزار نفر از مخترعین و متخصصین فنی و مدیران تجار تخانها از طبقات عادی خود را بمقامات عالی رسانده اند زیرا که مدارس وسایل ابراز استعداد و لیاقت را با آنها داده است . در مدارس عالییه بیش از هر چیز اهمیت به تحقیق و تتبع در مسائل علمی میدهند و از این راه دارالفنونهای امریکا کمک مهم به پیشرفت علوم

و بالنتیجه صنایع میکنند - علاوه بر اینکه مدارس مهندسی از هر قبیل و مدارس تجارتي اشخاص تحصیل کرده و مجرب برای زندگانی اقتصادی مملکت تربیت مینماید. چون تحصیلات و تحقیقات علمی فوق العاده بامور اقتصادی کمک میکند مؤسسات اقتصادی نیز مبالغ هنگفت صرف تعلیم و تربیت مینمایند.

اعلان کردن نیز یکی از مهمترین وسایل و عوامل توسعه و ترقی صنایع امریکا بوده است.

هر کس دقت در صنایع امریکا کند از اندازه و سرعت توسعه و ترقی صنایع متحیر میشود. امروز امریکا در عالم دو خمس از ذغال سنگ - هفت عشر از تمام نفت - تمام گازهای طبیعی - یک ثلث از قوه آب - نصف آهن و فولاد - نصف روشنائی و قوه برق تمام دنیا را ایجاد میکند. جنگ عالمگیر موجب آن شد که تولید محصول بمقدار هنگفت صورت گرفت و بجای پیشرفت نمود که امروزیکی از مسائل مؤسسات اقتصادی اینست که چگونه این همه محصول را بتصرف برسانند. تمام کارخانها سعی میکنند قیمت تمام شدن محصول را پائین بیاورند و باین ترتیب روز بروز اسباب و ادوات خود را تکمیل مینمایند و بر عده آنها میافزایند بطوری که میتوان گفت در امریکا انقلاب صنعتی رخ داده زیرا که در سابق ماشین و اسباب و آلات فقط کمک بود برای کارگر و امروز کارگر کمک است برای ماشین. صنایع امریکا عموماً ماشینی شد، یعنی هر جا دست انسان با ماشین کار میکرد حالا ادوات و آلات بخودی خود با آن ماشین کار میکنند.

مباحثات زیاد شده است که آیا تأثیرات این همه ماشین خود گردد در زندگی کارگران چیست. البته امریکا معترف است که وجود طبقه کارگری

که باهوش و راضی و صاحب چیز باشد برای ادامه حیات آن لازم میباشد. اساس ایجاد رضایت از دیاد مزد است و این مسئله بوسیله استعمال ماشین انجام میگردد. باین ترتیب که هر قدر ممکن میشود کارهای با مشقت را ماشین بخرج کم انجام میدهد و آنوقت با وجود دادن مزد زیاد باز قیمت هر واحد از مصنوعات کم تمام میشود. تمام رونق صنایع امریکا در همین است که ماشین قیمت اشیاء مصنوعه را تنزل داده و دادن مزد کافی را امکان پذیر کرده است.

دادن مزد کافی از طرف دیگر موجب آن شده است که کارگران از مواد مصنوعه که قبلاً جزو لوکس بود از قبیل رادیو و حمام و اتومبیل اکتیاف کنند و باین ترتیب بر مقدار مصرف و تجارت بیفزایند. راضی بودن کارگران موجب شده است که بهتر کار کنند و با صاحب کار خانه اشتراک مساعی کنند و بر ضد او کینه و بغض نداشته باشند و هیچوقت اعتصاب ننمایند. در امر اقتصاد امریکا متجا و زاز ۳۵۰ هزار ملیون دو لار سرمایه کار میکنند و از این مبلغ نصف در دست کمپانی ها است که عده آنها بالغ بر ۴۵۰ هزار است هر سال قریب پنج هزار ملیون دو لار سهام جدید منتشر و فروخته میشود و اکثراً توده ملت آنها را اکتیاف می کنند. بنا بر این با وجود کثرت تمول چند هزار ملیون ثروت عمده در دست سرمایه داران کوچک است.

بسیاری از کمپانیهای بزرگ فواید شریک کردن کارگر انرا در کار کمپانی حس کرده و باین ترتیب بموقع اجرا گذارده اند که هر کارگر بصاحب کار خانه اجازه میدهد هر ماهه تا میزان ده درصد از مزد او را کنار گذارد و خود کارخانه نیز نصف آن مبلغ را باسم این کارگر در صندوق علیحده نگاه میدارد. پس از سه یا پنج سال حساب میکند و همین که مبلغ جمع شده با منافع آن

کافی برای خرید سهام باشد. او تسلیم مینمایند. اکنون یک هزار میلیون دو لار از این قبیل سهام در بازار موجود است. کمپانیهای دیگر ادراقی تاسیس کرده اند که وسایل ملاقات و تفریح کارگران را فراهم میکنند و تربیتی نیز برای پرداخت حقوق تقاعد میدهند. در نتیجه این اقدامات و در نتیجه دادن مزد کافی ضدیتی که سابقاً بین کارگر و کارفرما موجود بود تبدیل بدوستی و صمیمیت شده است.

از بین کارگران فلاح در حدود سه میلیون و نیم فقط دارای تشکیلات منظم کارگری هستند. کارگران کارخانجات آهن و فولاد و فلزات و ماشین و غذا و اتومبیل و نفت و بافندگی دارای اتحادیه هایی که در خارج مربوط باشند نیستند ولی صنایع ساختمان و راه آهن و حمل و نقل و زغال سنگ تشکیلات مرتب کارگری دارند. قبل از جنگ مسلک اتحادیه های کارگران این بود که از تولید ثروت زیاد و استعمال ماشین جلو گیری کنند ولی بعد از جنگ عالم گیر عقیده اتحادیه کل کارگر بر این شده که اولاً مزد را نسبت به میزان نفعی که کارگر میرساند زیاد و از عده ساعات کار در هفته کاسته شود. در ده سال اخیر اتحادیه های کارگران سی و شش بانک تاسیس کرده اند که دارای ۱۳۰ میلیون دو لار سرمایه است و مؤسسات دیگری نیز ایجاد نمودند برای بیمه جان و ساختن خانه جهت کارگران و غیره.

از ۱۹۲۲ باینطرف مناقشه مهمی بین کارگر و کارفرما بوجود نیامده و اگر آمده محدود بوده است. صنایع استخراج زغال سنگ و بافندگی در امریکا کار و سرمایه دیگر دشمن نیستند.

یکی دیگر از دلایل مهم پیشرفت صنایع امریکا اینست که کارخانجات دوماه بعداً هنگامه اشدهء متحد الشكل همه مینمایند مثلاً چند صد هزار اتومبیل

بالامپ چراغ برق یا ماشین تحریر یا رادیو یا فر یا آلات فلاحی يك جور
میسازند و این مسئله موجب میشود که آن اشیاء به قیمت کم تمام میشوند و
میتوان مزد زیادتر بکارگر داد.

انومبیل های امریکار از نظایر آنها در سایر ممالک بقیمت خیلی کمتر میفروشند
و کارگران آن مزد بیشتر دریافت میدارند.

در هیچ مملکتی احصائیه تجارتي و صنعتی از حیث وسعت اطلاعات و صحت
ارقام و سرعت جمع آوری و انتشار آن باندازه امریکا نیست. وزارت تجارت
منبع و ناشر آنهاست. بعلاوه هر يك از صنایع دارای مؤسسه ای است برای
تهیه احصائیه آن و کمپانیهای بزرگ شخصاً دارای اداره اطلاعات و
احصائیه هستند.

اداره کردن این مؤسسات اقتصادی عظیم بر روی دواصل است یکی تقسیم
کار و دیگر تفویض مسئولیت. مالکین مؤسسات یا هیئت مدیره آنها یا رئیس
آنها دیگر سعی ندارند همه کار را خودشان انجام دهند بلکه اداراتی تاسیس
میکنند که وظایف آنها کاملاً مشخص شده و مسئولیت آن قسمت کار با آنها
است سپس وسایل اشتراك مساعی ادارات را با یکدیگر فراهم میکنند.
در اس هر اداره يك متخصص میگذارند و چون حقوق زیاد میدهند اشخاص
لایق استخدام میکنند. گر چه مسئولیت اجرای سیاست مؤسسات اقتصادی بعهده
این رؤسا است لیکن تعیین آن سیاست با هیئت مدیره یا کمیته های مخصوصی
است. باین ترتیب عملیات کمپانی کاملاً و دقیقانه تحت نظر گرفته میشود و
عبج کاربرا بحوادث و اگذار نمیکنند. در هر قسمت از عملیات سیستمی
وجود است: در تولید محصول - فروش محصول - اعلان کردن - تحقیق و تتبع -
روابط با مردم - تهیه کارگر.

رقابت یکی از محرکین صنایع امریکا است و قوانینی موجود است که ترکیب و تجمع کمپانیهای مختلف را برای محو کردن رقابت ممنوع میسازد. رقابت افراد در قرن نوزدهم موجب آن شد که منابع طبیعی ثروت امریکا شروع بکشف و استخراج شد. در آن قرن مردمان قوی البنیه بوسایل مشکل طبیعت را رام کردند. در قرن حاضر که وسایل بندرجات آسانتر است کمال مطلوب مؤسسات اقتصادی امریکا خدمت کردن است. البته این مؤسسات باید نفع ببرند تا بتوانند مزد و نفع بدهند و لی همه فهمیده اند که ترقیات آنها بسته است بخدمتی که برای مردم انجام دهند. باین ترتیب رئیس يك کارخانه دیگر تنها در مقابل سر مایه دار مسئول نیست بلکه مسئولیتش در مقابل سر مایه و کارگر و تمامه مردم میباشد.

یکی از قانیدین صنایع امریکا اخیراً اظهار داشته است که صاحبان کارخانجات باید اولاً حد اکثر مبلغی که ممکن است مزد بکارگر بدهند ثانیاً با کارگر مثل یکنفر شریک رفتار کنند ثالثاً از روی اصول اقتصادی امور کارخانه را اداره نمایند رابعاً همیشه خوشحال باشند و بر این اساس کار کنند که غرض اصلی تجارت و صنعت فراهم کردن سعادت نوع بشر است.

این بود بیانات ژنرال پیرس که من از روی یادداشتهای او مختصراً در اینجا نوشتم. پس از ختم نطق من راجع به نفت شمال ایران با او صحبت داشتم و سؤال کردم با وجود علاقه دولت ایران بجلب سرمایه از امریکا چرا امتیاز آنرا از دولت نگرفتید. مشار الیه از زیر عینک نگاهي با معنی بمن کرد مثل این که بخواهد تعجب خود را نشان بدهد سپس گفت البته میدانید ما جداً اقدام کردیم و دولت وقت بواسطه مخالفت هائی که از طرف همسایگان ایران شد مسئله را عقیم گذارد.

مطابق پروگرام ساعت نه و نیم بعد از ظهر یکی از محصلات که عضو آکادمی موزیک بود ایست بود بهمراهی چند نفر از محصلین و محصلات دیگر کنسرت قابل توجهی داد و در آخر یک نفر دیگر از محصلات که اهل رومانیای بود با لباس ملی خود رقص کرد.

روز شنبه ۲۰ سپتامبر پس از صرف چاشت از طرف معاون مؤسسه تربیت بین المللی و رئیس مدرسه استرم کینگ نطق‌هایی ایراد و از طرف محصلین نیز از پذیرائی که از آنها بعمل آمده بود اظهار امتنان شد و در ساعت ده بوسیله انو بوس عازم نیویورک شدیم. راهی که گرفته بودیم در ساحل غربی رودخانه هودسن بود و مناظر فوق العاده زیبا و دلپسند. تل‌ها همه پوشیده شده بود از چمن و درخت و راه بقدری مصفا بود که گویی در بهترین باغ خصوصی ساخته شده باشد. من تعجب کردم که در نزدیکی نیویورک امکانه ای باین قشنگی و فرح بخش موجود باشد.

قریب یکساعت از ظهر گذشته بمقابل کوچه ۱۲۵ نیویورک رسیدیم و در آنجا بوسیله «فری» بانظر رودخانه رفتیم و انو بوس ها درب خانه بین المللی توقف کرد.

فصل چهارم

در دارالفنون کلمبیا

کتاب قطوری که بروفسور منروین داده بود در روزهایی که در کوهستان بودم صبح‌ها مطالعه کردم و بطور کلی از مقررات دارالفنون کلمبیا و دروسی که در فاکولته تعلیم و تربیت آن داده میشد آگاه شدم. عده بادی از دروس برای من جالب توجه بود و من مایل بودم سر تمام آنها حاضر

شوم . متافانه اوقات آنها با هم تصادف میکرد و بعلاوه بیش از هفته ای دوازده ساعت نمیتوان دروس را منظمأ تحصیل نمود . بدلائل مذکور پس از مشورت با پرفسور منو بنا شد اسم خود را برای دروس ذیل ثبت کنم :

تعلیم و تربیت در امریکا

تربیت و ملیت در ممالک عقب مانده

اصول اداره کردن معارف یک مملکت

ترتیب ثبت اسامی از این قرار است که با انسان برای اخذ درجه و اوردار الفنون میشود یا فقط برای استفاده از دروسها . در صورت اول باید قبلاً با اداره پذیرفتن محصل مراجعه و ثابت نماید که واجد شرایط لازمه برای تعقیب دروس و گرفتن درجه هست و در صورت ثانی اثبات این مطلب ضرورت ندارد . تمام مراسم ثبت چندین هزار نفر محصل در ظرف سه روز انجام میشود . هر محصل که داخل دار الفنون میشود برای استفاده از دروس معلم یا معلمینی است که قبلاً در نظر گرفته و برای خاطر شهرت و مقام آنهاست که وارد آن دار الفنون میشود . بنا بر این در ظرف سه روز مذکور باید با یکی از آنها ملاقات نموده قصد خود را اظهار دارد و پس از مشورت با آنها دروسی را که میخواهد بخواند انتخاب کند . البته این معلم مشاور مقررات کلی که راجع به تخصص در یک موضوع است مراعات میکند یعنی اجازه نمیدهد بیش از شش درس در یک شعبه تخصصی انتخاب شود یا بیش از هفته ای هیجده ساعت محصل سر درس حاضر شود (زیرا که ۱۸ ساعت درس در هفته محتاج بسی ساعت مطالعه و عمل در لا. برانوار میباشد) و غیره . پس از حصول موافقت بین معلم مشاور و محصل صورت دروس در یک کارت نوشته میشود و معلم ذیل آرا امضاء میکند . سپس رئیس فاکولته مربوطه ارائه و همین که او تصویب کرد بر رئیس

صندوق داده و حق التعلیم تأدیبه میشود. رئیس صندوق اداره دفتر مدرسه مراتب را اطلاع میدهد و ثبت رسمیت حاصل میکنند.

من اسم خود را در فاکولته تعلیم و تربیت ثبت کردم. فاکولته مذکور با انضمام فاکولته صنایع عملی تشکیل دارالمعلمین عالی را میدهند و دارالمعلمین عالی (۱) قسمتی است از دارالفنون کلمبیا.

دارالفنون کلمبیا فقط در ۱۸۹۶ بوجود آمده و قبل از آن مدرسه‌ای بود موسوم به کالج کلمبیا. اساس این کالج در ۱۷۵۴ توسط جرج دوم پادشاه انگلستان تحت عنوان کالج پادشاه ریخته شد. در آنوقت نیو یورک دارای بیست هزار نفر جمعیت بود. پس از انقلاب ۱۷۷۶ و اعلام استقلال امریکا اسم کالج مبدل شد به کالج کلمبیا. محل این دارالفنون در روی نیلی است موسوم به مریننگ ساید (۲) که تا بیست سال قبل خارج از شهر و امروز در وسط نیو یورک بین کوچه ۱۱۴ و ۱۲۲ واقع است. از طرف غرب رودخانه هودسن و از طرف شرق پارک بزرگی باسم پارک مریننگ ساید محوطه دارالفنون را زینت میدهد. در این قطعه دارالفنون تقریباً دارای ۲۳۰ هزار متر مربع زمین است چون روز بروز بر وسعت دارالفنون افزوده شده در خارج از شهر اراضی دیگری برای ساختن مریضخانه و فاکولته طب و عملیات قشه برداری و مهندسی - میدان بازی و غیره تهیه کرده اند که مجموع آنها تجاوز از دو ملیون و هشتصد هزار متر مربع یعنی ده برابر مساحت قسمت اصلی دارالفنون است. باین ترتیب تمام دارالفنون دارای سیصد جریب زمین است. در این دارالفنون قسمت اعظم تحصیلات در درجه مافوق عالی و برای یکی از مشاغل اختصاصی است و فقط عده قلیلی را برای تحصیلات عالی و دوره

کالج میپذیرند کسانی که دوره کالج را تعقیب میکنند زبان و ادبیات و علوم و تاریخ و اقتصاد و غیره را تحصیل میکنند و منظورشان تحصیل در رشته ای نیست. شعب تخصصی دارالفنون بقرار ذیل است :

فاکولتۀ حقوق

فاکولتۀ طب

فاکولتۀ مهندسی (معدن - برق - مکانیک - طرق و شوارع - شیمی)

شعبۀ معماری

شعبۀ روزنامه نگاری

شعبۀ تجارت

شعبۀ تصدی کتابخانه

شعبۀ دندانسازی و جراحی دهان

شعبۀ دوا سازی

فاکولتۀ های علوم سیاسی و فلسفه و علوم مطلق

فاکولتۀ های تعلیم و تربیت و صنایع عملی (دارالمعلمین عالی)

علاوه بر شعبات فوق قسمتی منضم بدار الفنون است موسوم به قسم

خارجی که بوسیله اعزام معلم بخارج از محوطۀ دارالفنون و با بوسیله مکاتب

باشخاصی که نمیتوانند در اوقات کار بدار الفنون بیایند شعب ذیل ر

تدریس میکنند :

منشی گری - تصدی کتابخانه - دفتر داری - بیمه حریق .

معلمین و معلمات دارالفنون بر حسب میزان تحصیلات و تجربیات

کتابهائی که منتشر کرده و خدماتی که به معارف و علوم نموده اند :

هشت دسته تقسیم شده اند . در سال تحصیلی ۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ عده آن

سه هزار و چهارده نفر بود. در همان سال عدهٔ محصلین و محصلات برابر بود. با ۱۵۱۱۴ نفر یعنی معادل عدهٔ کلیهٔ محصلین و محصلات تمام دارالفنونهای انگلستان در همان سال. بودجهٔ کل دارالفنون در سال مذکور ۱۶۲۳۷۳۵۷ دلار که بیول امروز متجاوز از شصت و پنج کس ورتومان است. از ارقام فوق بخوبی معلوم میشود که دارالفنون کلمبیا یکی از بزرگترین دارالفنونهای دنیا است. معدلتك تصور نرود که دولت نیویورک کمکی باین مؤسسه میکند یا از مالیات سهمی بان میرسد. بودجه آن از سه محل تامین میشود یکی عایدات موقوفاتی که قیمت آن بیش از ۱۳۷ میلیون دولار است. دیگر از محل حق-التعلیم که از محصلین اخذ میشود از قرار ساعتی ده دلار در هر فصل که مجموعاً متجاوز از ۴۶ درصد تمام بودجه است. محل سوم هدایا و تقدیمی هائی است که از طرف محصلین سابق دارالفنون و اغنیاء و متمولین بدارالفنون داده میشود و در سال ۱۹۲۹ - ۱۹۳۰ مساوی بود با ۲۴۲،۹۹۱،۴ دلار.

علاوه بر لایراتوارهای بسیار معظم و مکمل دارالفنون دارای يك کتابخانه مرکزی است با يك میلیون و دو یست هزار جلد کتاب و پنج کتابخانه مختص ببعضی از شعبات از قبیل کتابخانه دارالمعلمین عالی که در سال گذشته متجاوز از یکصد و پنجاه و هفت هزار جلد کتاب داشت.

رئیس دارالفنون دکتر بتلر (۱) است که در امریکا دارای نفوذ کلام و در دنیا شهرت زیاد می باشد و بقراری که برایم نقل کردند او را نامزد ریاست جمهور کرده بودند و خود او از قبول آن امتناع داشت. اگر این مؤسسه مثل یکی از مؤسسات ایران اداره میشد با عظمت و وسعتی که دارد رئیس آن

میبایست روزی ۱۶ ساعت کار کند تا امور آن تا اندازه ای بچرخد. لیکن هر یک از فاکولته‌ها و شعب استقلال داخلی دارند و کار خود را شخصاً انجام میدهند منتها با رعایت اصول کلی و قواعدی که دارالفنون برای آنها وضع کرده است. باین ترتیب رئیس دارالفنون هفته ای چند ساعت بیش کار ندارد و مابقی را در نقاط مختلف امریکا یا اروپا مشغول دادن کنفرانس های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است.

رئیس دارالفنون از طرف هیئت معتمدین دارالفنون انتخاب و نصب میشود. هیئت مذکور از زعمای اهالی نیویورک تشکیل شده و از مجمع فارغ التحصیل ها نیز نماینده در آن هست و هر وقت عضوی مستعفی شود یا فوت کند سایرین جانشین او را تعیین خواهند کرد و باین ترتیب هیئت دائماً وجود دارد. اصولاً بودجه و نصب و عزل اعضا نیز باید بتصویب هیئت برسد. اساسنامه دارالفنون را رئیس بهیئت معتمدین پیشنهاد و پس از تصویب آن بشورای دارالفنون و رؤسای فاکولتها و شعب برای اجراء ابلاغ میکند. شورای مذکور تشکیل میشود از رؤسای هر یک از فاکولته‌ها و شعب و دو نفر نماینده از معلمین هر یک آنها که از طرف همقطاران خود برای مدت سه سال انتخاب میشوند. وظایف و اختیارات شوری را اساسنامه دارالفنون تعیین میکند. مسائل راجع بقبول محصل - دستور تحصیلات - شرایط فراغ از تحصیل - نظامات راجع بتامین و پیشرفت تحصیلات از طرف شورای هر فاکولته یا هر شعبه تهیه و تصویب میشود سپس بشورای دارالفنون ارسال میگردد که نظر خود را اشعار و توسط رئیس کل دارالفنون بهیئت معتمدین پیشنهاد گردد. علاوه بر این وظیفه شورای دارالفنون میتواند راجع به پیشرفت هر یک از قسمتهای دارالفنون رأساً پیشنهادی توسط رئیس کل بهیئت معتمدین

بنماید و عقاید خود را نسبت بمعلمین و رؤسای فاکولته ها و شعب اظهار
بدارد. شرایط اعطای درجات باید از طرف فاکولته یا شعبه مربوطه تهیه و
با تصویب شورای دارالفنون رسمیت حاصل کند.

در تحت نظر مستقیم رئیس دار الفنون نایب رئیس و کابینه و ادارات مهم
دیگر است از قبیل اداره پذیرفتن محصلین - اداره کتابخانهها - اداره دفتر
دار الفنون - اداره صندوق دار الفنون - اداره ساختمانها و اراضی - اداره
صحتی و غیره.

چون در مدت یکسال توقف در امریکاسر دروس دار المعلمین عالی (یعنی
فاکولته تعلیم و تربیت و فاکولته صنایع عملی) حاضر میشدم البته بجاست که
تفصیلات بیشتری در باب آن بدهم مخصوصاً که مؤسسه مذکور یکی از مهمترین
قسمت دارالفنون است چنانکه بودجه سالیانه آن در ۱۹۳۰ - ۱۹۲۹
متجاوز بود از چهار میلیون و نیم دلار و عده محصلین آن از ۶۷۰۰ نفر
در فصل زمستان و بهار تجاوز میکرد. دار المعلمین عالی فقط در ۱۸۸۸ تاسیس
و در ۱۸۹۸ جزو دار الفنون کلمبیا شد ولی با وجود اینکه جزو آن است
از لحاظ مالی کاملاً مستقل میباشد. بهمین جهت در تحت نظر هیئت معتمدین
مخصوص اداره میشود. این هیئت را مؤسسين اولی دار المعلمین انتخاب
کرده اند و هر زمان یک نفر فوت کند یا بدلیل موجهی استعفا دهد مابقی
اعضاء جانشین او را تعیین خواهند کرد.

عده اعضاء هیئت معتمدین بیست و یک نفر است و بین آنها چند نفر از
مشاهیر امریکا هستند از قبیل مستر دوچ^(۱) ملیونز معروف و دکتر بتلر
رئیس دار الفنون و مستر یانگ^(۲) متخصص امور مالی و صاحب طرحی

که. رای تادیبه غرامات جنک بین المالیه وضع شد و چند نفر دیگر از اغنیاء. از بین این هیئت کمیته های ذیل تشکیل میشود: کمیته اجرائیه (۱۳ نفر) - کمیته مالیه (۷ نفر) - کمیته ابنیه و اراضی (۷ نفر) - کمیته تعلیم و تربیت - (۸ نفر) - کمیته امور شبانه روزی و صحی (۶ نفر).

یکی از وظایف هیئت معتمدین تعیین رئیس دار المعلمین عالی است. تمام امور مربوط بمدرسه را رئیس بهیئت معتمدین پیشنهاد میکند و پس از تصویب مسئول اجرا است. در تحت ریاست او یک نفر نایب رئیس است.

تحصیلات این مؤسسه بدو قسمت عمده تقسیم شده: فاکولته تعلیم و تربیت - فاکولته صنایع عملی و در رأس هر یک مدیری است که مسئول رئیس مدرسه میباشد. در هر یک از این فاکولته ها سه نفر از معلمین با انتخاب همقطاران شان با مدیر هر فاکولته و رئیس کل دار المعلمین کمیته فنی را تشکیل میدهند. چهارده نفر از معلمین با دو نفر مدیر فاکولته ها تشکیل کمیته دیگری میدهند موسوم به کمیته درجه های عالی که مقررات راجع بامتحانات و تحصیلات مافوق عالی را در موارد مختلف تعبیر و تفسیر مینماید.

یکی از مسائلی که جلب توجه تازه وارد را بدار المعلمین عالی میکند اینست که علم تربیت فی نفسه موضوع تدریس و تعلیم است در صورتیکه در اروپا علم تربیت فقط در تحت عنوان اصول تعلیم و معرفه النفس تنها در دار المعلمین هائی تدریس میشود که معلم برای مدارس ابتدائی تهیه میکنند و مدارس مذکور از حیث میزان تحصیلات تقریباً برابر است با دوره متوسطه کاملی. در دارالفنونها و دار المعلمین های عالی علم تربیت موضوع تدریس نیست (باستثناء انگلستان که اخیراً به عده خیلی محدودی دروس تربیتی در بعضی از دار الفنونها تعلیم میشود). در آنجا فقط یکی از مواد تحصیلی از قبیل

ریاضیات و طبیعیات و ادبیات تدریس میشود تا آنکه فارغ التحصیل ها بتوانند آن مواد را در مدارس متوسطه تدریس نمایند. در امریکا نه فقط دارالفنون کلمبیا بلکه اکثر دارالفنون ها دارای فاکولتهٔ تعلیم و تربیت هستند و موضوعات تربیت فی نفسه تدریس میشوند. منتها دارالمعلمین عالی نیویورک سرآمد آنها است.

این دروس تربیتی از ابتدای قرن بیستم قابل تدریس در مدارس عالییهٔ امریکاشده زیرا که در نتیجهٔ کاشتن چند هزار نفر از معلمین عالی مقام به تحقیق و تتبع و صرف ملیونها دلار امریکا ئیها موفق شده اند بطبع هزاران جلد کتاب در مواضع تربیت و کار را بجائی رسانده اند که امروز رشتهٔ تربیت جزء علوم عالییه و تقسیم به شعب مختلف شده و یک نفر میتواند فقط در یکی از آن شعب تخصص حاصل کند و چنانچه بخواهد بدرجهٔ دکتری برسد باید همان عده سال که جهت نیل بدرجهٔ دکتری در طب یا حقوق یا فلسفه لازم است تحصیل نماید. در دارالمعلمین عالی علوم تربیتی تقسیم به شعب ذیل میشود:

- ۱ - تدریس علم تربیت در دارالمعلمین ها
- ۲ - تاریخ تعلیم و تربیت
- ۳ - علم اجتماع از لحاظ تعلیم و تربیت
- ۴ - فلسفهٔ تعلیم و تربیت
- ۵ - علم اقتصاد از لحاظ تعلیم و تربیت
- ۶ - تعلیم و تربیت تطبیقی
- ۷ - معرفت النفس علمی از لحاظ تعلیم و تربیت
- ۸ - تعلیم و تربیت در مدارس عالییه
- ۹ - تعلیم و تربیت در دارالمعلمین ها

- ۱۰ - اداره کردن معارف
- ۱۱ - تعلیم و تربیت در کودکان
- ۱۲ - تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائی
- ۱۳ - تعلیم و تربیت در مدارس متوسطه
- ۱۴ - تعلیم و تربیت روستائی
- ۱۵ - تعلیم و تربیت اکابر
- ۱۶ - تعلیم و تربیت شاگردان بیهوش
- ۱۷ - تهیه و تدوین دستور تحصیلات
- ۱۸ - پرورش طفل نو زاد
- ۱۹ - تربیت حرفه‌ای
- ۲۰ - راهنمایی محصلین در انتخاب شغل
- ۲۱ - اداره کردن پرسنل و ارائه طریق بدختران و زنان
- ۲۲ - تعلیم و تربیت مذهبی
- ۲۳ - قانندی در پیش آهنگی
- ۲۴ - تدریس تعلیمات مدنی
- ۲۵ - تدریس علوم تجارتي
- ۲۶ - تدریس زبان انگلیسی
- ۲۷ - تعلیم نطق و تصحیح لهجه
- ۲۸ - تدریس زبان فرانسه
- ۲۹ - تدریس زبان آلمانی
- ۳۰ - تدریس زبان لاتینی
- ۳۱ - تدریس زبان اسپانیولی

۳۲ - تدریس جغرافیا

۲۳ - تدریس تاریخ

۳۴ - تدریس ریاضیات

۳۵ - تدریس علوم طبیعی

۳۶ - وسایل تحقیق و تتبع در امور تربیتی

۳۷ - اندازه گرفتن هوش و معلومات

۳۸ - تشخیص امراض روحی در مدارس

۳۹ - تفتیش مدارس

چون در این دار المعلمین اکثر قریب با اتفاق طلاب تحصیلات مافوق عالی (یعنی مافوق دوره کالج) میکنند شعبی که در صورت قیدشد رای اشخاصی تدریس میشود که خود آنها بخواهند آن شعب را در دار المعلمین ها یا کالج ها بمعلمین و محصلین بیاموزند .

فاکولته صنایع عملی که قسمت دیگر دار المعلمین عالی است دارای شعبی است مهم که در زندگانی مدارس امریکا دخیل و یکی از موجبات رجحان آن مدارس است . این فاکولته نیز برای تربیت آموزگاران است جهت مدارس که خود آنها معلم و معلمه صنایع عملی تهیه مینمایند . از صورت شعبی که ذیلا اسم برده میشود مفهوم کلمه صنایع عملی واضح میشود :

اداره کردن صنایع عملی در مدارس

صنایع ظریفه (تشخیص و تقدیر صنایع - اساس صنایع و نقشه کشی - رسم و نقاشی - تزئین خانه - طراحی و نقشه کشی البسه - استعمال صنایع در مواد اولیه از قبیل فلزات و خاک رس - کوزه گری - تعلیم و تفتیش صنایع ظریفه)
 تدبیر منزل (پرورش طفل - رفاهیت خانواده - علم اقتصاد در خانواده

- اداره کردن خانه و تهیهٔ اثاثیه - اغذیه - البسه - تعلیم و تفتیش تدبیر منزل
- تدبیر منزل از لحاظ جامعه (

تعلیمات فنی (صنایع در روی فلزات و چوب و پارچه)

تعلیمات موسیقی (علم موسیقی - تشخیص و تقدیر موزیک - فن استعمال

آلات و صدا - تربیت موسیقی در مدارس)

تربیت پرستار

تربیت صحی

تربیت بدنی

علوم عملی (موارد استعمال علوم طبیعی و اجتماعی در صنایع عملی)

در هر يك از شعب فاکولته تعلیم و تربیت و فاکولته صنایع عملی چندین نفر معلم یا معلمه تدریس میکنند و اسامی دروس آنها با مختصری از عنوان آن دروس يك سال قبلاً در کتابی طبع و مجاناً منتشر میشود تا محصلینی که میخواهند وارد دارالمعلمین عالی شوند مطابق ذوق و سلیقه خود و معرفتی که بحال معلمین دارند پروگرام خود را ترتیب بدهند. برای نشان دادن تنوع و وسعتی که در این دروس هست کافی است گفته شود که مثلاً در قسمت تربیت بدنی در سالی که مقیم دارالمعلمین بودم چهار و هشت درس بوسیلهٔ بیست و دو نفر آموزگار داده میشد.

نکتهٔ مهمی که در تحصیل و تدریس معرفت النفس قابل توجه است اینست که آنرا بطور عملی مورد تحقیق و مطالعه قرار میدهند یعنی مثل علوم طبیعی از روی تجربیات مکرر - ثبت و یاد داشت نتایج تجربیات - استخراج قانون کلی - تحقیق در صحت آن قانون اقدام میکنند. یکی از نتایجی که از این معرفت النفس بدست آورده اند اندازه گرفتن هوش است. هوش اطفال را

طوری اندازه میگیرند که با رقم بیان میشود مثلاً میگویند هوش فلان شاگرد ۱۲۰ است .

وقتی شاگردی وارد مدرسه میشود او را همدرس کسانی میکنند که از حیث هوش با او متساوی باشند باین ترتیب هم کار معلم آسان میشود و مثل اینست که برای یک نفر درس میگوید و هم کار شاگرد که بواسطه فهمیدن زحمت زیاد ندارد. اگر شاگردی کارش کم باشد بمیزان هوش مراجعه میکنند. چنانچه هوش او غیر کافی باشد نوع تحصیل او را تغییر میدهند و الا در مقام کشف علت بر میآیند. در مدرسه متوسطه میزان هوش شاگرد از این حیث مفید است که کمک مهم برای تعیین رشته تحصیلی او مینماید. چون در مورد صدها هزاران تجربه کرده اند میدانند که فلان مقدار هوش لازم است. برای مهندس شدن - برای تحصیل طبابت - برای خواندن حقوق و سایر رشته‌ها. بنا بر این اگر شاگردی خواست رشته را تعقیب کند که هوشش برای آن کافی نیست با ولیای او میگویند بعقیده ما بهتر است فرزند شما خود را برای فلان مشاغل حاضر کند.

سال تحصیلی بدو فصل تقسیم شده - فصل زمستان که از روز آخرین چهارشنبه ماه سپتامبر هر سال شروع و با اولین سه شنبه ماه فوریه سال بعد ختم میشود. فصل بهار در اولین چهارشنبه فوریه تا دهمین چهارشنبه ژوئن امتداد دارد. بنا بر این مدت هر فصل هیجده هفته است. يك فصل دیگر نیز در تابستان وجود دارد که مدت آن شش هفته و بعد از چهارم ژوئیه که عید استقلال امریکا است شروع میشود. فصل اخیر مخصوصاً برای آموزگاران است که در ظرف سال تحصیلی مجال تکمیل معلومات و مشاهدات خود را ندارند و از طرف دیگر مقررات قانون استخدام آنها ایجاب میکند که برای نيل به

ترفیع رتبه با اخذ اضافه حقوق باید فلان مقدار تحصیلات تازه کنند .
 در دار المعلمین عالی همه گونه وسایل تحصیل فراهم است . کتابخانه
 اش دارای چهار طبقه است و در هر طبقه تالاری جهت نشستن و خواندن
 کتب دارد که تقریباً سی متر در بیست متر است . در هر تالارده میز بزرگ
 است که در اطراف هر یک لا اقل بیست نفر میتوانند بنحوی کار کنند . علاوه
 بر چراغهای برق بزرگ که بستف آویخته است روی هر میز چهار چراغ
 با حباب است که بهر یک سه لامپ برق متصل و خواننده میتواند آنها را
 جزواً یا جمعاً روشن کند . در اطراف تالارها قفسه های کتاب است .
 فهرست کتب در اطاقی است جنب تالار قرائت و از روی آن جای کتاب
 معلوم میشود . فهرست مذکور باین ترتیب تهیه شده که کتبی که در هر طبقه
 هست بر حسب اسم مؤلف در روی کارتهائی که پشت یکدیگر مرتباً گذاشته شده
 ثبت میباشد در بالای هر کارت نمره ای است که از آن قفسه و رقه ای که
 کتاب در آن است معلوم میگردد . بموجب تقسیم بندی که شده در هر طبقه از
 کتابخانه چند نوع معین کتاب موجود است و محصلین میدانند برای پیدا کردن
 کتابی که میخواهند باید بکدام طبقه بروند . همین که محصل جای کتاب را دانست
 داخل تالار بزرگ میشود و کتابی که میخواهد خودش بر میدارد و بهلوی یکی
 از میزها نشسته هر قدر لازم باشد مطالعه میکند و یاد داشت بر میدارد .
 وقتی که از کتابخانه میخواهد خارج شود کتابهائی که بر داشته باید روی یکی
 از میزهای متحرکی بگذارد که در وسط تالار گذاشته شده است . در هر یکی
 از تالارها چند نفر خانم موظف هستند گردش کرده و هر گاه محصلی مطالعه
 کتابهای خود را تمام کرده و دیگر احتیاج ندارد یا آنکه در روی میزهای
 متحرک کتاب جمع شده باشد بردارند و بجای خود گذارند تا سایر محصلین که

دائماً وارد میشوند از استفاده از آن کتابها محروم نمانند. اگر کسی احتیاج داشته باشد کتابی را بمنزل ببرد بعد از ساعت معین میتواند این کار را بکند در این صورت در موقع خروج از کتابخانه باید در ورقه ای که در پشت جلد کتاب و دارای عنوان و نمرة آن کتاب است اسم و آدرس خود را بنویسد و بکتابداری که در درب ورود نشسته سپارد و فردا کتاب را مسترد دارد. از کتابهایی که زیاد محل احتیاج است بیست سی نسخه وجود دارد. در تحت شرایط معین میتوان بعضی از کتابها را مدت دو هفته نگاهداشت. در جنب اطاق فهرست اطاقهای دیگری است برای ضبط کتابهای خطی و قیمتی و کتابهایی که هیچ يك از معلمین برای مطالعه روزانه محصلین و محصلات لازم نمیدانند. بعلاوه در هر يك از آنها چندین نفر خانم مشغول امور مختلف کتابخانه هستند: عده ای بخارج کردن کتابهایی که مرمت لازم دارند. عده ای بقراءت کاناكهای کتابفروشها و مقالاتی که در باب کتب جدید الطبع منتشر میشود تا بدانند چه کتابهایی تازه بطبع رسیده و برای دارالمعلمین محل حاجت است - عده ای بفهرست کردن کتب جدید الاتباع - عده ای بجمع آوری مجلات تربیتی که کتابخانه مشترك است و عده آنها به چهار صد میرسد - عده ای برسیدگی کتبی که امانت داده میشود - و غیره.

در اوقات عادی عده اعضاء کتابخانه شصت و در فصل تابستان که وقت کم و مقدار طلاب تقریباً دو برابر فصول دیگر است نود نفر در آنجا کار میکنند. غیر از چند نفر آنها ما بقی همه از محصلاتی هستیم که در مقابل روزی چند ساعت کار بخارج تحصیل آنها داده میشود.

کتابخانه از سه ساعت و نیم بظهر تا ساعت ده بعد از ظهر باز است و با وجود اینکه روزی چند هزار نفر در آنجا رفت و آمد میکنند سکوت مطلق

در تالارها حکمفرما است. کلیه محصلین و محصلات کارهای خود را تماماً در کتابخانه انجام میدهند زیرا که در زمستان گرم و در تابستان خنک و مشرف بر باغ مصفايي است و روی هم رفته تمام موجبات راحتی خیال و وسائل تحصیل فراهم است.

من بهترین اوقات تحصیلی خود را در این کتابخانه گذراندم و هر وقت بباد آن ساعت میافتم حقیقه لذت میبرم. این کتابخانه خصوصاً دارالمعلمین عالی بود. محصلین میتوانند بکتابخانه کل دارالفنون بروند و در آنجا مشغول کار و مطالعه شوند. در آنجا البته انواع و اقسام کتب موجود است و بتماسب عدّه کتاب (که يك ميليون و دويست هزار جلد است) ساختمان کتابخانه وسعت دارد.

یکی دیگر از وسایل تحصیل لایزالها دارالمعلمین عالی است. چون پایه اکثر دروس بر اساس علمی است برای همه آنها لایزال نهار تهیه کرده اند. بدیهی است که معلمی علوم طبیعی و حیاتی و تصدی امور صنایع عملي بیشتر احتیاج به لایزال دارد و در آن قسمت است که در خصوص اغذیه چندین لایزال و وسیع موجود است. من يك روز از صبح تا ظهر تمام وقت خود را فقط صرف دیدن آنها کردم و تمام نشد. در چندین نقطه صدها موش سفید و کبوتر و خرگوش را در قفس های انفرادی بسیار با گیره نگاهداشته اند و با آنها محصلات و محصلین تجربه در خصوص ویتامین میکردند. در اطاقهای دیگر به تجزیه و ترکیب اغذیه میپرداختند. در لایزال دیگر با متحان و معاینه طفیلیها مشغول بودند در تالار دیگر انواع طرحها و مدهای لباس را بمعرض امتحان قرار میدادند.

نکته ای که قابل توجه بود اینست که در تمام این عملیات هر يك از

محصلات و محصلین شخصاً و مستقلاً داراي آلات و ادوات لازمه بوده و خودشان تمام کارها را می‌کردند و مثل بعضی از ممالک اروپا نیست که معلم عملیات را انجام دهد و شاگردان تماشا کنند.

يك نوع دیگر از لا برا توار های دار المعلمین عالی مدارس است که در آنها ۱۸۰۰ نفر شاگرد مشغول تحصیل هستند و طرق تعلیم و تربیت و دستور تحصیلات بموقع آزمایش گذاشته میشود. یکی از آنها موسوم است بمدرسه هرس من (۱) یکی از پیشوا یان اصول تربیت جدید در امریکا. این مدرسه دارای چهار قسمت است: کودکان - قسمت ابتدائی مختلط - قسمت متوسطه اناث - قسمت متوسطه ذکور. این مدرسه یکی از بهترین نمونه مدارس ابتدائی و متوسطه است و محصلین و محصلات دار المعلمین برای مشاهده طرز تدریس آزادند با نجا بروند. مدرسه دیگر مدرسه ایست مادرانه که اطفال شیر خور را از سن هیدجده ماهگی تا چهار سالگی در آنجا میپذیرند و از لحاظ رشد بدنی - صحت مزاج - تغذیه - رشد دماغی و اجتماعی - احتیاجات تربیتی و استعداد - تأثیرات خانوادگی اطفال را مورد دقت قرار میدهند. علاوه مادر و پدر این اطفال را بوسیله مشورت و معاینه خانه آنها و مجامع و مجالسی که از آنها تشکیل میدهند تربیت میکنند. محصلاتی که در قسمت پرورش اطفال و مدارس مادرانه میخوانند تخصص حاصل کنند باید قسمتی از اوقات خود را در آنجا بسر ببرند.

مدرسه لینکلن (۲) نیز یکی دیگر از لا برا توار های دار المعلمین است و داراي کودکان و قسمت ابتدائی و متوسطه است. فرق این مدرسه با مدرسه « هرس من » اینست که در آنجا اصول و پروگرام و طریقی که قبلاً

بموقع عمل گذارده شده و نتایج آن مورد تصویب واقع گشته اجرا میشود در صورتیکه در مدرسه لینکلن دائماً مشغول آزمایش در دستور تحصیلات و اندازه گرفتن نتایج آن هستند و همین که نتایج مذکور مطلوب شد در مدارس دیگر اجرا مینمایند. کتابها در شرح این مدرسه نوشته شده و حقیقه ماههای متمادی برای دیدن آن و استفاده کردن از طرز کار آن لازم است. در کلاسهای ابتدائی آن خواندن و نوشتن و حساب کردن و تاریخ و جغرافیا و علم الاشیاء تبدیل شده است بموضوعاتی که تمام آن مواد را در آن واحد حاوی است. يك قسمت از اوقات شاگردان صرف ایجاد و خلق کردن میشود و انسان تازه وارد متحیر میشود که شاگردان ده دوازده ساله انواع وسایل نقلیه از قبیل گاری درشکة و کشتی و اوتومبیل و طیاره یا انواع آلات موسیقی از قبیل ویولون و پیانو و چنگ و نی - یا انواع چراغ مانند چراغ روغنی و نفتی و برقی و امثال آنها را ساخته و میسازند و باین ترتیب از همان طفولیت اعتماد بنفس و انکال بسعی و عمل در آنها ایجاد میشود زیرا که میبینند در نتیجه استعمال دست و انگشت و فکر هر کاری را از پیش میبرند و مطمئن میشوند بقوای خویشتن.

اولیای دارالمعلمین عالی مکرر در مکرر باثبات رسانده اند که این نوع تربیت با این نوع طرق تلمیذی بمراتب بهتر است از طرقی که مثلاً در فرانسه معمول است و بموجب آن مواد معینی را مرتباً بحفاظه میسپارند و در امتحانات پس میگیرند. طرز اثبات هم طرز علمی است و شخصیت ممتحن در آن دخالت ندارد. بوسایلی که معرفت النفس علمی در دست داده دو دسته شاگرد که تمام دارای هوش و معلومات متساوی و همه دارای پدر و مادر و دارائی متشابه باشند انتخاب میکنند و بهر دسته معلمه ای میدهند که دارای لیاقت و تحصیلات و تجربیات مساوی باشند. معلمه يك دسته بسبک فرانسوی و معلمه دیگر بسبک

امریکائی تدریس مینمایند. پس ازدو سال مجدداً معلومات و هوش شاگردانرا اندازه میگیرند. این مقایسه نه تنها ثابت میکند که حالت مزاجی و قوه ابتکار و تهور و کار دانی دسته دوم زیاد تر است بلکه معلومات و اطلاعات آنها بمراتب بیشتر میباشد.

علاوه بر تسهیلات فوق که برای تحصیل در دار المعلمین فراهم و برای مؤسین متجاوز از نه ملیون دولار تمام شده محصلین میتوانند از تمام لایرا توارها و مؤسسات اختصاصی دارالفنون استفاده کنند. باضافه تمام مجامع و مؤسسات صنعتی و تاریخی و اقتصادی و اجتماعی و مذهبی نیویرک از قبیل موزه صنعتی و کتابخانه بلدی (که شش کرور کتاب دارد) و موزه تاریخ طبیعی و آکادمی ملی طراحی و باغ نباتات و باغ وحش حاضرند همه نوع وسایل تحصیل طلاب را فراهم نمایند.

حد اقل شرط پذیرفتن محصل بدار الفنون اینست که یکی از مدارس متور رسمی را تمام کرده و در آن مدارس تحصیلات خاصی را که ذکرش در اینجایی مورد است نموده باشد. چون عده داو طلب جهت تحصیل دوره کالج چینی برابر عده جائی است که دار الفنون دارد از بین داو طلبان کسانی که بهتر از عده امتحان بر آیند و میزان هوش آنها از حد وسط زیاد تر باشد میپذیرند اکثر طلاب کسانی هستند که دوره کالج را دیده و میخواهند درجات بعد را طی نمایند.

در دار المعلمین عالی هر سال عده قلیلی را برای تحصیل دوره کالج میپذیرند شروط بر اینکه داو طلبان ورود لاقل دو سال در یک کالج تحصیل و دو سال بر در مدرس معلمی کرده باشند سایر محصلین در موقع ورود دوره کالج را دیده اند یعنی رویهمرفته دو از ده سال تحصیلات ابتدائی و متوسطه و چهار

سبال تحصیلات کالج را بیابان رسانده اند. فراغ تحصیل از دوره کالج متضمن اخذ درجه B.A. (۱) یا B.S. (۲) است که اولین درجه ای است که مدارس عالیہ اعطاء میکنند. عموماً برای اخذ این درجه باید داو طلب دارای ۱۲۰ واحد اعتبار باشد. هر واحد عبارتست از تحصیل يك ساعت در هفته در شش ماه تحصیلی (يك فصل شش ماهه). اگر درسی را که میخواهید بخوانید هفته سه ساعت خواهد بود در يك فصل شش ماهه ارزش آن درس از لحاظ اخذ درجه سه واحد خواهد بود و همین که معلم آن درس بوسیله امتحان تصدیق کرد که آن درس را شما خوانده اید سه واحد اعتبار خواهید داشت و وقتی که یابن ترتیب دارای یکصد و بیست واحد اعتبار شدید شما درجه خواهند داد و دیگر يك امتحان کلی وجود ندارد.

درجه بعد موسوم است به M.A. (۳) یا M.S. (۴) بر حسب اینکه چه دروسی را داو طلب تحصیل کرده باشد. برای اخذ آن باید علاوه بر داشتن درجه B.A. یا B.S. واجد ۳۲ واحد اعتبار بود که عموماً در ظرف يك سال میتوان بدست آورد.

پس از نيل بدرجه اخير چنانچه شخصی بخواهد در دار المعلمين عالی خود را برای دکتری حاضر کند. باید اولانمرات او در دروسی که خوانده بالا تر از حد متوسط باشد. ثانیاً دارای یکی از وسایل تحقیق باشد: یا علم احصائیه را بداند یا یک زبان خارجی. یا دوزبان خارجی را خوب بداند. ثالثاً امتحان عمومی بدهد. رابعاً چهل و سه واحد اعتبار در رشته تخصصی و در رشته هائی که مقررات تعیین کرده بدست آورد خامساً رساله ای که حاکی از تحقیق و

(1) Bachelor of Arts (2) Bachelor of Science

(3) Master of Arts (4) Master of Science

تبع و نیل بمقصودی باشد تهیه و پس از اثبات آن در حضور هیئت ممتحنه بطبع برساند. حداقل مدتی که رای این کار لازم است عموماً دو سال است هر يك از قسمتهای دارا الفنون مانند فاکولته مهندسی با طب یا حقوق دارای مقررات خاصی راجع به شرایط اعطای درجه است. اساساً اجازه اعطای درجه بدارالفنون در اساسنامه ای قید میشود که بر حسب تقاضای مؤسسه از طرف دوات تدوین و ابلاغ میشود. سپس هیئت معتمدین مقررات آنرا بموجب پیشنهاد رئیس کل دارالفنون وضع میکنند. باین ترتیب هر دار الفنونی دارای اساسنامه مستقل و باین نظر نمیتوان در جاتی که از طرف مؤسسات عالی امریکا داده میشود با هم برابر دانست بلکه باید دید هر درجه از کدام دار الفنون و در مقابل چه میزان تحصیلات بدست آمده. برای اینکه تا حدی وحدت شکل حاصل شود و بتوان تحصیلات يك دار الفنون را تا اندازه ای با تحصیلات دار الفنون دیگر تطبیق کرد اتحادیه ای از دار الفنونهای مهم تشکیل شده و ملاک هائی (از قبیل میزان تحصیلات معلمان - کمیت و کیفیت لایحه ها و کتابخانه ها و غیره) تعیین کرده اند تا هر دار الفنون واجد آن شد درجات آنرا برسمیت بشناسند. اسامی دار الفنونهای که واجد این ملاک هستند از طرف اتحادیه مذکور هر ساله منتشر میشود.

نباید تصور کرد که دارالمعلمین عالی فقط درجه اعطاء میکند بلکه باشخصی که بر طبق نظامات در یکی از رشته ها تحصیل و در امتحانات آن موفق شوند دیپلمهائی میدهد که در تحت هفتاد و شش عنوان در میابد و ذکر آن در اینجا زائد است.

مخارج یک نفر در دار المعلمین مالی بسته است بطرز زندگانی او. لیکن مطابق تحقیقی که یکی از اعضاء هیئت معتمدین در ۱۹۲۶ از نهد نفر محصل

کرده است حد متوسط مخارج (منزل - غذا - لباس - حق التعلیم - متفرقه)
در يك سال تحصيلي بقرار ذیل بوده :

برای يك نفر مرد ۱۱۶۰ دلار

برای يك نفر مرد با زن از ۱۹۹۶ الي ۲۶۷۴ دلار بر حسب وجود یا عدم طفل.

برای يك نفر زن ۱۰۶۳ دلار

برای اقامت محصلین دار الفنون کلمبیا دارای چهار عمارت است که مجموعاً
۱۳۵۷ اتاق بکنفري دارند . دار المعلمین عالی نیز دارای دو بنای مخصوصی است که
هر يك ده طبقه دارد و فقط برای محصلات میباشد - سه عمارت دیگر نیز
برای محصلینی که دارای عائله هستند تخصیص داده شده . علاوه بر اینیه فوق در
اطراف دار الفنون خانهای متعدد وجود دارد که اطاق یا آپارتمان یا اثنایه
اجاره میدهند .

پس از مراجعت از استرم کینگ من دریکی از این خانها که مشرف بپارک
مرنینگ ساید بود منزل کردم . خانه مذکور دارای شش طبقه و شصت آپارتمان
و سیصد نفر ساکن بود - هر آپارتمان يك اطاق نشست و برخواست يك اطاق
خواب - دو اطاق کوچک - يك مطبخ - يك حمام و مستراح بود . چراغ
برق در تمام اطاقها و راهروها دائماً موجود - آب گرم و سرد در حمام همیشه
وجود داشت و همه اوقات ممکن بود آزادانه حمام رفت . تمام دالانهای عمارت
و حمام و مستراح از کاشی سفید مفروش بود . در راهروها لوله ای دیده میشد
بشکل منشور از شیشه که از طبقه عالی تا سطح زمین طول داشت و در هر
طبقه دارای منفذی بود که در فوق آن این سه حرف منقوش بود U.S.M یعنی
پست ممالک متحده امریکا . ساکنین هر طبقه کاغذهای خود را در این منفذ
میانداختند و همه مراسلات در طبقه تحتانی در جعبه ای که در منتهای لوله

بود جمع میشد و ساعتی یکمرتبه فراش پست با اتو مبیل میآمد و جعبه را باز و کاغذها را میبرد. هر آپارتمان دارایی یک تلفن خاصی بود که مستقیماً با مرکز مربوط و یک تلفن عام که با تلفن خانه عمارت اتصال داشت. در هر آپارتمان در هر اتاق دو یاسه سوراخ در دیوار بود جهت اخذ قوه برق. یکی از این سوراخها برای کار انداختن رادیو (و در این او آخر تلویزیور استعمال میشد - یکی برای ماشین اطو کشی - یکی برای راه انداختن ماشین جارو کشی یکی برای شست شو و غیره.

طبقه مادون خانه برای چند منظور مهم استعمال میشد که یکی از آنها گرم کردن تمام خانه بود. بوسیله کوره بزرگی دیک عظیمی که مملو از آب بود گرم میشد و بخار آب گرم از لوله هایی که مربوط بان بود بالا رفته تمام خانه را گرم میکرد و بخاری که تبدیل بمایع میشد بوسیله لوله های دیگر به دیگ اصلی عودت مینمود. استفاده دیگری که از طبقه تحتانی میشد این بود که چون تمام مطبخ های آپارتمانها در زیر هم واقع بود اوله گشاد منشوری شکل از بالا تا پائین عمارت از آنها عبور میکرد و در آن طرفی مانند قفس بوسیله قوه برق بالا و پائین میرفت. هر وقت یکی از آپارتمانها برای ناهار و شام خود احتیاج بخبرید داشت بوسیله تلفن بمغازه بقالی که در نزدیکی بود تلفن میکرد. در این مغازه ها اقسام ماکولات و مشروبات از قبیل انواع گوشت ها و سبزیجات و بقولات و نانها و لبنیات و شیرینی جات و غیره و غیره موجود است. دو سه دقیقه پس از تلفن کردن شاگرد بقال هر چه دستور داده شده بود با اتو مبیل بخانه میآورد و از طبقه تحتانی عمارت بوسیله ظرف قفسی شکل از لوله بالا میداد و بمحض اینکه بمطبخ میرسید زنگی زده میشد و صاحب خانه میدانست هر چه خواسته در آشپزخانه اش حاضر است. بقال صورت اشیا را

که میفرستاد در آخر هر ماه برای صاحب آپارتمان ار سال میداشت و شخص
اخیرچک بانک توسط پست باسم بقال میفرستاد.

باز در همین طبقه ماشینهای برقی دیگری بود برای حرکت دادن دو
آسانسور که در هر یک سیزده نفر ممکن بود سوار شوند و دو نفر سیاه پوست
مأمور بالا و پائین بردن آن بودند. تمام ساکنین خانه بوسیله این دو آسانسور
از طبقه طبقه دیگر میرفتند.

یکی از مختصات مدارس امریکائی اینست که وسایل معاشرت و اجتماع
محصلین و محصلات را در محافل مخصوص فراهم میسازند تا بدینوسیله اوقات آزادی
خود را به بهترین وجه گذرانده و شناسائی کامل بحال یکدیگر پیدا کرده ضمناً
بواسطه اموری که متفقاً در آن اقدام میکنند عادت به تشریک مساعی نمایند
و ابتکار در زندگانی و اعتماد بنفس حاصل کنند. انجمنهایی که برای این
کار تشکیل میدهند در مدارس متوسطه و کالج از همه جا بیشتر اهمیت دارد
زیرا که در آن سن است که شاگرد بحد کفایت برای فهم مسائل اجتماعی رشد
پیدا کرده و احتیاج بدانستن طرق اقدام و اعتیاد بعمل است. در مدارس
مافوق عالی مانند دارالمعلمین عالی که محصلین و محصلات بین ۲۴ و ۵۰ سال
عمر دارند مجامع طلاب بیشتر برای مؤالفت و مجالست است. این مجامع از
لحاظ وجه اشتراك طلاب تشکیل میشود یعنی کسانی که مثلاً شغلی واحد دارا
هستند یا عشق بموضوع خاصی دارند یا در یک بنا منزل دارند یا اهل یک
مملکت هستند یک انجمن بوجود میاورند. از اسامی بعضی از این انجمنها
سنخ آنها معلوم میشود:

کلوب طلاب مافوق عالی

کلوب مذاکره و مباحثه در معضلات امور عالم

کلوب طلاب شعبه تعلیم و تربیت در مدارس متوسطه
 کلوب طلاب شعبه تعلیم و تربیت در مدارس ابتدائی
 کلوب طلاب شعبه تعلیم و تربیت در کودکانستان و کلاسهای اول ابتدائی
 کلوب طلاب شعبه علم اجتماع از لحاظ تعلیم و تربیت
 کلوب طلاب شعبه علوم و ریاضیات
 کلوب پرستاران
 کلوب محصلات موسیقی
 کلوب طلاب کلیمی و غیره و غیره

اعضاء این کلوبها هر ماه مبالغ جزئی پرداخته و در امور آنها اشتراك
 میکنند. هفته ای یکمرتبه دور هم جمع میشوند و کمیته مدیره هر يك از آنها
 ترتیبی داده که پس از صرف چای يك یا چند نفر میخوانند یا کنسرت یا مجلس
 رقص تشکیل میدهند یا یکی از زبان نطق میکند. هر سه ماه یکمرتبه در
 یکی از مهمانخانهای شهر شام یا نهار با اعضاء میدهند و در اینموقع عده ای از
 اشخاص برجسته را برای صحبت دعوت مینمایند. یکی از انجمنهای فوق الذکر
 (کلوب طلاب تعلیم و تربیت در کودکانستان و کلاسهای ابتدائی) در ماه آوریل
 ۱۹۳۱ شامی در مهمانخانه معروف آستر^(۱) داد و مراسم در آنجا دعوت
 کردند که ده دقیقه راجع با ایجاد تفاهم بین ملل عالم صحبت بدارم. در آنشب
 متجاوز از دویست نفر خانم و چند نفر محصل حاضر بودند و ناطقین عبارت
 بودند از دکتر کونتز^(۲) معلم معروف دار المعلمین عالی و يك نفر از معلمین
 در الفنون بران که هر يك ده دقیقه در موضوع فوق الذکر حرف زدند.
 در مدت کمی که با اختیار من گذاشته بودند شعر سعدی را که:

(1) Astor (2) G.S. Counts

بني آدم اعضاي يكد يگرند كه در آفرينش زيڪ گوهرند

چو عضوي بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نمائد قرار

پرو و راندم و گفتم اگر امريكايي باين حقيقت ببرد كه شاعر نامي ما در هفتصد سال پيش بيان كرده و تمام ملل را در تمدني كه امريكا فعلاً دارا است سهيم و شريك بداند و همه آنها را لازم براي سعادت بشر بشناسد با ده و كراسي و تمولي كه در اين ملكت موجود است در دنيا ملت آمريكا قائد ملل در ايجاد تفاهم بين المللي خواهد شد. بطور مثال مختصراً سهيمي كه ايران در تمدن غربی در زمينه مذهب و علوم و صنايع و فلسفه دارد تذكر دادم و مطالبم بنوعی جلب توجه كرد كه يك ربع ساعت عوض ده دقيقه صحبت كردم و رئيس جلسه نه فقط كلام مرا قطع نكرد بلكه اظهار مسرت و قدر دني نمود.

فصل پنجم

از نيويرك بواشنگتن

چنانكه در فصل چهارم گفته شد يكي از دروسي كه من سر آن حاضر ميشدم موسوم بود به تعليم و تربيت در امريكا. هفته اي چهار ساعت در كلاس صرف ميشد. چهار نفر از زعمای معلمين كه عبارت بودند از پروفيسور منزو (۱) پروفيسور كوئنتز (۲) - پروفيسور ويلسن (۳) پروفيسور دل مانزو (۴) - مباني تعليم و تربيت را در امريكا بيان ميكردند - اولی از لحاظ تاريخی دومی از نقطه نظر اجتماعي سومى از حيث تشریح سیستم و آخري از جنبه اداری. اضافه بر اين چند نفر ديگر از رؤساي شعب فاكولته تعليم و تربيت از قبيل رئيس شعبه تعليم و تربيت در مدارس ابتدائي راجع بموضوع

تخصی خودشان چند کنفرانس دادند .

علاوه بر دروس مذکور هفته ای یکروز صرف معاینه و دیدن مدارس میشد. این امر نیز به هدایت پروفسور ویلسن انجام میگردد. من چندین مدرسه در شهر نیویورک و در اطراف آن بطور دقیق مشاهده و معاینه کردم و استفاده زیاد کردم و مسائلی را که ضمن دروس بیان شده بود برای العین ملاحظه نمودم. چون از دیدن این مدارس محصل خارجی ممکن است تصور کند تمام اوضاع تعلیم و تربیت امریکا مانند اوضاع نیویورک است لذا در فصل پائیز و فصل بهار مسافرتی باطراف میکنند و در این مسافرت تمام مؤسسات را بازدید میکنند. مسافرت امسال از نیویورک بواشنگتن بود.

در این کلاس پنجاه نفر محصل و محصله از ممالک ذیل بود: سوریه- چکسلواکی - فلسطین - سویس - چین - هندوستان - جزایر فیلیپین - مصر - روسیه - کره - انگلستان - استرالیا - افریقای جنوبی - لاتوی - ژاپون - یونان - فرانسه - بین النهرین - آلمان - مجارستان - اکواتر که با ایران بیت و دو مملکت میشد .

اغلب این اشخاص دارای سن متوسط بین سی و چهل بودند و معمرترین آنها اهل ژاپون و پنجاه و پنج سال داشت . هر یک از آنها در مملکت خود دارای شغل آبرو مندی بود از قبیل مفتشی معارف در حلب - معلمی دارالمعلمین در فلسطین - ریاست معارف در هونان (چین) - معلمی کالج در شانگهای ریاست تعلیمات در میسور (هندوستان) - معلمی دارالمعلمین در پاریس مدیریت دارالمعلمیات در برلن - مشاور فنی در تشکیلات بین المللی در ژنو - معلمی انگلیسی در استرلینگ (انگلستان) - ریاست معارف در اکواتر
امثال آن

مسافرت ما از یکماه قبل تهیه شده بود و بمدارسی که باید رویم و مهمانخانهای که منزل کنیم و اشخاص مهمی که ملاقات نمائیم قبلاً نوشته بودند. چند روز قبل از عزیمت بموجب پروگرامی که بما دادند میدانستیم هر روز و هر ساعت چه خواهیم کرد.

روز دوشنبه ۱۷ نوامبر ۱۹۳۰ ساعت هفت و نیم صبح بوسیلهٔ دو اتوبوس مخصوص بمعیت پروفیسور ویلسن حرکت کردیم. دکتر خانم مک موری^(۱) معاون مشارالیه نیز همراه آمد تا مراقب محصلات باشد. ابتدا بطرف جنوب شهر نیویورک رفتیم تا رسیدیم بمدخل تونل هلاند که در فصل دوم از آن ذکر شد. از آنجا بوسیلهٔ تونل از زیر رود خانهٔ هودسن عبور نموده بخاک نیوجرسی وارد شدیم. بنا بود در ساعت نه و نیم بدارالفنون پرنستون^(۲) برسیم. از مخرج تونل تا دارالفنون اتوبوسهای ما از راهی میرفت که آنرا مخصوص وسایل نقلیهٔ سریع السیر بین نیویورک و واشنگتن ساخته اند. این راه از سمت مساح ساخته شده و برای اینکه اتوبوسها بدون معطلی بتوانند مستقیماً با سرعت زیاد بمقصد بروند هر جا راه با راه دیگر یا با خیابان های شهرهاییکه بین نیویورک و واشنگتن هستند یا با راه آهن تلاقی کرده پلهای مرتفع آهنی در فوق آنها ساخته و راهرا از روی آن عبور داده اند.

این اقدام البته موجب راحتی اتوبوسها و کثرت سرعت شده و قدرت امریکاییها را در صنعت نشان می دهد ولی از طرف دیگر تشکیل مناظری میدهد که همیشه قشنگ نیست و مختص بامریکا است. مهندسی برای ساختن این راه از هیچ عائقی ملاحظه نکرده و حتی برای حصول سرعت

(1) Ruth Mc Murry. (2) Princeton.

زیاد رعایت زیبایی شهرها را هم ننموده و از هر جا شده پل را زده اند چه بسا انسان چندین دقیقه از روی پلی عبور میکند که از اول تا آخر شهری زده شده و شباهت بپلهائی دارد که برای ترن های هوایی در نیویورک ساخته اند. دو ساعت و نیم بظهر بدارالفنون رسیدیم و تا پنجساعت بعد از ظهر در آنجا بودیم. چند نفر از برای پذیرائی ما معین شده بودند و ما را در باغ ها و عمارات و کتابخانه ها و لائواراها و سایر مؤسسات آن گردش دادند. دارالفنون پرینستون گرچه از حیث فضا و وسعت قابل مقایسه با دارالفنون کلبیا نیست معذالك دارای شهرت زیاد میباشد. چون خارج از شهر است زندگی محصلین جمع تر و گرمتر است. همه محصلین در خود آن منزل دارند و از ۲۴۰۰ نفر تنها ۲۰۰ نفر دوره ما فوق عالی را درمهندسی تحصیل میکنند. از حیث ساختمان و منظره این دارالفنون شباهت بدارالفنون کامبریج (انگلستان) دارد و چون میزان حق التعلیم سالیانه آن ۴۵۰ دلار و سایر مخارج در ظرف نه ماه ششصد دلار است اغلب محصلین از خانواده های صاحب چیز هستند و از این نقطه نظر نیز بی شباهت بکامبریج نیست. شرط ورود محصلین علاوه بر تمام کردن یکی از مدارس متوسطه رسمی دادن امتحان است. باین دلیل بین محصلین اشخاصی پیدا میشوند که استعدادشان خوب ولی بضاعت کافی برای تأدیة تمام مخارج ندارند. اینست که خود دارالفنون وسایلی فراهم میکند که آنها با روزی یکی دو ساعت کار کسر خرج خود را پیدا کنند. در موقع ناهار یکصد نفر از محصلین را دیدم که پیراهن سفید روی لباسهای خود پوشیده کلاه چلواری بر سر گذاشتند و در اطاق بزرگ ناهار خوری مشغول خدمت بمابقی محصلین (یعنی ۲۳۰۰ نفر) گردیدند معلوم شد اینها از محصلین بی بضاعت هستند و در اداء دو مرتبه غذا دادن

برفقای خود چاشت و نهار و شام را بآنها می دهند. چون کار بدنی کردن در امریکا مقدس است بهیچوجه نه محصلین خادم خود را کمتر از سایرین می پندارند و نه محصلین مخدوم بآنها بنظر غیر متساوی نگاه میکنند. بطوری که یکی از راهمایان اظهار کرد از بین این یکصد نفر دو سه نفر هستند که از طرف تمام محصلین بسمت ریاست بعضی از کمیته های اجتماعی دارالفنون انتخاب شده اند و خود این مسئله درجه احترام آنها را نسبت باین عده نشان میدهد. ملاحظه چنین وضعیتی در اروپا یا مشرق زمین ممتنع است زیرا که در این ممالک با دست و بدن کار کردن علامت پستی است و کسی را که بدان اقدام کند با دیده تحقیر می نگرند.

محصلین در دو سال اول هفته ای پانزده و در دو سال آخر کالج هفته ای دوازده ساعت درس دارند که باید در کلاس های عمومی حاضر شوند. سپس برای روشن شدن درس و مباحثه و دادن توضیحات لازمه ساعاتی هست که هر چند نفر محصل (که از ده نباید تجاوز کند) نزد یک نفر معلم می روند و اشتباهات خود را رفع و مطالب درس را تکمیل میکنند. این طریقه را که موسوم است به تعلیم بوسیله مقرر^(۱) مستر ویلسن^(۲) رئیس جمهور معروف امریکا قبل از انتخاب شدن در موقعی که ریاست این دارالفنون را داشت داخل کرده و نتایج خوب هم داده است. پس از تکمیل دروس محصلین با باطاق خود یا در کتابخانه و لابراتوار رفته بمطالعات شخصی و یاد گرفتن درس می پردازند.

علاوه بر تحصیل هفته ای چند ساعت هر یک از شاگردان صرف عملیات مافوق بزورگرام میکنند یعنی همان عملیاتی که محصل را برای زندگی اجتماعی

حاضر میکند - باو قوه ابتکار می دهد - باو استقلال و کار دان می آموزد
در پیرنیستون این عملیات در تحت چهار عنوان در می آید:

۱ - ورزش یعنی فوتبال - بیس بال - باسکت بال - سر خوردن
شنا کردن و امثال آن

۲ - بازی گری یعنی نوشتن بیس و بموقع نمایش گذاردن آن
از طرف محصلین.

۳ - موسیقی یعنی کنسرت های مهم با انواع و اقسام آلات .

۴ - تحریر و طبع و نشر روز نامه یومیه موسوم به پیرنیستونی (۱)

هر یک از ۲۴۰۰ نفر محصل بر حسب عشقی که دارد داخل کلوب یکی
از این عملیات میشود . هر کلوب از بین خود کمیته ای برای چند ماه انتخاب
میکند که ترتیب اقدام و شرکت هر یک از محصلین را میدهد .

برای ورزش سر پوشیده ای داشتند که ۵۰ متر طول و ۴۰ متر عرض
داشت . در طبقه تحتانی آن عده زیادی حمام دوش بود . بانضمام حوض بسیار
وسعی برای شنا کردن که در آن همیشه درجه حرارت آب را ثابت
نگاه می داشتند .

یکی از مسائل قابل توجه که در این دارالفنون وجود دارد و در اخلاق
محصلین آن کاملاً مؤثر است دادن قول شرف میباشد که از سال ۱۸۹۶
معمول شده است . هر محصل در موقع ورود به مدرسه قول شرف می دهد که
بر خلاف حقیقت رفتار نکند . همین قول کافی است برای این که اولیای
دارالفنون او را آزاد بگذارند و در پی مراقبت اخلاق او نباشند . در
موقع امتحان کتبی منحن موضوع را در تالار امتحان می دهد و از در خارج

میشود و هیچکس برای تفتیش آنها در تالار باقی نماند. تجربه این سی و پنج سال ثابت کرده است که این نوع اعتماد دانتن بقول محصل موجب میشود که اگر اتفاقاً در بعضی موارد هم یکنفر بنخواهد تخطی کند سایرین جمعاً از او جاو گیری میکنند و واضح است قوه اجتماعی يك دسته برای متنبه کردن از هر وسیله دیگر مؤثر تر میباشد.

دارالفنون برینستون مؤسسه‌ای است خصوصی و با دولت هیچگونه رابطه‌ای ندارد. هیئت معتمدینی دارد مرکب از بیست و پنج نفر که هشت نفر آنها از طرف مجمع فارغ التحصیل ها نمایندگی برای مدت چهار سال تعیین و هفده نفر دیگر برای مادام‌العمر انتخاب میشوند و هر گاه کسی فوت کند یا استعفاء دهد مابقی اعضاء یکنفر را بجای او برمیگزینند. قیمت موقوفات دارالفنون بیست ملیون دولار است که سالی يك ملیون عایدی دارد. از محل حق‌التعلیم محصلین نیز يك ملیون دولار جمع آوری و با این دو ملیون تمام بودجه آن تأمین میشود.

پس از مغاینه دارالفنون و صرف نهار متجاوز از يك ساعت در تالار یاد بود بسر بردیم و رؤسای قسمتها توضیحاتی را که لازم داشتیم دادند. در این تالار تصویر بزرگ اشخاص مهمی را که در این مؤسسه خدمت کرده یا از آن فارغ التحصیل شده و بمقام شاخی رسیده اند بدیوارها نصب کرده اند. تنها تصویري که در حافظه من مانده همان مال مستر ویلسن رئیس جمهور متوفی است که امریکا را برای « حفظ دموکراسی » وارد جنگ بین‌المللی کرد و موجب آن شد که زود تر محاربه عمومی خاتمه پیدا کند.

پنج ساعت بعد از ظهر با همان اوتوبوس های مخصوص خودمان عازم

شهر ترنتن (۱) پایتخت مملکت نیوجرسی شدیم و دوساعت و نیم بعد در مهمانخانه بزرگی که انتظار ورود ما را داشت پیاده و هر یک در اطاقی که معین شده بود منزل کردیم. با وجود اینکه شهر مذکور بیش از ۱۲۰ هزار جمعیت ندارد چند مهمانخانه عالی در آن هست که همه گونه وسایل راحتی در آنها فراهم است. در اطاقی که من داشتم علاوه بر مبل و اثاثیه ممتاز حمام و دوش و آب سرد و گرم دائمی و چند چراغ برق دائمی و تلفون و زنگ اخبار و لوله بخار آب جهت گرم کردن هوا موجود بود. در طبقه اول دو اطاق ناهار خوری بزرگ باشکوه - دو اطاق جهت سیگار کشیدن و خواندن روزنامه - یک تالار وسیع برای پذیرائی و استماع رادیو و غیره و غیره وجود داشت. شب را در مهمانخانه بسر برده روز ۱۸ نوامبر سه ساعت بظهر بوزارت معارف مملکت نیوجرسی رفتیم.

هر یک از چهل و هشت مملکتی که امریکا را تشکیل میدهند در معارف خود مستقل است و می تواند هر نوع بخواهد آنرا اداره کند. رئیس دولت هر کدام از ممالک متحده را ملت برای عمومی انتخاب میکنند. در نیوجرسی مطابق قانون هیئت تشکیل میشود. با اسم هیئت معارف که هشت نفر مرد و دو نفر زن در آن عضویت دارند و هر یک از طرف رئیس دولت برای مدت هشت سال انتخاب میشود. باین ترتیب که هر سال مدت عضویت یک نفر منقضی و بنا بر این یک نفر در هر سال تعیین میگردد.

علت اساسی این نوع انتخاب آنست که هیئت معارف از نفوذهای سیاسی مصون میماند و یک رئیس دولت که مثلاً از حزب دموکرات است نمیتواند در مدت چهار سال ریاست خود بیش از چهار نفر از حزب مذکور برگزیند

هیئت معارف یکی از متخصصین تعلیم و تربیت را که در رشته اداره کردن معارف تخصص دارد برای مدت پنجسال تعیین مینماید. وزیر معارفی که باین نحو انتخاب میشود دارای اختیارات تام و مسؤل هیئت معارف است. تمام مقررات کلی راجع بمعارف نیوجرسی را وزیر معارف بهیئت پیشنهاد و پس از تصویب آنها اجرا میکند.

ده سال است وزیر معارف مملکت نیوجرسی دکتر الیوت (۱) میباشد. مشارالیه مارا در وزارتخانه خود پذیرفت و سریعاً ادارات خود را یمما نشان داد و رئیس هر یک را معرفی نمود. چهار نفر سمت معاونت او را داشته و ریاست ادارات عمده دیل را دارا هستند:

تعلیمات ابتدائی

تعلیمات متوسطه

تعلیمات فنی

تصفیه دعای

دو اثر دیگر وزارت خانه عبارت بود از دائره تربیت بدنی و امور صحی تشخیص میزان تحصیلات از روی اسناد صادره از مدارس - دائره امتحانات معلمین و معلمات - احصائیه - محاسبات و ملزومات - ابنیه مدارس پس از دیدن ادارات مارا بدارالمعلمین که در نزدیکی بود بردند. وزیر معارف در مصاحبت ما بود و در موقع ورود هیچیک از معلمین و معلمات باو تعظیم نکردند - در صورتی که نفوذ علمی و اقتدار اداری او زیاد است. دلیلش اینست که در امریکا دموکراسی است و هرکس خود را مساوی با سایرین میدانند و اعضای دولت همه خود را خادم ملت می دانند و با نهایت

محبت و احترام با افراد صحبت و رفتار مینمایند. در ممالک اروپا غالباً این طور نیست. اگر مثلاً فرانسه را شاهد بیاوریم در آنجا ثابت يك اداره دولتی و حتی متصدی دکان سیگار فروشی (که بمناسبت انحصار دولتی توتون و فروش تمبر دولتی با ادارات دولت منسوب میباشد) با مردم نوعی رفتار میکند که گوئی همه برای خریدن تفرعن او خلق شده اند.

خلاصه - وزیر معارف با سه نفر از معاونین او تا چهار ساعت از ظهر گذشته اوضاع معارف مملکت نیوجرسی را برای ما تشریح کردند و بسؤالات ما جواب دادند. فقط يك ساعت از این مدت صرف ناهار شد و محصلات مدرسه در اطاق ناهار خوری دارالمعلمین بطور میزبان از ما پذیرائی کردند. مملکت نیوجرسی قدری بیش از چهار میلیون جمعیت دارد. از این عده ۷۸۵ هزار نفر در ۵۳۰۹ مدرسه ابتدائی و متوسطه مشغول تحصیل هستند. بودجه مدارس رسمی آن قریب ۸۴ میلیون دلار است. مبلغ مذکور بوسیله وضع مالیات بر اموال غیر منقول جمع آوری میشود از قرار ۲٫۷۵ دلار از هر غیر منقولی که هزار دلار مالیات می دهد. نه عشر مالیاتی که از هر محل اخذ میشود صرف معارف همان محل می شود و يك عشر به نقاطی داده میشود که از نقطه نظر اقتصادی فقیر هستند و مالیات آن ها کفاف مخارجشان را نمیکند.

مملکت نیوجرسی به بیست و يك ناحیه تقسیم شده که هر يك دارای رئیس معارفی است که بر حسب پیشنهاد وزیر معارف از طرف هیئت معارف منصوب میشود.

تحصیلات تا شانزده سالگی اجباری است و محصلین و محصلات مانند اکثر نقاط امریکا در تمام مراحل با هم تحصیل میکنند و مدرسه ذکور و اناث

علیجده ندارند. بیست و هشت هزار آموزگار در مدارس به تعلیم و تربیت اشتغال دارند. شرط معلمی در مدارس ابتدائی داشتن دیپلم فراغ تحصیل از دارالمعلمین است - در دوره اول متوسطه داشتن دیپلم مذکور علاوه دو سال تحصیل در کالج - در دوره دوم متوسطه داشتن درجه B.A. جهت تهیه آموزگار شش دارالمعلمین هست که دوره آن دو سال میباشد. اکنون مشغول تهیه بنای جدیدی برای هفتمین دارالمعلمین هستند که دارای چهارصد هزار متر مربع زمین خواهد بود و مبالغ سه میلیون و نیم دلار برای ساختمان آن کنار گذاشته اند.

اداره تعلیمات فنی دارای شش دائره ذیل بود: دائره مدارس مستقل صنعتی و تجارتي و فلاحی و صنایع مربوط بخانه - دائره عملیات صنعتی و تدبیر منزل در مدارس ابتدائی و متوسطه - دائره مدارس صنعتی بعد از دوره تحصیلات اجباری - دائره تربیت آموزگار - دائره تربیت استاد کار - دائره آموختن صنایع مقتضی تازه بصنعتگرانی که در کارخانهجات صدمه و آسیب دیده اند.

پس از ختم کنفرانس ها بهر يك از ما رساله هائی دادند که در آن ها احصائیه و خلاصه قوانین و مقررات مملکت نیوجرسی طبع شده بود. ساعت چهار و ربع از ظهر با وزیر معارف دست داده و باقطار ساعت چهار و سی و هفت دقیقه عازم بالتیمور پایتخت مملکت میری لند (۱) شدیم. ترنهای خیلی پاکیزه و وسیع و راحت هستند و باندازه ای آرام در روی خط حرکت می کنند که انسان حرکت آنرا حس نمی کند. بعلاوه بواسطه آلیاژی که در سنوات اخیر تهیه کرده و راهرا با آن ساخته اند صدای مالش زن بر روی راه خیلی

کم است. کمی صدا و حرکت دو مزیتی است که عموماً ترنهای اروپا فاقد هستند. ترنهای اروپا بطور کلی دارای سه درجه اول و دوم و سوم میباشند در صورتیکه در امریکا بواسطه اینکه طبقات اجتماعی وجود ندارد و همه افراد با هم مساوی هستند و آزادانه بدون تکلف با هم نشست و برخاست میکنند در ترنهایک درجه بیشتر نیست. فقط در بعضی ترنها اشخاصی که میخواهند شب را در ترن بخوابند یا بدلائلی از قبیل کسالت یا نوشتن مراسله یا خواندن کتاب بخوابند تنها باشند در اطاقی می نشینند موسوم به پولمن^(۱) که دارای صندلیهای علیحده است و شب مبدل به تخت خواب میشود. چون مسافرت ما قریب سه ساعت طول میکشید شامرا در ترن خوردیم. اطاق مخصوص نهار خوری در وسط ترن بود عیناً مانند رستوران نظیف و مجلی. ده میز چهار نفری در این اطاق وجود داشت و اقسام غذا و خوراک مهیا بود.

در بالتیمور مهانخانه معروف رنر^(۲) که در وسط شهر و قرب وزارت معارف مملکت میری لندن است منتظر ما بود. شب را در آن بسر بردیم و چهار ساعت بظهر روز ۱۹ نوامبر بمعاینه و بازدید دارالمعلمین دولتی در نزدیکی شهر توذن^(۳) که جزء حومه بالتیمور میباشد رفتیم.

از کلمه دارالمعلمین نباید استنباط کرد که فقط در آنجا معلم تربیت می کند بلکه بواسطه نداشتن کلمه جامع است که این لفظ استعمال میشود و الا در دارالمعلمین هم معلم تربیت میکنند و هم معلمه. چنانکه سابقاً اشاره شد در امریکا عموماً مرد و زن با هم تحصیل میکنند. از مدرسه مادرانه تا دارالفنون. این وضعیت در هیچ نقطه دیگر عالم وجود ندارد. علت پیدایش آن اوضاع اقتصادی و اجتماعی امریکا بود در قرن نوزدهم. پس از اینکه در ۱۷۷۶ استقلال امریکا

اعلام و در ۱۷۸۳ برسمیت شناخته شد ساکنین سواحل اقیانوس اطلس شروع به هجرت بطرف اقیانوس کبیر کردند. تسخیر و آباد کردن اراضی وسیع و فائق شدن بر موانع طبیعی صد و بیست سال طول کشید. در این مبارزه طولانی با طبیعت مساکن طوری از یکدیگر دور بود که چنانچه بنا میشد برای دخترها و پسرها مدرسه علیحده باز کنند عده شاگردانی که بیک مدرسه میتوانستند بروند خیلی کم میشد. باین دلیل در همه آنها مرد و زن با هم تحصیل کردند و این سابقه در زندگانی امریکا باقی ماند. امروز امریکائیها بآن مباحث میکنند زیرا که باین ترتیب اولاً فرق بین مرد و زن گذاشته نمی شود و تساوی بین آنها موجود است ثانیاً بواسطه اعتیاد مرد و زن بملاقات دائمی یکدیگر عوارضی که در غیر این صورت از معاشرت با هم برای آنها ظاهر می شود صورت نمیگیرد ثالثاً مردها نزاکت و ملامت را از زنها میآموزند و زنها تهور و شجاعت را از مردان. ولی نباید تصور کرد که بواسطه بودن آنها در یک مدرسه تمام تحصیلات آنها یکی است بلکه در عده ای از دروس با هم تحصیل میکنند و موادی که مختص زنها است از قبیل خیاطی و طبخ و بچه داری برای زنها اجباری و برای مردان اختیاری است.

ملکت میری لند دارای یک ملبون و ششصد هزار جمعیت است که نصف آن تنها در شهر بالتیمور میباشد و چهار دارالمعلمین دارد که دارالمعلمین توذن بزرگترین آنها است. محل آن در بالای تپه ایست که از اطراف بر جنگل احاطه دارد. ششصد و چهل نفر محصله و شصت نفر محصل در آن مشغول آموختن فنون تربیت بودند. این تباین عمده بین عده زن و مرد از اینجا ناشی است که اساساً در مدارس ابتدائی تقریباً تمام آموزگاران از طایفه نسوان و در مدارس متوسطه هم اکثریت با آنها است. علت آنست که

در زمان مهاجرت از مشرق بمغرب مردما در عقب کشت و زرع و شکار و جنگ بر علیه بومیها و حیوانات درنده بودند و فقط زن های توانستند عهدہ دار تربیت اطفال شوند. باین جهت عادت و سابقه بر این شد که آموزگاران مدارس از طبقهٔ اناک باشند. فایدهٔ عمدهٔ این ترتیب آنست که در مدارس مادرانه و کودکستانها و مدارس ابتدائی معلمات بواسطهٔ رغبتی که جنس زن بطفل و تربیت او دارد از جان و دل وظیفهٔ خود را ایفاء میکنند و عشق مفروطی بکار خود نشان میدهند. چه بسا اتفاق افتاده است که معلمات کلاس های ابتدائی را خواسته اند ترقی و ترفیع داده بمعلمی کلاس های متوسطه بگمارند و آنها با وجود داشتن شرایط قانونی از رها کردن کلاس های ابتدائی و تربیت اطفال خرد سال امتناع ورزیده اند!

شرط ورود بدارالمعلمین توزن فراغ تحصیل از یکی از مدارس متوسطهٔ رسمی است و دورهٔ تحصیلات آن در آنموقع دوسال بود ولی بنا بود از سیستامبر ۱۹۳۱ سه سال بشود.

در تمام امریکا قریب چهار صد دارالمعلمین است که یک ثلث آن دورهٔ تحصیلاتش چهار سال مافوق متوسطه میباشد و بنا بر این معادل است با دورهٔ کالج. دورهٔ تحصیلات مابقی آنها مانند دارالمعلمین توزن عموماً دو سال است ولی مجاهدت دارند بچهار سال ترقی دهند. وقتی دورهٔ تحصیلات بچهار سال رسید علاوه بر تربیت معلم برای مدارس ابتدائی جهت مدارس متوسطه نیز آموزگار تهیه مینمایند.

اساس فکر امریکائیهها اینست که معلم مدارس ابتدائی و متوسطه لا اقل چهار سال بعد از دورهٔ متوسطه در رشتهٔ تعلیم و تربیت و مواد تخصصی خود تحصیل و عمل کنند.

سه شعبه برای تخصص معلمین و معلمات در توزن موجود است که هر يك از محصلات بر حسب تمایل و عشقی که دارد یکی از آنها را انتخاب میکنند. آن سه شعبه عبارتست از معلمي مدارس روستائی - معلمي كودكستان و كلاس های اول ابتدائی - معلمي كلاس های عالی ابتدائی ، منضم بدارالمعلمین يكباب مدرسه ابتدائی است که محصلات و محصلین در تحت نظر معلمین دارالمعلمین در آن تدریس میکنند . چون يك مدرسه برای عملیات هفتصد نفر شاگرد کافی نیست چهل باب از مدارس شهر بالتیمور برای این منظور تخصیص داده شده است . در این مدرسه چهار نوع درس داده میشود . نوع اول دروسی است که بر میزان اطلاعات و معلومات شاگردان میافزاید ، نوع دوم دروسی است که اصول تدریس هر يك از مواد پروگرام را تشریح میکنند . نوع سوم علم تعلیم و تربیت است که شامل معرفت النفس علمی - اندازه گرفتن هوش و معلومات - تاریخ و اصول تعلیم و تربیت می باشد . نوع چهارم عمل بتدریس است .

مدرسه شبانه روزی است . يك عمارت بزرگ چهار طبقه برای زندگانی محصلات ساخته شده است . ریاست مدرسه بعهده خانمی است بسیار باوقار و مقتدر . سی نفر معلمه و سه نفر معلم در آنجا تدریس میکنند . کلیه مخارج هر شاگرد در سال ۶۵۱ دلار است . از این مبلغ هر شاگرد سالیانه ۱۸۰ دلار یعنی هفتصد و پنجاه دلار جهت غذا می پردازد . بقیه را وزارت معارف میزنی لند از بودجه معارف تأدیه می کند . در عوض هر محصل یا محصله باید تعهد کند دو سال با حقوقی که قانون معین می کند در آن مملکت تدریس کند .

مدرسه دارای کتابخانه ای است که سی هزار جلد کتاب مجلد و سه هزار

بدون جلد دارد . در قسمت علوم و مسائل مربوط بخیداطی و نقاشی و طبباخي لا برانوارهاي مخصوصی است . وسایل تفریح و تربیت محصلات و محصلین برای معتاد شدن به تشریک مساعي و پیدا کردن استقلال و قوه ابتکار همه قسم فراهم است . در سیصد و پنجاه هزار متر مربع زمینی که متعلق بدارالمعلمین است باغچه های زیبا - جنگل مصفا - قطعات مخصوص جهت هر يك از انواع ورزش موجود است . بعلاوه در عمارتی علیحده تالار بسیار وسیعی برای معاشرت و نشست و برخاست محصلین و محصلات و اطاق های دیگر جهت تجمع کلوبهای مختلف مدرسه از قبیل کلوب ورزش - کلوب موسیقی - کلوب مباحثه در امور معضله اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تخصیص داده شده است .

ما از سه ساعت به ظهر تا پنج بعد از ظهر در مدرسه بودیم و مطابق شوق خود باطاق های درسی که میل داشتیم رفتیم . از این هشت ساعت نیم ساعت را صرف خوردن ناهار در مدرسه کردیم . محصلین و محصلات در موقع عادی خودشان خدمت خود را میکنند . ما چون مهمان بودیم چند نفر از محصلات میزبان شده بودند . در اطاق ناهار خوری متجاوز از پانصد مکان هست و ترتیب آن بر طبق ترتیب کافتربا است که در فصل دوم یکی از آنها را شرح دادم .

چهار ساعت از ظهر گذشته دروس مدرسه خاتمه یافت و ما را بتالار پذیرائی مدرسه دعوت کردند و در آنجا رئیسه مدرسه و معلمات و محصلات ارشد توضیحات لازمه را داده بسؤالاتی که از آنها کردیم جواب دادند . سپس چای صرف شد و با اتوبوس های مخصوصی که آمده بودیم به بالتیمور مراجعت کردیم .

شب پس از صرف شام بوزارت معارف رفتیم و وزیر معارف میری لند

دکتر کوک^(۱) ترتیب اداره شدن معارف آن مملکت را برای ما تشریح کرد میری لند به ۲۴ بلوک و یک شهر بالتیمور تقسیم شده و هر یک در اداره کردن معارف خود با رعایت قوانین معارفی مختار و آزاد است. هر یک دارای هیئت معارف علیحده است که اعضاء آن از طرف رئیس دولت میری لند انتخاب میشود. رئیس معارف بلوک را هیئت مذکور تعیین میکند و وقتی این تعیین رسمیت حاصل میکند که وزیر معارف آنرا تصدیق کند. هر بلوک نیز بچند ناحیه تقسیم و هر ناحیه دارای هیئت معتمدینی است که اعضاء آن سه نفر و از طرف هیئت معارف بلوک تعیین میگرددند. بودجه معارف هر بلوک را هیئت معارف تدوین و بحدی که لازم است مالیات نیز بر مردم همان بلوک تحمیل می کند که توسط مأمورین مالیه جمع و بجزانه میرود. بودجه دخل و خرج که باین ترتیب حاضر میشود نزد وزیر معارف ارسال میشود و او پس از امان نظر به هیئت معارف مملکتی تقدیم می کند و همین که بتصویب رسید دو ماه قبل از حلول سال بر رئیس معارف بلوک ابلاغ و حواله پرداخت سالیانه بعهده یکی از بانگها صادر میشود. باین ترتیب رئیس معارف بلوک در ماه نوامبر ۱۹۳۰ می داند که در سال ۱۹۳۱ چه مبلغ و بجه ترتیب باید خرج کند و تمام وجوهی که باید بمصرف برسد نقداً در بانک با اختیار او موجود است. وزیر معارف در موقع امان نظر در بودجه هر بلوک دقت میکند که قوانین معارفی مملکتی مراعات شده باشد و در صورتیکه هیئت معارف آنجا حد اکثر مالیاتی که قانوناً ممکن است وضع کنند نموده باشد و معذالک بواسطه فقر آن بلوک تکافؤ مخارج آنرا نکند از محل هائی که با اختیار اوست کسر بودجه آنرا نامین مینماید.

(1) Albert S. Cook

اطلاعاتی که وزیر معارف بما داد خیلی مبسوط بود و میرساند که در عین اینکه قانوناً هر يك از ممالك متجده مستقل است و معارف جدا گانه دارد معهدا در نکات اساسی شباهت دارند. اختلاف عمده ای که بین نیوجرسی و میری لند دو وحله اول دیده میشود اینست که در اولی دوره تحصیلات مدارس ابتدائی هشت و متوسطه چهار سال و در میری لند فقط هفت سال در مدرسه ابتدائی و چهار سال در مدرسه متوسطه تحصیل میکنند. لیکن این مسئله هم باز عمومیت ندارد زیرا که بواسطه اختیاراتی که بهر ناحیه داده میشود و بواسطه آزادی مطلق که قوانین اساسی مدارس ملی اعطاء کرده در دو مملکت فوق الذکر همه نوع مدرسه ابتدائی و متوسطه موجود است چنانکه علاوه بر دو سیستم مذکور در بعضی نقاط مدرسه ابتدائی شش و متوسطه نیز شش سال دارد.

روزیستم نوامبر را مطابق ترتیبی که قبلاً داده بودند بنا بود در بلوک مجاور شهر بالتیمور که باسم بلوک بالتیمور معروفست بسر بریم. چهار ساعت بظهر رئیس معارف آنجا با یکنفر مفتش و یکنفر مفتشه مملکتی بمهانه ما آمده بوسیله اتومبیل هائیکه تهیه شده بود ابتدا بقصد ریسترتون^(۱) رفتیم. راهی که طی کردیم بسیار مصفا بود در دو طرف جاده خانهای دو طبقه و سه طبقه ساخته بودند و جلوی هر يك از آنها باغچه ای دیده میشد که از گل و چمن آراسته و سلیقه صاحبان خانه را نشان می داد. اول مدرسه ای که مشاهده کردیم مدرسه فرانکلین^(۲) بود.

مدرسه مذکور در سه ایست متوسطه که در وسط اراضی وسیع مصفا ساخته شده و در مجاورت آن نیز یکباب مدرسه ابتدائی است. دوره ابتدائی

آن هشت و متوسطه آن چهار سال است. تحصیلات متوسطه بچهارشعبه تقسیم شده از اینقرار:

شعبه تجارت - شعبه فلاحه - شعبه عمومی - شعبه تهیه برای ورود بکالج هر شاگرد برای اینکه از این مدرسه فارغ التحصیل شود باید شانزده «واحد» در یکی از شعبات فوق تحصیل کرده امتحان بدهد. در مدارس متوسطه هر واحد عبارتست از درسی که در مدت یکسال تحصیلی از قرار هفته ای چهار ساعت داده شود. در هر یک از شعب چهارگانه شاگرد باید چند واحد (یعنی چند درس) را اجباراً بیاموزد و چند واحد دیگر را تا میزان شانزده واحد بر طبق میل خود انتخاب کند. مثلاً در شعبه عمومی که جهت اشخاصی است که می خواهند معلومات و اطلاعات خود را تا سن رشد زیاد نمایند بدون اینکه رشته خاصی را در نظر داشته باشند ده واحد ذیل اجباری است:

| | |
|----------------------------------|--------|
| انگلیسی | ۴ واحد |
| ریاضیات | « ۱ |
| علوم طبیعی فیزیک و شیمی | « ۲ |
| تاریخ | « ۲ |
| عملیات دستی یا صنایع مربوط بخانه | « ۱ |

شش واحد دیگر باختیار شاگرد است که از بین دستور تحصیلات مدرسه هر یک را دوست داشت انتخاب می کند. بنا بر این نه فقط شاگرد بدو اشعبه را خواست بمیل خود بر میگزیند بلکه در خود شعبه نیز دروسی را شخصاً تصمیم بخواندن می کند. در مدارس اروپا بهیچوجه این آزادی برای شاگرد نیست. شعبه تجارت و فلاحه و عمومی در مدارس متوسطه ندارند و از دو شعبه ادبی و علمی که دارند شاگرد مجبور است یکی را تعقیب کند.

اگر در این دو قسم درس بواسطه کمی شوق نسبت ببعضی از آنها نتوانست موفق شود دروس دیگری نیست که جای آنرا بگیرد و بنا بر این باید از مدرسه خارج شود در صورتیکه در مدارس متوسطه امریکا دویمت و چهل درس داده میشود و شاگرد بطوری که فوقاً ذکر شد در انتخاب آنها آزاد است. چیزی که بیشتر قابل توجه بود این بود که تمام این دروس عملاً تعلیم میشود. هیچوقت بوسیله حفظ کردن و پس دادن درس شاگرد را تربیت نمیکند. این یکی از مزایای بر جسته مدارس امریکا است که همه جا معلوم و مشهود میباشد.

در این مدرسه مثلاً شعبه تجارت هفته ای پنج زنگ دفتر داری - پنج زنگ تند نویسی و رمز نویسی و چهار زنگ ماشین نویسی تدریس میشده در دفتر داری ابتدا اصول و رؤس مسائل را گفته بودند و در ساعتی که من داخل کلاس شدم هر شاگرد چند دفتر از قبیل دفتر روزنامه و دفتر صندوق و دفتر چک و غیره در جلوی خود داشت معلم بهر يك مسئله ای علیحده راجع به داد و ستد داده بود که در دفتر خود وارد کنند. تمام این مسائل مربوط بود. زندگانی و هیچ يك خیالی نبود. در ماشین نویسی هر شاگرد يك ماشین داشت و کاغذ مینوشت.

در شعبه فلاحه سه قسمت تدریس میکردند: تهیه و حفظ لبنیات - تربیت مرغ - پرورش خوک. چون در مملکت مری لند گوساله و اسب تربیت نمیکند لذا پرورش آنها جزء پروگرام مدرسه نیست. وقتی من وارد کلاس شدم در خصوص علوفه و علیق خوک مسئله حل و مقایسه میکردند کدام يك از آنها بیشتر مقرون بصره است. مطابق توضیحاتی که معام داد معلوم شد هر يك از شاگردان موظفند يك یا چند خوک و عده ای مرغ در قلعه خود

بزرگ و مواظبت کنند و اصولی که در کلاس تعلیم میشود در مورد آنها اجرا نمایند و خود معلم ماهی یک مرتبه بقلعه هریک سر میزند و نواقصی که موجود باشد رفع میکند.

بطوری که در فوق اشاره شد هر شاگرد در هر سال چهار « واحد » درس میخواند بنا بر این هفته ۱۶ ساعت در کلاس مشغول است. مابقی وقت صرف عملیات ما فوق پروگرام میشود. جامعه شاگردان مدرسه از بین خود هیئتی انتخاب می کنند موسوم بشورای محصلین که سه نفر از معالین هم در آن عضویت دارند و بموجب قانون اساسی که از طرف جامعه محصلین وضع شده موظف است بحفظ و تشدید منافع شاگردان در تمام مراحل مربوطه بمدرسه.

چون هر شاگرد در انتخاب عده ای از دروس آزاد است لذا در هر درس با شاگردان تازه رو برو میشود و برای اولیای مدرسه وسیله ای جهت مراقبت او نیست و او هم علاقه بمدرسه پیدا نمیکند. برای رفع این دو علت شاگردان هر کلاس روزی یک ساعت در « اطاق فامیلی » جمع میشوند و در آنجا شاگردی را برای سه ماه ریاست انتخاب می کنند و در این یکساعت در خصوص امور مدرسه صحبت می کنند و تصمیمات خود را بوسیله نماینده ای که دارند بشورای محصلین پیشنهاد می کنند. یکی دیگر از عملیات ما فوق پروگرام اقدام بانواع ورزش و شرکت در کلوب ورزش می باشد. دیگری عضویت در کلوب موسیقی و زدن یکی از آلات و اشتراك در کنسرت مدرسه است. بالاخره مدرسه دارای مطبوعاتی است از قبیل روزنامه و سالنامه که توسط شاگردان طبع و توزیع میشود.

مدرسه فرانکلین مانند اغلب از مدارس دارای کافتربا است که غذاهای

آنرا محصلات تدبیر منزل در تحت نظر معلمه خود تهیه می‌کنند. و ناهار را در آن صرف کرده فوراً با انومبیل هائی که داشتیم عازم دهکده ایونا^(۱) شده در آنجا مدرسه‌ای را معاینه کردیم که دارای یک اطاق و یک معلمه بود مدرسه مذکور در صورتی که ۲۵ نفر شاگرد بیش نداشت هفت کلاس دارا بود یعنی شاگردانی بودند که از یک الی هفت سال در آن تحصیل کرده بودند. شاگردان کلاس آخر در اول تابستان ۱۹۳۱ فارغ التحصیل شده بمدرسه متوسطه خواهند رفت حقوق معلمه سالیانه مساوی با او باشد در شهر ۱۶۰۰ دلار میگردد. این دویست دلار اضافه برای آن داده میشود که جبران نداشتن امتیازات و وسایلی که برای معاملات شهری موجود است بنماید. این مدرسه لاقبل هرماه یک سببه بوسیله مفتشه بلوک بالتیمور تفتیش میشود. مفتشه مذکور که با ما بود دارای انومبیلی بود که از طرف معارف بلوک باو داده بودند وچهل باب مدرسه و شصت معلمه در تحت نظارت او بود. این تفتیش و نظارت برای خرده گیری و ایراد و تفرعن فروشی نیست بلکه برای کمک علمی و فنی بمعلمه است و بهمین جهت اساساً کله مفتش و مفتشه استعمال نمیشود بلکه آنها را کمک معلم مینامند.

پس از ملاحظه مدرسه مذکور بمعاینه مدرسه دیگری رفتیم در دهکده هر فرد^(۲) که دارای دو اطاق دو معلمه بود یکی از آنهاچهل نفر شاگردان کلاسهای اول و دوم و چهارم را اداره میکرد و دیگری چهل نفر شاگردان کلاسهای سوم و پنجم و ششم و هفتم را در مدرسه مذکور چند دقیقه بیش نمانده عازم قصبه اسپارکس^(۳) شدیم که در آن مدرسه متوسطه فلاحتی را باز دید کنیم.

لچون وقت تنگ بود يك ساعتی را که بتعطیل مدرسه باقیمانده بود در کارخانه
مدرسه بسر بردم. این مدرسه دارای ۲۳۰ شاگرد است و هر يك از آنها
در مدت چهار سالی که در مدرسه بسر میبرند در تمام قسمتهای کارخانه عمل
میکنند و قسمتهای مذکور عبارتست از مکانیک اتومبیل - نجاری - روی سازی
و برق جهت پسرها و خیاطی - بخت و بز و تزئین خانه برای دخترها.

در قسمت مکانیک اتومبیل نه فقط اتومبیلی بود که مختص بکار خانه بود
بلکه چندین اتومبیل که تعلق باشخاص خارجی داشت برای تعمیر آورده
بودند و محصلین در تحت نظر معلم آنها را مهت میکردند. در قسمت برق
عدهای مشغول سیم کشی اطاقی بودند که چراغ برق در آن نصب کنند و کلیه کار
های چراغ برق و زنگ اخبار خود مدرسه بوسیله آنها اداره میشود. در قسمت
زوی سازی تمام اسبابهایی که در زراعت محل احتیاج میشود از قبیل سطل
و آخور و کیله و غیره ساخته بودند. دختر هائیکه مشغول بخت و بز بودند
هر روز ناهار کافتربای مدرسه را تهیه میدیدند و در آن ساعت نان شیرینی
برای ناهار فردا حاضر میکردند و بمن تعارف کردند که از آن بردارم من هم قبول
کردم و از خوردن آن لذت بردم.

پس از اتمام معاینه رئیس معارف بلوك بالتیمور شرقی راجع بمدارس
آن برای ما صحبت داشت که خلاصه آن این بود: این بلوك دارای ۱۴۵
هزار نفر جمعیت و يك ملیون و نیم دولار اودجه معارفی است. چون این بلوك
فلاحتی است و مزارع و مساکن از یکدیگر دور هستند مدارس يك معلمه
و دو معلمه بفاصله های متناسب با جمعیت تاسیس شده و شاگردان پس از
فراغ از تحصیل بوسیله اتوبوسهایی که از طرف اداره معارف بلوكی تهیه
شده از منزل بمدرسه متوسطه میروند و بر میگردند باین ترتیب اگر مدرسه

متوسطه از منزل اهالی دور است و وسایل حمل و نقل مجانی برای آنها فراهم شده و سناکنین دهات از تعلیمات متوسطه مجاناً بهره مند میشوند.

هیچ مملکت دیگری من سراغ ندارم که تا این حد موجبات و لوازم تعلیم و تربیت را برای ملت فراهم کرده و تا این اندازه دهقانان و زارعین را نیز از نعمت معرفت و علم متنعم ساخته باشد. در ممالک اروپا عموماً مدت تعلیمات اجباری را طوری قرار داده اند که توده ملت فقط دوره ابتدائی را طی کنند و رفتن بمدرسه متوسطه را تنها برای اغنیا و اشراف شهرها امکان پذیر کرده اند در صورتیکه در اکثر ممالک متحده امریکا تعلیمات اجباری تا سن ۱۷ الی ۱۸ ادامه دارد و عامه مردم از آن متمتع میشوند خواه غنی باشند خواه کم بضاعت.

ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بشهر بالتیمور مراجعت کرده از آن جا بوسیله دو اتوبوس مخصوصی که تهیه شده بود بقصد واشنگتن پایتخت ممالک متحده امریکا عزیمت و پس از دو ساعت به مهمانخانه معروف آنجاموسوم به مهمانخانه آپولیس^(۱) وارد شدیم. صبح روز بیست و یکم نوامبر همان اتوبوسهامارا با اداره مرکزی جمعیت معارفی امریکا^(۲) برد و ناظهر شعب آن را معاینه و توضیحات رئیس را شنیدیم.

جمعیت مزبور در اواخر قرن نوزدهم بوجود آمده و سبب پیدایش آن اینست که چون هر یک از نواحی و قصبات و بلوک و شهرهای ممالک چهل و هشت گانه در امور معارفی خود کم و بیش استقلال دارند و از طرف دیگر در رؤس مسائل بقدر امکان مؤسسات تربیتی یک مملکت باید قابل مقایسه و مشابه باشند و نیز بتوانند از یکدیگر طرق و رویه‌هایی که اختراع میکنند فرا گیرند

(1) Annapolis (2) National Education Association.

لذا این جمعیت را برای کمک بایفاء این وظیفه تشکیل داده اند. البته دولت مرکزی نیز در این قسمت اقدام می‌کند و اطلاعات جامع از تمام نقاط جمع آوری و طبع کرده مجاناً با اختیار عموم می‌گذارد ولی مثل جمعیت معارفی امریکا نمیتواند تماس بین افراد را فراهم سازد. در این جمعیت هر کس در معارف دخیل باشد می‌تواند با تأدیة سالی سه دلار عضویت پیدا کند. در هر مملکت شعبه جمعیت دائر است و هر کس عضو شعبه شود عضو جمعیت خواهد بود و بالعکس. مرکز آن در واشنگتن و تقسیم به دوائر ذیل میشود:

دائرة معارفی - دائرة مدیری مدارس ابتدائی - دائرة تربیت اکابر -
دائرة تحقیق و تتبع - دائرة ریاست معارف - دائرة مطبوعات.

منظور اساسی آن ترقی و تعالی مشاغل معارفی است و بوسایل ذیل اقدام میشود:

۱ - سالی دو کنفرانس عمومی داده میشود و از تمام اعضاء دعوت بعمل میآید. در این کنفرانس چندین هزار نفر حضور بهم رسانیده مدت يك هفته با هم هستند و آشنائی پیدا می‌کنند و خود این مسئله موجب وحدت کار در معارف امریکا میشود. بعلاوه هر يك از اعضاء برجسته راه جدید و افکار تازه‌ای که دارد بمعرض استفاده عموم میگذارد.

۲ - ماهی يك مجله بسیار نافع در خصوص مسائل معضله معارف بقلم قائدين بزرگ تعلیم و تربیت منتشر و برای اعضاء فرستاده میشود.

۳ - هر يك از دوائر سالنامه ای طبع و اطلاعات مفید برای کسانی که عضو آن دایره نیز باشند مجاناً ارسال می‌دارد.

۴ - دائرة تحقیق و تتبع از روی احصائیه های معارفی و تحقیقاتی که از معارف تمام نقاط می‌کند در ساله های جالب توجهی طبع و برای اعضاء می‌فرستند.

در این رساله ها مثلاً بین معارف حوزه‌های امریکا یا معارف امریکا و خارجه مقایسه و مزایای هر يك خاطر نشان میشود. در روزی که اداره مرکزی جمعیت را معاینه می‌کردیم بطور نمونه دو رساله بمن دادند که یکی از آنها راجع بود بمیزان حقوق معالین در هر يك از شهرهای ممالک چهل و هشت گانه و ترتیب اضافه و ترفیع آنها - و دیگری در اینخصوص بود که هر يك از ممالک مذکور چقدر وسعت مالی برای تربیت ملت خود دارد و چه مبلغ صرف می‌کند و مقایسه آن مبلغ با جوهری که صرف سایر مؤسسات عام‌المنفعه میشود.

نفوذ این جمعیت فوق العاده زیاد است و در جلسات کنفرانس آن وزرای معارف ممالک شخصاً حاضر و مثل یکفرد عادی در آن شرکت مینمایند. اساسنامه آن از طرف مجلس مبعوثان و سنای آمریکا تصویب گردیده است مطبوعات جمعیت موجب شده است که خیلی از بلوک و شهرها در معارف خود تغییراتی داده و رو بترقی و کمال رفته‌اند و در نتیجه اعضاء جمعیت مقیم آن بلوک و شهرها از ترقیات معارف آن استفاده معنوی و مادی برده‌اند. باین ترتیب جمعیت هم خود را هیچوقت صرف پیشرفت شخص یا اشخاص نمیکند بلکه سعی میکند معارف هر نقطه را بوسیله ارائه طریق و تولید چشم و همچشمی و تبلیغ و بیدار کردن افراد ملت ترقی دهد تا ضمناً نتایج آن عاید اعضایش نیز بشود.

در طبقه چهارم عمارت جمعیت معارفی امریکا اداره دیگری بود که مرکز «جمعیت معلم و اولیاء اطفال»^(۱) نامیده میشد. در هر مدرسه رسمی جمعیتی تشکیل میشود از آموزگاران و اولیای اطفال آن مدرسه و تقریباً ماهی يك

مرتبہ جلسہ دارند و مسائل عمومی مربوط بخانه و مدرسه در آن مطرح و احتیاجات مدرسه تذکر داده میشود تا در موقع اولیا حاضر شوند مالیات زیادتری را بر خود تحمیل و نواقص را رفع کنند۔ آشنائی و الفت تین آموزگاران و اولیاء ایجاد می شود و هر دو باخلاق و احتیاجات و اختصاصات اطفال پی میبزنند و در نتیجه باشترک یکدیگر بهتر آنها را تربیت مینمایند۔ جمعیت مدارس یک شهر و یک مملکت سالی یکمرتبه مجتمع و جمعیت تمام مدارس امریکا نیز جلسہ سالیانه دارند و این اداره که ما باز دید کردیم برای این است که دستورهای آن جلسہ را از حیث جمع آوری و نشر اطلاعات - طبع مجله مخصوص موسوم به سعادت طفل - طبع سائنس نامہ - فراهم کردن وسایل تشکیل جلسہ کل سالیانه بموقع عمل گذارد۔ جمعیت مذکور تا ۱۹۳۰ سه کرور عضو داشت و مخارج اداره کردن جلسہ سالیانه و طبع و نشر مطبوعات فوق الذکر توسط آنها از قرار نفری پنج سنت (که بیول امروزیکقران میشود) پرداخته میشود۔ پس از معاینه مراکز دو جمعیت فوق و صرف ناهار بمعیت پرفسور ویلسن بوزارت داخلہ امریکا رفتیم تا وزیر داخلہ و رئیس اداره معارف و املاقات نمائیم۔ در اینجا باید توضیح داد که دولت مرکزی امریکا بموجب قانون اساسی مداخلہ مستقیم در امر معارف ندارد و باین جهت بین وزرائی که عضو کابینه رئیس جمهور هستند وزیر معارف وجود ندارد و از طرف دیگر برای اطلاع عامه ملت باوضاع معارف و برای فراهم کردن وسیله ترقی معارف هر ناحیہ اینطور صلاح دیده اند که اداره ای بنام معارف در وزارت داخلہ تشکیل دهند رئیس اداره مذکور موسوم به دکتر کوپور^(۱) ما را پذیرفت و تشکیلات و وظایف اداره خود را برای ما بیان کرد سپس ما را بتالار بزرگی هدایت نمود و در آنجا وزیر داخلہ امریکا دکتر ویلبور^(۲) بدیدن

(1) Williamjohn Cooger . (2) Ray Lyman Willur

ما آمد. ابتدا پرفسور ویلسن هر يك را بوزیر معزفي نمود و مشارالیه پس از گفتن خیر مقدم اظهار داشت من در قسمت معارف امریکا هیچ نوع اختیاری ندارم - بهیچوجه نمیتوانم مداخله در امور معارفي ممالک چهل و هشتگانه کنم و حتی برای جمع آوری احصائیه اگر مدیر مدرسه ای یا رئیس معارف ناحیه ای بسئالات رئیس اداره معارف من جواب ندهد من وسیله ای برای مجبور کردن او ندارم و در مقام آن هم نیستم که وسیله قانونی پیدا کنم زیرا که من و هموطنانم معتقد هستیم که دولت مرکزی نباید مداخله در امور معارف داشته باشد و هر يك از ممالک ما باید مطلقاً در اداره کردن مدارس خود مستقل باشند. با این وصف شهرها و بلوک و قصبات از ما تقاضای اطلاع میکنند و بعضی اوقات نیز خواهش میکنند اوضاع معارفي آنها را بوسیله متخصصین تعلیم و تربیت معاینه علمی کنم و نواقص کار آنها را گوشزد نمایم. ما هم درخواست آنها را قبول میکنیم و باین ترتیب با هر کس بخواهد تشریک مساعی میکنیم. چون اخیراً عده ای معتقد شده اند که دولت مرکزی باید دائره عملیات خود را وسیعتر کند رئیس جمهور کمیته ای از ۲۵ نفر از زعمای تعلیم و تربیت تمام ممالک متحده تشکیل داده تا مسئله را دقیقاً مورد مطالعه قرار داده و نظریات خود را اشعار دارند.

وزیر مذکور ما را مانند اشخاصی که با او از هر حیث مساوی باشند با کمال سادگی تلقی کرد و پس از ختم نطق خود دست هر کدام را فشرده خدا حافظی نمود. چون مدتی بغروب داشتیم بدیدن مجلس امریکا رفتیم. عمارت مجلل و با شکوه آن یکی از صنایع معماری درجه اول بشمار میرود. عمارت مذکور در وسط باغ عمومی واقع و از هر طرف يك منظره خاص زیبایی دارد. در وسط گنبد بسیار مرتفع ظریفی است که از فاصله دور ظاهر است. در درون

این عمارت سه طالار وسیع است. یکی جهت مجلس مبعوثان که تقریباً ششصد نماینده در آن جلوس میکند. هر یک از چهل و هشت مملکت بتناسب عدّه نفوس هر دو سال یک مرتبه چند نفر وکیل انتخاب و بواشنگتن میفرستند محل نشستن آنها بطور نیمدائره در مقابل رئیس مجلس است و وکلای حزب جمهور بخواه در طرف چپ و دموکرات در طرف راست او می‌نشینند. در سه طرف این تالار بارنفاع شش متر از کف آن ایوان عریضی است منبری شکل که تماشاچیها در روی صندلیهای ثابت آن می‌نشینند.

تالار دوم از اولی کوچکتر و مختص مجلس سنا است. در آنجا فقط ۹۶ صندلی برای اعضاء سنا هست زیرا که مطابق قانون اساسی هر یک از چهل و هشت مملکت تنها دو نفر نماینده در سنا دارد اعم از اینکه جمعیتش کم باشد یا زیاد. مجلس سنا تعطیل بردار نیست زیرا که هر عضو برای مدت شش سال انتخاب میشود و هر دو سال یک مرتبه مدت نمایندگی ثلث اعضاء منقضی و اعضاء جدید از طرف ممالک مربوطه انتخاب میشوند. بواسطه اختیاراتی که مجلس مذکور دارد و بواسطه اینکه فقط دو نفر از هر مملکت انتخاب میشود عضویت آن خیلی اهمیت دارد و اعضاء آن عموماً از سیاستمداران درجه اول امریکا میباشند و در جامعه امریکا دارای شئون زیاد و احترامات فوق العاده اند. تالار سوم از دومی هم کوچکتر و محل انعقاد محکمه عالی امریکا است محکمه مذکور فقط نه عضو دارد که از زعمای مجتهدین در علم حقوق میباشند و از طرف رئیس جمهور با موافقت مجلس سنا منصوب میشوند و هیچکس آنها را نمیتواند منفصل کند مگر اینکه بانهاام خیانت در مجلس سنا محکوم شوند. وظیفه عمده این محکمه حفظ و تبیین و توضیح و ترجمه قانون اساسی امریکا است

علاوه بر تالارهای مذکور چندین اطاق بسیار وسیع برای تشکیل کمیسیونهای مجلسین موجود بود. در فاصله چند صد متر از عمارت مجلس دو عمارت دیگر است جهت نمایندگان مجلسین. در این دو بنا هر يك از وكلا دارای دفتر علیحده با تمام لوازم آن میباشد. راه رفت و آمد آنها به مجلس از معبری است که در زیر زمین ساخته اند و دائماً در آن چراغ برق میسوزد. باین ترتیب هر کسی آنها را بنحو ملاقات کند بدفتر آنها خواهد رفت و خود آنها نیز در موقع مطالعه و دیکته کردن جواب مراسلات مردم در دفتر خود کار میکنند و هر وقت خواستند در جلسه حاضر شوند از معبر فوق الذکر عبور کرده بتالار مجلس میروند بدون این که گرما یا سرما و برف و باران یا آفتاب موجب ناراحتی آنها بشود.

در زیر گنبدی که فوقاً اشاره شد اطاق بسیار بزرگ گردی است که بدیوارهای آن تصاویر اعظم امریکا و مجسمه زعمای آنها از قبیل واشنگتن ولینکلن و غیره نصب شده.

شب پس از صرف شام به بزرگترین سینمای گویای پایتخت رفتم. این مرتبه اول بود که به تنهاتر میرفتم. در اولین درسی که پرفسور ویلسن راجع بتعلیم و تربیت امریکا داد متذکر شد که عوامل تربیت منحصر بمدارس نیست بلکه باید هر روز یکی از جراید را خواند و هفته ای یکمرتبه به تئاتر رفت و هر زمان ممکن شود موزهارا معاینه کرد و شبها نیز لاقلاً نیمساعت رادیو را گوش داد زیرا که در آمریکا روزنامه و تئاتر و موزه و رادیو همه از عوامل مؤثر تربیت هستند. تئاتر هائی که در نیویورک دیدیم از قبیل رکسی^(۱) پارامونت^(۲) و ارل کارل^(۳) مانند سایر مؤسسات امریکا فوق العاده وسیع بود هم اکثر امور

آن بوسیله ماشین انجام میگرفت. در هر يك از اینها پنج هزار نشیمن بود و چون از دو ساعت از ظهر گذشته تا نیمه شب پنج مرتبه نمایش تکرار میشد روزی بیست و پنج هزار نفر بهر کدام از آنها تماشامیرفت.

از حیث وفور ماشین کافی است گفته شود که اولاً صحنه نمایش بوسیله صدها چراغ و نور افکن بالوان مختلف روشن میشد که تمام آنها در درون صحنه یا سقف های نمایشگاه جا داشت و در تحت نظر يك نفر که در مقابل صحنه می نشست اداره میشد. ثانیاً بین پرده ها فاصله نبود زیرا که صحنه ثبات تر مرکب بود از چند پلانفرم بسیار بزرگ که بوسیله ماشین بشش جهت یعنی بالا و پائین و جلو و عقب و دست راست و دست چپ حرکت می کرد و همین که يك پرده تمام میشد فوراً تاریکی در روی صحنه ظاهر و پلانفرم با تمام بازیگرها از دیده پنهان میشد و پلانفرم دیگری که حاوی بازیگرها و دکور پرده بعد بود بجای آن می آمد. تمام این تغییر پرده در کمتر از يك دقیقه انجام میگرفت و با نور هائیکه رنگ های مختلف دفعه بر صحنه جدید می تابید مانند این بود که سحر و جادو میشد.

خلاصه ثباتی که در واشنگتن رفته موسوم بود به فکس^(۱) و شعب آن در اغلب شهرهای بزرگ امریکا هست. قسمت عمده نمایش در آن شب سینمای گویا و فیلم آن موسوم به «درست تصویر کنید». موضوع فیلم نشان دادن نیویورک بود در سال ۱۹۸۰ یعنی پنجاه سال دیگر. رهائی را فرض کرده بودند که در آن سال صورت میگرفت و ضمناً ترقیاتی که از حالا تا آن وقت انجام خواهد یافت جلوه گر کرده بودند.

در آن زمان دیگر اتومبیل وسیله نقلیه سریع نیست بلکه هر کس

دارای هوا پیمای یک نفری است که از منزل خود سوار و ابتدا بخط عمود بالا می‌رود سپس به نقطه بخواد از راههائی که در هوا بوسیلهٔ سیم ترسیم کرده‌اند می‌رود. در این راههای هوایی باید رعایت نظامات عبور و مرور را کرده و برای مراقبت این قسمت در فواصل معین پلیس‌هایی در زنبیل‌های معلق گماشته شده‌اند.

در ۱۹۸۰ دیگر لازم نیست انسان روزی یک کیلو گرام غذا بخورد تا مقدار جزئی از آن بدل مایتحلل و مابقی دفع شود بلکه آنچه برای ادامهٔ حیات لازم است بصورت لولهٔ کوچکی در آورده‌اند که در هر چند ساعت باید خورد و دیگر مواد غیر ضروری ندارد که محتاج بدفع باشد. وسایل مکاتبه و مخاربه بکلی در آن زمان تغییر کرده دیگر نه وزارت پست وجود دارد نه تلگراف و تلفن بلکه در هر خانه اسباب‌تلو-زیون موجود و بجای آن را تکمیل کرده‌اند که بمحض اراده و گرداندن دکمهٔ برق کسی را که انسان میخواهد می‌بیند و با او صحبت میدارد و همین که کارش تمام شد دکمه را می‌گرداند و رابطه اش قطع می‌شود. ترقی علوم و صنایع بجای توسعه پیدا کرده که در ۱۹۸۰ بستارهٔ مریخ می‌روند. جشنهائی که در آن موقع برای این مسافرت میگیرند در فیلم دیده میشود: آداب و رسوم تمام فرق کرده - طرز لباس پوشیدن و رقصیدن و نوشیدن تغییر کلی حاصل کرده - موسیقی آهنگهائی دارد که شباهت بآمال حالا ندارد. ماشین عظیم الجثه‌ای که از زمین حرکت میکند هویدا است. پس از چند روز مسافرت بمریخ وارد میشوند: در آنجا مردمانش باندازهٔ غولهای هستند که در افسانه‌ها اسم برده شده و مساکن و اخلاق و عاداتی دارند که در ضمن پذیرائی از واردین مشاهده میشود و شرحش در اینجا زائد است.

اوضاع اجتماعی نیز تغییر عمده حاصل کرده: دیگر اسم باشخاص داده
 نمیشود بلکه هر يك دارای نمره هستند. عالم بزرگی که بمریخ می‌رود موسوم
 است به z21 یعنی ز ۲۱ - برای زن گرفتن باید اداره مخصوص رجوع کرده
 تقاضا نامه چاپی که حاکی از اوصاف همسر باشد بر کرد. اداره مذکور زنهایی
 را یکی یکی معرفی میکند که دارای آن اوصاف باشند تا آنکه درخواست کننده
 بمراد خود برسد. زن در موقع وضع حمل بترایشگاه برده میشود و طفل را
 از همان ساعت تولد مؤسسات اجتماعی تربیت میکنند نه مادر. تمام زنها
 مانند مردها در جامعه اشتغال دارند و وقت اینکه بچه داری کنند ندارند.
 روز شنبه ۲۲ نوامبر سه ساعت بظهر مانده بوسیله دو انوبوس
 مخصوص بسیاحت شهر واشنگتن رفتیم. در هر انوبوس یک نفر راهنما بود که
 بتدریج اسم نقاط مهم و عمارات و ابنیه تاریخی را وقتی مقابل آنها می
 رسیدیم ذکر میکرد و مختصراً شرح میداد. شهر واشنگتن در هیچ يك از ممالک
 چهل و هشت گانه واقع نیست بلکه در اراضی مخصوصی است موسوم به
 ناحیه کلمبیا - بیاد بود کریستف کلمب کاشف امریکا. این ناحیه از طرف
 دولت مرکزی اداره میشود. خود شهر بسیار زیبا و مصفا است. عمارات
 را نمیتوان از هشت طبقه بالاتر برد و در ساختمان باید رعایت قشنگی را
 کرد. خیابانها تماماً دارای درخت و بسیار پاکیزه هستند. اول عمارتی
 را که دیدیم خانه رئیس جمهور امریکا بود. خانه مذکور موسوم است بخانه
 سفید که تمام بدنه آن سفید است و آجر یا سنگ نمایان نیست - در وسط
 باغی واقع شده ساده و دارای سه طبقه است. هر کس برباست جمهور انتخاب
 شود در مدت چهار سالی که زمامدار امور امریکا است در این خانه منزل
 میکند. قرب بان عمارت بنای کوچک دیگری بود که آن نیز سفید و اختصاص

داشت بدفتر مخصوص ایالت جمهور . در حین عبور از خیابانی طولانی گذشتیم که اکثر سفارتخانهها در آن واقع بود و همین که راهنا اسم یکی را می برد نظر همه ما متوجه رفقائی میشد که با آن سفارت از يك مملکت بودند . وقتی بسفارت ایران رسیدیم من خجل شدم زیرا که اولاً عمارت آن كوچك و غیر تمیز بود ثانیاً با وجود كوچکی با یکی از ممالک كوچك امریکای جنوبی مشترك بود .

بنای مهم دیگری که دیدیم معبد و اشنگتن بود که در آن چند سرداب باریک بر روی اصول معماری قرون وسطی ساخته بودند . تمام بنا از سمت و باندازه ای پی ها را محکم گرفته اند که مطابق تشخیص مهندسی دو هزار سال این معبد بر پا خواهد بود . در نماز خانه معبد مقبره ویلسن رئیس جمهور متوفی بود که نسبت بنوع بشر کمال مطلوب بسیار عالی و روح بسیار پاکی داشت . دیگر از ابنیه مهمی که معاینه کردیم بنائی است که بیاد بود الینکلن^(۱)

رئیس جمهور امریکا ساخته اند و عبارتست از ایوان بسیار مرتفع و با عظمتی که در خارج شهر مشرف برود خانه و جنگل است و در وسط آن مجسمه خیلی بزرگی از او نصب کرده اند . دو فقره از نطقهای مهم او را با حروف طلائی به درون دیوار های ایوان نوشته اند . خدمت مهم او این بود که از ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۵ در موقع جنگ داخلی بین ممالک شمال و ممالک جنوب امریکا راجع بالغاء بردگی تمام جدیت خود را بکار برد و نگذاشت ممالکی که امروز بممالک متحده امریکا معروف است از هم جدا بشوند و بالأخره بدست يك نفر مخالف بردگی بقتل رسید .

مقارن ظهر بمهمانخانه مراجعت کردیم و برفسور ویلسن اظهار داشت

از این ساعت بیعده می‌توانید هر وقت بخواهید بوسیلهٔ ترن به نیویورک مراجعت کنید. سعی کنید روز دو شنبه سر دروس دارالفنون حاضر باشید. چون صبح در موقع عبور از جلوی کتابخانهٔ مجلس وقت معاینهٔ آنرا نداشتیم من بعد از ظهر را صرف این کار کردم.

عمارت کتابخانه در نزدیکی عمارت مجلس واقع شده و دارای شش طبقه و فوق العاده زیبا و بزرگ است. مخارج ساختمان این بنای مجلد هفت میلیون و نیم دلار شده و بودجهٔ سالیانهٔ آن قدری متجاوز از دو میلیون دلار است. عدهٔ کتابی که در آن هست بالغ بر هشت کرو در جلد میباشد و هر سال متجاوز از یکصد هزار جلد بر آن افزوده میشود. پانصد و نود و چهار کتابدار مشغول ایفاء وظیفه هستند و کتابخانه دارای یکصد و پنجاه نفر مستخدم و دربان است. در های این کتابخانه بروی عموم باز است و مجاناً میتوان از کتب آن استفاده کرد و حتی اگر شخصی بخواهد بتحقیق و تتبع بپردازد مجاناً اطاقی باو میدهند که دارای همه قسم لوازم از قبیل میز و صندلی و تلفن و چراغ برق و غیره میباشد.

یکی از دوائر کتابخانه موسوم است بدائرة مبادلهٔ مطبوعات رسمی با سائر ملل. رئیس آن هنری فورست^(۱) با من سابقهٔ دوستی داشت در ۱۳۰۳ بایران آمده بود و آقای علاء وزیر مختار سابق ایران در امریکا او را با من آشنا فرموده بودند. مشارالیه مرا نزد رئیس کل برد رئیس کل اطلاعات گلی راجع باوضاع کتابخانه بمن داد و بعد یک نفر از معاونین خود را خواست که کتابخانه را بمن نشان بدهد. این شخصی بود سالخورده و همین که از اطاق رئیس کل خارج شدیم از من پرسید.

(1) Henry Furst

آقا شما اهل کدام مملکت هستید ؟ من جواب دادم ایران . گفت مملکت عمر خیام ؟ گفتم ای . آنگاه فوراً دست در جیب راست کرد يك نسخه از ترجمه رباعیات بیرون آورد - سپس دست در جیب چپ کرده نسخه دیگر از چاپ دیگر - بالاخره دست را در جیب بغل کرد و يك نسخه بقطع و چاپ علیحده خارج کرد و هر سه را بمن ارائه داد و گفت خواهش میکنم اجازه دهید یکی دو رباعی برای شما از حفظ بخوانم و بعد به معاینه کتابخانه برویم . من هم قبول کردم . از طرز خواندن او معلوم بود که افکار و احساسات فیلسوف بزرگ ما در اعماق قلب او رخنه پیدا کرده . من حقیقهٔ سرفراز شدم و بر خود بالیدم که ایران شخصی را پرورانده است که پس از چند قرن در آن طرف کرهٔ ارض در مملکتی که وجود آن هم در زمان او حدس زده نمیشد این طور قلوب صاحب‌دلان را در تحت تأثیر خود درآورد که نسبت بهموطنان او نهایت احترامات را مرعی دارند . چند مرتبه دیگر در نقاط دیگر امریکا نظیر این واقعه برای من رخ داد که بواسطهٔ تعلق داشتن به وطن عمر خیام در کار من تسهیلات قائل شدند و مرا مورد لطف و محبت قرار دادند . خلاصه پس از استماع رباعیات بمعاینه کتابخانه پرداختیم .

اول قسمتی که بمن نشان داد حاوی انواع و اقسام طبع های مختلف رباعیات بود - از کتاب بسیار کوچک که میبایست با ذره بین خواند تا چاپ بزرگ با تصویر که چند صد دولا ر قیمت داشت . در ظرف دو ساعت من با کمال عجله از قسمتهای ذیل عبور کردم : دائرهٔ فهرست کتابخانه - دائرهٔ صحافی کتب - دائرهٔ طبع - دائرهٔ ملزومات - دائرهٔ انحصار حق الطبع در امریکا - دائرهٔ کتب نفیسه - دائرهٔ جراید - تالار بزرگ قرائت . چون وقت تنگ شد و من میخواستم بسفارت ایران بروم لذا از دیدن

ما بقی دو ثر صرف نظر کرده مقارن غروب با بهت زیاد خارج شدم زیرا که با همه عجله ای که کرده بودم و با صرف دو ساعت وقت توانستم فقط قسمتی از کتابخانه مجلس را ببینم .

عصر ۲۲ و صبح ۲۳ نوامبر را در سفارت ایران رفتم و متأسف شدم که با اهمیت فوق العاده ای که امریکا از لحاظ اقتصادی و سیاسی در دنیا دارد و با فوائدی که ما میتوانیم از داشتن روابط زیاد با آن ببریم معدلک چند سال است بسفارت خود در واشنگتن توجهی که شایسته است نداریم و از اول ۱۳۰۹ حتی وزیر مختار هم با امریکا نفرستاده ایم . در مملکت پهناوری مثل ممالک متحده امریکا که از حیث وسعت باندازه تمام قاره اروپا است و از حیث ثروت و علم سرآمد دول عالم میباشد تمام امور ایران بوسیله یکنفر اداره میشد که از تهران اعزام و یکنفر که در محل استخدام شده بود! و حال آنکه امریکا با وجود چند هزار فرسخ دوری از ما چهارمین مشتری اجناس ما است و اگر سالی سی کرور تومان صادرات قالی داریم متجاوز از نه عشر آن یا مستقیماً باسم امریکا صادر میشود یا بوسیله دلالتی که در اسلامبول و لندن هستند با امریکا ارسال و در آنجا فروخته میشود . معیناً در بزرگترین بندر دنیا یعنی نیویورک و در شهرهای عظیم دیگر از قبیل فیلادلفی و شیکاگو و دترویت که هر کدام چند کرور جمعیت دارند ما یک قونسول موظف هم نداریم .

فصل ششم

در شهر دترویت (۱)

قبل از رفتن بواشنگتن هر روز جمعه را بدیدن مدارس می برداخم. عده‌ای را در شهر نیویورک و عده‌ای را در اسکارسدل^(۱) که قریب پنجاه کیلومتر در شمال نیویورک است باز دید کردم. پس از مراجعت از واشنگتن مدارس شهر هکنسک^(۲) را که در مملکت نیوجرسی واقع است معاینه کردم. در هر یک از آنها دوسه روز جمعه از صبح تا شام میماندم و در هر کلاس میخواستم داخل میشدم و هر اطلاعی لازم داشتم مدیره و معلمات فوراً بمن میدادند چون در فصل پنجم شرح یکی از مدارس متوسطه مختصراً ذکر شد برای احتراز از تکرار در اینجا فقط از یکی از مدارس ابتدائی صحبت میدارم و بعد میپردازم بمسافرت دثرویت.

روز ۵ و ۱۲ دسامبر را در مدرسه ابتدائی خیابان جکس^(۳) در هکنسک صرف کردم. این مدرسه ۵۵۰ شاگرد (دختر و پسر) دارد و مدیره آن فارغ التحصیل های دارالمعلمین عالی دارالفنون کلمبیا است ساعت اول صبح شاگرد ها در تالار اجتماعات بودند. تالار مذکور بطول و عرض بیست متر و دارای صحنه‌ای بود برای نمایش و کنفرانس دادن. در سه طرف آن در ارتفاع شش متر از کف تالار ایوان عریضی بود جهت تماشا چنان خارجی ابتدا بپرق امریکا را یکی از شاگردان که در صحنه ایستاده بود جلو آورد و همه شاگردان با احترام آن بر خاسته سرود ملی امریکا را خواندند. همین که سرود با تمام رسید مدیره اسامی شاگردانی که در ماه نوامبر منظمأ بمدرسه آمده رضایت اولیای آنرا فراهم نموده بودند قرائت کرد و آنها سر جای خود برخاستند و مورد تشویق واقع شدند سپس بهمه اعلام کرد که شب قبل از تعطیل میلاد مسیح نمایشی که شاگردان کلاسهای ۶ و ۵ و ۴ تهیه کرده اند داده خواهد شد و تمام اولیاء

(1) Scarsdale. (2) Hackensack (3) Jackson Avenue School.

دعوت میشوند دو ساعت بعد از ظهر ۲۳ دسامبر در آن حضور بهم رسانند. آنگاه نوبت بدختری رسید که رئیس یکی از کمیته‌های مدرسه بود. انتظامات مدرسه بوسیله خود شاگردان داده میشود. باین ترتیب که تمام شاگردان کلاس ششم و دوفتر نماینده از هر کلاس و جمعی تشکیل میدهند موسوم به مجمع مدنی از این مجمع کمیته‌های ذیل تشکیل میشود:

۱- کمیته تأخیر ورود که مواظب حضور شاگردان مدرسه است در سر وقت و هر کس دیر بیاید باو بلیط قرمزی میدهند که در روی آن نوشته شده. بواسطه فلان قدر تأخیر فلان روز در مقابل کمیته قضائی حاضر شوید.

۲- کمیته پلیس داخلی (۱۲ نفر) که مراقب انتظامات در درون عمارت مدرسه است و هر کس بر خلاف مقررات (که از طرف مجمع مدنی پیشنهاد و از طرف تمام شاگردان مدرسه در تالار اجتماعات تصویب میشود) رفتار نماید باو بلیط آبی جهت حضور در مقابل کمیته قضائی میدهند.

۳- کمیته پلیس حیاطها (۱۰ نفر) که همان وظیفه کمیته سابق الذکر را در در حیاطها و بازیگاه مدرسه دارد.

۴- کمیته قضائی که از رئیس مدرسه و دو نفر از معلمین و رئیس و نایب رئیس مجمع مدنی و رؤسای دو کمیته پلیس تشکیل میشود و تمام خلافهائی که شده قضاوت میکند و احکامی که صادر مینماید توسط رئیس و معلمات اجرا میشود.

خلاصه دختری که پس از مدیره مدرسه صحبت کرد رئیس یکی از این کمیته‌ها بود و با وجود اینکه دوازده سال بیش نداشت مدت پنج شش دقیقه راپورت کمیته خود را بشاگردان مدرسه داد. پس از آن معلمه موسیقی پشت پیانو رفت و بمصاحبت آن تمام شاگردان سرودی خواندند و جلسه خاتمه یافت.

تالار اجتماعات یکی از مختصات مدارس امریکا است. شاگردی که از طفولیت یاد گرفت طرز مراقبت کردن و قضاوت نمودن و صحبت کردن در حضور پانصد و پنجاه نفر را - شاگردی که ریاست کمیته یا مجمع مدنی انتخاب شد و آنها را اداره کرد این شاگرد شجاعت و جرأت و استقلال و حس عدالت طلبی را طبیعتاً و عادتاً دارا میشود. وقتی شاگردان در یکجا جمع شدند و راجع بمسائلی که مربوط بخودشان است مذاکره کردند - تصمیم گرفتند - آن تصمیم را اجرا کردند عادت میکنند به تشریک مساعی.

پس از ختم جلسه من ابتدا باطاق پرستار رفتم تا وضع تفتیش صحی مدرسه را ببینم. يك اطاق مخصوص خود خانم پرستار و اطاق دیگری در جنب آن بود جهت استراحت مریضها که در آن سه تختخواب گذاشته بودند در گنجۀ مخصوص دوا و وسایل لازمه جهت بستن زخم و غیره موجود بود. پرستار مذکور پس از ختم دوره متوسطه دو سال در پرستاری تحصیل و مقدمات علم طبی را دیده زیر دست اطباء در مریضخانه عمل کرده بود نصف روز را در این مدرسه و نصف دیگر را در مدرسه مجاور بسر میبرد. هر وقت شاگردی در مدرسه کسالت پیدا میکرد و یا در بازی آسیب کوچکی باو میرسید پرستار فوراً او را معالجه می کرد و در صورت لزوم در تختخوابش می خواباند. چنانچه مرض طفل قابل دقت بود او را بمریضخانه بلدی می فرستاد هیچوقت شاگردی را که جزئی آثار تب یا سرما خوردگی با علائم دیگر در او دیده میشد پرستار اجازه رفتن به کلاس نمیداد. باین ترتیب هیچک امرض شایعه در مدرسه بروز نمیکرد. عموماً مدارس امریکا را این قبیل پرستاران از لحاظ صحی مراقبت میکنند و ضمناً اطباء بلدی نیز در مواقع لزوم سر کشی میکنند. آب خوردن اطفال از فواره کوچکی است که در

توی قدح فازی بوسیلهٔ پیچاندن مهره‌ای صعود میکند و با ارتفاع متناسب باقد آنها نصب و در معابر نزدیک کلاس ها واقع میباشد. شاگرد با یکدست مهره را می پیچاند و دهان را روی فواره میکیرد و همین که تشنگی اش رفع شد دست از مهره برمی دارد و آب بند می آید. باین ترتیب احتیاج به کیلاس و بیاله ندارند و اگر اتفاقاً کسی مریض باشد بدیگری سرایت نمیکند. پس از معاینهٔ اطاق پرستار باطاق اول رفتم و معلوم شد شاگردان آن يك سال در کودکستان خود مدرسه بوده اند و در آخر سال هوش آنها را اندازه گرفته و کسانی را که دارای هوش متوسط اطفال شش ساله بوده اند در این کلاس گذارده اند و آنهایی که هوششان از حد وسط کمتر بوده در کلاس دیگر. هر شاگرد میز و نیمکت علیحده با اندازهٔ خودش داشت که در اطاق درس ممکن بود جلو و عقب برد و زمین میخ نشده بود که بچه را اجباراً در يك نقطه بنشاند. دیوارها مزین بود از تصاویر حیوانات و نباتات که با رنگهای تند کشیده شده بود و اطفال از تماشای آنها لذت میبردند. شاگردان قرائت داشتند. با آنها الفبای معمولی را یاد داده بودند بلکه کلمات را همینطور يك سره میشناختند. هر شاگرد دسته ای کارت داشت که روی هر يك سؤالاتی خیلی ساده با حروف بزرگ چاپ شده بود.

کارت های دیگری هم بود که جواب این سؤالات را در روی آنها طبع کرده بودند. صاحب کارت میبایست جواب هر سؤال را پیدا کرده در مقابل آن قرار بدهد. این کلاس نیمساعت طول کشید بعد نوبهٔ شیر خوردن رسید. هر شاگرد از اطاق کوچکی که مجاور کلاس و در حقیقت ضمیمهٔ آن بود يك بطری شیر با دو قلم نی (جهت مکیدن شیر) آورد روی میز خود گذارد بعد دو عدد نان بیسکویبی از جعبهٔ که روی میز معامله بود برداشت

با يك هوله كاغذی . وقتی همه را مرتباً روی ميز خود چيد نشست و آن را صرف كرد . معلمه هر کدام را كه درست ننشسته بود با شير و بيسكوپي را درست نميخورد نكات لازمه را باو تذكر ميداد .

وقتی اين غذا تمام شد معلمه پشت پيانو نشست و سرود بسيار ساده ايرا زد و شاگردان بمصاحبت پيانو خواندند و از سيمای آنها معلوم بود كه حفظ ميبردند . خواندن سرود ده دقيقه طول كشيده سپس معلمه بمناسبت نزديك شدن عيد مسيح (۲۵ دسامبر) قصه ای راجع بيختن نان شيربيني در شب عيد مسيح گفت و سه جمله قصه را كه خيلي آسان بود با حروف كتابي روی تخته سياه نوشت و شاگردان بكي يكي آنرا خواندند . اين درس كه تمام شد معلمه با شاگرد ها بيازيگه رفت كه در زير تالار اجتماعات و بهمان اندازه يعنی چهارصد متر مربع مساحت كف آن بود . در آن جا با پيانو زنگي زده شاگرد ها دو بدو با هم حرركات موزون نمودند و آواز خواندند . بعد قريب ده دقيقه توپ بازی نمودند و با معلمه بکلاس درس مراجعت کردند .

این مرتبه هر کدام از روی کتاب فشنگي كه داشتند و در آن حمل بسيار ساده با تصوير رنگي بود شروع بنقاشی كردندا كرملاً كلمه بره در كتاب بود با مداد های رنگي تصوير بره ميكشيدند . باين ترتيب قسمت عمده وقت صرف عمل كردن و ابراز فعاليت ميشد و تحصيل كتابي در حقيقت فرع بر آن عمليات بود . تمام شاگرد ها فوق العاده بشاش و با نشاط و سعادتمند بودند . در كلاس بي نظمي مشاهده نميشد ولي شاگرد ها هم اسير و عبید نبودند . گاهی حركت ميکردند - گاهی سؤال ميکردند - گاهی از رفیقشان چیزی ميخواستند و معلم ابدأ متعرض آنها نميشد .

اطاق درس در واقع مثل یکی از اطاق های خانه و معامله در واقع مانند مادر آنها بود - گاهی میخندیدند. خوشوقت و خوشبخت نگاهداشتن طفل در مدرسه یکی از مهمترین مشخصات مدارس امریکائی است و مبتنی بر این فلسفه است که بهترین وسیله برای سعادت مند کردن افراد يك ملت آنست که در موقعی که آن افراد طفل و در مدرسه هستند وسیله سعادت مندیشان فراهم شود.

یکی از کلاس های قابل توجهی که این مدرسه داشت کلاس اطفال کم هوش بود. در این کلاس شاگردانی بود که میزان هوش آنها از حد وسط کمتر بود. این قبیل اطفال را در ممالک دیگر از مدرسه خارج میکنند ولی در امریکا چون بموجب قانون باید ناسن تحصیل اجباری در مدرسه باشند مدیر مدرسه نمیتواند اقدام باخراج آنها بنماید - مگر فقط در صورتیکه میزان هوش آنها بحدی ضعیف باشد که در ردیف احمقها جای گیرند آنها را میشود بمؤسسات دولتی که برای این منظور ایجاد شده گذارد. معامله این کلاس در تربیت اطفال کم هوش تخصص داشت و چون باید صبر و حوصله زیاد داشت لذ حقوق او از سایر معلمات زیاد تر بود. سن این اطفال از شش الی پانزده بود و معامله آنها را طبقه بطبقه کرد بود و دروسی که بهر طبقه علیحده می داد عبارت بود از مطالبی که فکر زیاد لازم ندارد و در عین حال در زندگی محل احتیاج است از قبیل درست صحبت کردن - درست حمل ساده را نوشتن - درست کتب ساده را خواندن با ادب و نزاکت رفتار کردن - حساب خرید و فروش اشیاء معمولی را نگاهداشتن - تمیز بودن - درست غذا خوردن و غیره و غیره

در فصل چهارم ذکر شد که در دارالفنون کلبیا سال تحصیلی بدو فصل تقسیم شده است. فصل زمستان در آخر ژانویه ختم و فصل بهار از

هفته اول فوریه شروع میشود. ایام عید تولد مسیح و سال جدید دو هفته تعطیل است. در این دو هفته یا از طرف اشخاص دعوت شدم که نامی ترین آنها عبارت بودند از مستر رکفلر^(۱) متمولترین شخص عالم با خانم کارنگی^(۲) زن یکی از ثروتمندان متوفای امریکا که بواسطه جدیت و سعی دارایی تمول هنگفت شد و قسمت عمده آنرا وقف بر معارف کرد. با بعضی از مؤسسات نیویورک را باز دید می کردم از قبیل اداره روزنامه تیمس و محل خرید و فروش سهام و یکی از شعب تلفونخانه و یکی از مریضخانه ها و یکی از کتابفروشی ها و یکی از شرکتهائی که کتاب لغت طبع میکند. از معاشرت با امریکائیا نظر بلندی و مهمان نوازی و محبت آنها را تا حدی درک کردم و دانستم که تمول و ثروت زیاد نه فقط موجب تکبر و تفرعن آنها نمیشود بلکه بواسطه دموکراسی که در آنجا موجود است و بواسطه تربیت عمومی غنی ترین آنها خود را مساوی با سایرین میداند و با نهایت ملاطفت و مهربانی با همه رفتار میکند و خانه های آنها را بهترین آثار صنعتی ایران یعنی قالیهایی بسیار عالی قرون شانزدهم و هفدهم ترین میکند و همین مسئله موجب مباحثات من بود که اگر ایران مملکتی است کوچک با جمعیتی قلیل و عقب مانده از کاروان تمدن غرب لا اقل دارای آثار و مصنوعات است که آنرا در دنیا برگزیده ساخته بطوری که ملل مساوی با آن از حیث جمعیت و ثروت نمی توانند داعیه برابری با آن کرده و نوعی برجسته باشند که مثلاً از مظاهر تمدن آنها زینت بخش بهترین محافل دنیا باشد.

مؤسساتی که معاینه نمودم هر يك محتاج شرح جداگانه است که در این کتاب ننگنجد. اصول کلی که از مجموع آنها درک کردم این بود که علاوه

(1) John D. Rockefeller . (2) Mrs Andrew Carnegie

بر توزیع مسئولیت بعهده اشخاص متخصص و دادن اختیارات زیاد بر رؤسای هر قسمت - عمده کارهای پرزحمت را ماشین انجام میدهد. امریکائیهها خیلی خوششان میاید که مثلاً در کانادای جنوبی درخت را با ماشین بکارند. با ماشین پس از پانزده سال قطع کنند - با ماشین آنرا تبدیل بکاغذ کنند. با ماشین کاغذ را حمل، باداره روزنامه تیمس کنند - با ماشین اخبار را با حروف بریزند - با ماشین متجاوز از پنجاه صفحه روزنامه یومیه را در هر شب طبع کنند - با ماشین اوراق طبع شده آنرا جمع و تا کنند - با ماشین آدرس روی آن بچسباندند - با ماشین در انومبیلهای مخصوصی بریزند - با ماشین به پستخانه ببرند - با ماشین از آنجا بترن و کشتی حمل کنند - بالاخره با ماشین نزد مشترکین و روزنامه فروشان ارسال دارند.

در چهارم ژانویه که دارالمعلمین افتتاح شد معلمین دروسی که من می خواندم روز امتحان خود را اعلام داشتند. پروفیسور ویلسن تقاضا کرد هر يك از محصلین و محاملات عقاید خود را در خصوص تعلیم و تربیت در امریکا در کنفرانسی مختصر در ظرف يك ربع ساعت اظهار دارد و بشرح مفصل تر آنرا بنویسد و در روز ۲۱ ژانویه نیز امتحان کتبی بدهد. شرحی که من راجع بمعارف امریکا نوشتم کتابی شد که مورد توجه اولیای دارالمعلمین واقع گردید و خیال دارم آنرا ترجمه و طبع کنم. امتحان کتبی شامل دو قسمت بود یکی پروراندن سه موضوع از موضوعات ذیل:

۱- تغییر و تکامل تعلیم و تربیت در امریکا از لحاظ تشکیلات مدارس و تأمین بودجه آن.

۲- چگونه مسئله تعلیم و تربیت در امریکای امروزی و امریکای قبل از انقلاب با هم تفاوت دارد.

- ۳- بعقیده شما محسنات و معایب تمرکز در معارف مملکتی چیست؟
- ۴- معایب تشکیلات مدارس روستائی در امریکا از چه قرار است و چگونه برفع آنها اقدام میشود؟
- ۵- در موقع معاینه يك مدرسه ابتدائی از روی چه علائمی تشخیص می دهید که آن مدرسه مترقی است یا نه؟

قسمت دوم عبارت بود از چهل و پنج جمله مستقل راجع باوضاع معارف امریکا که در سه ورق کاغذ با ماشین مخصوص « میمیوگراف » چاپ شده بود و هر جمله چنانچه درست بود باید در مقابل آن علامت اضافه بگذاریم و در صورت غلط بودن علامت منها.

از اول تا چهارم فوریه اسم نویسی برای فصل دوم دارلفنون که ششماه دوم سال تحصیلی باشد انجام گرفت و من با مشورت عده ای از بزرگان معالین اسم خود را برای دروس ذیل ثبت کردم:

تعلیم و تربیت در امریکا (متمم دروس فصل زمستان)

اصول اداره کردن معارف يك مملکت (متمم دروس فصل زمستان)

تعلیم و تربیت در اروپا.

اندازه گرفتن هوش و میزان معلومات.

مبانی و اصول نهیه دستور تحصیلات

فلسفه تعلیم و تربیت.

چون تعلیمات فنی یکی از موضوعات دروس تعلیم و تربیت در امریکا بود و یکی از شهرهائی که در این قسمت خصوصاً و در سایر قسمت های معارفی عموماً دارای مؤسسات قابل توجه است شهر دترویت میباشد پروفیسور ویلسن من و پنج نفر از زبده های محصلین کلاس را برای رفتن

بر توزیع مسئولیت بعهده اشخاص متخصص و دادن اختیارات زیاد بر رؤسای هر قسمت - عمده کارهای پرزحمت را ماشین انجام میدهد. امریکائیهها خیلی خوششان میاید که مثلاً در کانه‌دای جنوبی درخت را با ماشین بکارند. با ماشین پس از پانزده سال قطع کنند - با ماشین آنرا تبدیل بکاغذ کنند. با ماشین کاغذ را حمل باداره روزنامه تیسم کنند - با ماشین اخبار را با حروف بریزند - با ماشین متجاوز از پنجاه صفحه روزنامه یومیه را در هر شب طبع کنند - با ماشین اوراق طبع شده آنرا جمع و تا کنند - با ماشین آدرس روی آن بچسباندند - با ماشین در انومبیل‌های مخصوصی بریزند - با ماشین به پستخانه ببرند - با ماشین از آنجا بترن و کشتی حمل کنند - بالأخره با ماشین نزد مشترکین و روزنامه فروشان ارسال دارند.

در چهارم ژانویه که دارالمعلمین افتتاح شد معلمین دروسی که من می خواندم روز امتحان خود را اعلام داشتند. پروفیسور ویلسن تقاضا کرد هر يك از محصلین و محملات عقاید خود را در خصوص تعلیم و تربیت در امریکا در کنفرانسی مختصر در ظرف يك ربع ساعت اظهار دارد و بشرح مفصل تر آنرا بنویسد و در روز ۲۱ ژانویه نیز امتحان کتبی بدهد. شرحی که من راجع بمعارف امریکا نوشتم کتابی شد که مورد توجه اولیای دارالمعلمین واقع گردید و خیال دارم آنرا ترجمه و طبع کنم. امتحان کتبی شامل دو قسمت بود یکی پروراندن سه موضوع از موضوعات ذیل:

۱- تغییر و تکامل تعلیم و تربیت در امریکا از لحاظ تشکیلات مدارس و تأمین بودجه آن.

۲- چگونه مسئله تعلیم و تربیت در امریکای امروزی و امریکای قبل از انقلاب با هم تفاوت دارد.

۳- بعقیده شما محسنات و معایب تمرکز در معارف مملکتی چیست؟
 ۴- معایب تشکیلات مدارس روستائی در امریکا از چه قرار است و چگونه
 برفع آنها اقدام میشود؟

۵- در موقع معاینه يك مدرسه ابتدائی از روی چه علائمی تشخیص
 می دهید که آن مدرسه مترقی است یا نه؟

قسمت دوم عبارت بود از چهل و پنج جمله مستقل راجع باوضاع معارف
 امریکا که در سه ورق کاغذ با ماشین مخصوص « میمیوگراف » چاپ شده بود و
 هر جمله چنانچه درست بود باید در مقابل آن علامت اضافه بگذاریم و در صورت
 غلط بودن علامت منها .

از اول تا چهارم فوریه اسم نویسی برای فصل دوم دارلفنون که ششماهه
 دوم سال تحصیلی باشد انجام گرفت و من با مشورت عده ای از بزرگان معلمان
 اسم خود را برای دروس ذیل ثبت کردم :

تعلیم و تربیت در امریکا (متمم دروس فصل زمستان)
 اصول اداره کردن معارف يك مملکت (متمم دروس فصل زمستان)
 تعلیم و تربیت در اروپا .

اندازه گرفتن هوش و میزان معلومات .
 مبانی و اصول نهیه دستور تحصیلات
 فلسفه تعلیم و تربیت .

چون تعلیمات فنی یکی از موضوعات دروس تعلیم و تربیت در امریکا
 بود و یکی از شهرهائی که در این قسمت خصوصاً و در سایر قسمت های
 معارفی عموماً دارای مؤسسات قابل توجه است شهر دترویت میباشد
 پروفیسور ویلسن من و پنج نفر از زبده های محصلین کلاس را برای رفتن

بانجا انتخاب کرد. يك علت ديگر نيز مسافرت بانجارا مفيد بلکه ضروري
 هينمود و آن اين بود که جمعيت معارفی امريکا از ۲۱ الي ۲۶ فوريه در
 شهر مذکور جلسه ششماهه داشت و حضور در آن البته نافع بود.

ترنی که از نيويورک به دترويت ميرود از شهر بوفالو^(۱) که در قرب آبخار
 قياگارا است عبور ميکند لذا ظهر روز شنبه ۲۱ فوريه که مدارس تعطيل
 است (عموماً هفته اي پنج روز در مدارس امريکا تحصيل ميکنند و شنبه
 و يکشنبه همه جا بسته است) حرکت کردم تا بتوانم شب را در شهر مذکور
 مانده و روز يکشنبه را صرف ديدن آبخار کنم.

از نيويورک تا بوفالو يازده ساعت با قطار سريع السير مسافرت طول کشيد.
 در نيمه شب بوفالو بچدي روشن بود که در کوچه ممکن بود روزنامه خواند.
 علت اينست که از آبخار نياگارا قوه جهت برق اين شهر ميگيرند و چون
 ارزان است بلديه در هر ده متر در دو طرف کوچه ها و خيابان ها چراغ
 بزرگ کار گذارده و در آن زيبق را بوسيله برق بحالت احتراق در مياورد
 بائن ترتيب علاوه بر کثرت نور رنگ روشنائي نيز مثل روز ميماند.

آبخار نياگارا تا بوفالو چهل كيلو متر فاصله دارد و من آنرا با
 اتومبيل رفتم. سطح درياچه اريه نسبت بدرياچه انتاريو متجاوز از
 يك صد متر ارتفاع دارد. اين دو درياچه بوسيله رودخانه نياکارا بيکديگر
 متصل ميشوند که من از کنار آن عبور ميکردم.

رود خانه مذکور خيلي عريض و سرحد بين امريکا و کانادا
 است و ريزش آب آن آبخار را تشکيل ميدهد. يك ثلث باخر
 مانده جزيره اي که از جنگل پوشيده شده رود نياکارا را بدو قسمت تقسيم

(1) Buffalo.

می‌کند و باین ترتیب دو آبشار تشکیل میشود یکی در جنوب جزیره که در دست امریکا است و دیگری در شمال که بشکل نعل است و دست کانادا می‌باشد. عظمت آبشار فوق‌العاده است. تنها در قسمت امریکائی بعرض سیصد و پنجاه متر هزاران خروار آب از پنجاه و پنج متر ارتفاع میریزد و ترشح آن هوای آنجا را بسیار مرطوب می‌سازد بطوریکه انسان تصور میکند همیشه در آنجا می‌بارد. صدای آن بسیار مهیب است. مطابق برآوردی که مهندسين کرده اند چنانچه تمام آبرای ایجاد قوه بکار برند پنج ملیون و هشت صد هزار قوه اسب بوجود خواهد آمد ولی برای اینکه زیبایی آن از بین نرود. دولتین امریکا و کانادا موافقت کرده اند که فقط يك ربع آن را استعمال کنند.

در نزدیکی آبشار کارخانه اخذ قوه است که تولید برق نموده و بوسیله سیمهای کلفت از آنجا به بوفالو جریان داده میشود. در راهی که من برای آمدن بوفالو طی کردم چهار پایه های عظیم آهنی در فواصل معین دیده میشد که از روی آن سیمهای حامل قوه برق را عبور داده بودند.

برای ملاحظه ریزش آب از سطح فوقانی تا سطح تحتانی رود خانه نیگا را آسانسور بسیار بزرگی نصب کرده اند که سیاحت را با تادیه ده سنت (معادل دو قران امروز) بیائین میریزد و در آنجا در چایخانه ای که از شیشه سنگی تقریباً موازی با آبشار ساخته اند همه گونه وسایل پذیرائی حاضر است. اشخاصی که مایل باشند و از ترشدن نترسند می‌توانند از درب پهلو خارج شده در روی سنگها و صخره ها آبشار را از پائین تماشا کرده ابهت آنرا بهتر اندازه گیرند.

پنج ساعت بعد از ظهر به بوفالو مراجعت کردم و با ترنی که نیمساعت

به نصف شب مانده بطرف دترویت میرفت عازم آنجا شدم. در ترنهایی که شب راه میبرد يك یا چند واگون مخصوص خوابگاه با آنها وصل میکنند تا کسانیکه مایل هستند استراحت کنند. من هم خوابگاهی گرفتم وبدون اینکه حرکت ترن را ملتفت شوم خواب راحت کردم. صبح به دترویت رسیدم و در مهمانخانه ای که در مرکز شهر و قبلاً اطاق برایم گرفته بودند منزل کردم. سه ساعت بظهر مانده بجلسه عمومی کنفرانس جمعیت معارفی امریکا رفتم.

این کنفرانس از طرف دائره رؤسای معارف جمعیت معارفی امریکا تشکیل شده بود. چندین انجمن معارفی دیگر که با جمعیت مزبور مربوط هستند در آن واحد جلسات سالیانه داشتند. مرکز اصلی جلسات عمارت فراموش خانه دترویت بود که عمارتی است بسیار زیبا و در حدود يك صد متر ارتفاع دارد. تالار مرکزی آن که محل انعقاد جلسه عمومی بود بیضی شکل و دارای چندین طبقه و برای نشستن و حضور یازده هزار نفر که در کنفرانس شرکت داشتند صندلی داشت. در جلوی میز ناطقین چندین آلت بلند کننده صدا بود که با برق کار میکرد و بوسیله شیبورهای بزرگ که در نقاط مختلفه این تالار عظیم نصب کرده بودند صوت چنان قابل استماع بود که گوئی در يك اطاق معمولی صحبت میشد. جنب تالار مذکور در طبقات مختلف عمارت اطاقهای وسیع وجود داشت که هر يك با سبك معماری یکی از ملل ساخته شده و محل انعقاد جلسات خصوصی کمیته ها بود. صبح ها عموماً جلسه عمومی وعصرها جلسات خصوصی تشکیل میشد. در طبقه تحتانی این عمارت که متجاوز از ده متر زیر زمین بود نمایشگاه اسباب و لوازم تدریس از طرف کمپانیهای مختلف چیده شده بود. سیصد و هفتاد و هشت تجارتخانه مهم در این نمایشگاه شرکت داشت و هر کدام متناسب مال التجاره ای که داشتند يك

قسمت از طبقهٔ تحتانی را اشغال نموده بودند. چون اغلب وزرای معارف چهل و هشت مملکت و رؤسای معارف شهرها و بلوک و نواحی در دائرهٔ رؤسای معارف جمعیت معارف امریکا عضویت دارند و در امثال این جلسه حاضر میشوند لذا بر طبق تصمیمی که جمعیت مذکور گرفته بکمپانیهای مذکور اجازه میدهد مصنوعات و اختراعات تازه خود را بمعرض نمایش گذارند تا هم تشویقی از مخترعین شده باشد و هم از وزراء و رؤسای معارف آنها را دیده نواقص حوزهٔ معارف خود را رفع و اگر میل دارند سفارشات بدهند. گرچه در جلسات کنفرانس ناطقین مبرز صحبت میداشتند ولی تماشای این نمایشگاه از همه چیز لذیذتر بود و من در چهار روزی که در دترویت بودم روزی دوسه ساعت وقت خود را در آن گذرانیدم. البته ذکر ۳۷۸ تجارتخانه تا حدی معرف نمایشگاه خواهد بود ولی چند صفحهٔ کتاب را خواهد گرفت و من بعضی از مصنوعات آنها را که بیشتر توجهم را جلب کرد فقط اسم میبرم:

انواع و اقسام سنگ لوح دیواری - آلات و ادوات ورزش - اسباب سینهای تربیتی - فیلمهای دبستانی - وسایل شست و شوی اطفال در مدرسه انواع میز و نیمکت های صحتی که رعایت استخوان بندی و رشد اطفال شده باشد - اقسام گنجه های جای لباس شاگرد از فولاد - ماشین تحریر و جمع کردن و محاسبه کردن - کتب دبستانی جدیدی که در ظرف سال طبع شده ساعتی دیواری که با تمام ساعتی دیگر مدرسه با هم و بوسیلهٔ برق کار میکند رادیو جهت نصب در کلاس - لابراتوارهای علوم فیزیک و طبیعی و شیمیائی - ماشینهای تمیز نگاه داشتن مدرسه و اثنایه - لوازم بازیگری و تئاتر در مدارس - نقشه و کرم - لوازم کتابخانه از قبیل کاتالک و ورقه فولادی و غیره - اسباب و آلات کار خانهٔ نجاری - ملزومات کودکان -

آلات موسیقی جهت اطفال - لابراتوار تدبیر منزل - لوازم نقاشی و رسم .
در هر يك از این قسمتها چند نفر آماده بودند که هر نوع توضیحاتی
لازم باشد بدهند .

در طبقه فوق نمایشگاه که آن هم زیر زمین بود چندین رستوران
و کافتریا و چایخانه و دست شوئی و غیره بود .

در ساعت ۹ صبح که بتالار بزرگ رفتم تمام حضار بدوای ایستاده و دو
سرود خواندند . یکی از عادات امریکائیا همین سرود خواندن است که از
طفولیت چنانکه طبع اقتضای کند بآنها یاد میدهند . پس از سرود بعضی
از شاگردان مدارس متوسطه دترویت با هارپ^(۱) زدند . سپس حاکم شهر
دترویت در طی نطق از طرف شهر بحضار تبریک ورود گفت . بعد از اورئیس
هیئت معارف شهر خیر مقدم گفت و چهار نفر بترتیب در موضوعات ذیل
تا ظاهر نطق کردند :

تربیت طفل برای این که پدر با مادر خوب بشود .

نفوذ خانواده در تربیت

اولین رابطه بین خانواده و مدرسه .

مدرسه و جامعه .

بعد از ظهر ده کمیته در آن واحد تشکیل میشد . رؤسای معارف بر حسب
جمعیت شهری که در آن ریاست داشتند تقسیم بندی شده بودند و هر يك در
کمیته مخصوص بخود میرفت . من در کمیته رؤسای معارف شهر هائیکه بیش از
دویست هزار نفر ساکن دارد حاضر شدم . موضوع مذاکره طرز تشریک مساعی
با جامعه بود و شش نفر از رؤسای معارف شهرها در مباحث ذیل

صحبت داشتند :

۱ - کار کردن با تشکیلات پیش آهنگی و کلوب های شاگردان و امثال آن .

۲ - کار کردن با اطافه های تجارت و کلوبهای تجاری

۳ - کار کردن با جمعیت معلمین و اولیای اطفال و انجمنهای مشابه آن .

۴ - کار کردن با کارخانجات و تجارتخانه ها

۵ - کار کردن با مجامع سیاسی

۶ - کار کردن با اولیای مذهبی

هر يك از ناطقین نشان میداد که اداره معارف چگونه میتواند برای پیشرفت تعلیم و تربیت با جامعه و انجمنهای مذکور که نماینده آن هستند تشریک مساعی نماید .

بعد از هر نطق يك ربع صرف مباحثه میشد و مستمعین نظریات خود را اظهار میداشتند .

ساعت هشت بعد از ظهر علاوه بر پانزده هزار نفر جمعیتی که بدعوت آمده بودند عده زیادی از اهالی دترویت میخواستند داخل تالار بزرگ شوند و باین جهت درها را بستند . علت ازدهام این بود که امیر البحر برد^(۱) بنا بود آن شب صحبت بدارد . امیر البحر مذکور شخصی است که در ۹۲۹ قطب جنوب را بوسیله مسافرت با هواپیما کشف و تسخیر نمود .

در ابتدای جلسه ۸۵۰ نفر از شاگردان مدارس ابتدائی و دوره اول متوسطه سرود معروف را که موسوم است به « ای امریکای زیبا » خواندند و سپس ارکستر مدارس متوسطه شهر که از شاگردان آن تشکیل شده شش قطعه از اساتید مشهور موسیقی را از قبیل شوپرت^(۲) و بتهوون^(۳) و باخ^(۴) نواختند

(1) Richard E. Byrd. (2) Schubert (3) Beethoven (4) Bach

و همه را بکف زدن و تحسین و داشته‌اند و مرا که از يك مملکت مشرق زمین بودم در تعجب فرو بردند که چگونه اطفال چهارده پانزده ساله در حضور پانزده هزار نفر با کمال مهارت قطعات مشکل موسیقی را باین خوبی زدند در صورتی که محصلین بیست ساله ما در حضور چند نفر حتی حرف خود را از شدت خجالت نمیتوانند بزنند.

علت چیست؟ علت آنست که ما اطفال خود را در خانه و در مدرسه و در جامعه محکوم میکنیم بحرکت نکردن - تکان نخوردن - حرف نزدن - اظهار نظر نکردن - فکر تازه نداشتن - مطیع صرف بودن - يك گوشه نشستن و اجرا کردن اوامری که باو میدهیم در صوریکه امریکائیهها بچه‌های خود را از روز اول آدم حساب می‌کنند نه چیز جاندار و همیشه میل و اراده و شوق و ذوق و فکر آنها را رعایت میکنند و با احترام با آنها صحبت میدارند و در مدرسه و سایلی فراهم می‌آورند که شخصیت و قوه ابتکار و استقلال آنها نظاهر کند و همین که کرد آنها را تشویق و تشجیع مینمایند و پاداش میدهند. اینست که از میان آنها ادیسون و فرد و بردولیندبرگ بیرون می‌آید و روزی چند صد اختراع بوسیله فرزندان آنها میشود.

خلاصه - موضوع نطق عبارت بود از اثر اخلاق و سیرت در عمل. همین که رئیس جلسه افتتاح آرا اعلام داشت چند نفر از شاگردان مدارس کتاب قطوری که شاگردان مدارس امریکا برای اظهار تحسین و تمجید تهیه کرده بودند تقدیم امیرالبحر کردند. سپس رئیس انجمن جغرافیائی امریکا که یکی از مجامع علمی متنفذ بشمار میرود شرحی در باب اخلاق امیرالبحر و شجاعت و فداکاری او در راه علم بیان کرد و بالاخره نوبه بخود برد رسید. مشار الیه متجاوز از يك ساعت و نیم صحبت کرد و تمام مطالب خود را

بوسیله فیلمهایی که در ضمن اکتشافات برداشته بود تبیین و تشریح مینمود. شرح تهیه مسافرت از حیث پیدا کردن رفقا و متخصصین جوی و معرفت الارض و رادیو و معاونینی که بتوانند با او کار کنند - آماده کردن دوکشتی و چهار طیاره و نمود سگ مخصوص - اغذیه و البسه و سوخت که جهت نواحی قطبی لازم است قسمت مقدماتی نطق بود. از وقتی که کشتی های اختصاصی آنها رسیده بود به کوهستان یخ و برف و دیگر ممکن نبود پیش برود فیلم برداشته بودند. از کشتی که پیداده شده بودند ابتدا با تخته های مخصوصی که سگهای کشیدند مسافرت کرده و همین که طوفان فوق الاماده برف حرکت آنها را غیر مقدر ساخته در زیر برف مجراهایی شبیه بقناتهای خودمان حفر کرده آنجا را امریکای کوچک نامیده چند ماه در آن بسر برده اند و بوسیله دستگاههای قوی رادیو با امریکا و سایر نقاط مخابره داشته و مربوط بوده اند. وقتی جلو رفتن ممکن شده در فواصل معین برای خود غذا در زیر برف جهت موقع مراجعت پنهان کرده و باین ترتیب بار خود را سبکتر نموده و بطرف قطب رفته اند تا اینکه دیگر کوههای برف راه را مسدود و مسافرت از روی برف غیر ممکن شده و آنوقت (اگر حافظه ام بخاطر نرود) از آنجا با طیاره به قطب جنوب پرواز و بیرق امریکا را از طیاره بزمین انداخته اند بیرق مذکور بواسطه سنگی که بچوب آن بسته بودند راست قرار گرفته است. از مشاهده صدها کیلومتر کوه و یخ و برف و طوفانهای مهیب برف که نظیر آن در اقلیم ما نیست و مشقات فوق الطاقه که برد و معاونین او تحمل کرده اند و همه در فیلمها نمایان است انسان مجبور میشود از اصول تربیتی که اینقدر ابتکار و شهامت را در امریکائیهها پرورش میدهد تحسین و تمجید نماید. در این جلسه هر چه گفته شد بوسیله اسباب رادیو که در جلوی ناظرین بود (باندازه

يك آينه گرد كوچك كه روي پايه اي نصب كرده بودند) همه جا ارسال شد تا هر كس در منزلش اسباب راديو دارد استفاده كند .

روز ۲۴ فوریه را صرف معاینه مدرسه فنی فرد^(۱) و قسمتی از کار خانجیات او کردم. مدرسه در وسط کارخانه واقعت و کارخانه تا شهر در ویت قریب نیمساعت با اتومبیل راه است .

هنری فرد^(۲) صاحب و موجد کار خانجیات معتقد است که جهت تعلیم و تربیت اطفال باید وسیله ای اتخاذ کرد که هم بچه داخل در خود عملیات زندگی واقعی شود و هم مدتی که در مدرسه است بجماعه فایده برساند. برای اجرای این عقیده در ۱۹۱۶ مبادرت بتاسیس مدرسه فنی کرده که روز اول دارای شش نفر شاگرد و يك معلم بوده و حالا ۲۸۰۰ شاگرد و ۱۴۰ معلم دارد. سن شاگردانی که می پذیرند باید بین ۱۲ و ۱۸ باشد و در مدرسه ابتدائی از رفقای همسال خود نباید عقب بوده باشند. در پذیرفتن بمدرسه حتی المقدور اطفال بی بضاعت را ترجیح میدهند چنانکه سی درصد مذکور یتیم اند و با ترتیمی که ذیلاً تشریح میشود چهار خمس تمام محصلین مخارج زندگانی خودشان را در موقع تحصیل بدست میآورند. از روزی که محصل وارد مدرسه میشود هفته ای ۷٫۲۰ دلار با و میدهند. کار مدرسه دو قسمت است و اوقات شاگرد صرف آنها میشود. باین ترتیب که يك هفته در کلاس تحصیل نظری میکنند و دو هفته در کارخانه مدرسه تحصیل عملی. اگر نمرات شاگرد در هر دو قسمت خوب باشد هفته ای چهل سنت (۰٫۴۰ دلار) بر مبلغ فوق اضافه میکنند تا زمانی که میزان کمک خرج هفتگی بالغ بر ده دلار شود. از این زمان علاوه بر رعایت

دو نمره فوق الذکر جنس و نوع کاری که محصل در کارخانه کرده نیز رعایت خواهد شد و تا وقتی که سه نمره محصل خوب باشد بخودی خود هفته ای چهل سنت بر کمک خرج او اضافه می شود بطوری که یک شاگرد ساعی در آخر سال دوم هفته ای ۱۲٫۸۰ دلار و در آخر سال سوم هفته ای ۱۶ دلار دریافت میکنند و این کمک خرج تا آخر دوره مدرسه ممکن است تا بیست دلار ترقی کند. برای اینکه شاگردان را معتاد به صرفه جوئی و پس اندازی کنند علاوه بر کمک خرج مذکور ماهی دو دلار بهر یک داده میشود که تا مدتی که در مدرسه هستند در بانگی بگذارند و دفتر بانک را در آخر سه ماه باولیای مدرسه ارائه دهند. ناهار شاگردان مجاناً داده میشود و باین ترتیب حداقل مخارج یک نفر محصل از کمک خرج و ناهار در سال پانصد دلار و حد اکثر ۱۱۰۰ دلار میشود.

پرگرام تحصیلات نظری عبارت است از :

| | | |
|-----------------|--------------|--------------------|
| انگلیسی | جبر و مقابله | تجزیه و صنفی |
| رسم فنی | هندسه | تجزیه وزن |
| تعلیمات مدنی | مثلثات | استخراج فلزات |
| مکانیک انومبیل | فیزیک | فلز شناسی |
| جغرافیای تجارتی | شیمی | اصول اداره کارخانه |
| حساب | | |

اگر محصلی بخواهد پس از اتمام دوره این مدرسه بکالج رفته دوره مهندسی را طی کند باید در خارج یک زبان خارجه و تاریخ یاد بگیرد چنانکه عده ای از محصلین باین کار مشغول بودند. هفته ای پنج روز مدرسه باز است و روزی هشت ساعت باید کار کرد. تا سن شانزده محصل

در کارخانه مدرسه عمل میکند. این کارخانه دارای سه طبقه و مساحت کف اطاقهای آن دوازده هزار متر مربع است. صدها ماشین که قیمت آن متجاوز از یک میلیون دولار است زیر دست شاگردان گذاشته شده. وقتی محصل شانزده سال داشت برای این که بیشتر معتاد بعمل در کارخانه شود او را در کارخانه فردی گذارند ولی البته در تحت نظر اولیاد مدرسه است و هر دو هفته یک مرتبه در کلاس بتحصیلات نظری میپردازد. در تمام شعبی که محصلی کار میکند طرز و نوع کار او را ثبت می کنند و در دوسیه او گذارده می شود محصل تازه وارد را مأمور کار ساده و آسان می کنند و آن قدر او را در آن کار نگاه می دارند تا معتاد بماشین شود سپس او را انتقال می دهند بکارهای دیگر از قبیل آهنگری - ذوب آهن - روی کاری - نیکل پوشی تعمیر انومبیل - نجاری - تعمیر اسباب و آلات و غیره و غیره.

در کارخانه هرکاری که بمحصل داده می شود مطابق دستور کتبی است و وقتی که صرف انجام آن می کنند ثبت می شود سپس متخصصی تعیین می کند یک نفر مکانیک در چه مدت همانکار را انجام می داد. از روی تجربیات چند ساله معلوم شده است که یک نفر محصل از ۱۳ تا ۶۰ درصد بیش از یک نفر مکانیک برای انجام کار معین وقت صرف می کند و بطور متوسط وقتی که یک نفر محصل لازم دارد بیست و پنج درصد زیاد تر از وقتی است که یک نفر مکانیک لازم خواهد داشت.

میزان خساراتی که محصلین بمصالح وارد می آورند کمتر از دو درصد می باشد و هرکاری که آنها می کنند بمصرف می رسد و قیمت آن در حساب مدرسه محسوب می گردد. حتی رسمهای فنی که محصلین در کلاس می کشند در کار خانجات فرد بموقع اجرا گذارده و اجرت آن بمدرسه پرداخته می شود

حد وسط مصنوعات سالیانه یکنفر محصل هزار دلار است و این مبلغ تمام مخارج مدرسه را از حیث حقوق معالین و نگاهداری اثاثیه و کار خانه و کمک خرج و ناهار محصلین تکافو می کند. اساساً مدرسه مذکور در دفاتر حکومتی مملکت میشیگن (یکی از چهل و هشت مملکت امریکا که در ویت در آن واقع است) یک مؤسسه عام المنفعه بدون قصد استفاده خصوصی ثبت شده است.

کمال مطلوبی که مدرسه تعقیب می کند در این کلمات خلاصه شده :
یا کیزگی - حراست از خطر - صحیح و بی خطا - سرعت - ابتکار .

درس سن هیجده شاگرد در کلاس آخر وارد می شود. دروس نظری اش منحصر می شود به هفته ای چهار ساعت رسم فنی و ریاضیات و چنانچه نخواهد بکالج یا جای دیگر برود در یکی از شعب کار خانه فرد با ماهی دوست دلار استخدام می شود. فارغ التحصیلهای مدرسه اکنون مقامات عالی و حقوق های زیاد در کار خانه دارند و خود این مسئله ثابت می کند که مؤسس مدرسه با مال اندیشی اقدام بآیجاد آن کرده است. از بین محصلین کسانی که لیاقت زیاد نشان داده باشند و بخواهند در یکی از شعب کار خانه متخصص شوند آن ها را با استاد کار شعبه مربوطه می سپارند و ضمناً هفته ای چند ساعت باو ریاضیات و رسم فنی یا برق و فلزشناسی و علم استخراج فلزات تعلیم می دهند و همین که مهارت او مسلم شد او را بسمت استادی ارتقاء می دهند.

سه ساعت من در این مدرسه بودم. ساختمان مدرسه همه از آهن و چوب و شیشه و سمنت است و از خارج مثل سایر قسمتهای کار خانه فرد می باشد. ابتدا بوسیله آسانسور بطبقه عالی رفته کلاس ها را معاینه کردم. شاگردان

با همان لباسهایی که کارگران مشغول عملیات هستند در اطرافهای درس مشغول تحصیل بودند. این اطرافها در ارتفاع سی چهل متر در اطراف محوطه عظیمی ساخته و جلوی آنها دالانی است جهت عبور و مرور. بین دالان و محوطه مذکور فقط شیشه کاری است و از آنجا میتوان محوطه را با نواع و اقسام ماشین هائی که کارخانه مدرسه را تشکیل میدهد ملاحظه کرد. سقف تمام بنا از شیشه و آهن است. باین ترتیب تمام محیط مدرسه عیناً مثل محیط کارخانه است و شاگرد از روز اول تحصیل عادت بزندگانی کارخانه می کند. در کارخانه مدرسه هر شاگرد يك جای مخصوص یشته میز داشت که اسبابهای لازم بر آن نصب شده بود و هر چند نفر آنها در تحت نظر يك استاد کار می کردند. صدای چرخها و ماشین ها بحدی زیاد بود که در بعضی نقطه من گوش خود را می گرفتم و جواب توضیحاتی که من از راهنمای خود می پرسیدم با وجود اینکه دوش بدوش با من راه می رفت و تقریباً فریاد می زد بزحمت میشنیدم و بالاخره مجبور شدیم در یکی از اطاق های خالی رفته در هار بنشینیم و با هم صحبت کنیم.

ظاهر در یکی از کافتریا های کارخانه فرد که مختص عمارت رؤسای دفتری بود نامهار صرف شد و در تحت راهنمای دیگری که بمن دادند مشغول معاینه بعضی از قسمتهای خود کارخانه فرد شدم. ابتدا موتور کارخانه را دیدم که دارای هشت ماشین مولد قوه بود و تولید قوه پانصد هزار اسب میکرد. هر يك از این ماشین ها بوسیله ديك بخاری حرکت می کرد که روزی هزار خروار ذغال سنگ می سوزاند و نظر بساختن علمی کوره ها مقدار بسیار قلبی از ذغال مذکور مبدل بدود میشد که از هشت دود کش با ارتفاع صد متر متصاعد میگردد. در کارخانه عظیمی که موتورها نصب بود فقط دو نفر

مواظب آنها بود و مابقی کارها بوسیله ماشین انجام میشد.

قسمت دوم کار خانه شیشه سازی بود. چند کوره عظیم بدست دو نفر اداره میشد که در موقع و باندازه لزوم مواد اولیه را بوسیله باز کردن دریچه کوچک انباری که در فوق کوره ها بود در درون آنها میریختند. مواد آب شده از مجرائی خارج می شد و از زیر استوانه عبور کرده بشکل مستطیل در می آمد. این مستطیل که تقریباً عرض یک متر و نیم بود از روی طشتی می گذشت که لا اقل صد متر درازی آن بود. در این طشت مایع سفیدی بود و ده ها استوانه در تمام طول این طشت میچرخید و شیشه را در محلول مذکور می سائید و صاف می کرد. در آخر طشت دو نفر مأمور بودند که شیشه را به اندازه که می خواستند قطع کنند و بوسیله ماشین بانبار بفرستند. در این قسمت که سالی دو کروور متر مربع شیشه مهیه می شود فقط ده پانزده نفر کارگر مشغول بود و مابقی عملیات را ماشین می کرد.

قسمت سوم که خیلی جالب توجه بود و قریحه هنری فرد را نشان میدهد قسمت سوار کردن اتومبیل است. در اطاقی که قریب دو یست متر طول داشت از سر تاسر میزی بود که در روی آن دو نوار بهن در طول آن باهستگی حرکت می کرد. در ابتدای میز بدنه اصلی (شاسی) اتومبیل را روی آن دو نوار می گذاشتند. در دو طرف این میز کارگرانی ایستاده بودند که هر دو نفر آنها در مقابل یکدیگر مأمور سوار کردن آلتی از آلات اتومبیل بودند. مثلاً دو نفر مأمور نصب موتور - دو نفر مأمور چرخهای عقب - دو نفر چرخهای جلو - دو نفر نصب گلدگیرها - دو نفر کار گذاشتن اطاق نشیمن و غیره و غیره. البته ترتیب سوار کردن طوری است که وقتی آلتی نصب شد مانع برای نصب سایر آلات نیست و از روی همین اصل کارگران یکی بعد از دیگری ایستاده اند. از بالای

سر هر دو نفر زنجیری عبور میکند که دور قرقره‌های بزرگ حرکت و بر روی آن آلتی که محل احتیاج آن دو نفر است آویزان میباشد. این زنجیر ممکن است دوسه کیلومتر طول داشته باشد زیرا که از کار خانه‌ای که آن آلت را میسازند یا از انباری که آنرا ذخیره میکنند تا محل سوار کردن امتداد دارد و برای اینکه اسب‌های معلق بآن خراب نشود در خارج از بناهای کارخانه زنجیر از لوله‌های سیار قطور عبور مینماید. خلاصه بمحض این که اتومبیل در روی نوارها بکارگیری رسید از بالای سر خود یکی از آن آلات را بر میدارد و نصب میکند. این عمل نباید بیش از چند ثانیه الی یکی دو دقیقه طول بکشد زیرا که نوارها در حرکت هستند و اتومبیل از جلوی کارگر رد میشود و میگردد و نوبت کارگر بعدی میرسد. در آخر این میز طولانی اتومبیل حاضر و آماده حرکت است و ابتدا ممیزی آنرا معاینه میکند که عیبی در آن دیده نشود سپس شوفوری در آن نشسته بمخزن میرود. باین ترتیب بدنه اصلی از اول تا آخر میز را در يك ساعت طی و تمام اسب‌ها سوار آن میشدند و روزی چهار صد اتومبیل در این قسمت سوار میشود و ناظری هم برای کارگران لازم نیست زیرا که اولاً مسؤلیت تقسیم شده و چنانچه بکنفر کار خود را درست انجام نداده باشد ممیز فوق الذکر فوراً تشخیص و بازخواست میکند ثانیاً حرکت نوار کارگر را مجبور میکند در وقت معین کار زمین انجام دهد.

مجموع کارخانه فرد در نزدیکی دترویت محدودی وسیع است که چند هفته برای معاینه آن وقت لازم است و من در مدت سه ساعت فقط سه قسمتی که شرح دادم توانستم ببینم. تمام کارخانه چهار میلیون و چهار صد هزار متر مربع یعنی معادل پانزده برابر مساحت میدان مشق تهران زمین را گرفته و هفتاد هزار نفر کارگر در آن مشغول هستند. از وقتی که مواد اولیه وارد کارخانه

شود تا وقتی که تبدیل باتو موبیل گردد. منتها پنجاه ساعت طول خواهد کشید. ولی نباید تصور کرد که در کارخانه فرد فقط انومبیل تهیه میشود بلکه يك قسمت آن مخصوص ساختن طیاره است و مقداری از مواد اولیه انومبیل را هم بوسیله طیاره نقل باین کارخانه میکنند. چون از طرف دیگر محل کارخانه در کنار رودروژ^(۱) و بین دریاچه هورن^(۲) و اریه^(۳) واقعست يك قسمت از کارخانه تهیه کشتی می کند و مقدار عمده مواد اولیه را بوسیله کشتی های بزرگ از معادنی که نزدیک دریاچه سوپریور^(۴) است نقل می نمایند. در تمام قسمتها در داخل و خارج کارخانه ترنی حرکت می کند که عده واگون آن مجموعاً هزار عده می باشد و حمل و نقل اسباب و آلات و مصنوعات بوسیله ترنها صورت می گیرد.

ساعت سه و نیم بعد از ظهر به دترویت مراجعت کردم تا در کنفرانسی که در یکی از مهمانخانه های بزرگ داده می شد حاضر باشم. موضوع کنفرانس تاریخ و فلسفه ایجاد مدرسه بطرز خاصی است که پلاتون^(۵) می نامند. در دارالفنون کلمبیا البته مختصری از کیفیت این نوع مدرسه اطلاع حاصل کرده بودم ولی چون در دترویت یکصد و سی مدرسه بطرز پلاتون وجود دارد و در اداره کردن آن موفقیت کامل حاصل شده است لذا انجمن مدارس پلاتون امریکا کنفرانسی در این باب منعقد ساخته بود.

در يك مدرسه معمولی عموماً شاگرد در چند نوع اطاق وقت خود را می گذراند: در کلاس درس می خواند یا مطالعه می کند - در لابراتوار عمل می کند - اگر دختر است در مطبخ یا خیاطخانه چیز می یزد یا می دوزد در ورزشگاه بازی می کند - در نایشگاه نطق یا بازیگری می کند. در هر

(1) Rouge (2) Huron (3) Erie (4) Superior. (5) Platoon.

يك از این امكنه يك جا برای هر شاگرد منظور شده و وقتی مثلاً در كلاس تحصیل می کنند جایش در كارخانه و لابراتوار و در ورزشگاه و نهابشگاه خالی است و از آنها استفاده نمیشود. بعبارت دیگر هر يك از محل هائی كه جهت تربیت طفل در مدرسه تهیه شده در ظرف هفته فقط چند ساعت استعمال می شود و مابقی اوقات بیکار افتاده است. مدرسه پلاتون طوری ساخته شده و پرگرام آن طوری مرتب گردیده كه هیچ يك از قسمت های مدرسه بلا مصرف نماند و دائماً در تمام آنها شاگرد مشغول است و از این راه دو نوع صرفه جوئی می شود یکی آنكه صد در صد شاگرد بیشتر می توان در يك عمارت تربیت كرد. ثانیاً و جوهی كه صرف ساختمان آن عمارت شده مانند جوهی است كه پیوسته نزول دارد و از آن نفع عاید می شود. علاوه بر فوائد فوق در مدرسه پلاتون هر معلمه متخصص در يك رشته است و در اطاقی درس می دهد كه از حیث انابیه و زینت برای آن رشته آماده شده مثلاً معلمه علم الاشیاء در كلامی تدریس می كند كه انواع گیاه و سنك و بعضی حیوانات و صور كه اشكال مختلف و مجموعه نباتات و حیوانات در آن جمع است. برای معاینه طرز پلاتون روز چهارشنبه ۲۵ فوریه از سه ساعت بظهر پنج ساعت متوالی در یکی از بهترین مدارس دترویت موسوم بمدسه روزولت^(۱) كه قسمت ابتدائی آن بطرز پلاتون اداره می شد رفتیم دو هزار نفر در این قسمت تحصیل می كردند. هزار نفر در تحت عنوان شعبه الف و هزار نفر دیگر شعبه ب. از ساعت ۹ تا ساعت ده و ۲۴ دقیقه كه شعبه الف در كلاس مشغول تحصیل بودند شعبه ب در كارخانه كار می كردند. از ساعت ده و ۲۴ دقیقه تا ده و نیم شعبه ها جاي خود را مبادله می كردند و شعبه الف بكارخانه

و شعبهٔ ب بکلاس میرفت. اطافتهای مدرسه که مخصوص مواد مختلف بود از قبیل
 اطاق جغرافیا و تاریخ - اطاق طبیعیات - اطاق رسم و نقاشی - اطاق موسیقی
 باندازه ای زیبا و مزین بود که حتی اشخاص بزرگ از زیستن و تحصیل
 کردن در آنها لذت میبردند. قسمت متوسطهٔ مدرسهٔ مذکور نیز قابل توجه
 بود. من در کلاس آخر آن رفتم و همین که زنگ تمام شد از بعضی از محصلین
 و محصلات پرسیدم را جمع بایران چه میدانید و متعجب شدم که جوانانی که
 قریباً فارغ التحصیل متوسطه خواهند شد نمیدانستند که ایران در آسیا
 واقعست و تصور می کردند در افریقا است و تعجب داشتند که من از ایران
 باشم و سفید پوست. این مرتبهٔ اول نبود که برای من چنین چیزی واقع میشد.
 در اغلب مدارس متوسطه و ابتدائی که در نقاط مختلف باز دید کردم نظیر
 سوالاتی که در مدرسهٔ روزولت نمودم پرسیدم و اغلب اوقات جوابهای مضحک
 می شنیدم حتی در مدرسه ای از من پرسیدند مگر ایران حالا وجود دارد ؟
 در آنجا تصور می کردند که ایران پس از فتح اسکندر کبیر از کرهٔ زمین
 محو شده است. بعد از چند ماه اقامت در امریکا دلیل این مسئله بر من واضح
 شد. امریکائیهها باندازه ای اهمیت بجنبهٔ عملی مواد تحصیلیه می دهند که بعضی
 اوقات از تحقیق کردن معلومات شاگردان غفلت دارند. برای امریکائی که
 روابطش اینقدر با ایران کم است و در زندگانی روزانه احتیاج بشناختن
 آن مملکت ندارد چرا باید جغرافیای ایران را بیاموزند؟ این سؤال است که
 نویسندگان دستور تحصیلات از خود می کنند - در صورتیکه البته مسائل
 معضله دنیارا بهمه کس باید آموخت و لو این که آن مسائل بمقتی تعلق داشته
 باشد که دور یا بالنسبه قلیل العده باشد. کم عمق بودن معلومات نظری یکی
 از نواقص معارف امریکا است و من در کنفرانسی که در این خصوص در

دارالفنون کلمبیا دادم این مسئله را متذکر شدم و در کتابی هم که راجع به تعلیم و تربیت در امریکا نگاشتم آنرا کاملاً گوشزد نمودم .

ساعت هشت بعد از ظهر روز ۲۴ فوریه از طرف انجمن دیگری که مانند انجمن مدارس پلاتون با جمعیت معارفی امریکا سمت اخوت دارد کنفرانسی در معبد فراموش خانه داده شد . این مجمع موسوم است بانجمن ملی تحقیق در علم تربیت که در امریکا شهرت زیاد دارد زیرا که سعی کرده است تمام مسائل تربیتی را مانند علوم طبیعی بطریق علمی مورد مطالعه و تتبع در آورد و سی سالست سالی يك کتاب بیرون داده است که فوق العاده قابل توجه و دقت است . موضوع کنفرانس هم شرح و انتقادی امین سالنامه انجمن بود که در خصوص مدارس روستائی تدوین کرده بودند . هفت نفر در این باب صحبت داشتند که دو نفر آنها را من می شناختم یکی کویر^(۱) رئیس اداره معارف مملکتی (دروزارت داخله حکومت فدرال) و دیگری دکتر کوتس معلم دارالمعلمین عالی (از دارالفنون کلمبیا) . من حقیقاً حظ کردم از میزان آزادی و طرز انتقاد . ابتدا چند نفر از مؤلفین سالنامه آنرا خلاصه کردند سپس از طرف دو نفر اخیر الذکر با کمال صراحت کتاب مورد انتقاد واقع شد که مؤلفین یار د کرده جواب دادند و یا اعتراف بقصور خود کردند . این ترتیب را من مکرر در امریکا دیدم که اشخاص مهم و علمای بزرگ در خصوص مسئله ای در حضور هزارها نفر نظریات یکدیگر را انتقاد کردند بدون این که از انصاف و حقیقت گوئی و ادب و نزاکت خارج شوند یا بانها برخوردی که دیگری عقاید و تألیفات آنها را تنقید کند .

در چهار روزی که من در دترویت بودم از طرف انجمن ها و مجامعی که در کنفرانس جمعیت معارفی امریکا شرکت جسته بودند يك صد و ده ناهار و

شام در مهمانخانه‌های بزرگ داده شد. من در شام فارغ التحصیل‌های دارالمعلمین عالی دارالفتون کلمبیا حاضر شدم. تالار بزرگ مهمانخانه بوك کدیلاک^(۱) مملو بود. متجاوز از ششصد نفر شام خوردند. پس از صرف غذا رئیس انتخابی فارغ التحصیلها که خانمی بود شرحی راجع به ترقیات دارالمعلمین عالی و وقایعی که در ظرف یکسال حادث شده بود بیان کرد. اسامی معلمینی را که تازه جلب و نصب کرده بودند و کسانی را که فوت شده بودند با خدمات آنها ذکر نمود. سپس یکی دیگر از فارغ التحصیلها که مقام عالی در یکی از ممالک متحده پیدا کرده قدری از یادگارهای زمان تحصیل صحبت داشت و بالاخره نوله بر رئیس کل دکتر روسل^(۲) رسید. مشارالیه در ضمن نطق جالب توجهی نشان داد که در ازمنه گذشته ممالکی که در صدد تربیت مردم بوده‌اند از قبیل چین و یونان همیشه مانده‌اند و بالعکس ممالکی که اقتدار آنها بر سر نیزه بوده مدت کمی درخشیده و بعد افول کرده‌اند. پس از اتمام نطق فیلم سینمایی ارائه داده شد که قریب بیست دقیقه حصار را در حال فرح و بشاشت نگاهداشت. فیلم مذکور منظره تهیه و خوردن ناهاری را نشان می‌داد که خود من بعداً در آن شرکت کردم. چنانکه در فصل چهارم اشاره شد هر سال در فصل تابستان دارالمعلمین عالی بازوده یازده هزار نفر از آموزگاران مدارس معلومات خود را در آن تکمیل می‌کنند در هفته آخر تابستان در بیرون شهر نیویورک در پارک عمومی وان کرتلند^(۳) عده‌ای از معلمین و محصلین کتلت گاو در ردی آنش چوب سرخ کرده با سایر محصلین در میان درختها و چمنها و تپه‌ها صرف می‌کنند سپس عده دیگری بوسیله آواز و موسیقی و نطق

سایرین را محظوظ می‌سازند. فیلم مذکور از این حیث فرح آور بود که معالین ارشد را (که از مشاهیر امریکا هستند) با پیراهن سفید و کلاه کتانی و چنگال بسیار طویل نشان می‌داد که با قیافه خندان مشغول سرخ کردن کتلت بودند - یا قبل از غذا با محصلین مشغول بازی کردن. روی هم‌رفته این نوع صمیمیت همه جایین معلم و شاگرد دیده می‌شود. در مدارس ابتدائی که تربیت و تعلیم در دست زنهاست معلمات اطفال را مثل فرزند خود می‌دانند - در مدارس متوسطه مانند برادر و خواهر خود می‌شمارند و در کالج و دارالفنون معالین دوستان صمیمی محصلین هستند و آنها را بخانه خود بچای و شام دعوت می‌کنند و روابط آن‌ها بحدی محبت آمیز است که معالین محرم راز می‌شوند و محصلین در هر قسمت از زندگانی از آنها مشورت می‌نمایند.

عصر روز ۲۵ نوریه کتابخانه بلدی شهر دترویت و موزه صنایع ظرفه آنرا معاينه کردم و روز ۲۶ يك ساعت ونیم در اداره معارف شهر بودم و اطلاعات جامع در خصوص جمع آوری احصائیه و طرز اداره کردن معارف آنجا بدست آوردم شهر دترویت مثل سایر شهرهای امریکا در حدود قوانین مملکت میشیگن^(۱) در اداره کردن مدارس خود آزاد است و هیئت معارف مستقل دارد. بودجه تعلیمات عمومی آن متجاوز از ۲۴ میلیون دولار و عده شاگردان مدارس قریب ۳۳۹ هزار و آموزگاران آن بیش از هفت هزار و پانصد نفر است.

جمعیت شهر سه کرور و هفتاد و سه هزار نفر می‌باشد. این شهر با سرعت فوق العاده بسط پیدا کرده چنانکه در مدت ده سال اخیر بیش از

يك كرور و هشتاد هزار بر جمعيت آن افزود شده است . در اين جا نيز مانند نيويرك عمارات زياد مرتفع دارد و اصولاً مثل اين است كه بنايي باين شكل بيشتر مقرون بصره باشد و نگاهداري خانه و گرم كردن و روشن نمودن آن آسان تر و ارزان تر . مردم بوفالو و دترويت را با محبت تر از اهالي نيويرك يافتيم و معلوم شد ساير دوستان من هم همين طور درك کرده بودند . علت آن اينست كه اكثر مهاجرين كه با امريكا مي آيند از بندر نيويرك وارد ميشوند و همين كه بتدريج زبان انگليسي را آموختند و آشنا با اخلاق و عادات امريكائي شدند بطرف مغرب ميروند و در حقيقت اولاد آن ها امريكائي ميشوند . باين ترتيب در شهر نيويرك نژادها و اقوام و طوايف با هم مخلوط هستند بدون اين كه تشكيل افراي بدهند كه از حيث آمال و فكر و روحيات و زبان يكي باشند . بنا بر اين اگر كسي فقط نيويرك را ببيند و تصور كند همه جاي امريكا مثل آن باشد كاملاً بخطا رفته و عموميت دادن مشاهدات او صحيح نيست .

روز پنجشنبه ۲۶ فوريه چهار ساعت و نيم بعد از ظهر باترن عازم نيويرك شدم و تا مدتي كه خورشيد در افق بود از تماشاي درياچه اريه اذت بردم . پس از صرف شام و خواندن جرايد بخوابگاه رفتم و تا ساعت هفت صبح روز جمعه استراحت كردم . ساعت هفت و نيم به نيويرك رسيدم و يك ساعت و نيم بعد سر دروس دارالمعلمين حاضر شدم و بر حسرت دعوت يرفسور ويلسن تقريباً مطالبتي را كه در اين فصل نوشتم بطور كنفرائس براي عده اي از محصلين و محصلات از دو الي يكساعت بظهر ترحم دادم .

فصل هفتم

ار نیویورک بانگلستان جدید

پس از مراجعت از دترویت تا مس فرت بانگلستان جدید اتفاق مهمی رخ داد و من با کمال جدیت مشغول تحصیل و مطالعه و تهیه امتحانات دکتری بودم. شب عید نوروز ۱۳۱۰ که مصادف با ۲۱ مارس بود آقای میرزا علی اکبر خان کاشف که در نیویورک تجارخانه دارند و مستشار تجارتی سفارت ایران نیز هستند جشنی در منزل خود در فلشینگ^۱ (یکی از محلات نیویورک) دائر و ایرانیها را دعوت بشام کردند. من هم در آنجا موعود بودم و از اینکه پس از چند ماه دوری از وطن در چند هزار فرسخ از ایران در محیط ایرانی موسیقی ایران را شنیدم و باعده ای از محصلین و تجار بفارسی صحبت داشتم روحم شاد و حبات تازه پیدا کردم و عشقم نسبت بایران محدی بالا گرفت که بی اختیار از استماع ناله های جانگداز تاثر گردیدم و روانم در عالم عشق بوطن محبوب پرواز کرد....

واقعه دیگری که در حافظه ام مانده دعوتی است که از من در مؤسسه امریکائی صنایع و حفریات ایران^(۲) کردند. مؤسسه مذکور در آوریل ۱۹۳۰ در نیویورک بوجود آمده و غرض از تشکیل آن تناساندن صنایع ایران است. در دوم آوریل که جلسه سالیانه داشتند از من دعوت کردند مختصراً بیاناتی بکنم. رئیس افتخاری آن پرفسور جکسن^(۳) است که دارای تألیفات عدیده راجع بایران باستان می باشد و در ضمن آنها احساسات عالی خود را نسبت بوطن ما

1 - Flushing. 2- American Institute for Persian art and archaeology.
8- A.V. Williams jackson.

ابراز کرده و ما را مرهون خدمات و عواطف خویش ساخته و چهل سالست معلم
 السنه هند و ایرانی در دارالفنون کلمبیا میباشد. رئیس آن کنشرا (۱) که سابقاً وزیر
 مختار امریکا بوده و مدیر آن پوپ (۲) می باشد. در روز مذکور ابتدا منشی
 راپرت سالیانه را خواند که حاوی مطالب ذیل بود: مطالعه و تحقیقاتی که
 در ظرف سال در خصوص صنایع و حفریات ایران شده - نمایشهای صنعتی که
 داده اند (که یکی از آنها در لندن بوده) - خطابه هائی که در موضوع
 صنایع نظریه ایران داده شده - اقداماتی که در باب حفریات در ایران بعمل
 آمده - کتبی که راجع بصنایع مستظرفه ایران طبع گردیده - تحصیل صنایع
 ایران در کالج ها و دارالفنون ها - خلاصه جمع و خرج سالیانه مؤسسه .
 پس از تصویب شدن راپرت مذکور رئیس جلسه کنشرا مرا معرفی و اظهار
 کرد که برای مرتبه اول در این مؤسسه يك نفر ایرانی حاضر شده و جلسه
 خوشوقت خواهد شد بیانات ایشان را بشنود. من ابتدا از کسانی که مؤسسه
 را ایجاد کرده اند اظهار امتنان نمودم و کفتم بیشتر امتنان من از این جهت
 است که بوسیله مساعی ابن قبیل مؤسسات بردنیا ثابت خواهد شد که ایران
 چقدر بعالم تمدن خدمت کرده و تا چه حد تمدن امروزی مرهون فکر و ذوق
 ایرانیان بوده است . مخصوصاً این حقیقت کشف خواهد گردید که تمام تمدن
 غرب آنها از یونان و روم اقتباس نشده بلکه ایران در علوم و فلسفه و صنایع و
 مذهب سهم قابل توجهی در ایجاد تمدن مذکور داراست . علاوه بر این
 نباید تصور کرد که این صنایع حالا بکلی از میان رفته و ایرانی دیگر دارای
 ذوق و قریحه نیست بلکه همان ذوق و قریحه در نهاد ایرانیها جلی است و هر
 وقت ممکن شود آثار آن ظاهر میشد چنانکه مثلاً مدرسه سپهسالار ناصری

که پنجاه سال قبل ساخته شده و معماران هنوز حیات دارد یکی از صنایع قابل توجه است. بالاخره نظریات خود را راجع به بسط و توسعه عملیات مؤسسه روح دادم و بحضور هم اطمینان دادم که ایرانیها در مهیای نوازی شهرت تام دارند و دولت و ملت ایران با قیافه بشش علمای امریکائی را که برای حفريات و تحقیق و تتبع بایران بروند پذیرائی خواهند کرد. اظهارات من تأثیر خوب بخشید و رئیس جلسه بطور مؤثری اظهار امتنان کرد و گفت بیانات مدکور مؤسسه را تحریک خواهد کرد که بر جدیت خود بیفزاید و از حسن ظن و مودتی که ایران نسبت بامریکا دارد تشکر نمود و آنرا برای پیشرفت کار مؤسسه عامل مهم خواند.

دهم آوریل را مهمان وزارت معارف در پایتخت مملکت نیویورک بودم. دکتر گروز معلم کالج امریکائی طهران در ۱۹۳۱ - ۱۹۳۰ برخصی آمده و روزی که بوزارت معارف در پایتخت مملکت نیویورک یعنی شهر آلبانی رفته بود آمدن مرا در امریکا خبر داده بود باین جهت مرا یک روز نهم بطور غیررسمی دعوت کرده بودند. روز مذکور را باتفاق دکتر گروز بآلبانی رفتم. از نیویورک تا آنجا پنجساعت طول کشید. رئیس اداره تعلیمات عالییه از من پذیرائی کرد و ناهار در کلوب روتری^(۱) صرف شد. بعد از ظهر وزارتخانه را که عمارت بسیار با عظمت و جلالی است بمن ارائه و جریان امور ادارات انرا شرح دادند. سپس مرا بعمارتی بردند که در ان مجلس مبعوثان و مجلس سنا است و مقر رئیس دولت نیویورک نیز انجایم باشد. مجلسین هر دو دائر بودند. رئیس مجلس نمایندگان مستر مک کنیس^(۲) و رئیس مجلس سنا مستر لهن^(۳) که مطابق قانون اساسی نیویورک معاون رئیس دولت انجاست.

مرا در مجلسین در حالی که دایر بودند پذیرفتند و هر کدام پس از اظهار محبت مرا پهلوی میز خود نشاند. قریب يك ربع ساعت در هریک از دو مجلس توقف کردم و بمذاکرات گوش دادم. نکته که بیش از همه چیز توجه مرا جلب کرد این بود که تقریباً هیچیک از نمایندگان نطفهائی که می شد گوش نمی کرد و مشغول کارهای دیگر بود: یکی روز نامه می خواند - یکی کاغذ می نوشت - یکی با رفیقش صحبت می کرد - یکی سیگار می کشید - یکی کتاب مطالعه میکرد - یکی بطوری در صندلی خود راحت کرده بود که گوئی خواب رفته فقط در موقع گرفتن رای بود که همه برای چند ثانیه بجا می آمدند. در پشت سر و کلا صندلی و نیمکت جهت تماشاچیها بود.

پس از دیدن مجلسین مرا نزد رئیس دولت نیویورک بردند. اسم او روزولت^(۱) و پسر عموی روزولت^(۲) رئیس جمهور سابق امریکا است که مظهر اراده و قدرت بوده است. دو مرتبه متوالی اهالی مملکت نیویورک او را ریاست دولت انتخاب کرده اند و چون مشارالیه از حزب دموکرات است و رئیس مملکتی است که از حیث جمعیت و تمول سرآمد ممالک متحده امریکا است متنفذترین لیدر فرقه مذکور و نامزد ریاست جمهور می باشد. باوجود اینکه در طفولیت مرض فلج گرفته و یکطرف بدن او لمس است معذک شخصی است بسیار جدی. قبل از ورود بدفتر او بمن گفتند بواسطه مفلوج بودن نمیتواند تواضع کند. پس از معرفی شدن و دست دادن از من سئوالاتی راجع به مسافرت خودم بامریکا کرد سپس در باب ایران تحقیقاتی کرد از قبیل اینکه نمونہ سیاسی روسیه چقدر است و آیا کمونیسم در ایران ممکن است ریشه بدواند و در قسمت اقتصادیات تا چه حد احتیاج بخارجیه هست و در ایران کسر بودجه

داریم یا خیر. از صحبتها و مذاکراتی که میکرد معلوم بود اطلاعات زیاد
 واجع بایران دارد. چون در امریکا عموماً اشخاص را در باب ایران بی اطلاع
 دیده بودم از روزولت پرسیدم چه شده است شما اینقدر معلومات در خصوص
 مملکت من دارید. جواب داد دلانو^(۱) که ریاست کمیسیون تریاک در
 ۱۹۲۶ بایران آمد دائی من است و ایاموری^(۲) که نایب سفارت امریکا در
 تهران بود با من پسر عمو است و هر دو بقدری از ایران نزد من تمجید کرده
 اند که من مایل بمسافرت بانجا شده ام. پرسیدم آیا قبل از رفتن بواشننگتن
 (یعنی انتخاب شدن ریاست جمهور) بایران خواهید رفت یا بعد. مشار الیه
 بنا کرد بخندیدن و گفت امیدوارم مرا آنجا نخواهند فرستاد.

شام مرا بخانه مخصوصی بردند که مثل خانه شخصی بود و در آنجا رؤسای
 ادارات و وزارت معارف مملکت نیویورک همه حضور داشتند. پس از صرف شام
 قریب دو ساعت سوالاتی راجع بمعارف ایران - اوضاع اجتماعی زنها - حالت
 اقتصادی مملکت - خدماتی که ممکن است ایران در آتیه بعالم تمدن بکند
 از من کردند و در ساعت نه دو نفر از آنها با اتومبیل های شخصی مرا تا
 ایستگاه راه آهن مشایعت کردند.

روز ۱۹ آوریل بری مسافرت بانگلستان جدید تعیین شده بود. پنج روز
 قبل بر حسب تقاضای دارالفنون کنفرانس مفصلی در خصوص اوضاع اجتماعی
 ایران در عصر اعلیه حضرت پهلوی دادم و ترقیاتی که بواسطه اجرای منویات
 ملوکانه بدست حضرت اشرف تیمور تاش رجل مبرز ایران حاصل شده تشریح
 کردم و از سوالاتی که مطابق معمول امریکا بعد از کنفرانس از من کردند
 و دستهایی که در ختام آن برایم زدند استنباط کردم حرفهای من مورد توجه

آموزگاران و محصلین و محصلات واقع شد .

انگلستان جدید عبارتست از چند مملکتی که در شمال از نیویورک تا سر حد کانادا واقع است . مهاجرینی که در ربع اول قرن هفدهم بواسطه نداشتن آزادی مذهبی یا عدم رضایت از وضعیت اقتصادی خود باین قسمت از ساحل اقیانوس اطلس رفتند آنجا را بنام وطن اصلی خود نامیدند و در حقیقت تمام امریکا از حیث زبان و تمدن در تحت نفوذ این دسته قرار گرفت . مسافرت باین ناحیه برای این بود که عده ای از مؤسسات آزا معاینه و باز دید کنیم . موضوعاتی که در فصل دوم سال در تعلیم و تربیت در امریکا مطرح بود عبارت بود از تعلیمات فنی - تهیه و تربیت معلم - تعلیمات عالیه - عوامل تربیت غیر از مدرسه . گرچه چند مدرسه صنعتی و پیشه وری و دارالمعلمین در نیویورک بطور مفصل دیده بودم ولی نظر باینکه مدارس صنعتی و فلاحی انگلستان جدید بطرز خوب اداره شده از یکماه قبل ترتیب رفتن و معاینه کردن آنها از طرف مؤسسه بین المللی ترتیب داده شده بود . محصلین و محصلات کلاس مذکور اغلب همپاهائی بودند که در فصل زمستان تحصیل می کردند و ملیت آن ها در فصل پنجم قید شد .

روز حرکت از نیویورک يك شنبه بود . سه ساعت بعد از ظهر دو اتومبیل مخصوص ما را از دارالمعلمین عالی سوار و بقصد هارتفرد^(۱) پایتخت مملکت کنتیکوت^(۲) حرکت کردیم . ابتدا بطرف شمال شهر نیویورک رفته سپس در جاده ای افتادیم که از کنار ساحل دریا بسمت شهر مذکور ساخته شده . فاصله بین نیویورک و هارتفرد يك صد و ده میل بیش نیست و بنا بر این میبایست در ظرف سه ساعت آزا بیپهائیم و ساعت شش بمقصد برسیم لیکن ساعت نه و نیم

رسیدیم. علت عمده آن بود که از نیویورک تا ده پانزده میل بطرف شهل تمام راه پوشیده شده بود از اتومبیل که در چهار ستون رفت و آمد می کردند. در ساعت اول و دوم عوض اینکه ساعتی لا اقل سی میل راه برویم بواسطه اینکه راهها بند بود فقط سه چهار میل طی میکردیم. این یکی از مختصات راههای نزدیک شهر هاستند در روز يكشنبه - مخصوصاً در فصل بهار و تابستان که هر کس با اتومبیل از شهر خارج و گردش میرود و چند فرسخ از راه طوری اتومبیلها بیکدیگر چسبیده اند که خط متصل تشکیل می دهند و اگر زطیاره کسی نگاه کند مانند کاروان مورچه خواهد بود.

ساعت هفت شهر نیوهون^(۱) رسیدیم و در میدان مرکزی شهر که جنب دارالفیون بیل^(۲) می باشد قریب نیمساعت توقف کردیم. دارالفنون مذکور یکی از قدیمی ترین و معتبر ترین دارالفنونهای امریکا است. در اول قرن هیجدهم تأسیس شده و سالیانه متجاوز از پنجهزار نفر محصل دارد. ما مختصراً کتابخانه آنرا دیده عزیمت کردیم و دو ساعت بعد به هارترفرد وارد و شب را در مهمانخانه بند^(۳) که منتظر ما بود بسر بردیم.

صبح روز ۲۰ آوریل از مهمانخانه پیاده بمدرسه پیشه وری رفتیم. وقتی انسان از شهری مثل نیویورک با آن عمارت های آسمان خراش و خیابانهای بی درخت و ازدحام فوق العاده شهری مثل هارترفرد می آید که خانهها اغلب دوسه طبقه بیش ندارند و در جلو و طرفین آنها باغچه های مضافاً است و چهار ردیف درخت در کوچه های سمت شده آن است آنوقت ملتفت می شود که لازمه ترقیات صنعتی این نیست که معذب زندگانی کند. در این خانه ها تمام راحتی هائی که علم و صنعت بوجود آورده از قبیل لوله آب - چراغ و

قوة برق - حمام گرم و سرد - یخچال برقی و غیره موجود است و در عین حال صدای زیاد نیست - ازدحام فوق العاده دیده نمیشود - فضا تنگ نیست و طبیعت مناظر را زیبا و آراسته نشان می دهد .

در مدرسه پیشه وری سیصد نفر شاگرد روز تحصیل میکنند و چهار صد نفر شب . شرط پذیرفتن فراغ تحصیل از مدرسه ابتدائی است . بودجه سالیانه مدرسه نود هزار دو دلار است که از این مبلغ بیست هزار دو دلار بابت استهلاک و منافع مخارج بنا تأدیه می شود . عمارت مدرسه بسیار عالی و با روح است . من مدت پنجساعت در این مدرسه گذراندم . تحصیلات و عملیات به درازن شعبه تقسیم می شود و من به ترتیبی که آنها را معاینه کردم مختصراً می نگارم :

۱ - شعبه لباس دوزی که فقط دختر در آن پذیرفته می شود . تمام لباس هائی که می دوزند تعلق به مشتریهای خارجی دارد و برای این که مشتری زیاد داشته باشند ربع اجرتی که خیاطها در خارج می گیرند اخذ می شود . هر شاگردی که سه هزار و ششصد ساعت در مدرسه تحصیل و کار کرد فارغ التحصیل می شود و از طرف خود شعبه برای او در خیاطخانهها و مغازه های بزرگ جا پیدا می کنند و بهر دختری از ۱۵ الی ۲۴ دلار در هفته داده می شود .

دروس نظری آنها عبارت است از زبان انگلیسی - شناسائی پارچه - حساب هندسه و دفتر داری .

۲ - شعبه آرایشگاه زنان .

در این شعبه ۳۲ دختر مشغول فرا گرفتن شغل مذکور بودند . روزی ۷ ساعت هر دختر کار و تحصیل می کرد و هر کس مجموعاً سیصد روز یعنی ۲۱۰۰ ساعت درس میخواند و عمل میکرد تصدیق میگرفت . محل عملیات دخترها مانند یکی ز بهترین آرایشگاهها و تمام اسباب و آلات و ماشینهای لازم را دارا بود

دروس نظری عبارت بود از حفظ الصحه .

۳ - شعبه رسم فنی و معماری .

در این شعبه شاگردانی که در تجاری و بنائی و لوله کشی و برق و نقاشی تحصیل می کنند هفته ای یکمرتبه نقشه کشی و ترسیم می کنند . بعلاوه عده ای فقط برای رسم تربیت می شوند . این عده باید ۴۸۰۰ ساعت فیزیک و شیمی خوانده و هفته ای چهار ساعت نیز باید در کارخانه مدرسه بسر برند . مابقی را باید مشغول ترسیم باشند . کسانی را که در رسم معماری کار می کنند عوض عمل در کارخانه باید عمارات و ابنیه باز دید کنند .

۴ - شعبه حروف چینی که دوره آن دو سال و نیم است . هفته ای ۲۸ ساعت عمل و دوازده ساعت تحصیل نظری می شود . اوراق و کتبی که چاپ می کنند از خارج سفارش داده می شود و همان قیمتی را که در جاهای دیگر میگیرند در مدرسه نیز گرفته می شود .

۵ - شعبه برق که شاگردان را جهت تعمیر موتور و بکار انداختن اسباب و آلات برق در خانه ها تربیت می کند . دروس نظری عبارت است از رسم و ریاضیات و فیزیک و شیمی و انگلیسی و حفظ الصحه و تعلیمات مدنی . عملیات یا در مدرسه می شود یا در خانه هائی که شاگردان شعبه بنائی می سازند یا در امکانه ای که احتیاج بسیم کشی یا کارهای برقی داشته باشند .

۶ - شعبه اوله کشی

فارغ التحصیلهای این شعبه بحدی باید کار و تحصیل کنند که بتوانند اجازه نامه لوله کشی از دولت اخذ کنند . کار هائی که در این شعبه می شود عبارتست از کشیدن لوله جهت عبور دادن بخار آب - هوای گرم - گاز سوزاندنی - آب آشامیدنی - فاضل آب - حمام و غیره . مقررات و قوانین

راجع به لوله کشی جزو مواد تحصیلیه است. در گوشه کار خانه عمارت کوچکی جهت عملیات محصلین موجود بود و البته کار خارج هم می کردند.

۷ - شعبه بنائی

در سرپوشیده بزرگی هر عده ای با آجر و سنک و کچ مشغول يك کار بودند. چند نفر بخاری دیواری - چند نفر پله کان - عده ای دیوار می ساختند. در این ساختمان ها سمت بکار نمی بردند تا باسانی بتوان خراب کرد و چیز دیگر ساخت. کار عمده ای که این شعبه می کنند این است که با کسانی که مایل هستند خانه جهت خود بسازند قرار داد می بندد و خانه ها را بدست محصلین می سازد. قسمت لوله کشی و برق و بخاری و تقاسمی نیز بوسیله محصلین آن شعبه انجام می شود. خانه که فعلا مشغول ساختن بودند با اتومبیل، قسیم و دیدیم دارای سه طبقه و قریب با تمام بود. د. پانزده نفر از محصلین در تحت نظر معالین خود مشغول کار بودند. باین محصلین که مقدمات را در مدرسه آموخته اند هفته ای پانزده دلار اجرت داده می شد.

۸ - شعبه بخاری

در این شعبه محصلین را طوری تربیت می کنند که با ماشین یا بدون ماشین بتواند انائیة خانه را بسازد یا تعمیر کند و بعلاوه قادر باشد تمام چوب بندی خانه را تهیه و بر پا کند. هر هفته يك نفر از محصلین مامور دادن و گرفتن آلات و اسباب بسایر شاگردان است و این کار را بوسیله مهره انجام می دهد و باین ترتیب عملاتر اداره کردن را یاد می گیرد.

۹ - شعبه ماشین

غرض و منظور این شعبه اینست که بمحصلین ساختن اجزاء يك ماشین را با دست یاد بدهند و همچنین تهیه آلات و ادواتی که در ماشین بکار میرود

و با آهن ریزی را

هفته ای دو ازمده ساعت دروس نظری دارند و مابقی کار در کارخانه مدرسه یا در خارج میشود. مصالحی که با آن کار میکنند عبارت است از فولاد - مس - چدن - برنج . برای اینکه در طرق ساختمان از اکتشافات و اختراعات استفاده برند معاین و محصلین بمعاینه کار خانجات بزرگ میروند .

۱ - شعبه تعمیر اتومبیل . محصلین مشغول مرمت عده ای اتومبیل بودند که تعلق باشخاص خارجی داشت .

۱۱ - شعبه طباحی .

کافتربای مدرسه توسط محصلات این شعبه در تحت نظر معلمات آن ها اداره می شد .

۱۲ - شعبه نقاشی که رنگ کردن انائیه و درو دیوار و چسباندن کاغذ را یاد می دهد . محصلین این شعبه با شعبه بنائی اشتراك مساعی میکنند .

همین که معاینه مدرسه بانجام رسید در یکی از از تالار های مدرسه جمع شدیم و وزیر معارف مملکت کمتیکوت که از فارغ التحصیل های دارالفنون کلمبیا است کلیاتی در خصوص معارف مملکت خود بیان کرد . نکته ای که از همه بیشتر جالب توجه بود این بود که در مهالك انگلستان جدید بواسطه سنن و سوابقی که از قدیم باقی مانده اداره کردن معارف هر حوزه كوچك با اختیار همان حوزه است و قانوناً دولت حق مداخله ندارد و تنها راهی که برای متحد کردن روح مدارس و تأمین ترقیات آنها درپیش گرفته شده اینست که بواسیله نفوذ فضلی و علمی اقدام می شود . مثلاً دستور تحصیلات راجع به فلان ماده را با طرز تدریس آن توسط متخصصین ماهر تهیه می کنند و همین که حاضر شد بطور غیر مستقیم با اطلاع معالین و معلمات میرسانند که

چنین چیزی آماده است و اگر تقاضا شود ممکن است يك جلد مجاناً فرستاد. آنها نیز وقتی مطلع شدند درخواست می کنند و چون تمیز میدهند از روی مهارت و علم مرتب شده با دقت مطالعه و بموقع اجرا می گذارند و هرگاه اشکالی دیدند از وزارت معارف تقاضا می کنند كه معلمی (این اسم را به مقتضین داده اند) بفرستد تا آنها را عملاً واقف نماید. راجع بمدرسه صنعتی وزیر معارف اظهار داشت مملکت كنتيكوت مملکتی است صنعتی و از اهالی فقط ده الي پانزده درصد بامر زراعت مشغول هستند. البته از معادن یا صنایع بدون کارگر متخصص نمیتوان بهره برداشت لذا دولت يك ملیون دولار صرف تأسیس دوازده باب مدرسه پیشه وری نموده بودجه آنها از طرف دولت و شهری که مدرسه در آن واقع است تأمین میشود. هر مدرسه برای پانزده حوزه كوچك تأسیس شده و مخارج ایاب و ذهاب شاگرد نصف بعهده دولت و نصف بعهده حوزه مربوطه است. تصدیق این مدارس را معادل با تصدیق متوسطه میدادند و بیست درصد از کسانی که دارای آن شدند بمدارس عالیة فنی می روند. اداره تعلیمات متوسطه فنی شامل چهار دایره است: دایره فلاحات - دایره تدبیر منزل - دایره پیشه و صنعت - دایره تعلیم فن جدید بكسانی که در کارخانجات ناقص الاعضاء می شوند.

ساعت چهار بعد از ظهر با توبوسها عازم اون^(۱) شدیم که قصبه ای است در مغرب هارتفرد. در آنجا مدرسه ای است موسوم بمدرسه دهات قدیم^(۲) که بوسیله مؤسسه بین المللی تربیت از ما دعوت کرده بود شامرا در آنجا صرف کنیم. تمام راه از سمنت پوشیده شده و اطراف آنرا درخت احاطه کرده و همه جا آثار آبادی ر علم و صنعت نمایان بود.

اراضی مدرسه مذکور در حدود دو یست و چهل هزار متر مربع و برده مصفائی مشرف میباشد. بانی آن خانمی بوده که در موقع مسافرت بانگلستان عمارت کهنه دهی بنظر او جلوه کرده و مبالغ هنگفت برای تأسیس و نگاهداری این مدرسه در چند سال قبل پرداخته است. بنیای مدرسه از داخل و خارج شبیه بانبیه قرون وسطی است - دیوارهای ضخیم و درها و پنجره های بسیار کوچک مانع ورود آفتاب و روشنائی است - پله ها تماماً تنگ و بلند - میز و نیمکت ها با چوب کلفت تهیه شده و روی هم رفته چیزی که از تمدن عصر حاضر دارد چراغ برق است. ما همه متعجب شدیم که انسان دارای اینگونه سلیقه نیش غولی شود که از تمام رفاهیت های حاصله از علوم و صنایع صرف نظر نماید و وجوه خود را صرف ساختمانی کند که شبیه آن درششصد سال قبل برپا شده است.

مدرسه مذکور ملی و شبانه روزی و برای ورود بکالیج اطفال اغتیا را که می توانند مخارج تحصیل را بپردازند حاضر می کند. شام را در تالار ناهار خوری بمصاحبت معلمین و محصلین مدرسه صرف کردیم. پس از آن رئیس مدرسه تبریک ورود بها گفت و یکی از شاگردان اظهار داشت که با افتخار مایهسی را نمایش خواهند داد. صحنه بازی در همین تالار ناهار خوری و موضوع نمایش درامی بود که بقتل دو جوان منتهی میشد. با وجود اشکالاتی که پیش مذکور داشت شاگردان بخوبی از عهده بر آمدند. این قبیل عملیات است که شهامت و ابتکار و جرأت در کار و اعتماد بنفس بشاگرد می دهد و مدارس اروپا با استثناء انگلستان عموماً فاقد آن می باشد و در ایران هم اثری از آن نیست.

ساعت ۹ با اتوبوسها بقصد اسپرینگ فیلد^(۱) یا بتخت ممکت^(۲) ما ساچوستس

حرکت و در مهمانخانه کیمبال^۱ که انتظار ورود ما را داشت شب را بسر بردیم. روز سه شنبه ۲۱ آوریل از صبح تا غروب مدارس متوسطه تخصصی شهر مذکور را معاینه کردیم. چهار عمارت بسیار بزرگ در جنب یکدیگر واقع و هر یک متعلق بیک مدرسه بود: یکی بمدرسه فنی متوسطه - یکی بمدرسه تجارتي متوسطه - یکی بمدرسه پیشه وری - یکی بمدرسه متوسطه مرکزی. کسانی وارد این مدارس میشوند که دوره اول متوسطه را تمام کرده باشند. دوره تحصیل سه سال است.

مدرسه متوسطه فنی محصلین را با برای ورود بمدارس عالییه مهندسی حاضر میکند یا برای استادی در کارخانجات - محصلات را نیز با جهت داخل شدن بمدارس عالییه فنی آماده میکند با جهت خدمت در مریضخانه ها و پرستاری و سمت فروشنده در مغازه ها و ریاست تعیین غذیه در مؤسسات اجتماعی و غیره. در مدرسه تجارتي شاگردان را برای مشاغل ذیل تربیت می نمایند:

مشاغل بانک و دلالي - دفتر داری و محاسبی - منشی گری و رمز نویسی. عده ای نیز خود را برای دخول بمدارس عالییه تجارتي حاضر میکنند. مدرسه پیشه وری دارای چند شعبه میباشد از این قرار: مکانیک - اتومبیل - سیم کشی برق - تعمیر ماشین - انائیه و مبل سازی - حروف چینی - الگوسازی - نجاری - حلبی و آهن سازی. بالاخره مدرسه متوسطه مرکزی شاگردان را برای ورود بکالج و تحصیلات عمومی حاضر می کند.

در این مدارس چیزی که بیشتر قابل توجه بود کارخانجات و لابراتوارها و اطاقهای عمل و تماس دائمی با زندگانی واقعی بود. غیر از مدرسه

متوسطه مرکزی در سایرین مواد عملی و عده ساعاتی که بانها تخصیص یافته دو برابر دروس نظری بود. چون نظیر این مدارس را کم و بیش در جای دیگر شرح داده ام از دادن تفصیل خودداری میکنم و همچنین از توضیحاتیکه پس از معاینه مدارس رؤسای آنها برای ما دادند صرف نظر مینمایم.

نمام روز چهارشنبه ۲۲ آوریل را صرف معاینه مدرسه فلاحی دولتی استرز^(۱) کردیم که در خاک کنتیکوت در نزدیکی سرحد ماساچوستس واقع است و تا اسپرینگ فیلد یکساعت با اتوبوس راه بود. در بیست و سوم آوریل مدرسه فلاحی دولتی ماساچوستس را در شهر آمهورست^(۲) و ۲۴ آوریل آثار اقدامات آن مدرسه را در یکی از بلوک مشاهده کردم.

در صفحات قبل متذکر شدم که دولت مرکزی ممالک متحده دخالت در امر تعلیم و تربیت ندارد زیرا که قانون اساسی امریکا اجازه مداخله نداده است. چون از طرف دیگر در قانون اساسی مذکور قید شده است که دولت مرکزی میتواند موجبات رفاهیت و ترقی جامعه امریکا را فراهم کند از ۱۸۶۲ تا بحال قوانینی از طرف قوه مقننه و اشنگتن وضع شده که بموجب آن بهر يك از دول چهل و هشتگانه که مایل باشنند پول یا زمین جهت تأسیس و نگاهداری مدرسه فلاحی و صنایع مکانیک و تعلیم تدبیر منزل داده شود. عده ای از ممالک مدرسه مخصوصی دائر کرده اند که قسمتی از بودجه آنرا خودشان تقبل نموده و قسمت دیگر را دولت مرکزی میدهد. دو مدرسه که ما در انگلستان جدید معاینه کردیم از آن جمله است. این مدارس در حقیقت مثل مرکز علم و نور هستند که اهالی هر مملکت را از نتایج تحقیقات و تعلیمات خود منور و بهره مند میسازند. چهارنوع

کار در آنها میشود. نوع اول تحصیلات منظم فلاحی یا تدبیر منزل است در کالج که دوره آن عموماً چهار سال میباشد. ضمن دستور تحصیلات مقدمات تعلیم - معرفت النفس علمی - طرز تدریس رانیز میناموزند. دوسه ماه نیز در تحت نظر معلمین خود در مدارس متوسطه تدریس میکنند. فارغ التحصیل ها یا معلم فلاحت در مدارس متوسطه فلاحی میشوند یا مستقلاً داخل در فلاحت می گردند و یا از طرف یکی از دول چهل و هشتگانه بکار هائی گماشته میشوند که شرح آن بعد خواهد آمد.

نوع دوم دروس علمی و علمی است که در طرف دوسال بفلاحان و برزرگان و زنها داده میشود. در این قسمت نه رعایت سن داوطلب را میکنند نه میزان معلومات او را. مرد و زن جوان یا مسن طرز فلاحت علمی و خانه داری را مطابق عشقی که بهر قسمت از فلاحت یا خانه داری دارند عملاً یاد میکنند. او ایای مدرسه مطالب علمی را هم بطوری که برای آنها قابل فهم باشد بیان می نمایند. بعلاوه روستائیان و دهقانانی که در بهار و تابستان گرفتار امر زراعت هستند از یک تا ده هفته در فصل زمستان با این مدارس میروند و در آنجا سکونت میکنند و مسائلی که در فلاحت و شعب آن دارند میپرسند و عملاً حل آنها را یاد میکنند. اگر مسائل مذکور مربوط بقسمتهائی باشد که باید در تابستان حل آنها را آموخت در ماه ژوئیه و اریل اوت مدت شش هفته میوانند به مدرسه بروند و بمقصد خود نایل آیند. نوع سوم کار های تحقیق و تتبع است در امر فلاحت. چند نفر از معلمین ارشد مأمور این کار هستند آنچه را جمع با مراض حیوانی و نباتی محتاج بتحقیق و یافتن چاره و دوا است در لابراتوارهای مخصوص بمعرض تدقیق می گذارند. این قسمت از مدرسه همیشه با دهقانان و ممالکین مربوط است و بعضی اینکه

مرضی پیدا شد که قبلاً کشف یا علاج آن پیدا نشده مورد تجربه و آزمایش قرار میدهند و همین که به نتیجه رسیدند بوسیلهٔ اوراق مطبوعه مجاناً به اطلاع اهالی میرسانند. مفتشینی که از طرف دولت مأمور مراقبت در کودهای تجارتهی و ماکولات مخصوص (از قبیل انواع شیر خشک و رشته و شکلات و نخود سبز و غیره) و آلات تشخیص شیر هستند باین قسمت از مدرسهٔ فلاحی جهت معاینه و تجزیه مراجعه می نمایند.

نوع چهارم کار این مدارس که فوق العاده جالب توجه است راهنمایی و تربیت عامهٔ مردم می باشد. در هر بلوک چهار نفر از فارغ التحصیلهای مدارس فلاحی مأمور این کار می شوند: یک نفر متخصص در فلاح - يك نفر متخصصه در تدبیر منزل - يك نفر متخصص فلاحت برای نظارت کلوبهای چهار هاش^(۱) پسران - یک نفر متخصصه تدبیر منزل برای نظارت کلوبهای چهار هاش دختران. چهار هاش مخفف چهار کلمه ای است که بزبان انگلیسی به حرف هاش شروع میشود و عبارتست از سلامتی^(۲) - قلب^(۳) - دست^(۴) - سر^(۵). اعضاء کلوبها باید این چهار کلمه را شمار خود قرار دهند. با دست کار و خدمت کنند - فکر خود را بطرز روشنی بکار برند - صمیمیت و عشق در کار داشته باشند و صحت بدن را اساس اقدامات خود بدانند.

منظور از کار کلوبها این است که اعضاء جوان جامعه را علاقه مند تر بجامعه بنمایند آنهم از راه ایجاد نفع و مالکیت در امور فلاحی و خانه داری در حدود لیاقت و استعداد اطفال. برای نیل باین منظور پسر ها و دختر های ده الی بیست ساله را توجه می دهند بمنافعی که در همین سن در محیط خودشان ممکن است ببرند. ضمناً فواید دیگر از این عمل حاصل می شود. اولاً

اطفال لیافت خود را د کارهای زراعتی یا خانه داری میسینجند و اگر ببینند در آنها استعداد ندارند من بعد اقدام نخواهند کرد. ثانیاً معتاد می شوند به اینکه کاری را مستقلاً شروع کرده آنرا بانجام برسانند. ثالثاً یاد میگیرند که با سایر اعضاء کلوب تشریک مساعی کنند تا کلوب رونق پیدا کرده نزد سایرین روسفید شوند. رابعاً در مزرعه و در خانه طرق بهتر و مفید تر و مؤثر تری در فلاح و خانه داری داخل میکنند.

در راهنمایی و تربیت عامه طرز عمل از این قرار است که در حوزه متخصص فلاح و متخصصه تدبیر منزل الحظمی از چند نفر از اهالی تشکیل میدهند و خودشان هر موقع لازم باشد در جلسه آنها حاضر میشوند و مسائل آنها را حل میکنند و اشکالاتی که مثلاً در طرز زراعت یا تعمیر ماشین یا دفع آفت حیوانی و نباتی یا استعمال آلات و ادوات دارند یا در قضایای خانه داری از قبیل ساختن مطبخ بطور علمی و تهیه اغذیه مقوی و بریدن و دوختن لباس و پرورش طفل بانها عملاً در مزرعه ها و در خانه های خود آنها میاموزند و هر قدر لازم باشد در آن محل میمانند تا کاملاً رفع احتیاج اهالی بشود. ناظر و ناظر کلوبهای چهار هاش جوانهایی که سن آنها بین ده و بیست و مایل باشند در هر حوزه دعوت می کنند و از آنها کلوبهایی تأسیس می نمایند و سه نفر از اولیاء را در هر کلوب دخیل میکنند. هر يك از اعضاء کلوب را تشویق می نمایند که اقدام به یکی از کارهای فلاحی یا کارهای خانه داری در خانه خود بنماید:

یکی گ و باگوسفند یا زنبور عسل و دیگری مرغ و جوجه نگاه میدارد - یکی خیاطی یا آشپزی می کند - دیگری سبزیجات در خانه خود می کارد - سومی رنگ کردن در و پنجره خانه اش را بعهده می گیرد. ناظر و ناظره تمام

اوقات خود را صرف سرکشی باین کلوب‌ها و رفع حوائج آنها می نمایند و سالی يك مرتبه هم مسابقه بين کلوب های يك بلوك تشكيل ميدهند و در هر قسمت هر کس بهترين اقدام را کرده باجايزه می دهند .

تمام روز ۲۴ آوريل را بدیدن اقدامات مأمورين فوق الذکر در بلوك هميشر^(۱) گذرانديم . مرکز این بلوك شهر نرثمپتن^(۲) است و چهار نفر متخصص و متخصصه فلاحه و تدبير منزل در آنجا اداره اي دارند که هر وقت هر يك از حوزه ها يا برزگران و کلوبها آنها را دعوت کند رای راهنمایی و تعلیم حرکت نهانند . خرج سفر آنها با دولت است و مطابق اظهار متخصص فلاحه در ظرف سال ۱۹۳۰ دويست مرتبه اورا بمجوزه ها جهت دادن دستور و فهمیدن عيب محصول و ياد دادن کشت و زرع خواسته بودند . علاوه بر رفتن آنها بمزارع و خانه ها بوسيله مجله مخصوص و اوراق مطبوع و متحد المال مطالب مفيد را مجاناً برای تمام حوزه ها و افراد می فرستند . برای نمونه فقط عنوان رساله های مصوري را که در ۱۹۳۰ جهت مردم ارسال داشته بودند ذيلاً مي نگارم تا معلوم شود چقدر امريکائيها بزندگانی واقعی و عمل مي پردازند و چگونه با اين وسايل عامه مردم را ارشاد و تربيت ميکنند :

۱ - چگونه از باغچه خانه مي شود استفاده يولي و صحتی و خوشی و تفریحی برد .

۲ - ناهار هاي مدارس چه اوصافی بايد داشته باشد؟ کدامها بهتر است؟ چگونه بايد آنها را حاضر کرد؟

۳ - خريد در بازار و نکاتی که بايد در نظر گرفت

۴ - زهای حامله چه بايد بخورند تا اطفال آنها قوی شود

۵ - تهیه لباس اطفال

۶ - انواع مادگی و طرز درخت و محل استعمال آنها در البسه مختلفه

۷ - آثایه هر يك از اطاقهای خانه چه باید باشد - چگونه آن ها را باید

بطور زیبایی مرتب کرد؟

۸ - پرده های پنجره های مطبخ چگونه باید باشند و چه شکل باید

آنها را تهیه کرد؟

روز ۲۳ آوریل پس از معاینه مدرسه فلاحی ماساچوستس غروب به

امهورست رفتیم که شب در آنجا بمانیم. این شهر کوچک با وجود این که

فقط پنجاه نفر جمعیت دارد کتابخانه ای داشت بسیار زیبا که هیجده هزار

جلد کتاب داشت و ۹۷ مجله و روزنامه را مشترك بود. دوسینهای گویا

در این شهر پنجاه نفر نقری بود و من در یکی از آنها رفتم و پهلوی خود

خجل شدم که بزرگترین نهایشگاه پایتخت مملکت ما از حیث وسعت و

ساختمان و فیلم قابل مقایسه با امهورست هم نیست. تمام شب را مرغها

در روی درختهایی که اطراف مهمانخانه ما را احاطه کرده بودند می خواندند

و من پیش خود فکر می کردم که خداوند همه جور ناز و نعمت را بر این مملکت

تمام کرده - هم مناظر مصفا و طبیعی که ما تصور میکنیم مختص بعضی ممالک

است و هم علم و صنعت و تمام راحتی هائی که از آن حاصل میشود.

صبح ۲۴ آوریل بیکی از حوزه های بلوک همپشر رفتیم که موسوم است

به هدلی^(۱). در آنجا کلیسایی بود که در همان ارایل مهاجرت انگلیسها

ساخته شده و بسیار ساده بود. نالار بزرگی در طبقه اول بود که سیصدسال

قبل مردم هدلی برای انتخاب کدخدا و سایر مأمورین در آنجا جمع میشدند

ما را در آن تالار بردند و پس از تبریک ورود رئیس مأمورین تدبیر منزل مملکت ماساچوستس پروگرام عملیات آنها را ذکر کرد. سپس متخصصه ای که در بلوک همیشه مأموریت داشت شرح داد چه کارهایی در آنجا در قسمت تدبیر منزل شده و میشود. آنگاه سه نفر از زنهایی دهقانان و کارگران برای ما نقل کردند چه استفاده از عضویت در انجمن محلی تدبیر منزل برده اند و اول چگونه زندگی میکردند و حالا با همان بودجه سابق در نتیجه تعلیمات عملی متخصصه تدبیر منزل چطور زندگی میکنند. همین که نطقها بپایان رسید با اتومبیل های خصوصی که تهیه دیده بودند ما را بخانه پنج نفر از روستائیان بلوک بردند که هر يك با دیگری یکی دو میل فاصله داشت. در هر خانه زن صاحب آن مطبخ و اطاقهای خود را نشان داد و بیان کرد که قبلاً چگونه بود و در نتیجه تعلیم و راهنمایی متخصصه تدبیر منزل چه اصلاحاتی در آنها بعمل آورده است. چیزی که در این خانه های دهقانی جالب توجه بود این بود که با وجود دور بودن از شهر اغلب وسایل راحتی از قبیل چراغ برق و فر و آب جاری و رادیو در آنها موجود بود.

در ذهن خود تصور کنید که کربلائی حسن اویار ما دارای این قبیل خانه باشد و بوسیله متخصصین فلاحی که مجاناً بمزرعه و منزل او بروند ترتیب زندگانی حسابی و فلاحی علمی را با او و عیالش عملاً بیاموزند - آن وقت منظره ای از دهات امریکا و تربیت اکابر آنرا نزد خود جلوه گر کرده آید. نیمساعت از ظهر گذشته به هدلی مراجعت و نهار را مهمان انجمن محلی تدبیر منزل بودیم. بعد ما را بموزه فلاحی هدلی بردند. در آنجا اسباب و آلاتی را برای نمایاندن تاریخ فلاحیت چیده بودند که امروز در دهات و شهرهای ما معمول است از قبیل شخم و دلو و بیل و چرخ نخ ریزی و داس

و دو چرخه و عرابه و غیره .

یکساعت و نیم از ظهر گذشته بمصاحبت رئیس مملکتی کلوبهای چهار هاش بخانه دو نفر از اعضای کلوبهای مذکور رفتیم : یکی در نزدیکی نریمپتن جوانی هیجده ساله بکمک و راهنمایی ناظر کلوب آن حوزه شروع به تربیت مرغ کرده بود . ابتدا یکی دو دلار از پدر خود گرفته و متدرجاً بر عده مرغها افزوده بود . خودش لانه مرغ را از چوب با رعایت نکات صحی ساخته و بخاری آن را نیز خودش نصب کرده بود . یکصد و سی مرغ در آن روز داشت و اظهار میکرد در ظرف دو سال تمولش از هزار دلار زیاد تر شده زیرا که در نتیجه اجرای دستورهای علمی که متخصص فلاحی حضوراً با او داده بود هر یک از مرغهایش بطور متوسط سالی ۱۷۶ تخم می گذارد . از آنجمله با اتومبیل بخانه یک نفر دیگر رفتیم در نزدیکی قصبه ایست همپتون^(۱) . در آنجا پسری هفده هیجده ساله تربیت مرغ و نگاهداری گاو می نمود . پدر او موسوم به سینا^(۲) در بیست سال قبل از چک و اسلوواکی آمده بود و زبان انگلیسی را بزحمت حرف می زد . زراعت عمده آن توتون و پسرش عضو کلوب چهارهش حوزه ایست همپتون بود . ابتدا بوسیله تربیت مرغ نود دلار جمع آوری کرده و از یکی از ممالک غربی بوسیله مکاتبه یک گاو ماده جوان از تخم مخصوص که متخصص فلاحی با او گفته بود خریده بود . گاو را با ترن فرستاده بودند . اینک پس از دو سال دارای گوساله و در روز ۷۵ پوند (تقریباً ده من و یک چارک) شیر میداد و روزی ۷۵ سنت علوفه میخورد . ناظر کلوب چهارهش در ابتدا دو سه مرتبه باین خانه سر زده و نکات لازمه را به پسر سینا گفته بود و حالا دیگر احتیاج بدستور او

نبود. کار او بقدری مورد توجه شده که بار مدالی جایزه داده بودند.

پس از ملاحظه کار دو جوان مذکور با انوبوسهای خودمان که همراه می آمدند بخانه دهقانی رفتیم که قبلاً شغلش دلالی و یکی دو سال بود بتربیت مرغ همت می گذاشت و با وجود اینکه هیچ اطلاعی در این قسمت نداشت بکمک متخصص فلاحت بلوک آشنا بقواعد و اصول علمی شده و چند هزار مرغ در لانه های چوبی داشت. هر لانه تقریباً هشت متر طول در چهار متر عرض و سه متر ارتفاع داشت و آفتاب از یک طرف از شیشه داخل آن میشد. کف هر لانه را مثل کشویی میز جهت پاک کردن میشد خارج کرد. لانه ها بوسیله دالانی بیکدیگر مربوط بود و بخار آب که در اطافی علیحده تهیه و داخل لوله می شد آنها را گرم میکرد. در جلوی لانه ها از مقول اطاقهایی بود که بوسیله باز کردن در با آنها رابطه پیدا میکرد و در موقعی که هوا گرم بود مرغ ها را داخل آنها می کردند. دانه ای که با آنها میدادند مخلوطی است که کمپانی جداگانه آنرا تهیه و میفروشد و موسوم است به ورتنر^(۱)

راهی که از بعد از ظهر تا خانه دهقان مذکور پیمودیم بطرف شهر کوچک وستفیلد^(۲) میرفت که تقریباً ده میل در مغرب اسپرینگ فیلد و دارای ۱۸ هزار جمعیت است. ساعت شش بانجا رسیدیم و پس از صرف شام در عمارتی که متعلق به بلدیة بود حاضر شدیم. در طبقه تحتانی آن زیر زمینی متجاوز از سیصد متر مربع فضا داشت. اعضاء کلوب چهار هاش شهر اشیائی که ساخته بودند در آنجا بمعرض نمایش گذارده بودند - قریب بیست میز در آنجا بود که هر یک متعلق به کلوب یک ناحیه شهر بود. و روی آنها بهترین اشیائیکه اعضاء هر کلوب تهیه کرده بودند دیده میشد از قبیل انواع شیرینی و

مان شیرینی و پیراهن روی لباس و لباس بچگانه و کیف مدرسه و غیره .
 متجاوز از دو یست نفر دختر دوازده و سیزده ساله برای دادن توضیحات در
 اطراف میزها بودند . يك ساعت من صرف تماشا کردم . در یکی از میزها
 دختری از من پرسید شما اهل کجاستید ؟ گفتم ایران . پرسیدم ایران کجا
 است ؟ گفت نزدیک نیویورک . از دیگری که پهلوی او ایستاده بود پرسیدم گفت
 در نیوجرسی . بالاخره تمام اعضاء کلوب مربوط هر کدام جواب مضحکی
 دادند و وقتی من گفتم ایران در آسیا است و چند هزار فرسخ از امریکادور
 است همه متعجب شدند و سؤال کردند شما اینجا چه می کنید . گفتم بدیدن
 شما آمده ام .

ساعت هشت بعد از ظهر بطبقه فوقانی عمارت رفتیم و در آنجا نمایشگاه
 بزرگی بود که هزار و پانصد صندلی داشت . اعضاء کلوبهای چهار هاش
 شهر از دختر و پسر در این نمایش شرکت داشتند و تماشاچیان عموماً اولیای
 همان اطفال بودند . این اطفال که ۱۲ الی ۱۵ سال داشتند ابتدا کنسرت دادند
 سپس نمایش را شروع کردند . سپس نمایش را خود آنها نوشته بودند . در
 پرده اول چند نفر دختر و پسر بلباس انگلیسهای که در بدو تسخیر بامریکا
 آمده بودند ملبس بودند و تمام لباسها را خود دخترها دوخته بودند . یکی
 از آنها که با لباس مجلل تر بود از صف آنها خارج شده خطاب بدختری که
 مظهر امریکای امروز و در طرف دیگر صحنه ایستاده بود بعبارت فصیح نطقی
 کرد که خلاصه آن این بود که من مظهر تمدن انگلیس هستم و بشما اخلاق
 و زبان خود را بارث داده ام و از طرز کار شما در دنیا سرافراز هستم . در پرده
 دوم جمعی دیگر بلباس فرانسویهای آنوقت - در پرده سوم بلباس آلمانیهای آن زمان
 در پرده چهارم بلباس اهالی چک و اسلواکی - در پرده پنجم بلباس هلندیها

و در هر پرده نشان دادند چه قسمت از تمدن امروزی امریکا در ابتدای
 مهاجرت از اروپائیه‌ها اقتباس شده است. در پرده ششم تمام آنها که قریب
 پنجاه شصت نفر دختر و پسر بودند رقصهای دسته جمعی بسیار جالب توجه با
 لباسهای مذکور کردند. این رقصهای تاریخی را بجدی با مهارت و زیبایی انجام
 دادند که ما و تماشایچیان بی اختیار یکی دو دقیقه برای آنها دست زدیم. من
 حقیقاً طرز تربیت امریکائیه‌ها را تحسین کردم که اطفال خرد سال را اینقدر
 با ابتکار بار میاورند که در حضور هزار و پانصد نفر اینطور بدون خجالت پیسی را
 نمایش دهند که خودشان نوشته اند. با لباسهایی که خودشان دوخته اند -
 با دکورهایی که خودشان تهیه دیده اند - با موسیقی که خودشان سروده اند.
 در ختم نمایش رئیس مملکتی نظار کلوهای چهار هاش نطق مؤثری کرد
 و کسانی را که در ظرف سال خوب از عهده بر آمده بودند مدال و هدیه بطور
 جایزه داد - یکی از دخترها هم از طرف کلوبهای شهر از حضور ما در
 نمایش اظهار امتنان و خوشوقتی نمود و پرفسور ویلسن هم از طرف ما از حسن
 پذیرائی آنها و ناهایی که دادند اظهار تشکر نمود.

ساعت یازده با قلبی پر از وجد و شغف با اتوبوسهای خود با سیرینگ فیلد
 رفتیم و شب را در مهانخانه کیمبال گذرانیدیم.

روز شنبه ۲۵ آوریل که مدارس امریکا تعطیل است از صبح با اتوبوسهای
 مخصوص خود بقصد بستون^(۱) که بزرگترین شهر ماساچوستس می باشد حرکت
 و مسافت بین این دو شهر را که ۹۳ میل است در چهار ساعت طی کردیم.
 پس از صرف ناهار مجدداً اتوبوسها را سوار و از جلوی نقاط تاریخی شهر
 عبور کردیم و راهنمایی که پهلوی ما نشسته بود اهمیت و تاریخ آنها را ذکر

کرد. سپس شهر کیمبریج^(۱) که به بستون متصل است رفته معجلاً دارالفنون هاروارد^(۲) را تماشاً کردیم. دارالفنون مذکور شاید قدیمی ترین دارالفنون امریکا باشد زیرا که تاریخ تأسیس آن ۱۶۳۸ یعنی اوایل مهاجرت انگلیسها باین قسمت امریکا است. امروز اهمیت و نفوذ آن زیاد است و تقریباً ۹ هزار نفر محصل دارد و در جانی که اعطاء می کند در ردیف بالاترین درجاتی است که در امریکا و دنیای متمدن داده شود. بواسطه کمی وقت ما نتوانستیم بیش از یکساعت در آن صرف کنیم. قسمتی که خیلی جالب توجه بود موزه طبیعیات دارالفنون بود که يك عمارت بزرگ چهار طبقه را بان اختصاص داده بودند و باندازه موزه یکی از یابستخت های مهالك اروپای غربی بود. دو طبقه ای که مخصوص نباتات و دشبیه عده زیادی از گیاه ها را با بلور رنگین ساخته و معرض نمایش گذارده بودند. مجموعه مذکور بقدری با مهارت تهیه شده که باشکال می توان گیاه را از شبیه بلوری آن تشخیص داد.

پس از دیدن دارالفنون نظی هم مؤسسه فنی ماساچوستس^(۳) افکنندیم. این مؤسسه که مانند دارالفنون هاروارد ملی است یکی از بزرگترین مدارس مهندسی امریکا است که فارغ التحصیلهاي آن مقامات عالی را در صنایع حائز گشته اند. در ۱۹۳۰ دارای دو هزار و هفتصد نفر محصل در شعب ذیل بود:

معماری - مهندسی معماری - مهندسی هوانوردی - مهندسی شیمی - مهندسی طرق - مهندسی برق - مهندسی الکترو شیمی - اداره امور مهندسی - مهندسی مکانیک - مهندسی و معماری بحری - مهندسی صحی بلدی - ساختمان ابنیه مرتفع. شهرت آن ابجاب می کرد که دو سه روز بمعاینه لابراتوار های معظم و عملیات محصلین پردازیم ولی وقت دیر بود و می بایست قبل از ساعت

شش به بندویروویدنس^(۱) که چهل و پنج میل در جنوب بستون و در مملکت رود ایلند^(۲) واقع است برسیم تا از آنجا با کشتی به نیویورک مراجعت کنیم. این بود که چهار ساعت بعد از ظهر بقصد بندر مذکور حرکت کردیم. در طول این راه و راهی که قبل از ظهر یدموده بودیم مناظر طبیعت بسیار زیبا و مصفا بود. یا از تل ها و کوههای کم ارتفاع بالا میرفتیم و یا از دره های حاصلخیز سرازیر می شدیم. همه جا را جنگل فرا گرفته - همه جا را چمن طبیعی پوشانده است. درختهای کهن در دو سمت راه سر بکهمکشان کشیده و چشمه سارها از اطراف برود خانه ها ریزان است. در این رودخانه ها قدم قدم سد بسته قوه آب را صرف احداث برق کرده اند و با قوه برق کارخانه های ترك و كوچك را گه در کنار یا فراز رود برپا نمودند. اند بجز حرکت میاندازند. هر سال میلیونها ماهوت و فاستونی در این کارخانجات میافند که ینبه آن از ممالک جنوبی دول متحده و پشم آن از استرالیا و نقاط دیگر می آید. راههایی که در آن اتوبوسهای ماسیر می که دهمه از سمت مسلح ساخته شده و مانند آبنه صاف بود. راه جدیدی را که در یکی از نقاط عرض راه می ساختند برای العین دیدیم: ماشین مفتولهای آهنی را مانند نار و پود قالی بر زمین نصب می کرد - ماشین دیگری که بنجه دی خود سمت تهه می کرد در بین آن نار و پود می ریخت - ماشین نالشی مثل ماله آزا صاف می کرد. راههای سمتی که من در امریکا دیدم در هیچ یک از ممالک عالم نیست. هر متر مربع آن تقریباً دوازده دولار تمام می شود و هیچ مملکتی جز امریکا آنقدر غنی نیست که بتواند این قبیل راهها را بسازد. خود امریکائیها می گفتند این راههای عالی را مافقط در پانزده سال اخیر ساخته ایم

و علتش این است که از جنگ بین المللی باین طرف انومبیل تمام امریکا را متحرك کرده و همه کس میل بمسافرت دارد و بنا براین همه کس حاضر است مثلاً در موقع خربد بنزین يك سنت (تقریباً دوپست دینار امروز) مالیات اضافه بر قیمت هر من پیردازد و از این محل يك قسمت از بودجه راهسازی تامین شود .

روی همرفته انگلستان جدید یکی از بهترین نقاط دنیا جهت زیستن است . هم طبیعت انواع نعمت را بان اعطاء کرده از قبیل کوه و جنگل و رود و معدن و بندرهای ممتاز و هم علم و صنعت امریکائینها این منابع طبیعی را به بهترین ترتیب مورد استفاده قرار داده و وسایل اشتغال مردم و راحتی را از هر حیث فراهم کرده است . شهر های متعددی که در ظرف يك هفته دیدم مانند هارتفرد و اسپرینگ فیلد و نرثمپتن و امهورست و وستفیلد از حیث صفا و زینت و آرامش و موجبات رفاهیت و زندگی بی نظیر اند .

ساعت شش بعد از ظهر سوار کشتی چالز چین^(۱) شدیم . این کشتی متعلق به یکی از کمپانیهای است که بین انگلستان جدید و نیویورک ایاب و ذهاب می کنند . تجار و دلالها و صنعتگرانی که مثلاً در بستون هستند برای اینکه وقت آن ها تلف نشود پس از ختم کار معمولی روزانه وارد کشتی میشوند - شام در آن میخورند - خواب خود را در آن می کنند و صبح روز بعد که از خواب برمیخیزند در نیویورک هستند و تا موقع باز شدن تجارتخانه ها و مؤسسات دیگر یکی دو ساعت هم وقت دارند . ما هم همین کار را کردیم و روز يك شنبه ۲۶ آوریل ساعت هفت و نیم صبح در نیویورک بودیم .

فصل هشتم

پنج ماه آخر

از ماه مه تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۱ که تاریخ مراجعت از امریکا بود وقایعی در زندگانی روزانه من اتفاق افتاد. که شرح آنها قسمتی از تمدن و اخلاق و عادات امریکائیها را روشن میسازد. بلافاصله پس از مراجعت از انکلاستان جدید مراسله ای از «مدرسه تربیت اخلاقی»^(۱) بمن رسید که خواهش می کنیم روزی را باندازه یکی دو ساعت بمدرسه ما بیائید تا محصلین اطلاعاتی راجع بایران از شما سؤال کنند. من چون روز ۱۴ و ۱۵ مه میبایست امتحان دکتری را بدهم تمام اوقاتم صرف مطالعه و حضور در درسها میشد فوراً جواب کاغذ را ندادم. چند روز بعد دکتر اسمیت^(۲) که یکی از زعمای پروفیسورهای دارالفنون و پرستنده عمر خیام (و ایران) بود از من خواست که دعوت مدرسه مذکور را قبول کنم. بالاخره روز پنجم مه بانجا رفتم. این مدرسه در وسط شهر نیویورک واقع و مدرسه ای است ملی و بنا بر این غیر مجانی. یکی از اغنیا آنرا ساخته و اثاثیه آنرا داده و از وجه حق التعلیم که برای هر شاگرد سالیانه شصت دلار است بودجه آن تأمین میشود. پس از مراسم پذیرائی خانم مدیره مدرسه مرا بکلاس پنجم ابتدائی برد. قریب سی نفر دختر و پسر در آن مشغول بودند. دیوارهای اطاق پوشیده شده بود از قلمکا و پارچه های ابریشمی و نخی که بطرز کار اصفهان روی آن نقاشی کرده بودند و مقواهائی که نقش قالیه های دوره صفویه را نشان میداد. در یک طرف تصویر بزرگی آویزان بود باندازه یک متر و نیم که از روی تصاویر یکی از سلاطین

هخامنشی کشیده بودند. مقابل آن تصویر دیگری از سربازهای دوره ساسانی بود. در طرف دیگر نقشه بزرگ ایران را که شاگردان ترسیم کرده بودند آویخته بودند. يك سمت عدة زيادی گراوور نقاشی های ایران و در سمت دیگر چندین کوزه و ظرف که بتقلید ایران تهیه و نقاشی شده بود. در روی میز معلمه ده پانزده جلد کتاب راجع بادبیات ایران - مسافرت در ایران - تاریخ ایران - صنایع ایران چیده بودند. از معلمه پرسیدم چه شده است شما بفکر ایران افتاده اید. گفت از خود شاگردان پرسیدم. یکی از آنها که نزدیکتر بود گفت « در اوایل ژانویه امسال در روزنامه تیمس نیویورک خواندیم که در لندن نهایشگاه صنعتی ایران افتتاح شده. ما همه میل کردیم ایران را بشناسیم. از معلمه خودمان تقاضا کردیم ایران را موضوع درس قرار دهد و اونیز قبول کرد. چند مرتبه ما بموزه مرکزی صنایع نیویورک برو کلین رفتیم و تالار هایی که صنایع زیبای شما را نشان میدهد يك يك یا دقت تماشا نمودیم. کتابهایی که روی میز آموزگار ما است هر کدام بنوبت خواندیم - هر يك مطابق سلیقه خود یکی از کار های صنعتی مملکت شما را تقلید کردیم. نمونه آنها در مقابل شما یا بدیوارها نصب است یا در روی میز گذارده شده است - با مدیر نهایشگاه لندن خود مان مکاتبه کردیم و این گراور هارا ابتیاع کردیم. در ظرف چهار ماه اخیر روزی دو ساعت صرف شناختن ایران کردیم و در این مدت چند اشکال برای ما پیدا شد که نتوانستیم حل کنیم. این بود که معلمه ما در صد برآمد يك نفر از ایرانیهایی را که در امریکا توقف دارند دعوت کند تا اشکالات ما را رفع کند و نمون هستیم که دعوت را پذیرفته و امروز باینجا آمدید. « همین که من بر روی صندلی قرار گرفتم عکاسی از در وارد و بوسیله قوه برق که يك آن طول کشید کلاس را روشن کرد و عکس از تمام ما برداشت

از شاگردان پرسیدم چه میخواهید راجع بایران برای شما بگویم . گفتند
 اگر اجازه دهید ما از شما سؤال کنیم . مدت دو ساعت از من سؤال کردند و
 من جواب دادم . برای نمونه دو سه فقره از آنها را که نظرم مانده می نویسم
 تا به بینید این اطفال یازده ساله چقدر وسعت نظر داشتند :

علامت شیر و خورشید از کجا آمده ر چه چیز را نمایش می دهد ؟

هجوم عرب بر ایران غیر از تغییر مذهب چه اثراتی داشت ؟

از زردشت و مذهب او چه آثاری در ایران امروز دیده می شود ؟

اختلاف بین زبان فارسی و زبان عربی در چیست ؟

سه چهار روز بعد بسته بمن رسید که حاوی يك قطعه عکس فوق الذکر
 بامضای شاگردان کلاس پنجم بود و يك مراسله تشکر آمیز و سه چهار جلد
 کتاب که هر يك را مجموع شاگردان يك کلاس مدرسه نوشته و طبع کرده
 بودند که من همه آنها را با خود بایران آوردم .

امروز در مدارس مترقی امریکا طرز تدریس همین است که ملاحظه کردید
 معلم رعایت عشق و ذوق شاگردان را می کند و آنها را هدایت بکار و عمل
 و تحقیق و جستجوی نماید نه این که تمام وقت آنها را صرف خواندن و نوشتن
 و از حفظ کردن بنماید . نتیجه این میشود که آنها جرات و شهامت و
 وسعت نظر پیدا می کنند و ما خجول و ترسو و اتکالی می شویم .

در ۱۴ و ۱۵ مه امتحان دکتری بود . بواسطه تحصیلانی که قبلا در
 دارالمعلمین و رسای و دارالفنون پاریس و کیمبرج (انگلستان) کرده بودم
 و دانستن در زبان خارجه غیر از انگلیسی و گرفتن نمرات عالی در دروسی که
 در فصل زمستان خوانده بودم مطابق مقررات دارالفنون حق داشتم امتحان
 عمومی دکتری را بدهم . رشته تخصصی من تعلیم و تربیت تطبیقی بود .

صبح و عصر روز ۱۴ مه امتحان کتبی رشته تخصصی بود. موضوعات صبح بقرار ذیل بود و میبایست سه نای آنها را پروراند:

- ۱ - علل این که سیستم تعلیم و تربیت دو ملت با هم متفاوت است چیست؟ آیا ممکن است فلسفه برای تعلیم و تربیت قائل شد که بین المللی باشد.
- ۲ - محاسن و معایب تمرکز و عدم تمرکز را در اداره کردن معارف یک مملکت شرح دهید و مثالهای عملی برای روشن کردن مقصود ذکر کنید.
- ۳ - صورتی تهیه کنید از مسائلی که باید در موقع بحث « تربیت و ملیت » مورد مطالعه قرار داد و ذکر کنید اسم مهمترین کتبی که در این موضوع منتشر شده است.

۴ - تا چه حد تحقیق و مطالعه احتیاجات معارفی ملل عقب مانده کمک می کند بفهمیدن احتیاجات معارفی ملل متری؟

- ۵ - مفاهیم ضمنی دموکراسی برای تعلیم و تربیت چیست؟
- موضوعات ذیل را بعد از ظهر دادند که اولی و دوتای دیگر را با اختیار جواب بنویسیم:

۱ - بحث کنید در این موضوع که هر سیستم تعلیم و تربیت در وقتی صحیح و خوب است که اساسش بر آزادی و مسئولیت باشد و امثله ذکر کنید از ممالکی که این اصل را اجرا میکنند یا نمیکنند.

۲ - مقایسه کنید و بطور انتقاد مقابله نمائید سیستم تعلیم و تربیت امریکا را با مال فرانسه.

۳ - از اصل تساوی فرصت برای تعلیم و تربیت چه مسائلی استنتاج میشود و آیا حالا این اصل دارای اهمیت عملی هست؟

۴ - تهیه و تربیت معلم مدارس ابتدائی را در آلمان و فرانسه و انگلیس

با هم مقایسه کنید .

۵ - این دو جمله را با هم توافق بدهید :

الف - تمام سیستم های تعلیم و تربیت بایت ملی باشند

ب - امروز یکی از وظایف مهم تربیت این است که تفاهم بین المللی را

ترویج بنماید .

روز ۱۵ مه سه ساعت صبح میزان هوش را بوسیله امتحان مخصوص کتبی اندازه گرفتند . سه ساعت عصر را نیز ۲۰۷ جمله دادند راجع باوضاع معارف اروپا و امریکا که بایستی در مقابل عدم ای از آنها نوشت صحیح یا غلط و در مقابل عدد دیگر اجوبه ای که طبع شده بود جواب صحیح را با علامت (+) خاطر نشان کرد . البته تمام موضوعات روز ۱۴ مه و سؤالات کثیری که در ۱۵ مه دادند همه روی اوراق مخصوص چاپ شده بود و بهر دو او طلب يك ورق داده شد . پنج روز بعد از ختم امتحان بهر يك از امتحان دهندگان شرحی از طرف رئیس کل دارالمعلمین عالی نوشته و اطلاع داده شد که هیئت ممتحنین او را پذیرفته یا مردود ساخته اند .

از ۱۸ الی ۲۲ مه امتحانات فصل بهار بود و من امتحانات پنج درسی که اسم خود را جهت آنها ثبت کرده بودم و شرح آن در فصل شش گذشت دادم و خوشبختانه توانستم همه جا ثابت کنم که با تساوی شرایط ایرانی در دیف سر آمد ان ملل میباشد چنانکه مراسله تبریک رئیس کل آنرا خاطر نشان کرد .

باموفقیت در امتحانات عمومی دکتری و امتحانات دروسی که تعقیب میکرده

دو قسمت جهت اخذ درجه باقی ماند . اولاً می بایست رساله ای بنویسم و در نزد

هیئت ممتحنه بمعرض ثبوت سپس بطبع برسانم . ثانیاً چون دروسی که خوانده بودم

فقط ۲۷ واحد اعتبار داشت و بموجب تصمیم شورای دارالفنون می بایست

۳۵ واحد اعتبار داشته باشم لذا لازم بود هشت واحد اعتبار بوسیله تعقیب دروس مخصوص تحصیل نمایم .

از ۲۳ مه که فصل درم (ششماهه دوم) دارالفنون عملاً خاتمه پذیرفت شروع بتدوین رساله کردم . من قبلاً در موقع مسافرت بازن و انوبوس به درویت و انگلستان جدید در فکر این کتاب بودم و یاد داشت هائی برداشته بودم . در ظرف يك ماه با مشورت پروفیسور کندل^(۱) و در نظر دیگر از پروفیسورهای ارشد یاد داشت ها را با هم جمع کردم و يك صد و هشتاد صفحه ترتیب و تقدیم داشتم و همین که مورد تصدیق پروفیسورهای مشاور واقع شد چهار نسخه ماشین کرد . تسلیم دارالفنون نمودم که به ممتحنین جهت مطالعه و انتقاد بدهند .

عنوان کتاب « ایران نوین و سیستم تعلیم و تربیت آن »^(۲) بود . پس از ذکر مختصری از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و خدماتی که ایران بعالم تمدن کرده تاثیر تماس آنرا با مغرب زمین شرح دادم و اقداماتی که در ده سال اخیر شده بطور اجمال گوشزد نمودم . سپس سوابق و سنن معارفی ایران را خاطر نشان و طرز اداره شدن معارف و دستور تحصیلات و طرق تعلیم و تربیت را بیان کردم . پس از اتمام این مقدمات کمال مطلوب ملت ایران را ذکر کرده از آن نتیجه گرفتم که مقصود از تعلیم و تربیت در مملکت ما چه باید باشد . آنگاه وضع فعلی را انتقاد نموده معایب را یکی یکی نشان دادم و در سایه تجربیات ملل مترقی عالم چاره هر يك ز آن معایب را پیشنهاد نموده احتیاجات معارفی ایران را از حالا تا بیست سال دیگر تشریح کردم و تذکر دادم که ملت ایران را چگونه باید ساخت . اثبات نظریات مذکور در حضور هیئت معتمدین دارالفنون يك ساعت

1- I.L.Kandel, 2-Modern Persia and Her Educational System.

و نیم بطول انجام میدو با اتفاق آراء مورد تصدیق واقع گردید و بقدری جلب توجه کرد که خود مؤسسه بین المللی دارالفنون در سلسله انتشارات خود کتاب را طبع کرد. در ماه مه و ژوئن دو مرتبه مرا بکلیسیا هائی که در جنب دارالفنون بود دعوت کردند. یکی از آنها موسوم است به کلیسیای طرف رودخانه^(۱) زیرا که در کنار رودخانه هودسن واقع است. کلیسیای مذکور دارای ۱۹ طبقه و متجاوز از صد متر ارتفاع است. ساختمان آن از سمنت و آهن است. خاکستری رنگ و بسک معماری گت^(۲) بنا شده. در بالای درهای ورود مجسمه زرگان عالم و انبیاء نصب شده. در صورتی که مسیحی ها حضرت محمد ابن عبدالله را به پیغمبری نمی شناسند در فوق یکی از درهای کلیسیای مذکور مجسمه حضرت رسول را پهلوی مجسمه حضرت عیسی نصب کرده اند. علت این است که مؤجد و رئیس این کلیسیا دکتر فزدیک^(۳) است که یکی از متنفذین عالیمقام و روحانیون آزاد منش امریکا است. یکی از طبقات کلیسیا مختص سکنای او و خانواده اش می باشد. هر روز يك شنبه ده پانزده هزار نفر برای شنیدن وعظ او حاضر میشوند. شی دکتر فزدیک را در منزل دکتر اسمیت ملاقات کردم. پس از صرف شام صحبت از تعلیمات مذهبی میان آمد و مشارالیه اظهار داشت چون در مدارس دولتی امریکا تعلیمات دینی ممنوع است عده ای از خانواده ها اطفال خود را روز های يك شنبه صبح بکلیسیای ما میفرستند و ما بآنها اصول مذهب را می آموزیم. من اظهار میل بدیدن طرز تعلیم مذکور کردم و او مرا برای هفته بعد دعوت کرد. دو ساعت و نیم بظهر در کلیسیا حاضر شدم و یکی از معاونین دکتر فزدیک مرا بوسیله آسانسور برقی بطبقه دوازدهم کلیسیا برد. مدیره کلاسها از من پذیرائی کرد و بنا بر خواهش

خودم يك ساعت ونيم در كلاس سوم كه مختص اطفال ده ساله بود بسر بردم. در اين كلاس بيست نفر دختر و پسر در تحت نظر يك معلمه مشغول كار بودند. در اطراف اطاق تصاویری بود كه همه را شاگردها كشيده بودند و هر يك یکی از مراحل خلقت را بموجب فلسفه و قانون داروين نشان میداد: یکی تصویر خورشید بود كه از ذرات خود باطراف پراكنده مي = رد. یکی ذره ای را نشان میداد كه بعدها زمین شد. سومی سرد شدن آن ذره و پیدایش جهاد انرا نمایش میداد. چهارمی تصویر ظهور گیاه بود در روی زمین.... بالاخره نوبت بمیوهها مي رسید و تكامل آنها تا انسان شدن. سپس ترقیات انسان از زندگانی در جنگل و غار با حالت برهنه و عربان تاسكوت در عمارات آسمان خراش و تفوق بر طبیعت. دور دیوار كلاس نواری بود كه مراحل مهم تاریخ بشر را از يك صد هزار سال قبل تا كنون ذكر کرده و در بالای هر مرحله مقوائی نصب بود كه اوصاف و مختصات زندگانی آن مرحله را تشریح مي كرد.

ابتدا یکی از شاگردها كه مبصر بود بجای معلمه نشست و دعای بسیار مختصر ساده زبان انگلیسی ساده از حفظ خوانده همه شاگردان سر را بزیر انداختند تا كلمه آمین كه همه تکرار كردند. بعد اظهار داشت میخواهیم از خنثی عالم صحبت بداریم و هر يك از شاگردان را صدا كرد تا راجع بیکي از مراحل خلقت (كه در فوق ذكری از تصاویر آنها شد) صحبت کنند و هر کدام دوسه دقیقه حرف زدند. بعضی ها بسیار فصیح و شمرده مقصود خود را ادا نمودند بعضی دیگر مجبور بودند بورقه ای كه در دست داشتند و بنخط وانثاء خودشان بود مراجعه نمایند. شاگرد آخري مرحله آخر خلقت را شرح داد كه در آن اصل نظم و زیبایی حكومههاست و آنرا موصوف بخدا یا اصل تكامل

کرد. در این موقع همه شاگردان آواز ساده ای خواندند و معلمه با پیمانوا همک
ن را زد. موضوع آواز خلاصه مطالبی بود که شاگردان کلاس گفته بودند
رختم باین شعری شد: ابن نظم و زیبایی که در عالم پیدا شد بعضی ها آن
را تکامل نامند و ما آنرا خدا اسم میگذاریم.

پس از تمام شدن آواز شاگردان دقتی باز کردند که سالنامه هر يك از
آنها بود. هر کدام تاریخ و ساعت صحیح در روز يك شنبه هر هفته نوشته
و داد چه یاد گرفته اند. آروز چون آخرین روز مدرسه بود میخواستند
همه اطلاعات خود را خلاصه کنند قریب نیم ساعت این مسئله طول کشید.
در این مدت هر يك از شاگردان احتیاج به لغت و کلمه داشت می پرسید و
معلمه باو میگفت و املاء آنرا روی تخته می نوشتت. همین که این مسئله
خاتمه یافت معلمه حکایتی برای شاگردها نقل کرد که مختصر آن این بود:
دو طفل بقصد رفتن میدان بازی جهت سر خوردن با کفشهای قرقره دار باهم
در حرکت بودند. ناخوشی را دیدند که احتیاج بکمک داشت. یکی از آنها
باستعانت و یاری او رفت و دیگری بطرف میدان بازی شتافت. سپس معلمه
نظریات شاگردان را راجع باین دو طفل پرسید و آن ها يك يك عقاید
خود را بیان کردند.

این بود شرح يك مدرسه تعلیمات دینی جهت اطفال خورد سال. از طرف
دیگر در مدارس ما بچه را و ادار می کنیم کلماتی را از حفظ بگویند - آنهم
زبانی غیر از لسان مادری - بدون اینکه هیچ کدام از آن ها را بفهمند.
مقایسه این دو طریق را بعهدۀ خواننده وا گذار میکنم.

دفعۀ دیگری که مرا بکلیسیا دعوت کرده بودند جهت تعلیم تاریخ مذاهب بود
با کابر. این مرتبه در کلیسیای موسوم به مدرسه حکمت الهی^(۱) تعلیم صورت
1 - Union Theological Seminary.

میگرفت و در حقیقت تبلیغ و ترویجی از مذهب مسیح بعمل میامد . محل تعلیم بشکل نمابشگاه بود . در عقب صحنه اطاق تاریکی بود که بوسیله قوه نور افکن از درون آن روشن میگرددید . هر يك از پیغمبرها بالباس مخصوص دوره خود در آن محل ظاهر می شد . در آن موقع يك سرود مذهبی با آهنگ و سازهای ملی آن پیغمبر را می نواختند . سپس پیغمبر مذکور اصول مذهبی را که مأمور ترویج آن بوده با زبان بسیار ساده بیان میکرد و می گفت امروز چه عده از ساکنین کره ارض باو گرویده اند . سپس بوسیله خوانموش شدن نور افکن از نظر محو میشد . بعد از هر پیغمبر یک نفر از روحانیون در روی صحنه حاضر می شد و از نقطه نظر اخلاق امروزی مسلک پیغمبر را انتقاد می کرد .

پیغمبرهایی که در آن شب ظاهر شدند عبارت بودند از موسی - کنفوسیوس زردشت - محمد بن عبدالله ۴ - عیسی . انتقادی که از مسلک زردشت نمودند جنک و مخاصمه دائمی بین هر مزد و اهریمن بود و یکی از روحانیون مسیحی مذهب اسلام را از این نقطه نظر تنقید نمود که مذهب مذکور بوسیله جنک و قوه امره خود را بر ملل مشرق مستولی ساخت و انکال بقضا و قدر را در دماغها جا داد . تعریفی که يك نفر دیگر از کشیش ها از مذهب مسیح کرد این بود که مذهب مزبور عشق و محبت را شعار خود قرار داد و از این راه بر قلوب استیلا یافت

تعلیم مذکور بیشتر از این حیث جنبه تبلیغی داشت که در موقع ظهور حضرت رسول ۴ در جایی که بشکل مناره بود شخصی اذان گفت ولی نه ادائی با فصاحت گفتار و حسن صوت بلکه با کلمات مغلوط و با صدای تقریباً مکروه .

روز دوم ژوئن جشن سالیانه دارالفنون کلمبیا بود. فقط در موقع این جشن است که جامعه دارالفنون در یکجا جمع می شوند و الا بزرگی و وسعت آن اجتماع بیش از سالی یک مرتبه و اجازه نمیدهد. در جلوی کتابخانه دارالفنون پله کان بسیار وسیع و عریضی است که بوسیله تختهای چوبی مبدل بایوانی می کنند که متجاوز از دو هزار نفر معلم در روی آن قرار می گیرند. تقریباً پنج متر در پائین این ایوان باغ دارالفنون و چمنزار بزرگ و میدان بازی عظیمی است که در موقع جشن ۲۵ هزار صندلی جهت فارغ التحصیل ها و تماشایان در آنها می گذارند. فضائی که باین ترتیب جهت جشن حاضر میکنند قریب دو برابر میدان سپه طهران می باشد.

تماشایان و اولیاء و دوستان محصلین و محصلات سر ساعت از درها و معابر کثیری که جهت ورود معین شده بود باورقه دعوت در دست وارد و توسط کسانی که مأمور پذیرائی آنها بودند بجاهای خود راهنمایی شدند.

دو ساعت بعد از ظهر موزیک شروع شد. البته محصلین و محصلاتی که باید دیپلم بگیرند و عده آنها متجاوز از پنج هزار نفر بود هر یک در لباس مخصوص خود بتدریج باصف آمده و در محلی که برای آنها تعیین شده بود قرار گرفتند. در جلوی هر صف دو نفر از پروفیسورها که آنها نیز در لباس مخصوصی بودند و هر یک چوبی در دست داشتند حرکت میکردند. در مواقع رسمی لباس اعضاء دارالفنون اعم از محصل یا معلم شامل سه قسمت است که هر سه باید از فاستونی مشکی باشد: پیراهن گشاد و دراز - شال کردن عریض - کلاه چهار گوش مسطح که از وسط سطح فوقانی آن منگوله آویزان باشد. آستر شال کردن باید رنگهای رسمی دارالفنون کلمبیا را که سفید و آبی کمرنگ است دارا باشد. درجات مختلف معلمین و محصلین را

از شکل آستین - آستر پیراهن - برگردان شال کردن - جنس منگوله تشخیص میدهد که تشریح آنها در این جا بنظر زاید است .

پس از اینکه فارغ التحصیل ها در جلوی ایوانگاه معلمین نشستند و ورود پروفیسورها شروع گردید . يك صف از طرف راست و يك صف از طرف چپ با کمال وقار وارد بفضائی شد که جهت محصلین تخصیص یافته بود و از میان آنها که در آنوقت با احترام معلمین برخاسته بودند عبور کرده به بالای ایوان رفت . در جلو و وسط ایوان طاقی جهت رئیس کل دارالفنون زده بودند و در فاصله دو متر از صندلی او اسبابهای ارسال صدا نصب بود تا نطق او را هم به این فضای عظیم و جمعیت کثیر و هم باهالی نیویزک برساند .

در این موقع موزیک قطع شد و همه نشستند و سکوت مطلق همه جا را فرا گرفت . هنوز یک دقیقه نگذشته بود که رئیس کل دارالفنون با لباس رسمی وارد شد . همه از جا برخاستند و موزیک سرودی نواخت . رئیس کل نطقی کرد . در باب اوضاع اقتصادی دنیا و کمکی که از لحاظ فنی و علمی دارالفنون باید برای رفع بحران بنماید . نطق مذکور یک ربع طول کشید . سپس اعطای درجات شروع شد . ابتدا بعده ای از معاریف دنیا درجات دکتری افتخاری اعطاء شد . بین این عده سفیر کبیر انگلستان و سفیر کبیر آلمان و چند نفر از نویسندگان شهیر و رؤسای دارالفنونهای امریکا بودند . ترتیب اعطای درجه این بود که رئیس کل در ضمن چند جمله علت اعطای درجه را بیان میکرد و وقتی میرسید باین جمله که « من بموجب اختیاراتی که دارم درجه دکتری افتخاری دارالفنون کلبیا را بشما میدهم » دو نفر از کبار معلمین لباس رسمی دکتری را از عقب سر روی دوش او می انداختند و کلاه را هم با منگوله طلائی بر سر او می گذاشتند و در عین حال رئیس کل دیپلم دکتری افتخاری را باو میداد . پس

از ختم درجات افخاری . مناسبت عده زیاد فارغ التحصیل ها فقط رئیس کل از همان بالای ایوان بهر دسته که از يك فاکولته مفتخر باخذ درجه معین می شدند خطاب کرده می گفت که چون شما مطابق مقررات حق گرفتن فلان درجه را پیدا کرده اید من آن درجه را بشما میدهم و دیپلم آن بعد برای شما ارسال میشود . در غیر این صورت ممکن نبود به پنج هزار نفر در ظرف یکی دو ساعت درجه اعطاء نمود .

شش ساعت بعد از ظهر جشن خاتمه یافت . اهت و عظمت آن فوق العاده بود و در تمام این مدت طولانی جز نطق رئیس کل صدائی شنیده نمیشد و از ساعت شش بافتخار دریافت کنندگان درجات در دارالفنون چراغانی و مجلس های رقص شروع شد و تا نصف شب ادامه داشت .

در ماه ژوئن یکی از مؤسسات قابل توجهی که معاینه کردم مدرسه فلاحی دولتی واقع در جزیره طویل بود . چنانکه سابقاً گفته شد این جزیره تقریباً بطول یکصد و پنجاه کیلومتر در اقیانوس اطلس و از مصب رودخانه هودسن بطرف شمال شرق امتداد دارد و دو محله نیویرک نیز در آن واقع است . نزدیک یکی از قراء آن که موسوم است به فارمینگ دل^(۱) مدرسه از طرف طرف دولت نیویرک ایجاد شده و رئیس تربیت حیوانات اهلی آن یکنفر ایرانی است موسوم به آقای حسین خان موسی فرزند آقای معزالدوله کلانتری تبریزی . من با وجود آنکه دوکالج فلاحی دیده بودم . مناسبت و جود آقای حسین خان بانجا رفتم . معلوم شد که مشار الیه در بیست و پنج سال قبل برای تحصیل با امریکارفته و پس از فراغ از تحصیل بواسطه مایوس بودن از اوضاع ایران در همانجا تاهل اختیار کرده و چند سال در این مدرسه باسالی

چهار هزار دلار حقوق بخدمت گذاشته شده. برادر او دکتر آقا بزرك خان موسی در مریخخانه دولتی که در قسمت شمالی نیویرك واقع است ریاست قسمت رادیولوژی را با سالی پنج هزار دلار حقوق داراست. در نتیجه صحبت هائی که من از ایران امروز برای آنها کردم هر دو حاضر شدند. بایران مراجعت نمایند مشروط باینکه قبلاً شغلی برای آنها تعیین شود تا بتوانند از سمت و حقوق فعلی خود دست بکشند. چیزی که از همه بیشتر در مدرسه مزبور قابل توجه بود اصطبل گاو ها بود. اصطبل مذکور عبارت بود از سرپوشیده وسیعی که طولاً در دو طرف چندین پنجره بزرگ داشت. فرش آن سمت و در وسطش معبری تقریباً بعرض دو متر بود. در دو سمت این معبر آخوری بود بطول تمام سرپوشید، از بالای آخور چوبهائی آویزان بود که بموض طناب و افسار مانند قلاده بگردن گاو ها می افتاد. در دو طرف عقب گاو ها راهی به عرض يك متر موجود بود. بیست گاو در این اصطبل جا داشت. با کیزگی آن فوق العاده و هزای آن لطیف بود. در جلوی هر گاو ظرفی بود باندازه پوزه آن. چسبیده باین ظرف قطعه فولادی بود که هر وقت گاو تشنه میشد پوزه خود را بان فشار میداد و آب از زیر قطعه جاری میگردد و همین که پوزه را برمیداشت آب بند می آمد. زیر پای گاو ها هم آب جاری که از لوله می آمد تمیزی نمود. در موقع دوشیدن ماشین به پستان آنها وصل میکردند که بلوله لاستیکی متصل بود و بوسیله مکیدن شیر را جذب مینمود. شیر از لوله عبور کرده باطاق مجاور اصطبل میرفت و در آنجا داخل ماشینی میشد که به ۱۴۰ درجه فاهرن هیت (معادل با ۶۰ درجه صد درجه) گرمش میکرد و باین ترتیب اگر ذرات موزی داشت کشته میشد بدون اینکه ذرات مفیده بواسطه جوشیدن ازین رود. پس از گرم شدن در ماشینی میریخت

که مقدار کره آن تعیین و قسمتی از آن گرفته میشد تا بالاخره در بطری هائی داخل میشد که همه يك اندازه بود در های آنها را ماشین دیگری می بست . باین ترتیب بدون اینکه احدی دست بزند شیر تمام مراحل را می پیمود و برای صرف شدن حاضر میگردد .

گاوهای مذکور فوق العاده عظیم الجثه بودند . یکی از آنها سالی ۲۷ هزار پوند یعنی معادل ۳۸۰۰ من شیر میدهد . گاو های نر را در طولیه دیگر نگاه میداشتند و از حیث هیکل بقدری بزرگ بودند که در انسان غیر معتاد ترس ایجاد میکردند . وقتی آنها را میخواهند بیرون بیاورند دو نفر بوسیله چوبهای مخصوص دماغ آنها را از دو طرف مهار میکنند تا آزاری نرسانند و صدمه وار دنیاورند .

روز چهارم ژویه عید استقلال امریکا است . در این روز کثی های انگلیس در ۱۷۷۶ استقلال خود را اعلام داشتند . باین مناسبت همه جا تعطیل بود و چند هزار نفر از گارد ملی و سربازان سابق جنگ بین المللی در حضور حکمران نیویورک دفیله دادند . بعلاوه از چند روز قبل سینما ها تاریخ امریکا را با فیلم نشان میدادند و این خود بهترین درس برای تعلیم وطن پرستی با کابری و جوانان بود . من در یکی از آنها حاضر بودم که امریکارا از اوائل قرن هفدهم و ورود انگلیسها نشان میداد - طرز زندگانی آنها - خانه هائی که میساختند - عبور از جنگل ها و رودخانه ها جهت تسخیر اراضی - مبارزه و جنگ دائمی با بومی ها - تأسیس و استقرار کلنیهای انگلیسی - انقلاب ۱۷۷۶ و جنگ بر علیه انگلیسها - ظهور و اشنگتن و فدا کاری های او - استقرار ممالک متحده امریکا - حرکت بطرف غرب و تسخیر اراضی تا اقیانوس کبیر - ظهور بزرگترین رؤسای جمهور از قبیل جکسن و کینکلن تا روز ولت و ویلسن .

این فیلم که دو ساعت طول کشید قسمت زیادی از آن گویا بود و انسان متعجب میشد چگونه چند هزار نفر را در تهیه آن شرکت داده اند و تا این حد توانسته اند مراعات تمام نکات تاریخی را از حیث لباس و عادات و خانه و مناظر طبیعی و شباهت اشخاص نامی و حرکات آنها در موقع انطق نمایند. تاریخ در حقیقت مثل همان پرده های سینما است که نسل ها و انخاص برجسته بسرعت می آیند و میروند و آثار آنها برای فرزندان آنها و مملکت آنها باقی میماند. ارائه تاریخ بوسیله سینما یکی از بهترین وسایل تعلیم و تربیت است. تأثیراتی که فیلم مذکور در یکنفر خارجی مثل من کرد مرا به تحسین و تمجید ملت امریکا و اداری نمود و یقیناً در تماشای های امریکائی حس وطن دوستی را از روی فهم و ادراک زیاده تر و عمیق تر کرد.

از روز ششم ژویه فصل تابستان دارالفنون کلبیا شروع شد و تا ۱۴ اوت ادامه داشت. از اول قرن بیستم تحصیل در فصل تابستان در دارالفنون کلبیا معمول شده است. علت عمده پیدایش آن این است که عده ای از اشخاص که دارای مشاغل معین هستند در ظرف سال نمیتوانند معلومات خود را تکمیل و از رقیباتی که پیوسته در علوم و صنایع و طرق تعلیم و تربیت حادث میگردد آگاه و مستحضر شوند. لذا در فصل تابستان که کلیه امور تجارنی و علمی تقریباً بحال وقفه است و مدارس عموماً تعطیل میباشد مرخصی میگیرند و در سر دروس دارالفنونهای بزرگ حاضر میشوند و باین ترتیب هیچوقت از کاروان ترقی عقب نمیانند و همیشه فکر آنها و نفس آنها تازه میشود و نزاع بین جوان و پیر بر سر کهنه و تازه کمتر حادث میگردد.

در دارالمعلمین عالی متجاوز از ده هزار نفر اسم نوشتند. تقریباً تمام آنها از اعضاء معارف ممالک چهل و هشتگانه بودند از قبیل معلم و معمله در مدارس

مدارانه و ابتدائی و متوسطه و کالج - مفتش و مفتشه - رئیس تعلیمات
 رئیس کالج - مدیره دارالمعلمین و دارالمعلمات و غیره و غیره . بعضی از آنها -
 چند هزار کیلومتر راه جهت آمدن به نیویورک با اتومبیل های شخصی خود
 پیموده بودند و وقتی دارالمعلمین عالی می آمدند اتومبیل های خود را در خیابان
 های بین عمارات دارالفنون میگذارند . در روی هر یک پلاک مملکتی که در
 آنجا مالیات اتومبیل داده شده بود نصب بود و مطابق حسابی که یک روز کردم
 متجاوز از شش هزار متر مربع را این اتومبیلها گرفته بود .

طرز کار و تحصیل از اینقرار است که در ظرف شش هفته هر درسی روزی
 یک ساعت داده میشود و بنابراین مطابق مقررات بیش از روزی چهار ساعت
 نمیشود در کلاس رفت . چون لااقل روزی سه چهار ساعت هم باید صرف مطالعه
 کتاب یا عمل در لابراتوار نمود اکثر محصلین و محصلات فقط روزی دوسه
 ساعت درس میخوانند . دروسی که هر کس تعقیب میکرد چنانچه امتحان آنرا
 با موفقیت میداد بحساب او منظور میشد تا اگر داوطلب اخذ درجه باشد
 بتواند در ظرف چهار پنج سال تحصیل در فصل تابستان بگرفتن آن درجه
 نایل شود . بعلاوه عده ای از محصلین کسانی بودند که فصل زمستان یا بهار برای
 اتمام تحصیلات آنها کافی نبود و برای اینکه در وقت صرفه جوئی کنند فصل
 تابستان را به تکمیل خود میپرداختند . من هم از جمله این قبیل اشخاص بودم
 و بطوری که قبلاً اشاره کردم هشت واحد اعتبار برای اخذ درجه دکتری کسر
 داشتم . دروسی که اسمم را برای آنها ثبت کردم عبارت بود از :

معرفت النفس علمی از لحاظ تعلیم و تربیت .

علم الاجتماع (سوسیولوژی) از لحاظ تعلیم و تربیت .

علم و فلسفه اجتماعی تعلیم و تربیت در قرون جدید .

طرق آموختن باطفال کم هوش .

هوای نیویورک از اول ژوئیه گرم شد و گرچه اغلب از سی درجه حرارت زیادتر نبود بواسطه رطوبت هوا مثل ۳۵ درجه وانمود میکرد . معلم و محصل همه با یکتا پیراهن بودند و عرق از جبین آنها سرازیر بود . محصلات لباس های بی آستین و خیلی نازک در بر داشتند . اگر نادبزن های ترقی در کلاس ها گذارده نشده بود تحصیل کردن در این هوای گرم و مرطوب ممتنع بنظر می آمد . خوشبختانه هر سه چهار روز یک مرتبه باران شدیدی مثل سیل می آمد و تا اندازه ای هوارا خنک میکرد ولی همینکه می ایستاد هوا غیر قابل تحمل میشد . در عمارات تازه ساز و نمایشگاه ها و مغازه های بزرگ بهمان ترتیب که در زمستان خانه را گرم میکنند در تابستان سرد میکنند . وقتی انسان از خیابان ها و کوچه ها مثلاً داخل یکی از این مغازه های بزرگ میشود مثل این است که دفعه از آخر تیر ماه به ۱۵ اردی بهشت عودت کرده باشد زیرا که درجه حرارت در آنها همیشه در اطراف ۲۴ نگه داشته میشود . کلاسها معمولاً از پنج ساعت بظهر تا ظهر بود بعد از ظهرها تا ساعت هفت عموماً صرف مطالعه و عملیات میشد . از ساعت هشت تا ده بعد از ظهر بوسایل مختلف محصلین و محصلات را دور هم جمع میکردند : در یک تالار کنفرانس داده میشد - در تالار دیگر دو پروفیسور عظیم الشان که راجع بمسائل تربیتی اختلاف نظر داشتند مناظره میکردند - در تالار سوم بستنی و چای سرد با یخ صرف میشد - در تالار چهارم کنسرت بود - در تالار پنجم رقص دائر بود - در ورزشگاه میشد بکس کرد - در شنا گاههای دار الفنون ممکن بود به شنا پرداخت - در نمایشگاهها به تماشا رفت - در نماز خانه ها موعظه گوش کرد . در این نوع مجالس است که معلمین و معلمات نواحی مختلف امریکا

با یکدیگر آشنا میشوند - از نظریات یکدیگر در مسائل تعلیم و تربیت مسبوق میشوند - شروع معاشرت با هم میکنند و در نتیجه با وجود وسعت خاک آمریکا و استقلال امر حوزه معارفی و تنوع طرق تعلیم در هر نقطه يك نوع وحدت نظر بین کارکنان معارف ایجاد میشود که منافع آن عاید خود و شاگردانشان میشود. تحصیل در فصل تابستان و تجمع انضاء معارف نواحی دور از یکدیگر و معاشرت آنها با هم یکی از وسایل وحدت امریکا است. یکی از وسایل دیگر عبارتست از مسافرت و نقل مکان امریکائی ها که باسانی انجام میگیرد. امریکائی در بند این نیست که چون من در فلان شهر متولد شده ام یا پدرم در آنجا زیست کرده من هم باید ساکن آنجا باشم بلکه هر وقت اقتضا بکند از نقطه ای به نقطه دیگر میروم و موهومات موجب سکونت او در یکجا نمیشود. من محصلی را میشناختم که با پدر و مادر خود زندگانی میکرد. تحصیلات ابتدائی اش در مملکت فلوریدا (جنوب شرقی ممالک متحده) شده بود تحصیلات متوسطه اش در کالیفرنیا که چند هزار کیلومتر در شمال غربی فلوریدا است و تحصیلات عالی اش در نیویورک که چند هزار کیلومتر در مشرق کالیفرنیا است. از این قبیل امثله زیاد دارم و گمان نمیکنم محتاج بشمردن آنها باشد.

دیگر از وسایل وحدت ملی امریکا جمعیت معارفی امریکا است که شرحش در فصل هفتم مختصراً ذکر شد. البته جراید و کتب و رادیو که باسانی در دست رس همه هست نیز موجب وحدت ملی آن مملکت میگردد. هر کس يك دبستگاه رادیو که قیمت آن از بیست دلار بیلا است ابتداء کند در ظرف ۲۴ ساعت شبانه روز میتواند مجاناً از ایستگاههای مختلف ممالک متحده امریکا استفاده کند: یا موسیقی عالی بشنود یا نطق فصیح یکی از بزرگان را - یا

کلمات مضحك و بذله گوئی های یکی از بازیگران با تعلیمات صحیحی یکی از اطباء را - یا اخبارهای تخت های مهم دنیا یا صحبت رئیس جمهور را . در امریکا اسباب رادیو را محدی تکمیل کرده اند که صدا بدون هیچ تغییری شنیده میشود و مثل رادیو های - تخت اروپا نیست که صدا را مانند گرامافون تحویل میدهند . من مکرر نطق رسمی مکد نالد رئیس الوزراء انگلیس و پن لود رئیس الوزراء سابق فرانسه و برونینک رئیس الوزراء آلمان را در نیویورک شنیدم و چون در سابق دو نفر ارلی را دیده و آشنا بصدا می آنها بودم مثل این بود که خود آنها در پشت اسباب هستند و صحبت میکنند . در اروپا عموماً باید برای رادیو مالیات داد و اجازه گرفت - در امریکا هیچگونه قیدی نیست - ایستگاههای رادیو مخارج خود را باین ترتیب تأمین میکنند که از هر تجارتخانه بزرگ یا فابریک عظیم مقداری وجه نقد میگیرند و او را نیز وادار میکنند مثلاً حق الزحمه بکماه فلان خواننده مشهور یا موسیقی دان معروف را بدهد و در عوض روزی یکی دو دقیقه پس از آواز یا موسیقی در خصوص مال التجاره ای که آن فابریک دارد اعلان و تبلیغ میکنند .

البته عامل مهم و حجت ملی امریکا مهاجرت امریکائیهای بدوی بود که پس از اعلام استقلال در ۱۷۷۶ سیزده کلنی ساکن سواحل اقیانوس اطلس بطرف مغرب و اقیانوس کبیر حرکت و آن اراضی را تسخیر کرده در آنها سکونت اختیار نمودند . چون آن کلنی ها دارای زبان و آداب و اخلاق شبیه بودند سی و پنج مملکتی را که بعد تشکیل دادند کم و بیش مانند سیزده مملکت اولی شد .

چنانکه در فصل چهارم ذکر شد یکی از کلوبهای دارالمعلمین عالی کلوب طلاب شعبه علم الاجتماع (سوسیولوژی) بود . چون در فصل ناستان من

یکی از دروس شعبه مذکور را میخوباندم طبعاً عضو آن کلوب بودم. شب هفتم اوت کلوب ما را یکی از نمایندگانهای معروف نیویورک موسوم به نهایسکا جواهر^(۱) دعوت نمود. عنوان نهایس که میدادند «سابقه»^(۲) بود و عمدتاً سبب تشریح یکی از نواقص اجتماعی امریکا ما را بناحق بردند. از دیدن نهایس مذکور من فوق العاده متأثر شدم زیرا که نشان میداد امریکا با ترقیات عظمی که کرده و آزادی که در تمام مراحل زندگانی دار و معذک عدالت کامل را فاقد میباشد. موضوع نهایس شرح یکی از بی عدالتی هائی است که در ۱۹۱۵ در مملکت کالیفرنیا واقع شده: یکی از قانندین راه آهن موسوم به تم مونی^(۳) بواسطه جذبتی که نموده بود برای ازدیاد مزد و کسب امتیازات دیگر از قبیل حقوق تقاعد و بیمه جان برای کارگرها مورد خشم و غضب سرمایه داران واقع گردیده بود. با تقدیم چندین ده هزار دلار رشوه نتوانسته بودند او را از تعقیب خیال خود منحرف سازند باین جهت توطئه ای برای او کردند. روزی که جشن عمومی در شهر برپا بود چند تیر و لور موجب قتل ده پانزده نفر شد. تم مونی را متهم باین جنایت کردند و با دادن رشوه چند نفر شاهد را انگیختند و کار را بجائی رساندند که محکوم باعدام گردید. بواسطه اقداماتی که دوستانش کردند و ثبوت این که مثلاً بعضی از شهود مذکور در روز جشن اساساً در شهر نبوده اند رئیس دولت کالیفرنیا بکدرجه تخفیف در مجازات داد و اعدام را تبدیل بحبس مؤبد ساخت. از ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۱ را این بیچاره که بی گناهیش نزد عده ای ثابت شده بود در محبس سان کوئن تین^(۴) گذراند و جوانیش مبدل به پیری شد و معذک از عقاید خود صرف نظر نکرد. در

1 - Bijoux Theatre 2 - Precedert 3 - Tom Mooney

4 - SanQuentin

این مدت چند مرتبه از طرف ویلسن رئیس جمهور و سایر زعمای امریکا به رئیس دولت کالیفرنیا توصیه شد که در محکومیت تم مونی تجدید نظر کنند. کمیته مخصوصی از کارگران راه آهن برای دفاع او تشکیل شد و مبالغ زیاد از افراد جمع آوری نموده و بوسیله تبلیغ و انتشار رسالات افکار عامه را برای تجدید نظر حاضر کردند و چند مرتبه محاکم خصوصی برای این امر تشکیل گردید لیکن در هر مرتبه بر خوردند با این محذور که در صورت تجدید نظر «سابقه» از بین خواهد رفت. اصولاً امریکائیها با اندازه ای نسبت بقوه حاکمه سوء ظن داشته اند که بوسیله قانون دست و پای زمامداران را بسته اند. محکوم کردن يك نفر کار دشواری است ولی همین که محکومیت بعمل آمد تجدید نظر دشوارتر است. همین جهت است که امثال تم مونی را نمیشود نجات داد. همین دلیل است در شهرهای خیلی بزرگ مانند نیویورک و شیکاگو دزدها اینقدر جسارت دارند که در چهار متری آژان رئیس و صندوقدار بانک را میگیرند و می بندند و مبالغ زیاد پول میبرند و معذک قوه قضائی نمیتواند آنها را محکوم نماید. به همین سبب است که انجمن های مخفی از جنایتکاران تشکیل میشود که از سرمایه داران پول میخوهند و چنانچه ندادند آنها یا کسان آنها را از بین می برند و قانون اجازه تعقیب و توقیف آنها را نمیدهد. مگر اینکه قبلاً جنایت آنها بشبوت رسد. در یکی از کنفرانسهایی که من در نیویورک در خصوص اوضاع اجتماعی ایران و تجدید تشکیلات قضائی و سرعت محکومیت جنایتکاران و اجرای حکم دادم یکی از حضار که وکیل مرافعه کپانی های بزرگ بود در ختام صحبت بمن گفت خوب است شما وزیر عدلیه خودتانرا بفرستید قوانین قضائی و محاکم مارا عوض کند. روزی بیکی از متخصصین حقوق جزائی گفتم چرا اینقدر در شهرهای بزرگ شما جنایت میشود. گفت اغلب جنایتها

بوسیلهٔ ابطال‌الیائیها میشود و مهاجرین ابطال‌الیائی اغلب از طبقات پست هستند و در محیط آزاد امریکا مبدائی برای عملیات خود پیدا میکنند. قوانین مأم اجازة تعقیب آنها را بدون اثبات جرم نمیدهد. وقتی هم محکوم شدند آنقدر استیناف و تمیز طول میکشد که اصل قضیه از بین میرود و جنایتکاران دیگر نمی‌بینند که همکاران آنها بواسطهٔ اعمال خود محکوم و اعدام میشوند.

اساساً کنسیدی جریان محاکمه یکی از مختصات طریقهٔ قضاوتست در امریکا. تقریباً ده سال قبل در زمان ریاست جمهور هاردینگ^(۱) مستر فال^(۲) که سمت وزارت را داشت متهم باخذ رشوه شد. ده سال محاکمه او طول کشید. باوجود اینکه رئیس جمهور مذکور در سال ۱۹۲۳ وفات یافت مستر فال فقط در ایام تابستان ۱۹۳۱ به محس رفت زیرا که فقط در آنوقت محاکمه او باخر رسید! جرایم دو عکس از او انتشار دادند - یکی در موقع اتهام که جوان مینمود و دیگری در موقع رفتن به محبس که تقریباً شصت سال و سیمای پیری داشت.

در ۱۴ اوت فصل تابستان دار الفنون کلمیا خاتمه یافت. دوسه روز قبل از آن در ناهاری که در هرای آزاد بارک وان کرتلند " معلمین و محصلین دارالمعلمین عالی صرف میکردند من شرکت کردم و چون شرح مختصر آن در فصل ششم نوشته شد در اینجا تکرار نمیکنم لیکن نکته‌ای را که لازم میدانم گوشزد کنم اینست که متصدیان امر قبلاً از هوای روز دعوت مسبوق بودند زیرا که به نقشه اوضاع جوی مراجعه کرده بودند. در وزارت فلاح دولت مرکزی ادارهٔ مخصوصی هست باسم ادارهٔ اوضاع جوی که یکصد و هفتاد شعبه با تمام اسباب و ادوات لازم جهت ثبت و ضبط فشار هوا و حرارت و سرعت باد و مقدار باران و غیره

در نقاط مختلفه امریکا دارد. تمام این شعب اطلاعات روزانه خود را شصت سال است بیکدیگر تلگراف می کنند. در نتیجه تجربیات زیاد و متمدن قواعد کلی برای اوضاع جوی امریکا پیدا کرده اند. مثلاً میدانند هر وقت باد ازین جنوب و جنوب شرقی بر خیزد و میزان الهوا بتدریج پائین برود طوفان و رعد و برقی از طرف غرب دارد نزدیک میشود و از دوازده الی بیست و یک ساعت طول خواهد کشید تا به نقطه ای که میزان الهوا در آنجا است برسد. خلاصه از روی اطلاعاتی که هر روز از تمام شعب میرسید شعبه اوضاع جوی نیویورک نقشه امریکا را بطور یومیه طبع میکند و در آن منحنی هائی ترسیم مینماید که تمام نقاط مشابه را از حیث هوا بهم وصل میکند. باین ترتیب منطقه هائی در روی نقشه حادث میگردد که بین منحنی ها واقع و اوضاع جوی آنها یکسان است. چون از طرف دیگر همیشه تغییرات هوا از غرب بشرق در حرکت است شعبه اوضاع جوی میتواند پیش بینی کند که هوای نیویورک از چه قرار خواهد بود. نقشه های مزبور را با ماهی بیست سنت (چهارقران) میتوان مشترک و قبلاً از اوضاع جوی آگاه شد. در اروپا نیز شبیه اداره مذکور دارند ولی شعب آن خیلی معدود است زیرا که بودجه این کار قلیل است و بعلاوه چون ممالک اروپا نسبت به ممالک متحده امریکا بسیار کوچک و هر کدام مستقل هستند لذا اطلاعات روزانه در یکجا جمع آوری نمیشود و قرارداد بین المللی هم در این خصوص نکرده اند. این است که پیش بینی ها راسخ تجربه کامل نیست و اغلب برخلاف اتفاق می افتد.

از ۱۴ اوت تا ۲۲ سپتامبر که تاریخ مراجعت من از امریکا بود بعضی اوقات روزهای شنبه و یکشنبه را بخانه های بیلاقی معلمین ارشد دعوت میشدم و از زندگانی آنها و رفاهیت آنها مطلع میکشتم. این معلمین با وجود داشتن

حقوق کافی در حدود سالی ده بازده هزار دلار هریک در خانه خود کاری را انجام داده و بان مباحثات میکرد. یکی خانه مرهقی ساخته که دو بست مرغ در آن نگاه میدارد - دیگری يك بنده عمارت خود را در تعطیل تابستان ساخته سمی باغی خود را میکند و فضای وسیعی را گلکاری کرده - چهارمی در مکانك اتومبیل و موتور عشق دارد و ماشین گرم کردن خانه و تلمنه برقی جهت کشیدن آب از چاه و دستکاه را دیو و اتومبیل خود و خانمش را تعمیر و اداره میکند. نه فقط معلمین مذکور افتخار بکار کردن با دست داشتند بلکه دوستان آنها آنها را تحسین و تمجید میکردند. در امر بکار کردن با دست موجب احترام می باشد و در جامعه آنها تقدیر و تکریم می کنند. از همان طفولت بچه را بکار کردن عادت میدهند. در دوسه ماه اول ورود به دارالمعلمین عالی یکی از معلمین مأمور نشان دادن طرز زندگانی خانواده ها بود و مرا با عده ای دیگر از محصلین خارجی بنخانه چند نفر در شهر نیویورک در دهات نیوجرسی برد و خانم هر خانه تمام اطاق های خود و اطفالش را نشان و توضیحات لازمه داد. هر طفل اطاق علیحده و تخت خواب علیحده و کنبجه لباس علیحده و میز تحریر علیحده و جای کفش و واگس زنی علیحده داشت و موظف بنگاهداری و اداره آن بود و باین ترتیب هم عادت بکار میکرد و هم باستقلال در زندگانی. بعلاوه خانه ها اظهار میداشتند و وقتی بچه ها از مدرسه می آیند ما بآنها میگوئیم فلان قسمت از کار های خانه از قبیل شست و شوی ظروف یا جاروی اطاق ها یا حمل و نقل اسباب باید بشود. اگر شماها انجام میدید حق الزحمه ای که باید به کفتم (که آنجا کمک مینامند) بدهیم به شما میدهیم. آنها نیز کار را میکنند و مطابق راهنمایی ما پول خود را جمع و در بانك میگذارند و حساب آنها نیز خودشان نگاه میدارند و باین

ترتیب عادت بصره جوئی می کنند . خانمی که چند طفل داشت و کار های خانه کفاف آنها را نمیداد برای یکی از اطفال بزرگ خود روزی دو ساعت کار در خارج پیدا کرده بود که ساعتی ۲۵ سنت باو میدادند و طفل دیگری را بفروش مجله موسوم به « پست شب یکشنبه »^۱ گهاشته بود در صورتی که شوهرش بحد کافی متمول و اطفالش احتیاج بکار کردن نداشتند و در یک آ بارتان هفت اطمینی در یکی از نقاط خوب نیویورک منزل داشتند .

شونانی که امریکا برای کار های بدنی قائل است در تمام مراحل زندگانی دیده میشود . در مدارس يك قسمت از پروگرام صرف آن میشود . در کارخانجات و قلعه های فلاحتی خود رئیس که ممکن است ملیونر باشد پیراهن بکند در روی لباس میپوشد و با سایرین در کار صناعت یا زراعت شرکت میکند از اینجا است که ملاحظه میکنید مثلاً اشخاص بزرگ جامه دن خود را خودشان بر میدارند ولو اینکه استطاعت نگاهداری ده نفر مستخدم داشته باشند - باتعمیرات لوله کشی و سیم برق و رادیوی خانه را خودشان انجام میدهند .

روز سه شنبه ۲۲ سپتامبر نزدیک ظهر به کشتی اکزتور^۲ سوار شدم . کشتی مذکور متعلق به کمپانی صادرات آمریکائی^۳ است که از اوایل ۱۹۳۱ خط مستقیمی بین نیویورک و بیروت تأسیس کرده از حیث نظافت و غذا و راحتی بهترین وسیله برای مسافرت از امریکا به شرق نزدیک میباشد . چهار کشتی بزرگ دارد که همه با حروف اکس^۴ شروع میشوند زیرا که اسم خود کمپانی (اکسپرت^۵) با همان دو حرف آغاز میشود . در این کشتی ها فقط يك درجه هست و باین جهت کسانی در آن مسافرت میکنند که از طبقات متناسب با هم میباشد . از نیویورک ده روز بدون توقف بدریای مدیترانه و بندر ماریسی

میروید و یکروز در آنجا لنگر انداخته سپس به ناپل و از آنجا با اسکندریه
 و بسیار میشود. دوروز در بندر اخیرالذکر میماند. آنگاه بقصد سوریه حرکت
 و در وسط راه چند ساعت در یافا و حيفا بارهنگی خود را خالی میکنند و
 بالاخره پس از بیست روز از تاریخ عزیمت از نیویورک به بیروت میرسند
 در این مسافرت دکتر ابوالقاسم بختیار و خانواده اش با من همراه بودند.
 شرح زندگی او زمانی است تعجب آور. از درویشی و لله گیری خود را
 مدترسه انداخته و بواسطه جدیت خود را با آمریکا رسانده است. در آنجا
 بوسیله کار امر معاش خود را منظم کرده و همت خود را به تحصیل طبابت و
 جراحی کماشته است. بالاخره مقصود خود نایل گشته و پس از دو سال جراحی
 در یکی از بزرگترین مریضخانهای نیویورک اجازه طبابت در آنجا حاصل نموده
 بود. قریب سه سال بود مطب شخصی و سالی بیست سی هزار دلار عایدی داشت.
 من او را بمراجعت بوطن تشویق کردم و در نتیجه دعوتنامه ای که از حضرت اشرف
 تیمورتاش وزیر دربار پهلوی برای او دریافت کردم او را مصمم بازگشت نمودم.
 چند نفر از محترمین ایرانیان نیویورک به کشتی بدرقه آمده بودند. ساعات
 چهار و نیم بعد از ظهر کشتی حرکت کرد. من در روی عرصه کشتی بودم و دور شدن
 از نیویورک را تنها میکردم. دو نوع احساس شدید قلب مرا بطیش انداخت:
 یکی شغف و وجد برای مراجعت بوطن محبوبم و دیگری اندوه و غم برای عزیمت
 از مملکتی که اینقدر مهان نوازی نسبت بمن نشان داده بود. همینطور که کشتی
 بطرف مشرق میرفت آسمان خراشها يك يك ناپدید میشد. بالاخره آفتاب افول
 کرد. افق نیویورک کم کم از نظر محو گردید. اشعه غمناک ماه از طرف مشرق
 نمایان شد. همان مشرقی که با وجود هزاران نقص قلب مفتون مرا بسوی خود
 حلب میکرد و شاید برای همیشه مرا از آنجا برگرداند. ~~فردی~~ مساخت.

آخرى درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
نی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

This book was taken from the Library on the date last stamped. A fine of 1 anna will be charged for each day the book is kept over time.

کتاب خانہ
جامعہ اسلامیہ
۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ مجلس خیرات و احسان
۲۔ اراکین مجلس خیرات و احسان
۳۔ اراکین مجلس خیرات و احسان
۴۔ اراکین مجلس خیرات و احسان
۵۔ اراکین مجلس خیرات و احسان
۶۔ اراکین مجلس خیرات و احسان
۷۔ اراکین مجلس خیرات و احسان
۸۔ اراکین مجلس خیرات و احسان
۹۔ اراکین مجلس خیرات و احسان
۱۰۔ اراکین مجلس خیرات و احسان

